

چرا به این جهان  
آمده ایم؟





# چرا به این جهان آمده ایم؟

نقشه آفرینش انسان

هوشیدر مطلق



[www.GlobalPerspective.org](http://www.GlobalPerspective.org)

[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

## از انتشارات

**Global Perspective**  
**1106 Greenbanks Dr**  
**Mt. Pleasant, MI 48858**  
**USA**

حق چاپ محفوظ

۱۷۰ تاریخ بهائی، مطابق با ۱۳۹۲ شمسی، ۲۰۱۳ میلادی

برای آشنائی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف  
به این دو وبسایت مراجعه کنید:

[www.GlobalPerspective.org](http://www.GlobalPerspective.org)



[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

Email: [info@GlobalPerspective.org](mailto:info@GlobalPerspective.org)

تقدیم به دگران‌دیشانی که پرتو دانش و  
دانائی را از هرچه به‌تصور آید برتر  
می‌شمرند و در سفر زندگی بدون  
آن پرتو، گامی بر نمی‌دارند.



# فهرست مندرجات



۱

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

---

۲

روزنه‌ای به خودشناسی  
و خداشناسی  
در درون انسان چه می‌گذرد؟

---

۳

نخستین گام در راه ترقی  
انسان و اصلاح جهان

---

۴

خداشناسی  
ایرادات و شکایات مردمان از خدا



## ۵

اثبات وجود خدا  
بنابر داوری خرد



## ۶

زندگانی جاودانی  
بهشت و دوزخ یعنی چه؟



## ۷

نقش پیشوایان و خرافه‌پرستان  
در کاهش ایمان و عشق به‌یزدان



## ۸

نقشه آفرینش انسان و کیهان  
این دنیا یک مدرسه است



## ۹

نقشه آفرینش انسان و کیهان  
این دنیا جای آزمایش است





۱۰

خردگرایی یعنی چه؟

نقش عقل و خرد

در سرنوشت جاودانی انسان

---

۱۱

خود شناسی

نظری دیگر به چشم درون و دورنگر

---

۱۲

نقش خرد در برابر

نفس نزدیک‌نگر

---

۱۳

سُبْحَاتِ جَلال

پرده‌های جدائی میان

یزدان و انسان

---

۱۴

رمز سعادت انسان

خود شناسی و خدا شناسی



۱۵

انسان کیست و  
زندگی برای چیست؟  
برتری انسان در چیست؟



۱۶

این دنیا جای مهمانی است  
نه خانه جاودانی



۱۷

"قضا و قدر" یعنی چه؟



۱۸

نظری دیگر  
به نفس نزدیک‌نگر



۱۹

نقشه آفرینش انسان  
خلاصه‌ای از این کتاب



ضمیمه ۱: چند کتاب دیگر  
از این مؤلف به فارسی و انگلیسی

ضمیمه ۲: درباره مؤلف

# پیشگفتار



## سفری شادی بخش و شگفت آسا به کشور روح و روان

هدف این کتاب شناسائی یزدان و آگاهی از نقشه آفرینش انسان است. این نقشه را خداوند از دیرباز در کتاب های آسمانی به روشنی بما آموخته است. با اینحال بسیاری از مردمان از گفتار یزدان آگاهی درست ندارند.

در راه سیر و سفر از خود به خدا، از خودشناسی به خداشناسی، نخستین گام این است که پرده از این اسرار برداریم:

- چرا به این جهان آمده ایم؟
- رمز آفرینش این جهان و جهان جاودان چیست؟
- خداشناسی یعنی چه؟ چگونه می توان خالق گیتی را شناخت؟
- خودشناسی یعنی چه؟ چگونه می توان خود را شناخت؟
- ارمغان خرد چیست و چگونه می توان آنرا بکار برد؟



- عشق یزدان چگونه به انسان امید و شادی می‌بخشد؟
- چرا بسیاری از مردمان از این سرچشمه عشق و امید روگردانند؟

بزرگ‌ترین بلا در نظر خدا چیست؟ بنا بر گفتار حضرت مسیح، بزرگ‌ترین بلا سرگردانی طالبان و تشنگان سرچشمه راستی است. چه بسا مردمان که تشنه حقیقت‌اند، اما ندانند به چه سو روی آورند و از کدام جام بنوشند. زیرا مدعیان "آب زندگانی" همه‌جا حاضرند، و هر یک از آنها، جام خود را از هر جام دیگر زیباتر و برتر می‌شمرد. در این غوغا و ماجرا، تشنگان در "وادی طلب" حیران و سرگردانند.

این کتاب هدیه‌ای است به کسانی که به زندگانی معنوی خود قدر می‌نهند و برآنند که انسان تنها برای "آب و نان" به این جهان نیامده است. این طالبان و جویندگان اسرار آفرینش، اطمینان دارند که داور دادگستر به بندگانش عشق می‌ورزد، و سرانجام تشنگان "وادی طلب" را به سرچشمه آگاهی و دانائی می‌رساند و از آب "زندگانی جاودانی" سیراب می‌کند.

این کتاب جامی و ارمغانی است تقدیم به این تشنگان "وادی طلب"— دگران‌دیشانی که مایلند از مرز باورها و تصورات خود بگذرند، با میزان خرد اندیشه‌های دیگران را بسنجند، و با خاطری پاک از گفته‌ها و شنیده‌ها به باورهای آنها نظر نمایند.

هر کس تشنه است، بیاید! و هر کس می‌خواهد، جام زندگانی جاودانی را به رایگان بگیرد و بنوشد. حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۷)

ای بندگان! چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است، از آن بنوشید، تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه در آئید، از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.<sup>۱</sup> حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به زندگی پاینده رسید، و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.<sup>۲</sup> حضرت بهاء‌الله



دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد. بشتابید و بنوشید. هرکه امروز زنده شد هرگز نمیرد، و هرکه امروز مرد هرگز زندگی نیابد.<sup>۳</sup> حضرت بهاء الله دوست یکتا می فرماید: راه آزادی باز شده بشتابید، و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید.<sup>۴</sup> حضرت بهاء الله

## بدبینی گسترده

### به دین و خدا و ایمان

بسیاری از مردم عصر ما به خاطر آنچه از دین داران نادان و خرافه پرست دیده و شنیده اند، دست و دل از ایمان به یزدان برداشته اند. آیا این دگراندیشان آگاهند که با رفتار خود تسلیم آن خرافه پرستان شده اند؟ زیرا به آن کوتاه نظران اجازه داده اند که گرنامه ترین سرمایه شان را به یغما برند. آیا این رفتار، تسلیم شدن به آن خرافه پرستان نیست؟ عشق به خدا و ایمان بی ریا، با خرافه پرستی و دورویی چون آب و آتش هرگز با یکدیگر نیامیزند و در یک دل جای نگیرند. این کتاب شاهد این گفتار است.

دامن دوست به دست آرز دشمن بگسل      مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمان  
کمتر از ذره نه ای، پست مشو، عشق بورز      تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان  
حافظ

## خود شناسی و خدا شناسی

ما تصویری و نموداری از پروردگاریم. اگر میان ما و خالق ما شباهتی نبود، چگونه می توانستیم او را بشناسیم؟ اگر در روح ما احساس عشق و عاشقی نبود، چگونه ممکن بود بدانیم که خالق ما عاشق ماست؟ اگر از علم و



دانش و آگاهی بی‌بهره بودیم، چگونه می‌توانستیم بدانیم که خدا عالم و دانا و آگاه است؟

خدا شناسی، نخستین گام در راه خود شناسی است. هر کس خدا را بشناسد، خود را شناخته؛ و هر کس خود را بشناسد، خدا را شناخته. مایه زندگانی و روشنائی جهان ما پرتو آفتاب است. مایه زندگانی و روشنائی جان و روان ما نور خداست. بدون آن نور، خود شناسی ممکن نیست:

انسان تا حق را نشناسد، از شناسائی خود محروم است. زیرا باید اول انسان نور آفتاب را ادراک نماید و نور خویش را نیز مشاهده کند. زیرا بی نور هیچ چیز مشاهده نشود.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

پروردگار در هر عصر و زمانی، بنابر استعداد ما، آنچه لازم است، بما می‌آموزد. راهنمای این کتاب نیز نور خدا و گفتار خداست. بدون اتکاء به آیات الهی، نگاشتن حتی صفحه‌ای از این کتاب ممکن نبود.

تا به مقام بلند انسان پی نبریم و به چشم جان نبینیم که روح ما تصویری از آفریننده ماست، و تا نپذیریم که هدف ما و نقش ما و برترین افتخار ما در این دنیا، پرده برداشتن از روی این تصویر زیبا و عشق ورزیدن به طراح آن است، زندگانی ما تهی و بی‌معناست. این چند بیت از سعدی چه زیبا و مناسب حال است:

تن آدمی شریفست بجان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی  
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت  
رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حدست مکان آدمیت



## فکر انسان کلید رهایی جهان

هرچه از انسان می‌تراود و در جهان رخ می‌دهد، سرچشمه آن فکر است. منشأ جمیع اختراعات و اکتشافات و علوم و فنون، فکر است. منشأ جمیع بدی‌ها و نیکی‌ها و بلاها و خوشبختی‌ها و غم‌ها و شادی‌ها فکر است. برای اینکه به جهان صلح و صفا آوریم و به زندگانی مردمان شادی و آرامش بخشیم، باید نخست فکر انسان را از "من" به "ما" و از "اکنون" به "ابدیت" گسترش دهیم. اگر به این آرمان بزرگ دست یابیم، جهان جلوه بهشت برین گیرد. تا هنگامی که نگاه انسان از دایره "من" به مرزهای "ما" گسترش نیابد، و از حدود "اکنون" به فضای جان‌فزای "ابدیت" نرسد، جهان روی صلح و صفا نبیند و نوع انسان به شادمانی جاودان دست نیابد. چرا به این جهان آمده‌ایم؟ برای تحقق این دو هدف و آرمان بزرگ نگاشته شده.

### آینده ایران

ما به گذشته ایران می‌بالیم و آرزو داریم که بار دیگر غنچه شکوه و عظمت کشور ما شکوفا گردد. آیا ممکن است به این آرمان برسیم؟ تحقق این آرمان ممکن است، اما به دو شرط:

- پذیرش نظامی نوین بر اساس آزادی و عدالت.
- پرورش و تربیت شهروندانی خردمند و با وجدان که قدر آزادی را بدانند و در حفظ آن بکوشند.



تحولات عصر حدید، مردم جهان را به تدریج به سوی دموکراسی سوق داده و می‌دهد. در این بهار آگاهی، بذر آزادی در سراسر جهان روز بروز در نمو و پرورش است.

آیا استقرار دموکراسی به تنهایی ضامن ترقی و تعالی کشور ماست؟ آیا می‌تواند گذشته با شکوه ایران را باز آورد؟ دموکراسی نقشه‌ای است اداری و سیاسی برای عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و استبداد. آیا این نقشه در اصلاح و اعتلای روح مردمان نیز اثری دارد؟ آیا با دادگاه و قانون و پلیس می‌توان به مردمان راستی و درستی و محبت آموخت؟

ارزش هر نقشه‌ای برابر با ارزش‌های مردمانی است که به آن باور دارند و آنرا برپا می‌دارند. آیا از مردمی نادان، خرافه‌پرست، نادرست، و رشوه‌خوار، می‌توان اجتماعی آزاد و آباد ساخت؟ اگر هم چنین اجتماعی بنا شود، آیا آنرا در برابر طوفان‌های روزگار قرار و دوامی است؟ آیا با خشت و گل می‌توان قصری محکم و پایدار برپا نمود؟

در سال‌های اخیر، مردم مصر با رأی اکثریت، دموکراسی را برگزیدند. ولی پس از کوتاه مدتی، آنرا از دست دادند و به استبداد باز گشتند. آیا جز این بود که عامه مردمان، بلوغ فکری و استعداد اجتماعی و اخلاقی برای آزادی و دموکراسی نداشتند؟

بازگشت شکوه و عظمت ایران، بیش از هر چیز، بسته به پرورش ذخائر معنوی آن است. ذخائر معنوی هر کشور، انسان‌هایی هستند آگاه و با وجدان که منافع میهنشان را بر منافع شخصی خود ترجیح دهند. بدون پرورش این ذخائر معنوی، دموکراسی و هر نظام دیگر، تنها نقشی است بر آب-نقشی که دائماً دستخوش امواج و تلاطم دریاست.





تا ذخائر و منابع معنوی ملت ما پرورش نیابند، ایران آرامش نبیند و شکوه و عظمت گذشته آن باز نگردد. فراهم ساختن و بکار انداختن این ذخائر و منابع هزار بار و بیشتر، مهمتر و مشکل‌تر از داشتن نقشه و برپا داشتن اصول آزادی و عدالت اجتماعی است.

این کتاب راهنمایی است برای پرورش ذخائر معنوی میهن ما. در سیر و سفر به سوی این آرمان بزرگ، صبر بهترین یار ما، عشق تواناترین مشوق ما، و امید زیباترین منظر ماست—عشق به زندگانی شادتر، و امید به میهنی آزاد و آباد با مردمی مهربان و ایران دوست.

ای دل صبور باش و مخور غم، که عاقبت  
این شام صبح گردد و این شب سحر شود  
گویند: "سنگ، لعل شود در مقام صبر"  
آری، شود! و لیک به خونِ جگر شود.  
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من  
آری، به یمن لطف شما خاک زر شود  
از هر کنار تیر دعا کرده ام رها  
باشد کزین میانه یکی کارگر شود.  
حافظ

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
از غم هجر مکن ناله و فریاد، که من  
زده ام فالی و فریادرسی می آید.  
حافظ





## چرا به این جهان آمده‌ایم؟

نظری مختصر به زندگانی بشر  
در این عصر شلوغ و پرماجرا

اگر فرصت داشتید که از خدا یک سؤال بپرسید، آن سؤال چه بود؟ آیا این نبود که: "خدایا! چرا مرا آفریدی؟ چرا به این جهان آوردی؟ و به کجا می‌بری؟" آیا هرگز درباره این پرسش‌ها تأمل نموده‌اید و پاسخی برای آنها یافته‌اید:

- آیا وجود انسان نتیجه تصادف است، یا نقشه و نظامی در پس پرده پنهان است؟
- آیا ممکن است که طراح هستی انسان را برای سفری زودگذر، بی‌هدف و مقصود، به این جهان بیاورد؟



- آیا دسترسی به نعمت‌های این دنیا، به‌تنهایی روح انسان را آرامش و صفا می‌بخشد؟
- آیا ما تنها برای زیستن و مردن به این جهان آمده‌ایم؟ اگر چنین است، پس تفاوت ما با جانوران چیست؟
- چه هدف و مقصودی شایسته انسان است؟ آیا داشتن و انباشتن مال و منال، موجب غنا و اعتلای روح ماست؟
- آیا مرگ پایان زندگی است، یا سفر به‌سرائی دیگر؟
- علت مشکلات بی‌شمار جهان، جنگ‌ها، ظلم‌ها، خودخواهی‌ها، و تعصبات چیست؟ چرا مردم خردگرا راهی برای رهائی عالم نیافته‌اند؟
- چگونه می‌توان به‌روح انسان اعتلا بخشید و به‌مقام بلند انسانیت رسانید؟

جز به‌یاری پروردگار، آیا می‌توان برای این پرسش‌ها پاسخ یافت، و به‌این هدف‌ها تحقق بخشید؟ جز طراح عالم هستی، چه کسی از نقشه آفرینش انسان و راه رهائی جهان آگاه است؟ این کتاب چکیده‌ای از آن گفتار و آن راهنماست. بدون پرتو دانش و دانائی از منبع علم و آگاهی، راهی به‌کامرانی و شادمانی انسان و رهائی جهان نمی‌توان یافت.

زندگانی ما در این دنیا شبیه سفری است پر ماجرا، در راهی پر از نشیب و فراز. هر روزی که می‌گذرد، منظره‌ای است که در طی راه می‌بینیم و از آن می‌گذریم تا به‌آخرین روز و آخرین منظره می‌رسیم. آنگاه رخت سفر می‌بندیم و به‌دیدار دیگر می‌رویم. در این‌گیر و دار چنان سرگرم سیر و سفر و دیدار مناظریم که نمی‌پرسیم: "از کجا آمده‌ام و به‌کجا می‌روم؟"



این کتاب درباره "شهر مقصود" است، شهری چنان با شکوه و زیبا که قلم از وصف آن عاجز است. تا این شهر جاودانی را به چشم جان نینیم و نشناسیم، زندگانی ما در این دنیا بی‌رونق و بی‌صفاست. اراده خالق ما بر این است که در سفر زندگی نه تنها از دیدن مناظر راه لذت ببریم، بلکه هدف و مقصود از سفر را نیز بدانیم و به عشق وصال به "شهر مقصود" و دیدار معشوق و معبود همواره امیدوار و شادمان باشیم. رهائی از مشکلات و بلاهای انسان و جهان، بسته به شناسائی و آگاهی از این شهر زیبای آسمانی است. آیا نمی‌توان هر دو را با هم داشت؟ هم از دیدار مناظر راه لذت برد و هم از امید به دیدار "شهر مقصود" و وصال به محبوب و معبود دلخوش و شادمان بود؟

رؤیای یوحنا، زیبایی و شکوه این شهر را بما می‌نماید:

شهر غرق در شکوه و جلال خدا بود و مانند جواهر گرانبها... می‌درخشید... این شهر نیازی به نور خورشید و ماه نداشت، زیرا شکوه و بهاء خدا... آنها روشن می‌ساخت... این شهر فقط جای کسانی است که نامشان در "کتاب زندگانی"... ثبت شده. مکاشفات یوحنا، فصل ۲۱، آیات ۲۷-۱۱

برای اینکه بدانیم زندگی بدون هدف و مقصودی جاودان تا چه حد مشکل و رنج‌افزاست، فرض کنیم برای دیدار عزیزانمان به سفر می‌رویم، و پس از گذشت از شهرها و دیدار مناظر با شکوه و زیبا، سرانجام به شهر مقصود و منزل عزیزانمان می‌رسیم، اما در نهایت تعجب می‌بینیم که آنها نیز به سفر رفته‌اند و از آنها خبری نیست. احساس ما پس از طی این همه راه و این همه امید و انتظار چیست؟ آیا بجای لذت و شادمانی از دیدار عزیزانمان، احساس افسردگی و خستگی و ناکامی، نمی‌کنیم؟ آیا حسرت نمی‌خوریم و به خود نمی‌گوئیم: "ای کاش به این سفر نمی‌آمدم و این همه وقت به هدر نمی‌دادم."



چه بخواهیم چه نخواهیم، چه بدانیم چه ندانیم، زندگی در این جهان، بدون هدف و مقصودی جاودان، مانند چنین سفری است—سفری زودگذر که تنها در راه می‌گذرد، ما را به سوئی نمی‌برد، و به جایی نمی‌رساند. سفری پر ماجرا، پر از پستی‌ها و بلندی‌ها که نظرگاهش ناکامی و سرانجامش مردن و در زیر خاک خفتن است. آیا انسان که تصویر بی‌ظنیر خداست، شایسته چنین سرنوشت و پایانی است؟

برترین آرزوی انسان در این جهان چیست؟ آیا از خوشبختی آرزویی و احساسی برتر و خوشتر می‌توان تصور نمود؟ ما همه در انتظار دیدار این دلبر یکتا روزگار سپری می‌کنیم. اما می‌دانیم این گمشده در کجاست؟ اگر از مردمان پرسیم: "خوشبختی در چیست؟" چه خواهند گفت؟ آیا افکار بیشتر آنها منحصر به این‌گونه نیازها و آرزوها نیست:

- خانواده خوب
- سلامت جسم
- درآمد کافی
- دوستان باوفا
- خانه بزرگ و زیبا

جز اینها، شما چه هدف و آرزویی در دل دارید؟ آیا هیچ‌یک از خواست‌ها، نیازها، و آرمان‌های پیش، هدفی جاودان به انسان می‌دهد؟ آیا هیچ‌کدام از آنها بما می‌آموزد که مقصود از سفر ما در این دنیا چیست؟ چرا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟

خواست‌ها، نیازها، و آرمان‌های پیش همه نمونه‌هایی از دیدنی‌ها و مناظر سفرند. این مناظر مانند برگ‌های لرزان در برابر بادها و بلاهای این جهان همواره در لرزش و جنبش‌اند، و جز زردی و سستی سرانجامی، و جز ریزش و نیستی پایانی ندارند.



این‌گونه هدف‌ها در زندگی ما، مانند مناظری زیننده و فریبا، گاه‌بگاه در راه ما و در نظر ما جلوه می‌کنند، چندی به شادی ما می‌افزایند، اما جاودان نیستند و ما را به جایی نمی‌رسانند.

چرا مسافران این دنیا عمری در سفر بسر می‌برند، اما نمی‌پرسند: "من از کدام شهر می‌آیم و به کدام شهر می‌روم؟" موجب و پیامد این غفلت چیست؟ باید این معما را بشناسیم و در حل آن بکوشیم، زیرا شناسائی و حل آن، موجب آگاهی از سرمنشأ بلاهای انسان و جهان است. این کتاب به همین سبب نگاشته شده. هدف این فصل شناسائی و حل این معما و آمادگی شما برای سفر است. فصل‌های بعد، شما را شهر به شهر تا به "شهر مقصود" می‌برند. در این سفر، برترین یار شما صبر، و زیباترین منظر شما امید است. بدون یاری این یار و بدون نظر به این منظر، راه ناهموار و سفر دشوار است.

حال به بینیم سبب قصور و غفلت مردمان در یافتن هدف و مقصود از زندگی چیست؟ چرا این همه مسافران، نمی‌پرسند: "شهر مقصود" کجاست؟ چرا تنها به سفر قانع اند و عمرشان را در راه بسر می‌برند؟ ریشه این قصور را هم در نظریه مردمان به نیازهای ضروری‌شان می‌توان یافت، و هم در نظرگاه آنها، یعنی روبرو شدن با دنیائی پیچیده، شلوغ، و پرشتاب.

شایسته است بهر یک از اینها نظر اندازیم و به بینیم زندگانی ما و سرنوشت ما را چگونه شکل می‌دهند. تمایلات طبیعی انسان چگونه‌اند؟ از نظر تقدم، نیازهای انسان را چگونه می‌توان تقسیم و تنظیم نمود؟ روانشناسان نیازها و تمایلات طبیعی انسان را به این ترتیب تنظیم نموده‌اند:

۱. تأمین نیازهای جسمانی، مانند خواب و خوراک

۲. احساس امنیت از خطر، از جمله خطر فقر و بیکاری



۳. نیاز به محبت

۴. نیاز به محبوبیت در نظر دیگران

۵. نیازهای معنوی، مانند معنا و مقصود از زندگی و پرورش استعدادات درونی

بنابر گفتار روانشناسان، احساس کمبود در هر یک از نیازهای فوق، نیروهای درونی ما را به رفع آن نیاز متوجه می‌سازد و از توجه به نیازهای دیگر باز می‌دارد. ضرب‌المثل فارسی: "شکم گرسنه ایمان ندارد" همین مقصود را ادا می‌کند.

در عصر ما کدامیک از تمایلات و نیازهای پیشین توجه ما را به خود جلب می‌کنند؟ در مسابقات پر ماجرای زندگی، کدامیک از آنها برنده‌اند؟ زندگانی مردم عصر ما چگونه است، آیا فرصت کافی حتی برای رسیدگی به امور ضروری خود دارند؟ آیا مردمان در هیچ عصری چنین گرفتار و پر مشغله بوده‌اند؟ گوئی این دوندگان همه در یک مسابقه‌اند، و از سوئی به سوئی می‌دوند. بنابر یک مطالعه علمی، در آمریکا زنان و شوهران در روز فقط حدود ۳ الی ۴ دقیقه با هم صحبت می‌کنند. یکی از رستوران‌های شهر نیویورک، امتیازش را در این می‌داند که با چنان سرعتی به مشتریان غذا می‌دهد که به فاصله چهار الی پنج دقیقه، نهارشان را خورده و رفته‌اند!

زندگانی شلوغ و پر شتاب ما چه پیامدهایی داشته است؟ شاید غم‌انگیزترین پیامد آن کسادی بازار کتاب و کسب علم و دانش است. ارمغان علم و آگاهی و دانش و دانائی که پرتو روح ما و سرچشمه شادمانی و سرمایه زندگانی جاودانی ماست، در عصر ما جایش را به سرگرمی‌های بی‌نتیجه و زودگذر داده است. مردمان از فشار زندگی می‌نالند و نیاز به آرامش دارند. در این گیرودار، اگر فرصتی یابند بجای کسب دانش به رفع نیازهای روزانه





خود روی می‌آورند. کسانی که اینهمه گرفتارند، از خستگی و کم‌خوابی می‌نالند، و حتی فرصت کافی برای رسیدگی به امور ضروری خود ندارند، چگونه ممکن است که به فکر نیازهای معنوی و سرنوشت جاودانی خود افتند؟

اختراعات و سرگرمی‌های این عصر نیز بر سرعت شتاب و شلوغی زندگانی ما افزوده است. این اختراعات، همه چیز و همه جا را به‌خانه ما و پیش چشمان ما آورده است. هر کودک با فراست و ماهری، می‌تواند با جنبش انگشتانش بر لوحه‌ای، شگفتی‌ها و رویدادهای جهان را در هر لحظه و هر جا نظاره نماید، از شنیدن شادترین آهنگ‌ها لذت برد و با شرکت در مهیج‌ترین بازی‌ها روز را به‌شب رساند.

در این عصر، راه ترقیات مادی بروی بسیاری از مردمان باز شده. مردمان سخت می‌کوشند که هرچه بیشتر از این امکانات بهره‌برند و به‌نعمت‌های تازه دست یابند. این امکانات مردمان را بر آن داشته که امتیاز و موفقیت خویش را بیش از پیش با میزان درآمد و دارائی خود بسنجند، نه با کسب دانش و فضائل معنوی.

رقابت در داشتن و انباشتن مال و منال روزبروز در افزایش است. رقیبان عصر ما بر این باورند که ذخائر این دنیا کلیدی است مشکل‌گشا که درهای کامرانی و عزت جاودانی را به‌رویشان می‌گشاید و آنها را به‌آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه‌شان می‌رساند. آیا تاریخ زندگانی بشر این درس عبرت را بما نیاموخته که امکان دسترسی به‌ارمغان سعادت، به‌نسبت مال و ثروت انسان نیست؟ چه بسیار از مردمان که عمرشان را در این راه به‌در داده‌اند، اما اثری از آن کلید گمشده نیافته‌اند. حتی برندگان بخت‌آزمایی، که به‌بختشان را می‌آزمایند و ناگهان به‌آرزوی دیرینه‌شان می‌رسند، می‌گویند که در آغاز



تصویری از این کلید ناپیدا در ذهنشان داشتند، اما پس از صبر و انتظار بسیار، جز سایه و سراب، نشانه‌ای از آن تصویر زیبا نیافتند.

انسان تشنه، پس از رفع تشنگی، میلی به نوشیدن ندارد. اما اثر مال و منال بر روح انسان بکلی متفاوت است: اندوختن، نیاز به اندوختن و انباشتن را شدت می‌بخشد.

نفوذ نفس نزدیک‌نگر و خودبین، بر روح انسان شگفت‌آسا است. این نفس می‌تواند هر چه را بخواهد و بهر شکلی، همانطور و به همان شکل در نظرش جلوه دهد. زشت را زیبا نماید و بر چهره آرزو، نقاب نیاز گذارد. چه بسا آرزومندان که عمری در دام آرزو به انتظار وصال به دلبری افسانه‌ای در عالم خیال، بسر می‌برند. این جویندگانِ کامرانی، و عزت و آرامش جاودانی، همه‌جا در پی گمشده‌شان در بدر می‌گردند، جز در ژرفای جان و روانشان. اگر لحظه‌ای چند به درونشان بنگرند، جواهر و ذخائری یابند چنان زیبا و درخشان و چنان یکتا و روح‌افزا که بر خود ببالند و از شادی به پرواز آیند. این دوندگان باور ندارند که گمشده‌شان در جانشان پنهان است، و تنها در پرتو دانش و دانائی و علم و آگاهی، نقاب از چهره می‌افکند و جلوه و جلایش را می‌نماید.

گذشته از سدّ نیاز و آرزو، سدّ دیگری نیز مردمان را از توجه به "شهر مقصود" باز می‌دارد، و آن اجتماع درهم و پیچیده عصر ماست. در زمان ما شمارِ مدعیان راه‌های راست و هموار به خدا و رهائی دنیا از غم و بلا، روز بروز در افزایش است. از هر سو این ادعا و ندا به گوش‌ها می‌رسد: "راه ما تنها راه به‌سوی خداست. برای رهائی از عذاب جاودان و آتش سوزان، از پیروان مذهب ما شوید." پیدایش هزارها فرقه و مذهب در سراسر جهان، به یاری



رسانه‌ها، صدا و ندای این مدعیان را دم‌بدم به‌گوش‌ها می‌رساند. مردمان از شنیدن این همه ادعا و صدا و غوغا به‌ستوه آمده‌اند.

در دنیائی چنین شلوغ و آشفته، در جنگلی چنین انبوه و درهم، از مردمانی گرفتار که حتی فرصت کافی برای رسیدگی به‌امور ضروری خود ندارند، چه انتظاری می‌توان داشت؟ بازتاب مردمان به‌اینهمه جنجال و غوغا و صدا و پیدایش اینهمه راه‌ها به‌سوی خدا چه بوده؟ جز سلب اعتماد از همه مدعیان و بدبینی و بی‌تفاوتی نسبت به‌همه دعوت‌ها و راه‌ها و صداها، چه انتظاری می‌توان داشت؟

بر اثر تسلط این دو تحول بزرگ و بی‌سابقه بر روح و روان مردمان، یعنی زندگانی شلوغ و پرشتاب از جانبی، و اجتماع پیچیده از جانب دیگر، چند بیماری مسری و مزمن و رنج‌افزا، بر عامه مردم جهان تسلط یافته و آنها را سخت مبتلا ساخته:

- بدبینی
- بی‌اعتمادی
- بی‌تفاوتی
- بی‌علاقگی به‌کسب علم و دانش

اثرات و نتایج تسلط این بیماری‌های مهلک بر روح مردم جهان بیش از آن است که به‌تصور آید. روح انسان به‌نور امید روشن است، و به‌شعله عشق به‌دانش و دانائی زنده و پاینده. دنیا بدون این نور و این شعله، چقدر بی‌رونق و بی‌صفا، و زندگی چقدر دشوار و رنج‌افزا است. در زندگانی بشر، آیا رویدادی غم‌انگیزتر از تسلط دو اهریمن ناامیدی و نادانی بر روح مردم جهان می‌توان تصور نمود؟



اگر بدون نظر به شهر مقصود، سفر بی معنا و رنج افزاست، مسافران زندگی چگونه این شهر را از یاد می‌برند؟ چگونه است که بی هدف و مقصود عمری در راه بسر می‌برند، اما از خود نمی‌پرسند: "از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟" برای حل هر مشکلی و رفع هر کمبودی، باید راهی یافت. مسافران جهان برای حل این مشکل و رفع این نقصان، چند راه یافته و در پیش گرفته‌اند. از جمله اینکه پیوسته به خود دلخوشی و امید دهند که با اندکی صبر، سرانجام صبح وصال خواهد دمید، و روز جشن و شادی خواهد رسید. آن دلبرگمشده و گریزان لابد در پس منظره‌ای دیگر پنهان ناپیدا است. "اگر فلان چیز را بدست آورم، یا به فلان آرمان برسم، ناگهان نقاب از چهره بردارد و روی مهرایش را بنماید." و هرگاه به آرمان خود می‌رسند، پس از مدتی برایشان عادی می‌شود، و نظرشان به دلبری و گمشده‌ای دیگر می‌افتد.

این مسافرانِ وادی امید و آرزو، بجای تفکر درباره "شهر مقصود" خود را به وعده‌های شادی بخش و تماشای مناظر تازه و دل‌پذیر در طی راه، دلخوش و شادمان می‌دارند. چه بسا عاشقانی افسرده و آزرده که در انتظار دیدار دلبری ناپیدا و گریزان، در عالم تصور و گمان عمری بسر می‌برند. چه سال‌ها که به امید وصال به معشوقی که در عالم خیال ساخته‌اند، در سیر و سفر به هدر می‌دهند. چه گل‌های جان‌بخش و زیبا در گلشن روح و روانِ انسان‌ها که هرگز شکوفا نمی‌شوند.

### نقش ما در سفری زودگذر

توقف ما در این دنیا بس کوتاه است، و زمان چون باد درگذر. سال‌ها، روزها، و دقائق زندگی، تنها سرمایه و اندوخته ماست. سرگرمی‌ها و



گرفتاری‌های این دنیای پر شتاب، این سرمایه آسمانی را آن به آن به یغما می‌برند، و سرانجام جز حسرت و پشیمانی، یادی و نشانی از خود در روح ما نمی‌گذارند.

یزدان مهربان، انسان را تنها بخاطر عشق آفریده. عاشق صادق، معشوقش را عزیز و گرمی می‌شمرد و او را هرگز از یاد نمی‌برد. از شادمانی او شادمان، و از غمش افسرده و غمناک می‌شود. ما انسان‌ها برگزیده‌ترین آفریده یزدانیم، و به لقب "اشرف مخلوقات" مفتخر شده‌ایم. آیا ممکن است که عاشق ما و طراح تصویر بی‌ظنیر و زیبای ما، شاهکار عزیزش را به دست فنا سپرد و نشانی از او نگذارد؟ آیا ممکن است که از دیدار برترین آفریده‌اش شادمان و از جدائی از او آزرده نگردد؟

یزدان مهربان برای هر یک از بندگانش مقصود خاصی مقدر داشته و بر صفحه تقدیر نگاشته. بر ماست که آن مقصود را از عالم اندیشه به عرصه عمل آوریم و با روحی سرشار از عشق و امید به سوی معبود خود بشتابیم. عاشق آسمانی از معشوقش جز این هرگز انتظاری نداشته و ندارد.

اگر دین‌فروشان به مردمان زود باور و ساده‌اندیش می‌آموزند که تنها در فکر آخرت باشند و نعمت‌های این جهان را بی‌ارزش شمرند، این ادعا و گفتار بی‌پایه و ناروا، جز دامی برای استثمار ساده‌اندیشان از سوی راهزنان دین و ایمان، و راهی برای گمراهی ساده‌دلان و زودباوران چیزی نیست. در هیچ آئینی چنین دستوری نمی‌توان یافت. مقصود از کتابهای آسمانی این است که دنیا را بجای خدا نپرستیم، و "سفر" را بجای "شهر مقصود" نگذاریم. زیرا دنیا بنده ماست، و راهی به معبود و مقصود ما، نه مسکن جاودانی ما.

بنابر نقشه آفرینش، جسم ما جامه‌ای است بر روح ما. باید در حفاظت و نظافت این جامه بکوشیم، اما به پرستش و نیایش آن نپردازیم. زیرا ما روانیم



نه تن، روح و جانیم نه جسم. باید دیر یا زود این خانه و جامه را بگذاریم و رخت سفر بریندیم. اگر مردمان بجای جامه‌پرستی و خانه‌پرستی، به خدا پرستی بگروند، جهان گلستان شود. غنچه‌های پژمرده و افسرده شکوفا شوند و عالم را از رائحة شادی و عشق معطر سازند. تا هنگامی که "عشق دنیا" بجای "عشق خدا" بر مردم دنیا حکمفرماست، جهان آسایش و آرامش نیابد و نوع انسان به شادمانی جاودان دست نیابد. طراح جهان چنین خواسته، و بر صفحه تقدیر نگاشته.

یزدان مهربان، نعمت‌های هر دو جهان را برای ما آفریده و رمز کامرانی و شادمانی را در گفتار فرستادگانش بما آموخته. بنابر اراده او، باید به زندگانی خود در این جهان قدر نهیم و از جمیع نعمت‌های آن بهره ببریم، اما نقش خود را از یاد نبریم. بنابر خواست و اراده یزدان، باید هم از دیدار مناظر راه برخوردار شویم، و هم از امید به دیدار شگفتی‌های "شهر مقصود" خوشدل و شادمان باشیم.

آیا آگاهی ما از این شهر با شکوه و زیبا که ماوای جاودانی ماست، از عشق ما به سفر و لذت دیدار مناظر راه می‌گاهد؟ بعکس، این آگاهی، به صفا و زیبایی مناظر راه می‌افزاید و سفر را بس خوشتر و شیرین‌تر می‌کند. آیا نمی‌توان هر دورا با هم داشت؟ هم از سیر و سفر لذت برد و هم از انتظار و دیدار شهر مقصود دلخوش و شادمان بود؟ آیا هدف و آرمانی والاتر و خبری خوشتر و تصویری زیباتر از زندگانی جاودان در پناه یزدان مهربان می‌توان تصور نمود؟ آیا این امید و نوید و انتظار، و این تصویر بی‌نظیر، از راحت و لذت سفر می‌گاهد؟

روانشناسان برآنند که از هر چیز بیشتر، تصویر ما و نقش ما از خود ما، زندگانی ما را شکل می‌دهد. رمز موفقیت یا شکست، شادی یا افسردگی،



و درجه انعطاف‌پذیری ما، همه مرتبط به این نقش و این تصویر است: انسان کیست و به کجا می‌رود؟ دو پاسخ زیر، هر کدام نقشی و تصویری از انسان و سرنوشت انسان بما می‌دهد. کدامیک را شما ترجیح می‌دهید:

۱. من از نسل و نواده میمون‌ها هستم.

از خاک آمده‌ام و به خاک می‌روم.

۲. من از سوی خدا و روح خدا، از عالم افلاک آمده‌ام،

و به سوی خدا و روح خدا و به عالم افلاک می‌روم.

هر یک از دو تصویر پیش، چه تأثیری بر زندگانی ما دارند؟ کدامیک زیباتر و با شکوه‌تر است؟ کدامیک بما امید می‌بخشد؟ کدامیک عشق به زندگی را در روح ما می‌پرورد؟ کدامیک بما انگیزه و مقصود و هدف می‌بخشد؟ کدامیک نقش ما را به افلاک می‌برد؟ تفاوت این دو نقش از کجاست تا به کجا؟

خالق ما، نعمت‌های بی‌شمار برای ما آفریده و در دسترس ما نهاده. اراده‌اش بر این است که آن نعمت‌ها را در پرتو شناسائی و عشق او به بینیم و قدر شناسیم. این شناسائی و عشق، چون تابش نور بر "دریای نور" ذخائر نهفته در روح ما را بما می‌نماید، به زندگانی ما صفا می‌بخشد و شعله عشق را نسبت به جمیع انسان‌ها، چه بیگانه چه آشنا، در ژرفای وجود ما می‌افروزد. بدون این دانش و دانائی، و بدون این عشق و آگاهی، زندگانی انسان در این جهان، بی‌هدف و بی‌معنا و بی‌رونق و بی‌صفاست.

بدیهی است، نخستین لازمه تحقق هر آرزو و آرمانی، اراده و صبر و کوشش و کاوش است. آیا بنای روابط عاشقانه میان بنده و آفریننده، از این قانون مستثناست؟ آیا می‌توان تنها در عالم خیال و امید، به وصالِ معشوق آسمانی خود رسید و باو عشق ورزید؟



مسافر در این سفر بی صبر به جایی نرسد و به مقصود واصل نشود.<sup>۱</sup> حضرت بهاء‌الله

برای تحقق این افتخار و عزت پایدار، پروردگار شرایطی مقرر داشته، نقشه‌ای بر صفحه تقدیر نگاشته، و از دیرباز اسرار آنرا در نوشته‌های آسمانی آشکار ساخته. این کتاب چکیده‌ای است از آن اسرار و گفتار. زیرا حل معمای آفرینش را جز در گفتار طراح جهان و خالق انسان نمی‌توان یافت. بدون آن گفتار و آن راهنما، حتی تصور نگاشتن این کتاب ممکن نبود، تا چه رسد به تحقق آن. در فصل‌های بعد مراجع و شواهد بسیار از کتاب‌های آسمانی خواهید یافت.

آگاهی ما از نقشه یزدان برای شادمانی و کامرانی انسان در این جهان، و پرورش و آمادگی روان برای سیر و سفر در سرای جاودان و عوالم بی‌کران، منظر ما را از زمین به آسمان می‌رساند. از آن منظر بلند، همه چیز زیبا و دلگشا است. از آن افق همه چیز در حد کمال و جمال جلوه‌گر است. زیرا تنها از آن افق و از آن منظر، شگفتی‌های "شهر مقصود" را می‌توان به روشنی نظاره نمود. بدون آگاهی از اسرار آفرینش، آرامش و شادمانی جاودان برای انسان هرگز ممکن نبوده و نیست. پروردگار چنین خواسته و مقدر داشته، و چنین بر لوحه تقدیر نگاشته.

داروی شفابخش بیماری‌های جهان در روح انسان است. تا وجدان انسان‌ها اعتلا و صفا نیابد، سختی و بلا دست از جهان بر ندارد. آیا ممکن است از مردمانی نادرست و نادان و خودپرست، عالمی پر از عدل و داد آفرید؟ آیا ممکن است از انسان‌هایی خرافه‌پرست و جسور و خودبین، جهانی آزاد و آباد ساخت؟ آیا ممکن است از درختانی پوسیده و آسیب‌دیده، میوه‌هایی شیرین و خوشگوار به بار آورد؟





شایسته است در آغاز سفر زندگی، به پایان سفر نظر نمائیم. و پیش از آنکه به آخرین منظر راه برسیم، ساعتی چند صرف سرنوشت جاودانی خود و کشف اسرار آفرینش انسان نمائیم تا به روشنی دریابیم که عشق خدا تا چه حد به زندگانی ما رونق و صفا می‌بخشد و بر شادمانی ما می‌افزاید. این عشق سرچشمه زندگانی جاودانی ماست. ثروت و عزت جهان با ذره‌ای از آن قابل قیاس نیست. زندگی بدون پرتو آگاهی و عشق الهی، شبی است تیره و جان‌فرسا که جز افسوس پایانی و جز افسردگی و ناکامی، ثمری و سرانجامی ندارد.

اگر آرزوی شما پیراستن جهان از تعصب و جدائی و خودخواهی و بنای دنیائی آراسته به عدالت و آزادی و صلح و صفاست، به یقین بدانید که بدون ترقی و تعالی روح انسان، تحقق این آرمان، هرگز امکان‌پذیر نیست. عشق خدا تنها راه رهائی بشر از دام خودخواهی و هوس‌های نفسانی است. این عشق، ما را از تنگ‌نظری و خودبینی می‌رهاند و به یک‌یک مردم جهان پیوند می‌زند. زیرا بما می‌آموزد که ما همه خواهران و برادران همیم. حتی دگران‌دیشان را در نظر ما محترم و عزیز می‌دارد. آنها نیز در صحنه جهان نقشی دارند، و سهمی از تصویر زیبا و رنگارنگ آفرینش‌اند.

خواست طراح جهان چنان است که گلشن هستی به گل‌های رنگارنگ زیور یابد، نه به برگ‌های هم‌شکل و هم‌رنگ. هر یک از ما باید راه خود و سرنوشت خود را در کمال آزادی برگزینیم، و هرگز دیگران را، از هر مسلک و مرامی باشند، حقیر نشمریم. زیرا تحقیر دیگران، تحقیر تصویر آفرینش و نقشه جهان‌آفرین است.

بر ماست که نقش خود را در این دنیای آشفته و پریشان بشناسیم و در تحقق این آرمان بزرگ یعنی خدادوستی و انسان‌دوستی بکوشیم. با همت و صبر



و کوشش ما، سرانجام دامنه دانش و دوستی گسترش یابد، مرزها و سایه‌های جدائی و دشمنی کم‌کم ناپیدا شود، و دنیا به سوی صلح و صفا روی آورد.

عمر ما و روح ما، سرمایه‌ی زندگانی جاودانی ماست. شایسته نیست، این سرمایه را تنها صرف نیازهای جسمانی نمائیم، و آرمان‌های آسمانی را نادیده انگاریم. رسیدگی به امور ضروری مانند کسب و کار از لوازم زندگی است، اما هدف جاودانی ما نیست.

تا به چشم جان نبینیم که خدا هم عاشق و معشوق و هم سازنده و صاحب ماست، زندگانی ما در این دنیا مانند غنچه‌ای است سرشار از شگفتی‌ها و شکوفه‌ها. غنچه‌ای که هرگز نشکفتد، رویش را ننماید، و پره‌های خوشبو و روح‌افزایش را نگسترد—غنچه بماند و غنچه بر باد رود. روح ما و درون هر یک از ما گنجینه‌ای از دیدنی‌ها و شگفتی‌هاست. شناسائی خدا، عشق خدا، و سفر به سوی خدا، غنچه روح ما را می‌گشاید و هر روز و هر ساعت و آن، بر شکوفائی و زیبائی آن می‌افزاید.

در این عصر پر تشویش و پر ماجرا، نور خدا در دل‌ها در کاهش، و عشق به دنیا روز به روز در افزایش است. مردمان شادمانی و کامرانی را از ساخته‌های خود می‌جویند، نه از سازنده آسمانی خود. و برای یافتن و انباشتن ساخته‌های خود، با یکدیگر پیوسته در رقابت و مسابقه‌اند. اما در میان این دوندگان، کسانی هستند که نفس فریبا و آزمند انسان را که نقاب نیاز بر چهره دارد شناخته‌اند، و از شرکت در مسابقهٔ "دویدن و به‌جائی نرسیدن" خسته و افسرده‌اند. این دگراندیشان، بر اثر تجربه و تفکر دریافته‌اند که این فکر و فلسفه، به روحشان آرامش نمی‌بخشد. آنها بر آنند که رمز موفقیت در زندگی، کشف جواهر نهفته در درون انسان است، نه کسب جواهر نایاب این جهان. این وارستگان به زندگانی خود قدر می‌نهند و حتی



بیش از دیگران از سیر و سفر در این جهان لذت می‌برند، اما نظرشان به "شهر مقصود" است و هدفشان دیدار معبود و معشوق. از بندگی به دنیا رسته‌اند، و به عشق خدا پیوسته.

چرا به این جهان آمده‌ایم؟ نماد و نقشه‌ای است که این وارستگان برای یافتن و شناختن "شهر مقصود" راهنمای خود نموده‌اند. آنها آرزو دارند که شما نیز با آنها همسفر و همراه شوید و نظری به "شهر مقصود" اندازید تا به روشنی دریابید که شگفتی‌های این شهر زیبا و پرشکوه تا چه حد به زندگانی شما هدف و مقصودی جاودان می‌بخشد و به عشق شما به خدا و بندگان خدا و گسترش دوستی و یگانگی میان مردم دنیا می‌افزاید.

روزها فکر من این است و همه شب سختم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا  
یا چه بودست مراد وی از این ساختنم  
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم  
ای خوش آنروز که پرواز کنم تا در دوست  
بامید سرکوبش پر و بالی بزنم  
کیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد؟  
یا چه جان است نگویی که منش پیرهنم؟  
تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی  
یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم  
می‌وصلم بچشان تا در زندان ابد  
به یکی عربده مستانه بهم درشکنم  
من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم  
آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم  
مولوی



## ۲



### روزنه‌ای به خود شناسی و خدا شناسی

در درون انسان چه می‌گذرد؟

#### دیداری از چشم درون

نخستین گام در راه ترقی و تعالی انسان و جهان و دستیابی به جام شادمانی و کامرانی جاودان، خودشناسی است. لازم است نخست نظری به درون انسان نمائیم و آنرا در پرتو دانش و بینش یزدان به بینیم و بشناسیم. تا خود را در آن پرتو نبینیم، از خودشناسی و خداشناسی هر دو عاجزیم.

ما با دو چشم به این جهان می‌آئیم. بدون آنها، زندگی سخت دشوار است. خالق ما چشم دیگری نیز در درون ما نهاده. بر ماست که آنرا بیابیم، بگشائیم و در پرورش و تکامل آن پیوسته بکوشیم. آیا چیزی از چشم عزیزتر



می‌توان تصوّر نمود؟ این چشم سوّم، دنیائی تازه بروی ما می‌گشاید، دنیائی بس زیبا و دلگشا که از آنچه به تصوّر آید برتر و باشکوه‌تر است. تا این چشم را نگشاییم، از دیدن بُعد چهارم—یعنی جهان جان‌افزای روح و روان—بی‌بهره‌ایم.

جمع صاحب بصر و سمع‌اند، ولکن از دیدن و شنیدن محروم مشاهده می‌شوند.<sup>۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

کشف و پرورش و تکامل چشم درون سرچشمه شادمانی و کامرانی در زندگانی ماست. زیرا پنجره‌های بینائی و دانائی را برای همیشه به‌روی ما می‌گشاید. بدون این چشم، زندگانی در این دنیا زندانی است تاریک و تنگ.

بُرْفَع [نقاب] از چشم قلب بردارید و پرده از بَصَرِ دل بر درید تا جمال دوست بی‌حجاب بینید و ندیده به‌بینید و نشنیده بشنوید.<sup>۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

نیکو است کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست، در رهش بگذرد و چشم پوشد، تا جهان تازه بیند و به‌مینوی [بهشت] پاینده راه یابد.<sup>۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| چشم دل باز کن که جان بینی | آنچه نادیدنی است آن بینی |
| گر به اقلیم عشق روی آری   | همه آفاق گُلستان بینی    |
| آنچه نشنیده گوش آن شنوی   | آنچه نادیده چشم آن بینی  |
|                           | هاتف                     |

شگفتی‌ها و شادی‌ها و دیدنی‌های "اقلیم عشق" مافوق تصور ماست:

در هر آنی امری مشاهده کند و در هر ساعتی بر سرّی مطلع گردد.<sup>۴</sup> حضرت بهاء‌الله

در هر آن عالم بدیعی و خلق جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزاید.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله



## نخستین لازمه خود شناسی

حضرت بهاء‌الله

کتاب نفس را باید مطالعه نمود.<sup>۶</sup>

حضرت بهاء‌الله

أصلُ الخُسرانِ لمن مَضَتْ أياهُهُ وما عَرَفَ نَفْسَهُ.<sup>۷</sup>

ریشه و منشأ زیان در این است که انسان عمری بگذراند، اما خودش را نشناسد.

نخستین لازمه خودشناسی گشودن چشم درون است. این چشم را چگونه می‌توان یافت؟ تنها شرط یافتن آن، عشق به‌دانائی و دگراندیشی و میل به تکامل معنوی و ایمان و یقین به این حقیقت است: **گشودن این چشم سرچشمه برترین شادی‌ها و شگفتی‌هاست.**

برای توفیق در خود شناسی، باید به کمال خضوع از خود بپرسیم: "باورها و نظریات خود را چگونه آموختم و پذیرفتم؟" این آموزش و پذیرش از دوراه ممکن است:

- اعتقادات و محیط و تربیت خانوادگی
- تجربیات شخصی

رسم و شیوه مردمان بر این بوده و هست که باورهای نیاکان خود را بپذیرند، مگر آنکه تجربیات منفی، آنها را از دین و ایمان باز دارد و حتی بیزار نماید. بدیهی است برای توفیق در گسترش دانائی و دگراندیشی باید از حدود این دو مرز، یعنی باورهای نیاکان و تجربیات منفی که از آن باورها داشته‌ایم پای بیرون نهیم و با کمال آزادی به‌اندیشه‌ها و عقاید دیگران نظر اندازیم، و به این حقیقت آشکار اقرار نمائیم که اگر خانواده دیگر و تجربیات دیگر داشتیم، بناچار باورهای ما نیز متفاوت می‌شدند. اقرار به این حقیقت روزنه آگاهی را بروی ما می‌گشاید و خود نشانه‌ای است از بینائی و روشن نگری ما.



آیا جایز است عمری در این دایره کوچک بسر ببریم و سرنوشت جاودانی خود را به آن سپاریم؟ آگاهی از این رمز بزرگ، یعنی سلطه و حکومت یک "دایره کوچک" بر اندیشه و باورهای ما، درس فروتنی بما می‌آموزد و ما را بر آن می‌دارد که دانستنی‌ها و باورهای خود را حقیقت مطلق نشماریم، بلکه با عشق و شوق وافر از آن دایره پای بیرون نهیم و به بینیم در کشور اندیشه و اذهان دیگران، خاصه دگراندیشان چه می‌گذرد.

اقرار به این "رمز آشکار" نخستین گام در راه رشد و پرورش روح ماست. زیرا راه را برای جستجو هموار می‌سازد و روزه‌ای از خودشناسی به روی ما می‌گشاید. تا این حقیقت را به خاطر نیاوریم و از آن درس فروتنی نیاموزیم، در دنیای کوچک دانستنی‌ها و باورهای خود اسیریم و فقیر، و از نظاره جهان زیبا و دلگشای درون و آگاهی از افکار دگراندیشان، بی‌بهره و نصیب. اگر دگراندیشی را بستائیم، اما خود را بی‌نیاز از اندیشه دیگران بدانیم، آیا در گفتار خود صادقیم؟

## شناسائی دو نفس مبارز

### در روح انسان

#### نفس نزدیک نگر

انسان که اشرف مخلوقات و شاهکار خداست، از ارمغان اختیار و آزادی برخوردار است. اگر به صداقت و شفافیت روی آورد، روحش را "نفس مطمئنّه" می‌خوانند، اگر به مکر و ریا و خودخواهی تمایل جوید، روحش را "نفس آماره" می‌نامند. این نفس خودخواه و خودبین مانند پلکی متحرک بر چشم پاک و مصفای روح انسان پیوسته در کوشش و کاوش است. نقش این پلک باز داشتن چشم درون از دیدن دنیای راستی و حقیقت است.





در عالم آفرینش هرچه هست از کوچک‌ترین ذرات گرفته تا کهکشان‌ها همه با اراده پروردگار همراه و سازگارند، مگر گرایش روح مصفا و پاک انسان به سوی "نفس و هوی".

لازم است این نفس پنهان در انسان را که جلوه‌ای از روح ما و نشانه آزادی ماست خوب بشناسیم، زیرا قادرترین عضو خانواده خود شناسی است. بدون این آگاهی، انسان شناسی ممکن نیست. "نفس اماره" دوست دارد از این منظرها و دیدها بهر چیز بنگرد و با این صفات بر خود ببالد:

|            |           |              |
|------------|-----------|--------------|
| خودخواه    | اکنون‌بین | نزدیک‌بین    |
| خودپرست    | کوته‌نظر  | خودنگر       |
| پنهان‌کار  | لذت‌پرست  | دنیادوست     |
| خودنما     | خود دوست  | ظاهرین       |
| خود فریفته | خود شیفته | خود بزرگ‌بین |
| شرور       | مکار      | خودبین       |
| مستبد      | مُصِرِّ   | غافل و جاهل  |

خودبینی، مستی و خود شیفتگی می‌آورد و ما را از شناسائی بیماری‌های روان و راه علاج آن، باز می‌دارد:

مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند، پزشک دانا را از او باز داشته‌اند.<sup>۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله

دوست‌بین باشید نه خودبین.<sup>۹</sup>

نخستین و مهم‌ترین لازمه خودشناسی، آگاهی از نفس خودبین است— نفسی توانا که در همه ما پیوسته در کوشش و جنبش است، اما اختیارش در



دست ماست. بیشتر مردمان آکراه دارند که به تسلط نفسی خودخواه و خودبین در درونشان اقرار نمایند. بدین سبب بندرت از آن سخنی به میان می‌آورند و گاهی رفتار ناروای خود را به موجوداتی خیالی مانند شیطان نسبت می‌دهند. این آکراه و انکار موجب مشکلات بسیار شده و می‌شود. تا این نفس نیرومند و کوشا را شناسیم، خود را نشناخته‌ایم، و تا خود را شناسیم، از شناسائی معنا و مقصود زندگانی عاجزیم.

ارزش راستین یک انسان در درجه اول در این است که تا چه حد از نفسش آزادی یافته.  
البرت انیشتن

نفس نزدیک‌نگر، از امتیاز خاصی برخوردار است. آن حاکم توانا و شیرین سخن، پیوسته بما اخطار می‌دهد که "مبادا لذت امروز را با عزت فردا معاوضه کنی، زیرا عمر انسان بس زودگذر است و زندگی بس کوتاه. تا توانی امروز را خوش باش و غنیمت شمر، زیرا به فردا امیدی نیست." بدیهی است پذیرفتن این اخطار آسان است. زیرا صبر و انتظار تلخ است و لذت حال شیرین و خوشگوار. خوشی و راحت الآن کجا، شادی و سعادت آینده نامعلوم کجا؟ بهترین سخن‌گو و مدافع نفس نزدیک‌نگر و لذت‌جو عمر خیّام است:

دوران جهان بی می و ساقی هیچ است بی زمزمه نای عراقی هیچ است  
هرچند در احوال جهان می‌نگرم حاصل همه عشرتست و باقی هیچ است



گویند کسان بهشت با حور خوش است من می‌گویم که آب انگور خوش است  
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کاواز دهل شنیدن از دور خوش است



در موسم گل باده گلرنگ بخور با ناله نای و نغمه چنگ بخور  
من می‌خورم و عیش کنم با دل شاد گرتو نخوری، من چکنم سنگ بخور



شعرائی دیگر، بر خلاف خیّام، خوشی‌های این عالم را بی‌اثر و ثمر دانسته، نظر ما را به‌جائی دیگر و منظری دیگر منعطف داشته‌اند. حافظ از این‌گونه شعراست:

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| بیا که قصر آمل سخت بنیادست        | بیار باده که بنیاد عمر بر بادست  |
| غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      | ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست    |
| ترا ز کنگره عرش میزنند صفیر       | ندانمت که درین دامگه چه افتادست  |
| نصیحتی کنمت، یادگیر و در عمل آر   | که این حدیث ز پیر طریقتم یادست   |
| رضا به‌داده بده وز جبین گره بگشای | که بر من و تو در اختیار نگشادست  |
| مجو درستی عهد از جهان سست نهاد    | که این عجزه عروس هزار دامادست    |
| نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل    | بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است |



|                                   |                                 |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| طایر گلشن قدسم، چه دهم شرح فراق   | که درین دامگه حادثه چون افتادم؟ |
| من ملک بودم و فردوس برین جایم بود | آدم آورد در این دیر خراب آبادم  |

راحت و لذّت حال را به‌راحت و عزّت مآل ترجیح دادن، بلندترین و سخت‌ترین سد در راه ترقی و کمال انسان است، و عبور از آن آشکارترین نشانه بلوغ روح و روان.

ممکن است که انسان بر شوق و غرب به‌آسانی غالب آید، ولی غلبه بر هوئی و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است.<sup>۱۰</sup> حضرت عبدالبهاء

شجاعت، غلبه بر نفس و هوئی است، نه بر مردمان دشت و صحرا.<sup>۱۱</sup> حضرت عبدالبهاء

سیر انسان را از "اکنون و حال" به "آینده و مآل" در رشد و پرورش کودکان، می‌توان به‌عیان دید. در آغاز، کودکان امتیاز غذا را در مزه آن می‌دانند. تنها پس از گذشت زمان و بلوغ فکری و معنوی، به‌سلامت خود ارج می‌نهند و از خوردن خوراکی‌های خوش‌طعم و بیماری‌آور امتناع می‌ورزند. بلوغ معنوی انسان را با این میزان می‌توان سنجید: هر چه نفس دورنگر از



نفوذ و غلبه نفس نزدیک‌نگر آزادتر، و هر چه چشم دورنگر تیزتر، کمال معنوی انسان نیز بیشتر است.

بعضی از مردمان، دایره کوچک کودکی را هرگز پشت سر نمی‌گذارند. آن نزدیک‌نگران، از مرز "اکنون" و "الآن" گامی بیرون نمی‌نهند تا به زیبایی‌ها و شگفتی‌های دنیای درون و جاودان نظر اندازند و به‌بینند در آنجا چه می‌گذرد. به عشقِ راحت زودگذر عمری به هدر می‌دهند، و شکوفه‌های جاودانی را در بوستان زندگانی ندیده و نچیده، با دست تهی از این جهان می‌روند.

ترسم که از نغمه ورقا\* فیض نبرده، به دیار فنا راجع شوید، و جمال گل ندیده،  
به آب و گل باز گردید.<sup>۱۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

### نفس دورنگر

در برابر نفس خودخواه و نزدیک‌نگر، یعنی تمایلات روح انسان به‌خودبینی، خالق ما نفس دیگری در درون ما بودیعه نهاده. این نفس می‌کوشد از این منظرها و دیدها بهره‌بر بنگرد، و با این صفات خود را بیاراید:

|            |            |          |
|------------|------------|----------|
| جهان‌بین   | انسان‌دوست | دورنگر   |
| خوشبین     | فداکار     | دوراندیش |
| حقیقت‌دوست | حقیقت‌بین  | عاشق     |
| دانش‌دوست  | فروتن      | شفاف     |
| امیدوار    | مطمئن      | صادق     |
| دگراندیش   | کنج‌کاو    | شجاع     |

\* نغمه ورقا: اشاره به نغمه‌های آسمانی که روح را به اهتزاز آورد، گفتار پروردگار.



در روح هر یک از ما این دو نفس پیوسته در گفتگو و مشاجره و رقابت و مبارزه‌اند. نخستین نقش ما در این ماجرا، بنا بر خواست خدا، یاری به نفس دورنگر و جهان‌بین، و مقاومت در برابر فشارها و اصرارهای نفس اماره و نزدیک‌بین و خودنگر است.

بدیهی است تسلیم شدن به لذت حال، بسی آسان است. آنرا نیازی به کاوش و کوشش نیست. در مذاق یک کودک، لذت چشیدن یک شیرینی خوشمزه برای چند ثانیه، از تصاحب گنج‌های طلا و جواهر زیبا و گرانبها، و امید به عزت دنیا و آخری، خوشتر و محبوب‌تر است. تنها راه رهایی پرنده روح از قفس "نفس و هوی" دوراندیشی است:

حضرت بهاء الله

باید اول هر امری، آخر آن ملاحظه شود...<sup>۱۳</sup>

به‌راحت یومی\* قانع مشو و از راحت بی‌زوال باقیه مگذر و گلشن باقی عیش

حضرت بهاء الله

جاودان را به گلخن فانی ترابی تبدیل منما.<sup>۱۴</sup>

نفس نزدیک‌نگر به‌خودی خود بد نیست، بلکه نشانه بزرگی مقام انسان است. بدون آن، حتی تصور مفهوم آزادی و اختیار امکان نداشت، تا چه رسد به تحقق آن.

تصویر آفرینش در حد کمال و زیبایی است. نفس نزدیک‌نگر به این تصویر غنا و جلوه و جلا می‌بخشد. زیبایی گلزار آفرینش، در تنوع گل‌هاست، نه از یکسان بودن آنها. اگر مردمان همه یا خوب بودند یا بد، دنیا چقدر بی‌رنگ و آب می‌شد!

از این گذشته، وجود نفس نزدیک‌نگر به زندگانی انسان هیجان می‌بخشد. چرا مردمان مسابقات ورزشی را دوست دارند؟ برای اینکه دو گروه مخالف

\* راحت یومی: راحت روزمره. گلخن: آتشخانه، آتشخانه حمام.



با هم در رقابتند. اگر چنین نبود، تماشای مسابقه لذتی نداشت. دو نیروی مثبت و منفی در انسان—مبارزه میان نور و تاریکی—به‌غنا و کمال و زیبایی جهان می‌افزایند.

به‌حجاب نفس، خود را محتجب [در پرده] مسازید. چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم.<sup>۱۵</sup>

اگر جمیع کائنات عقلِ صرف شوند و تا ابدالآباد فکر کنند، ممکن نیست که بتوانند بهتر از آنچه [خلق] شده است، تصوّر نمایند.<sup>۱۶</sup>

حضرت عبدالبهاء (گفتار شفاهی)



## نخستین گام در راه ترقی انسان و اصلاح جهان

آزادی و اراده و اختیار، آشکارترین نشانه انسانیت ما و تفاوت ما با جانوران است. ما آزادیم که عمرگرانمایه را به دست نفس خودبین سپاریم، یا آنرا وقف رضایت جهان آفرین نمائیم. سرنوشت جاودانی ما متکی به این اختیار و این تصمیم است.

يَا ابْنَ الْبَشَرِ! إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَن نَّفْسِكَ، وَإِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَعْمِضْ عَن رِضَائِكَ، لِتَكُونَ فِيَّ فَانِيًا وَأَكُونَ فِيكَ بَاقِيًا.<sup>۱</sup>

حضرت بهاء الله

ای فرزند انسان! اگر نفس مرا دوست داری، از نفس خودت روگردان شو. و اگر رضایت مرا خواهانی، رضایت خود را نادیده گیر.

گویند جواهرسازی می خواست طرز تصفیه نقره را به شاگردش بیاموزد. برای این کار، قطعه ای سنگ نقره را میان آتش گذاشت. شاگرد پرسید: نشانه



تصفیه و پاکی نقره چیست؟ استاد پاسخ داد: هنگامی که تصویر خود را در آن به بینی.

کار اصلی ما در این دنیا، تصفیه روح ما از خودخواهی و تعصب و ریاست. اگر خود را از آلودگی‌های این دنیا و هوس‌های نفس نزدیک‌نگر پاک و مصفا کنیم، جمالِ خدا که در آینه روح ما پنهان است در کمال زیبایی و جلال جلوه نماید. درد و بلای انسان و جهان از ناپاکی‌هاست، نه از جوهر مصفا.

انسان به مثابه [مانند] پولادی است که جوهرش مستور است. به‌ذکر و بیان و نصیحت و تربیت، جوهر آن ظاهر و هویدا گردد. و اگر به‌حال خود بماند، زنگ مُشتهیات [هوس‌های] نفس و هوئی او را معدوم سازد.<sup>۲</sup> حضرت بهاء‌الله ای بنده من! مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوئی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید.<sup>۳</sup> حضرت بهاء‌الله

آفریننده ما بما می‌آموزد که نقش ما در این دنیا و قدر و ارزش ما بسته به کوشش و مقاومتِ نفس دورنگر و جهان‌بین ما در برابر خواسته‌های نفس خودخواه و نزدیک‌نگر ماست.

بَانَ لِلنَّفْسِ جَنَاحِينَ ان طَارَتْ فِي هَوَاءِ الْحَبِّ وَ الرَّضَا تَنْسِبُ اِلَى الرَّحْمَنِ وَ ان طَارَتْ فِي هَوَاءِ الْهَوَى تَنْسِبُ اِلَى الشَّيْطَانِ.<sup>۴</sup> حضرت بهاء‌الله نفس را دو بال است. اگر در آسمان محبت و رضای الهی به پرواز آید، منسوب به یزدان است، و اگر در آسمان خودخواهی و خودپرستی به حرکت آید، منسوب به شیطان.

خَلَقْتَنِي عَالِيًا، جَعَلْتَ نَفْسَكَ دَانِيَةً؛ فَاصْعَدْ اِلَى مَا خُلِقْتَ لَهُ.<sup>۵</sup> حضرت بهاء‌الله تو را عالی و بلندمرتبه آفریدم. اما تو خود را پست نمودی. پس خود را به مرتبه بلندی که شایسته توست برسان.





پروردگار از آغاز روزگار، بما اخطار داده که این دنیا دومی است برای شناسائی مردم خودخواه و نزدیک‌نگر. مبادا در این دام افتید، زیرا ظاهرش بس زیبا و دلرباست. مردم نزدیک‌نگر این اخطارها را نادیده می‌گیرند، و چون از چشم درون بی‌بهره‌اند، بی‌خبر در آن دام می‌افتند و عمری در قفس نفس و هوی بسر می‌برند، بدون آنکه هرگز آن را به‌بینند. هنگامی از این ماجرا با خبر می‌شوند که بال‌های خود را شکسته و آغشته می‌بینند و توانائی پرواز در آسمان‌های شگفت‌آسا و جاودان، دیگر برایشان میسر نیست.

يَا ابْنَ الرُّوحِ مَا قَدَّرَ لَكَ الرَّاحَةُ إِلَّا بِإِعْرَاضِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَإِقْبَالِكَ بِنَفْسِي.<sup>۶</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای فرزند روح! راحت و رفاه برای تو ممکن نیست، مگر از نفس خود روی بگردانی و به‌نفس من روی آوری.

پروردگار یار و یاور ماست و هیچ‌گاه نمی‌خواهد که بنده‌ای در دام این جهان افتد. او نفس خودبین را بنابر نقشه آفرینش و علّت‌ها و حکمت‌های اسرارآمیز خود، در درون ما به‌ودیعه نهاده، اما راه آزادی از آن دام را نیز بما آموخته. او بارها بما اخطار داده که مبادا به‌جلوه و جلای این دنیا—که دام مردم نزدیک‌نگر و خودخواه است—شما را از دیدن جهان درون و جاودان باز دارد:

ای بنده من! از "بند مُلک" خود را رهائی بخش و از "حبس نَفْس" خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.<sup>۷</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای پسر روح! قفس بشکن و چون همای عشق به‌هوای قدس پرواز کن و از نَفْس بگذر...<sup>۸</sup>

ای بنده یزدان!... چشم از دنیا بریند و به‌روی دوست یکتا بگشا و به‌او پیوند.<sup>۹</sup>

حضرت بهاء‌الله



ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را بآن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است آن را به‌یاد گمراهان می‌لائید.<sup>۱۰</sup>

گوش از برای شنیدن راز بی‌نیاز آمده، و چشم از برای دیدار. چرا گریزانید؟ دوست یکتا پدیدار، می‌گوید آنچه را که رستگاری در آنست.<sup>۱۱</sup> حضرت بهاء‌الله

بسیاری از مردمان، این اختارها را کوچک می‌گیرند، زیرا شدتِ جلوه و جلای این دنیا چنان برق‌آساست که آنها را از دیدار جهان جاودان و دنیای درون باز می‌دارد.

چه بخواهیم چه نخواهیم، چاره‌ای جز تسلیم به‌طرحِ طَراحِ آفرینش نداریم. رهائی روح از زندانِ نفس و هوئی و بندهای پر جلوه و جلا و ناپیدایِ دامِ دنیا، نخستین و لازم‌ترین گام در راه آزادی و شادمانی جاودانی ماست.

آفریننده ما، ما را کامل آفریده. تنها یک وظیفه را بما سپرده، و آن غلبه بر نفس خودخواه و نزدیک‌نگرِ ماست. این نفس، پرده‌ای است به‌ظاهر ناپیدا که ما را از تماشا و دیدار دنیای درون باز می‌دارد:

به‌حجابِ نفس، خود را محتجب مسازید، چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمالِ صُنعم مشهود آید.<sup>۱۲\*</sup> حضرت بهاء‌الله

شعرا نیز از این حجاب سخن گفته‌اند:

تو خود حجاب خودی—حافظ—از میان برخیز!  
خوشا کسی که درین راه بی‌حجاب رود.

\* محتجب: در پرده. صُنع: مصنوع، مخلوق، هستی‌یافته.



در دل هریک از ما، خداوند شمعی افروخته. آن شمع زنده و تابنده و روشن است. اما بدون حفاظت و یاری ما، آن شمع روشن را در برابر طوفان‌های مخالف نفس و هوئی، جز خاموشی چاره‌ای نیست.

ای بیگانه با یگانه! شمع دلت برافروخته دست قدرت من است، آن را به بادهای مخالف نفس و هوئی خاموش مکن.<sup>۱۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

تا پرده نفس خودخواه را که مانع دیدار جهان درون و جاودان است از پیش چشم بر نداریم، از ارمغان بینائی درون بی بهره‌ایم. بزرگ‌ترین مشکل و مانع مردم جهان در راه دانائی و آزادی، این پلک بسته و گسترده و به‌خواب رفته است:

حجاب اکبر بشر را از مشاهده منع نمود.<sup>۱۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
محتجب ممان تا آنکه فائز گردی به ثمره وجود خود و لم یزل [همیشه] باقی باشی در جنّتِ جود او.<sup>۱۵</sup>  
حضرت باب

این‌گونه دعا و تقاضا باید پیوسته از دل ما و دهان ما برآید:

أَيُّ رَبِّ تَرَىٰ عِبَادَكَ أَسْرَاءَ بَأْيَادِي أَنفُسِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ خَلَصَهُمْ يَا إِلَهِي بِسُلْطَانِكَ وَقُدْرَتِكَ.<sup>۱۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
ای پروردگار! می‌بینی که بندگانت در دست هوس‌های نفسانی خود اسیرند. به نیرو و قدرت خود آنها را رهائی بخش.

لَا تَدْعَنِي بِنَفْسِي لِأَنَّهَا أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ.<sup>۱۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
(ای پروردگار) مرا با نفسم تنها مگذار. زیرا به‌آنچه نارواست مرا امر می‌کند.

ای پروردگار!... ای محبوب مهربان! از نفس و هوئی بیزار کن و گرفتار محبت خویش فرما تا از خود بگذرم، روی تو جویم، خوی تو خواهم، راه تو پویم، از هر قیدی آزاد شوم...<sup>۱۸</sup>  
حضرت عبدالبهاء



در تاریکی تسلطِ نفس نزدیک‌نگر و خودخواه بر روح انسان، ارتکاب هر گناه و خطائی آسان و حتی واجب و لازم جلوه می‌کند. در آن تاریکی، این نفس هر رفتار زشتی را بخود زیبا جلوه می‌دهد و حتی به آن می‌بالد. اگر نفس از این تاریکی برهد، و به نور آگاهی روی آورد، هرگز قادر به ارتکاب رفتار مکروه و ناروا نخواهد بود.

ممکن است ما از داشتن پرده یا پلک نفس نزدیک‌بین و خودنگر ناراضی باشیم، و به خود بگوئیم: "یکاش آنرا نداشتم!" همانطور که ذکر شد، نبودن این پلک موجب چندین نقص در عالم آفرینش می‌شد:

- فتح و ظفر به خاطر کوشش و کاوش و فداکاری میسر است. بدون مقاومت در برابر نیروهای نفس و هوئی، زندگی لطف و صفائی نداشت.

- رمز زیبایی و جلوه و جلای عالم آفرینش از تنوع است. بدون نفس نزدیک‌بین و خودنگر، مردمان همه مانند هم می‌شدند. به جای باغی پر از گل‌های خوشبو و زیبا و رنگارنگ، جهان چمن‌زاری یکسان، یک بو و یک رنگ می‌شد.

مقام و منزلت نفس دورنگر بس بلند است و رسیدن به آن بس لذت‌بخش و شادی‌آور. از خصوصیات این نفس، وسعت و گسترش آن است. این نفس خود را جزئی از دیگران و دیگران را جزئی از خود می‌شمارد. سعادت خود را سعادت دیگران، و غم دیگران را غم خود می‌داند. این نفس چنان والا و تواناست که می‌تواند دیگران را بر خود ترجیح دهد، و از خودبینی به‌دگربینی رسد:

از خود بگذرید و در سایرین نگرید.<sup>۱۹</sup>

حضرت بهاء‌الله

لیس الفضل لحبکم انفسکم بل لحبّ ابناء جنسکم.<sup>۲۰</sup>  
افتخار به خود دوستی نیست، بلکه به هم‌نوع دوستی است.

حضرت بهاء‌الله



روح ما هنگامی به جام آزادی و شادی دست می‌یابد که، به یاری نفس درونگر، آسایش خود را در آسایش جمیع ساکنان این جهان دانیم و پیوسته در راه تحقق این آرمان بکوشیم:

آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک‌خواه همه روی زمین  
نماید. ۲۱  
حضرت بهاء‌الله

نفس درون‌نگر و پایان بین پیوسته نظر به مال دارد، نه به حال:

باید اول هر امری، آخر آن ملاحظه شود. ۲۲  
حضرت بهاء‌الله

نظر به نتایج کن، نه مبادی.\* دقت در آخر نما، نه در اول. ۲۳  
حضرت عبدالبهاء

سپاهیان نفس و هوئی، لذت و راحت حال را از عزت مال برتر می‌شمرند. چشم نزدیک‌نگر و خودبین و خودشیفته چنان تواناست که چشم پایان‌بین و جهان‌نگر را بکلی از دیدن باز می‌دارد.

بگو! ای کوران، جهان‌پناه آمده. روز بینائی است. بینای آگاه آمده، هنگام  
جان‌بازی است. در این روز بخشش، کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران مذکور  
آئید. ۲۴  
حضرت بهاء‌الله

منظور از شناسائی نفس نزدیک‌نگر این نیست که خود را خوار و بی‌مقدار  
شمریم.

خَلَقْتَكْ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ، وَصَنَعْتَكَ عَزِيزًا بِمَ تَسْتَدِلُّ... ۲۵  
حضرت بهاء‌الله  
تورا غنی آفریدم، چرا خود را فقیر می‌دانی؟ و تورا عزیز ساختم، چرا خود را ذلیل  
می‌شمی؟...

خود را دوست داشتن و عزیز و با ارزش دانستن، فضیلت است. عزت  
نفس، بما نیرو می‌دهد و اعتماد به نفس می‌بخشد. بدون این فضیلت،

\* مبادی: جمع مبدأ.



زندگی دشوار است. خود دوستی وظیفه ماست، مشروط بر آنکه از مرز "من و خود" بگذریم و به کشور "ما و شما" قدم گذاریم. چطور ممکن است کسی که خود را دوست ندارد، دیگران را دوست بدارد؟ حضرت مسیح می‌فرمایند "همسایه‌ات را مانند خودت دوست دار."

بنابر نقشه آفرینش، باید دایره "خود دوستی" را به "عالم دوستی" گسترش دهیم. افتخار ما و نشانه انسانیت ما و امتیاز ما بر جانوران بسته به گسترش مرزهای خود دوستی به بشر دوستی است. مردم عالم در این عصر، مانند برگ‌ها و میوه‌های یک نهال، سرنوشتی مشترک دارند:

ای اهل عالم! همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۲۶</sup> حضرت بهاء‌الله

بنابر گفتار پیامبران، باید مانند خورشید تابان بر جمیع آفریده‌های یزدان، از انسان گرفته تا جانوران و گیاهان و حتی خرابه‌های این جهان، نورپاشی کنیم. تفاوتی میان مردمان نگذاریم، و هیچ چیز را از پرتو عشق خود باز نذاریم. همه چیز آفریده خدا و بنابر نقشه خداست. چطور می‌توان نقاش را دوست داشت و به تصویرش بی‌تفاوت بود؟

## دو بال شناسائی و عشق

سعادت و خوشبختی جاودان ما بسته به غلبه ما بر نفس نزدیک‌نگر و خودخواه ماست. چطور می‌توان در این آرمان بزرگ توفیق یافت: تنها دو نیرو قادرند که از قدرت و تسلط نفس نزدیک‌نگر و خودخواه بکاهند و به توانائی و تسلط نفس دورنگر بیافزایند. اگر تا ابد جستجو کنیم، برای رسیدن به این هدف ارجمند، یعنی غلبهٔ نفس دورنگر بر سپاهیان نفس نزدیک‌نگر، و اشاعه مرزهای خود دوستی به جهان دوستی، جز به توسل به دو



بال دانائی و عشق، راه دیگر نخواهیم یافت. طراح گیتی چنین خواسته و بر صفحه روزگار نگاشته:

• **دانائی:** باید نخست از راه تفکر و خرد، نقشه آفرینش و نقش انسان را در این جهان بشناسیم (خدا شناسی و خود شناسی).

• **عشق:** سپس بکوشیم تا با قلبی پاک، در کمال فروتنی و بندگی به خالق خود عشق ورزیم و به یقین بدانیم که اظهار این عشق برترین افتخار ماست.

تنها خالق ما تواناست که ما را به سوی دو مقصد بزرگ یعنی "دانائی و عشق" که هدف و مقصد از آفرینش ماست، ما را سوق دهد. تنها اوست که عشقش انسان را بر هر کاری توانا و بر هر مشکلی فائق می سازد.

برای اینکه خالق خود را بشناسیم، باید بکوشیم تا هر چیزی را از نظر او به بینیم. اگر به این کار موفق شویم، در آفرینش انسان و جهان، جز زیبایی و کمال چیزی نخواهیم یافت. پس از دیدن آنهمه جمال و کمال، جز شگفتی و عاشقی راهی نخواهیم یافت. **دانائی و عشق**، مانند دو بال ما را به اوج کمال و شادمانی و عزت جاودانی می رسانند. هر دو بال باید در روح ما پیوسته در جنبش و پرواز و رشد و پرورش باشند تا روح ما را سرانجام به افاق کمال رسانند. راه رفتن با یک بال ممکن است، اما پرواز با یک بال ممکن نیست. هیچ نیروئی در جهان با این دو راهنما و پشتیبان روح و روان، برابری نتواند و انسان را به اوج بینائی و دانائی و عشق و انسانیت نرساند.

يَا اِبْنَ الْاِنْسَانِ! اَكْفِ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَلَا تَطْلُبْ مُعِينًا سِوَايَ، لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ اَبَدًا. ۲۷

حضرت بهاء الله

ای فرزند انسان! به نفس من اکتفا نما و غیر از مرا مطلب. زیرا (چیزی) جز من هرگز تو را کافی نخواهد بود.



آیا از پرتو عشق چیزی زیباتر و با شکوه‌تر می‌توان یافت؟ عشق، به روح ما تازگی و زیبایی و روشنی می‌بخشد. مردمان دوست دارند عاشق شوند. چه عشقی بهتر از عشق به خدا، عشقی که جاودان است و هرگز بی‌وفائی و جدائی را به آن راهی نیست. این عشق شادی می‌آورد و امید می‌بخشد، این عشق غنچه‌های درون را شکوفا می‌سازد و زندگانی را به‌زیور انسانیت می‌آراید. این عشق هر روز را نوروز می‌کند و هر ساعت و هر آن به تابش و درخشش نور امید در دل انسان می‌افزاید. عشق خدا با اشاره‌ای سپاهیان نفس و هوی را از مبارزه و مقابله در برابر نفس عاشق و دورنگر باز می‌دارد و در زیر سلطه و فرمان خود می‌آورد. عشق به خدا در برابر طوفان‌های سختی و بلا، برترین حافظ و حامی ماست. بما صبر می‌بخشد و از درد و رنج ما می‌کاهد.

بدون آگاهی از نقشه یزدان و نقش خود در این جهان، زندگانی زندانی است بدون روزنه عشق و آرامش و امید—امید به جهانی جاودان، دنیائی که دست یغماگر زمان هرگز به آن دست نیابد. جلوه و جلای این زندگانی زودگذر در برابر شگفتی‌ها و شکوه و عظمت آن، مانند قفسی است در برابر گلستانی زیبا و دلگشا.

يَا ابْنَ الْبَيَانِ! وَجْهٌ بَوَّجِهِي وَأَعْرِضْ عَنِّي، لِأَنَّ سُلْطَانِي بَاقٍ لَا يَزُولُ أَبَدًا  
وَمُلْكِي دَائِمٌ لَا يَحُولُ أَبَدًا. وَإِن تَطَلَّبْ سِوَايَ لَنْ تَجِدَ لَوْ تَفَحَّصْ فِي الْوُجُودِ  
سَرْمَدًا أَرْلًا. ٢٨

حضرت بهاء الله

ای فرزند بیان! به چهره من بنگر و از غیر من روی بگردان. زیرا سلطنت من باقی است، هرگز پایان نیابد، و ملک من دائم است، هرگز تغییر نمی‌یابد. اگر غیر مرا بجویی، هرگز نخواهی یافت، حتی اگر جهان را جستجو کنی.

در سراسر هستی، چیزی جز خدا پایدار و وفادار و شایسته اعتماد نمی‌توان یافت. جز چهره پروردگار، همه چیز رو به فنا است "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ..." (سوره رحمن، آیات ۲۶-۲۷).





يَا ابْنَ الرُّوحِ! مَا قُدِّرَ لَكَ الرَّاحَةُ إِلَّا بِإِعْرَاضِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَإِقْبَالِكَ بِنَفْسِي... ۲۹

حضرت بهاء الله

ای فرزند روح! راحت برای تو ممکن نیست، مگر از نفست رو بگردانی و به نفس من روی آوری...

مُرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند. ۳۰ حضرت بهاء الله

چه دوستی و محبوبی بهتر از صاحب ما؟ چه پشتیبانی تواناتر از دانای توانائی که عالم را با آنهمه شگفتی‌ها و شکوه و عظمت برای ما آفریده؟ چه عاشقی و چه معشوقی بهتر از خدا که ما را بخاطر ما دوست دارد، نه بخاطر نیاز بما؟

دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند، و لکن دوست معنوی شما را لِأَجْلِ [به خاطر] شما دوست داشته و دارد... ۳۱

حضرت بهاء الله

جمعیت را از برای تو خواستم، و تو را از برای خود. ۳۲ حضرت بهاء الله

شناسائی خدا و عشق به خدا روح ما را از نو می‌سازد، از ناپاکی‌ها می‌شوید، و بما اطمینان و آرامش می‌بخشد. در پرتو دوشعاع عشق و دانائی، تشویش خاطر و ترس و افسردگی چون تاریکی شبانگاه، در برابر طلوعه بامداد، محو و ناپیدا می‌شوند. چه بخشش و ارمغانی بهتر از این؟ چه آغاز و پایانی خوشتر از این؟ چه شادی و افتخاری از این برتر که به وصال معشوق و عاشق آسمانی و جاودانی خود نائل شویم و در آغوش او بیارامیم؟

کدام عاشق که جز در وطن معشوق محلّ گیرد و کدام طالب که بی‌مطلوب راحت جوید؟ عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق... ۳۳

حضرت بهاء الله

آیا چیزی بهتر از عشق می‌توان تصور نمود؟



عشقت نه سرپیست که از سر بدر شود  
 مه‌رت نه عارضیست که جای دگر شود  
 عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
 با شیر اندرون شد و با جان بدر شود  
 دردیست درد عشق که اندر علاج آن  
 هر چند بیش سعی کنی، بیشتر شود  
 گرزانکه من سرشک فشانم به زنده رود  
 کِشْتِ عراق جمله به یکبار تر شود  
 حافظ

چرا مردمان از این آشنائی و از این دوستی و عشق واهمه دارند؟ آنها بدون آنکه بدانند، از شادی و امید می‌گیرزند و به‌سوی آینده‌ای تاریک و ترسناک با شتاب می‌دوند.

أَوَدَعْتُ فِيكَ رُوحاً مِنِّي لِيَتَكُونَ حَبِيباً لِي؛ لِمَ تَرَكْتَنِي وَطَلَبْتَ مَحْبُوباً سِوَانِي. ۳۴  
 حضرت بهاء‌الله  
 من روحم را در تو بودیعه نهادم تا دوست من باشی. چرا مرا ترک نمودی و دوستی  
 جز من خواستی؟

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لَا تَحْزَنْ إِلَّا فِي بَعْدِكَ عَنَّا، وَلَا تَفْرَحْ إِلَّا فِي قُرْبِكَ بِنَا وَالرُّجُوعِ  
 إِلَيْنَا. ۳۵  
 حضرت بهاء‌الله  
 ای فرزند انسان! غمگین مباش مگر بخاطر دوری از ما، و شادی مکن مگر در  
 نزدیکی بما و بازگشت بما.

ای بندگان! اگر درد دوست دارید، درمان پدیدار. اگر دارای دیده بیننده‌اید، کُلِّ  
 رُوي يار در بازار نمودار... این است گفتار پروردگار جهان. ۳۶  
 حضرت بهاء‌الله

خدا مقصود و محبوب و معبود ماست، و خرد نور ما و رهنمای ما به‌سوی  
 خدا:

اول نعمتی که به‌هیكل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست، و مقصود از او  
 عرفان [شناسائی] حق جلّ جلاله بوده. اوست مُدْرِك [درک کننده] و اوست  
 هادی و اوست مَبِين. ۳۷  
 حضرت بهاء‌الله



خداوند سرچشمه شادی‌ها و نیکی‌ها و زیبایی‌هاست. دیدار او و شناسائی او و عشق و ورزیدن به او، مقصود ماست و هدف از آفرینش ما. علم وسیله شناختن و رسیدن به "معلوم" و شهر مقصود است، اما خودش، شهر مقصود نیست.

حضرت بهاء الله

یا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم.<sup>۳۸</sup>

ای مردمان! علم و دانش را برای شناسائی "معلوم" مقدر داشتیم.

میوه را باید در لابلای شاخه‌ها جستجو نمائیم و بیابیم. علم شاخه‌های نهال زندگی است، خدانشناسی میوه جاودان آن نهال. چه بسا مردمان که به عشق کسب مال و منال از بامداد تا شبانگاه می‌کوشند و می‌جوشند. در آن راه بلاها می‌بینند و غصه‌ها می‌خورند. آن عاشقان دنیا، غافل از گنجینه‌های درون خود، در نهایت فقر و گرسنگی و تشنگی، عمری در لابلای شاخه‌ها بسر می‌برند، بدون آنکه میوه زندگانی خود را به‌بینند و به‌چشند. آن دردمندان و بلاکشان، گرسنه و تشنه و خسته و دل‌شکسته از این جهان رخت سفر می‌بندند، بدون آنکه بدانند برای چه آمدند و به‌کجا خواهند رفت.

حضرت بهاء الله

اهل ارض... نمی‌دانند از کجا آمده‌اند و برای چه آمده‌اند.<sup>۳۹</sup>

حضرت باب

غافلند از نفس خود و آنچه از برای او خلق شده‌اند.<sup>۴۰</sup>

ارزش و شکوه و زیبایی عشق در آزادی و اختیار است. خدا عاشق ماست، ما را به روابط عاشقانه می‌خواند، اما ما را به اجبار عاشق نمی‌کند. افتخار پذیرفتن و پاسخ دادن به عشقش را تماماً بما می‌دهد. این اختیار آشکارترین نشانه بزرگی مقام ما و انسان بودن ماست.

ای خاک متحرک! من به تو مانوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع

حضرت بهاء الله

کن و فرصت را مگذار.<sup>۴۱</sup>



ای دوستان! به جمالِ فانی از جمالِ باقی مگذرید، و به خاکدانِ ترابی دل  
مبندید.<sup>۴۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

در این عالم نیستی که هستی نماست... یک شمع نورانی برافروز... تا چند  
اسیر این آب و گلی، و ذلیل این جهانِ چونِ ظِلّ [سایه]؟ قدری تأمل نما... چون  
این جام حیات سرشار شد، و این تن فریه مریض و بیمار، و این بامداد زندگانی  
شامِ تاریک و تار، چه ثمره از شاخسار حیات چیدی؟ و به چه نتیجه رسیدی؟ و  
از چه شهدی چشیدی؟ و از چه دامی رهیدی؟ و از چه جامی نوشیدی؟<sup>۴۳</sup>  
حضرت عبدالبهاء

# ۴



## خداشناسی

### ایرادات و شکایات مردمان از خدا

مقصود از آفرینش ما خداشناسی است:

مقصود از آفرینش موجودات معرفت حق بوده و خواهد بود.<sup>۱</sup> حضرت بهاء الله

بدان که اصل دین معرفت الله است و کمال معرفت، توحید است...<sup>۲</sup> حضرت باب

أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ...<sup>۳</sup> حضرت بهاء الله

ریشه و منشأ همه علوم، خداشناسی است.



بنابر اراده یزدان، برای خداشناسان مقام و مرتبتی مقدر شده که مافوق تصور ماست. اگر به این احسان و مرحمت یزدان و به این رتبه و مقام ارجمند فائز شویم، آنچه خوب است از آن ماست.

حضرت بهاء الله

من فاز بهذا المقام قد فاز بكلّ الخير.<sup>۴</sup>

هر کس به این مقام فائز شود، به آنچه خوب است فائز شده.

حضرت بهاء الله

این مقام بسیار عظیم است.<sup>۵</sup>

بدیهی است اگر از کسی ناراضی باشیم، نمی‌توانیم آنطور که باید او را دوست بداریم. بسیاری از مردمان از خود راضی و از خدا ناراضی و شاکی‌اند، زیرا در آفرینش انسان معایب بسیار می‌بینند. تصور این معایب، آنها را از ایمان و عشق به یزدان باز می‌دارد.

معمول‌ترین و مهم‌ترین ایراد مردم از خدا این است: "اگر خدائی هست، چرا اجازه می‌دهد اینقدر ظلم در جهان باشد؟ عدالت خدا کجاست که از ظالمان انتقام گیرد و به داد مظلومان رسد؟" جواب این پرسش را تنها با نگاهی به نقشه آفرینش انسان می‌توان یافت. فرض کنید شما با کامپیوتر خود مشکلی دارید. برای رفع مشکل چکار می‌کنید؟ از کسی کمک می‌طلبید که از نقشه کامپیوتر اطلاع دارد. آشکار است، هر پرسشی که درباره زندگانی انسان داریم، باید پاسخش را از خالق خود که طراح نقشه آفرینش است، جویا شویم. پس نخستین گام در این راه مراجعه به نوشته‌های آسمانی است. نقشه آفرینش انسان را تنها در آنها می‌توان یافت. کتاب‌های آسمانی شهادت می‌دهند که خداوند دو عالم آفریده است:

- عالم مادی، که زندگانی ما در آن کوتاه و موقت است.
- عالم معنوی، که زندگانی ما در آن بی‌پایان است.



بنابر نقشه آفرینش انسان، این جهان مدرسه‌ای است که باید در آن به میل و اختیار خود، هنر انسان شدن را بیاموزیم و سرانجام همتای فرشتگان گردیم. اگر در این کار قصور ورزیم، نه تنها در این جهان رنج می‌بریم، در جهان دیگر نیز از بسیاری از مواهب و بخشش‌های داور دادگستر بی‌بهره و نصیب خواهیم بود.

همانطور که راحت و رفاه مادی ما در این دنیا مرتبط به تحصیل و یادگیری در آغاز زندگی است، راحت و شادی ما در آن دنیا نیز متکی به تکامل معنوی ما در مدرسه این دنیاست. بنابر اراده یزدان، هدف اصلی ما در این جهان رشد و پرورش است، نه راحت و آسایش. آسایش ابدی و پایدار را تنها در جهان جاودان می‌توان یافت.

با این حال نباید تصور کنیم که آگاهی ما از نقشه یزدان باید ما را بر آن دارد که زندگی خود را در این جهان فدای جهان دیگر کنیم. شادی ما در هر دو دنیا مرتبط به روح ماست. جسم ما تنها جامه‌ای است که در این دنیا ما را از ما پنهان می‌دارد! لوازم خوشبختی و سعادت ما همیشه یکسانند. پس اگر به تکامل معنوی پردازیم، از میوه درخت زندگانی دوبار برخورداریم. و الا در هر دو سرا محروم و بی‌بهره‌ایم.

خداوند عاشق ماست و شادی ما را در هر دو جهان خواستار است. اما برای رسیدن به آن شادی‌ها، تحقق شروطی را لازم شمرده. باید آنها را بپذیریم و به اجرا در آوریم.

چه بخواهیم، چه نخواهیم، اراده طراح عالم هستی چنین بوده. ما اختیار داریم که نقشه‌اش را بپذیریم یا نپذیریم. بنابر اراده یزدان، در دین و ایمان، اجباری در کار نیست. خداوند هدیه اختیار را بما بخشیده و هرگز آنرا پس نخواهد گرفت. تنها نقش خدا در زندگی ما تشویق به اعمال نیک و ایمان،



و اختطار از نتایج ناگوارِ عدم ایمان و کمبود رفتار و گفتار و پندار نیک است.

پذیرش نقشه یزدان برای تکامل و آزمایش بندگان در این جهان و تأخیر پاداش و مجازات به جهان بعد، برای بسیاری از مردمان مشکل است، زیرا آنها راحت و لذت آنی و فانی را بر راحت و لذت جاودانی ترجیح می‌دهند. همانطور که خداوند چالش‌های بسیار در راه مانده، علاج این مشکل را نیز فراهم فرموده. برای غلبه بر تمایلات آنی و فانی که از نفس نزدیک‌نگر و خودخواه سرچشمه می‌گیرند، نخستین داروئی را که خالق ما تجویز نموده صبر است، و برای کمک بما، پاداش صبر را مافوق هر فضیلت دیگر قرار داده. زیرا او نیک می‌داند که کسب این صفت از هر فضیلت دیگر مشکل‌تر است:

حضرت بهاء‌الله

مقام صابرين و شاکرين عظيم است.<sup>۶</sup>

در هیچ وقت و احیان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود... بلکه به... صبر باید تمسک جست... زیرا اجر و ثواب هر حسنه [رفتار نیک] را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده، مگر صبر را.<sup>۷</sup>

حضرت بهاء‌الله

سوره زمر، آیه ۱۰

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

به یقین پاداش مردم شکیبا را بی حد و حساب به آنها اعطا می‌کند.

برای کمک بما، برای غلبه بر نفس نزدیک‌نگر و خودخواه، خالق ما همچنین بما یادآور می‌شود که به این دنیای زودگذر دل نبندیم، و آنرا یار خود نشماریم، زیرا به هیچ کس وفادار نیست. دیر یا زود جای ما را به دیگران می‌دهد و ما را از یاد می‌برد. خالق ما بما می‌آموزد که اینجا جای مهمانی است، نه سرای جاودانی. خانه ما کشوری دیگر است و گلشنی دیگر، چنان زیبا و خوش‌منظر که هرگز به تصوّر ما نیاید. در کتاب‌های





آسمانی گفته‌های بسیار در این مورد می‌توان یافت. از جمله اینکه دنیا از غفلت ما در شگفتی است. انگار ما را می‌بیند و خطاب بما در هر آن به صدای بلند می‌گوید:

"من و آنچه از من به‌ظهور می‌رسد، ناپایدار است. از تغییراتی که در من می‌بینید، پند گیرید و متنبه شوید." با این حال چشمی نیست تا به‌بیند و گوش‌ی نیست تا بشنود.<sup>۸\*</sup>

در گفتار یزدان مراجع بسیار در باره فنای این جهان می‌توان یافت:

بگو! ای اهل عالم: انصاف دهید و به‌عدل عمل نمائید. دنیا فانی است و هم‌چنین آنچه نزد شما موجود و مشهود است. جهد نمائید که شاید به‌کلمه‌ای از نزد حق فائز گردید.<sup>۹</sup>

حضرت بهاء‌الله

اگر دنیا قابل بود، البته خود را از بلایا حفظ می‌نمودم.<sup>۱۰</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای بنده من! از بند مَلک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی<sup>۱۱</sup>

حضرت بهاء‌الله

مَثَل شما مَثَل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتةً صیاد اجل او را به‌خاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی.<sup>۱۲</sup>

حضرت بهاء‌الله

این بیت از حافظ مناسب حال است:

دیدى آن قهقهه کبک خرامان حافظ      که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود

نفس خودخواه و خود دوست و خودپسند، جزوی از سرشت ماست. به‌کاری بدون پاداش دست زدن، آسان نیست. از اینرو خالق ما بما اطمینان می‌دهد که روزی به‌نتیجه اعمالمان خواهیم رسید. برای تشویق ما به‌صبر و تسلیم و

\* مضمونی از بیان حضرت بهاء‌الله.



توکل، بما اطمینان می‌دهد که رفتار و گفتار ما همه دقیقاً در دفتر زندگانی ما ثبت می‌شوند. پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، درجه تکامل معنوی خود را در آن دفتر می‌یابیم و خود را آنطور که هستیم می‌شناسیم. آنگاه به عیان می‌بینیم که ظالمان و مظلومان بنابر میزان عدل یزدان به نتیجه اعمال خود رسیده و می‌رسند.

خالق ما، ما را آگاه می‌سازد که محرومیت جهان جاودان چنان است که اگر کسی آنرا از پیش بداند، هرگز، حتی به قیمت جان خود، به اعمال ظالمانه دست نزند. او هم چنین بما می‌آموزد که لطف و رحمتش به مظلومان در آن جهان چنان است که اگر مظلومی از پیش آنهمه لطف و رأفت را به بیند، مظلومیت را با میل و رغبت می‌پذیرد و حتی بلا را بخششی بزرگ از جانب یزدان می‌شمرد.

بَلَائِي عِنَايَتِي، ظَاهِرُهُ نَارٌ وَنَقْمَةٌ وَبَاطِنُهُ نُورٌ وَرَحْمَةٌ.<sup>۱۳</sup>  
حضرت بهاء الله  
بلای من عنایتی است از جانب من. ظاهرش آتش و عذاب است، ولی در باطن نور و رحمت است.

بنابر نقشه یزدان، مردم شکلیا تنها در آن سرا تحقق وعده‌های خدا را خواهند دید. مظلومان در آن هنگام در دریای شادی و شکر غوطه‌ور شوند، زیرا می‌بینند که سختی‌ها و بلاها پایان یافته، اما لطف و عنایت یزدان در حق آنها بی‌پایان است. سال‌های سختی به سر رسیده، وساعت شادمانی و عزت جاودانی آغاز گشته. آنگاه به یقین می‌بینند که تا عالم هستی برپاست، راحت و عزت آنها نیز برپاست. اگر از مظلومی در عالم جاودان پرسند: "اگر بتوانی به عالم پیشین باز گردی، آیا می‌خواستی که بار دیگر مظلوم باشی؟" به یقین در پاسخ خواهد گفت: "جز این سرنوشت آرزویی نمی‌کردم."



حال اگر کسی در این دنیای زودگذر از دست خدا ناراضی باشد و زبان به شکوه گشاید، مشکل از کی است؟ از اوست یا از خالق او؟ مشکل از عدم ایمان او به وعده خداست، یا مشکل در نقشه خدا؟

اگر سلطنت باقی\* بینی، البته به کمال جدّ از مُلک فانی درگذری. و لکن ستر آن [جهان جاودان] را حکمت هاست، و جلوه این [جهان] را رمزها. جز افنده [دل‌های] پاک ادراک ننماید.<sup>۱۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر به قدر خردلی این مقام\* ظاهر شود، کلّ به جان بشتابند و طائف گردند.<sup>۱۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر "حکمت‌های بالغه"<sup>۱۶</sup> الهی ظاهر شود، کلّ عدل محض را مشاهده می‌نمایند و به یقین مبین به او امرش تمسک می‌جویند.  
حضرت بهاء‌الله

چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید.<sup>۱۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

خالق ما تعهد می‌دهد و برای اطمینان خاطر ما حتی سوگند می‌خورد که ثبت و ضبط اعمال ما حتمی و در حد کمال است. از ما می‌خواهد که در وعده او به هیچ وجه شک و شبهه به دل راه ندهیم:

یک ذره از اعمال فی سبیل [در راه او] تعالی ضایع نشده و نخواهد شد. لعمروالله [سوگند به خدا] جزای آنرا در جمیع عوالم\* مشاهده نماید و به آن فائز گردد. جهد نمائید تا کنوز اعمال خالصه نزد حافظ امین ودیعه گذارید.<sup>۱۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر کسی به یکی از پیروان من... یک لیوان آب دهد، پاداش آنرا خواهد دید.  
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۱۰، آیه ۴۲)

\* سلطنت باقی: اشاره به مقام مؤمنین راستین در جهان جاودان.

❖ این مقام: مقام مؤمن شکیبیا و راستین.

❖ حکمت‌های بالغه: آنچه خیر و صلاح است. اشاره به اسرار نقشه آفرینش

\* جمیع عوالم: سفر ما به سوی خدا ابدی است. بعد از این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست.



و هر نفسی از دوستان که خسارت ظاهره بر او واقع شده، آن ریح کامل بوده و هست.<sup>۱۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

اگر نفسی، نفسی در راه دوست کشیده، ضایع نخواهد شد.<sup>۱۹</sup> حضرت بهاء‌الله

وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.

سوره نساء، آیه ۸۶

هرگاه به‌شما درود گویند، همانطور یا به‌صورتی بهتر به‌آن درود پاسخ دهید. پروردگار هر رفتاری را به‌حساب می‌آورد.

کسانی که از عدالت خدا شکایت دارند، چند گروه‌اند، از جمله:

- آنهایی که به‌وجود خالق اصلاً ایمان ندارند.
- آنهایی که به‌زبان اظهار ایمان می‌کنند، اما به‌دل اعتمادی به‌خدا ندارند.
- آنهایی که نقشه آفرینش انسان را نمی‌دانند و به‌جای آن، در ذهن خود نقشه‌ای به‌میل و خواست خود طرح می‌کنند.

اگر این شاکیان هر چیزی را از چشم خدا به‌بینند، یعنی از نقشه خالق آگاه شوند، دست از شکایت بردارند و به‌شکر و ستایش از آنهمه کمال و زیبایی در عالم آفرینش پردازند.

قل يا قوم لا تنظروا اليّ الا بعيني ان تريدن ان تعرفن الله و قدرته و من دون ذلك

لن تعرفوني و لو تفكروا في امري بدوام الملك.<sup>۲۰</sup> حضرت بهاء‌الله

بگو! ای مردمان: به‌من نظر ننمائید، مگر با چشم من. اگرخواستارید که پروردگار و قدرتش را بشناسید، جز از این راه، هرگز مرا نخواهید شناخت، حتی اگر درباره امر من تا جهان پایدار است به‌تفکر پردازید.

برای شناسائی نقشه خالق، این مثال بما یاری می‌دهد. فرض کنید دوست شما در یک شرکت شغل گرفته. در آغاز به‌او می‌گویند که هرکس از ساعت مقرر زودتر اداره را ترک کند، کار او در این شرکت به‌اتمام می‌رسد. دوست



شما این اخطار را نادیده می‌گیرید و با خیال راحت بارها زودتر از ساعت مقرر به منزل می‌رود، غافل از اینکه در راه او دستگاهی هست که ساعت خروج او را ضبط می‌کند. به نظر شما صاحب شرکت باید چکار کند؟ دوست شما را ننگه دارد یا عذر او را بخواهد؟

حال فرض کنید در همان شرکت، شما نیز بکار مشغولید و هر روز یک ساعت دیرتر به منزل می‌روید. تنها نیت شما از این کار، خدمت به شرکت است. پس از شش ماه رئیس شرکت به حساب‌ها می‌رسد. به شما رتبه می‌دهد، و به خدمت دوست شما پایان می‌بخشد. آیا در این ماجرا به دوست شما ظلمی شده، و او حق شکایت دارد؟

نقش این دنیا شبیه نقش چنین شرکتی است. با این تفاوت که خداوند از پیش بارها بما اخطار می‌دهد که "دستگاه دقیقی" در کار است که همه اعمال ما را از کوچک تا بزرگ ضبط می‌کند. اما بنابر نقشه آفرینش، این "دستگاه" ناپیداست. او که صاحب ما و این دنیاست، بما تعهد می‌دهد و از ما می‌خواهد که به وعده او در اجرای قانون عدالت شکی به دل راه ندهیم، یعنی قولش را معتبر شمیریم. حال اگر کسی از خدا شکایت دارد، مشکل از کیست؟ مشکل از شاکی است یا از خدا؟

نقشه آفرینش از خداست، نه از شاکی. بنده باید نقشه آفریننده را بپذیرد. اگر نمی‌پذیرد، مشکل از کیست، از اوست یا از آفریننده؟ به جای شکایت، شاکی باید خود را مقصر و مسؤل داند. چقدر شگفت‌آور است! او وعده بعضی از دوستانش را به جان می‌پذیرد، اما به وعده یزدان که خالق اوست اطمینان ندارد!

أصلُ كلِّ الخير هو الاعتمادُ على الله والانقيادُ لأمره والرِّضاءُ بمرضاته. ۲۱

حضرت بهاء الله



ریشه و منشأ همه نیکی‌ها، اعتماد به‌خدا، پیروی از حکم خدا، و راضی بودن به‌خواست خداست.

اما در میان مردمان کسانی هستند که نقشه آفرینش را نیک می‌دانند و به‌تحقق وعده آفریننده یقین دارند. آنها به‌خالق خود عشق می‌ورزند و تنها به‌خاطر عشق بکار خیر دست می‌زنند، و به‌پاداش و مجازات چندان نظری ندارند. آنها از وجود "دستگاه ضبط" آگاهند و هرگز در دقت و صحت آن شک و شبهه به‌خاطر راه نمی‌دهند. این مؤمنان، از انجام کار زشت در برابر آفریننده خود—که او را پیوسته حاضر و ناظر می‌شمرند—شرم دارند. زیرا می‌دانند که آگاهی و بینش او به‌حدی است که گذشته و حال و آینده برایش یکسانند. او همه چیز را در همه حال می‌داند و می‌بیند. فکری نیست که به‌خاطری خطور کند و او از پیش نداند.

امری از حق پوشیده نبوده و نیست.<sup>۲۲</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای غافلان! گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است.<sup>۲۳</sup>

حضرت بهاء‌الله

جميع رموز نزد حق چون روز روشن، واضح است.<sup>۲۴</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای دوستان! به‌راستی می‌گویم که جميع آنچه در قلوب مستور نموده‌اید، نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویدا است. و لکن ستر آن را سبب جود و فضل ماست، نه استحقاق شما.<sup>۲۵</sup>

حضرت بهاء‌الله

الها، مقصودا، محبوبا، کریما، رحیما! توئی آن علیمی که هیچ امری از تو مستور نبوده و نخواهد بود، و توئی آن خبیری که از اسرار قلوب و نفوس و صدور آگاه بوده و خواهی بود.<sup>۲۶</sup>

حضرت بهاء‌الله

برگردیم به‌مثال شرکت و کارمند. اگر کارمندان، دستگاه ضبط را می‌دیدند و یقین داشتند که صاحب شرکت به‌حساب آنها خواهد رسید، چه می‌شد؟ چه اتفاقی می‌افتاد؟ چه روحیه‌ای بر کارمندان غلبه می‌کرد؟ روحیه‌ ترس از



صاحب شرکت، و عشق به پاداش و رتبه گرفتن. کارمندان تنها بخاطر حفظ منافع شخصی کار می‌کردند، نه بخاطر خدمت. آنها شبیه بردگان می‌شدند. صاحب شرکت نمی‌توانست بفهمد کدام کارمند لایق است، کدام کارمند نالایق. آشکار بودن دستگاه ضبط، مانع ظهور طینت و ذات درونی کارمندان می‌شد. آنها دانه‌ای بودند که باغبان هستی با کمال عشق و امید کاشته، اما به ثمر نرسیده. آنها در آغاز دانه بودند، دانه می‌ماندند، و دانه می‌مردند. در آن صورت، آفرینش معنا و مقصودی نداشت.

آنچه در آن شرکت اتفاق می‌افتاد، شباهت بسیار با دیدن عالم بعد داشت. اگر مردمان نتایج اعمال خود را در جهان بعد به چشم می‌دیدند، چه می‌شد؟

- از ترس "دستگاه ضبط" ارمغان اختیار و آزادی را از دست می‌دادند.
- همیشه تحت فشار بودند. انگار کسی همیشه بالای سر آنها ایستاده و مواظب آنهاست.
- مردمان بنا بر نیازهای شخصی و غرائز حیوانی و غلبه و تسلط بر دیگران زندگی می‌کردند. عواطف انسانی در انسان‌ها دیده نمی‌شد.
- فداکاری و شجاعت در زندگی معنا و مفهومی نداشت.
- خوبی بخاطر خوبی ارزش خود را از دست می‌داد.
- تفاوت میان مردمان به منصفه ظهور نمی‌رسید.

[پروردگار] قادر است بر آنکه جمیع ارض... را به کلمه‌ای مسخر فرماید. و لکن اگر این امورات ظاهر شود کل طوعاً و کرهاً تصدیق نمایند و مدعن شوند. و لکن چنین تصدیقی را اعتبار نه.<sup>۲۷</sup>



رمز زیبایی عالم آفرینش در تنوع است. با دیدن دستگاه ضبط، پرده‌ای بی‌رنگ و یکساز، زیبایی عالم انسان را پنهان می‌کرد. چندان تفاوتی میان مردمان دیده نمی‌شد. انسان‌ها همه مانند هم می‌شدند و به تصویر خود در دیگران می‌نگریستند. جهان شبیه باغی می‌شد که تنها یک گل با یک شکل و رنگ و بو در آن میتوان یافت. پنهان داشتن "دستگاه ضبط" مهم‌ترین خصوصیت نقشه آفرینش انسان است. اگر آنرا از نقشه برداریم، ساختمان هستی انسان فرو می‌ریزد. عالم آفرینش بکلی معنا و مقصود خود را از دست می‌دهد. این رمز، بزرگ‌ترین رمز هستی انسان است. آزمایش‌بندگان—یکی از "پنج حلقه پیوسته آفرینش"\*—تنها با وجود این ویژه‌گی امکان‌پذیر است.

دنیا پر از مصیبت و بلاست، با این حال بس زیبا و پر معناست. اگر تفاوت‌ها از میان برود، صحنه گیتی زیبایی و معنای خود را از دست می‌دهد. دنیا شبیه تئاتری می‌شود که در آن تنها یک نقش می‌توان یافت. مردمان به جای دیدن تصاویر نو، تصویر خود را در دیگران می‌دیدند. دیدن مکرر آن تصویر ما را از زندگی خسته می‌کرد. آب و رنگ دنیا تنها از پنهان بودن و پنهان ماندن آن "دستگاه" است.

بسیاری از مردمان می‌پرسند: اصلاً چرا خدا این دنیا را درست کرد؟ چرا از آغاز ما را در بهشت برین نگذاشت؟ تنها به این سبب: این دنیا برای آزمایش ماست. در این مدرسه باید به‌اراده و اختیار خود، مراحل کمال را به‌پیمائیم و لیاقت و شایستگی خود را بنمائیم.

روح ما تصویری است از کمال و زیبایی یزدان که تا ابد باقی و جاودان است. وجود ما در اینجا نخستین گام ما در سفری است که هرگز پایان نیابد. این دنیا مادر وجود ماست:

\* توضیح این مطلب را در فصل ۱۹ خواهید یافت.





حضرت باب

این عالم که مبدء کل عوالم... است.<sup>۲۸</sup>

زندگانی این جهان فانی را نباید کوچک شمرد، زیرا سرنوشت جاودانی هر انسانی در آن شکل می‌گیرد. همانطور که منشأ سلامت جسمانی ما عالم رحم است، منشأ سلامت و سعادت روحانی و جاودانی ما، این جهان خاکی است.

كَلِّ عَوَالِمِ الْهَيِّ، طَائِفِ حَوْلِ اِيْنِ عَالَمِ بُوْدِه و خواهد بود. ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر.<sup>۲۹</sup>  
حضرت بهاء الله

بنابر نقشه آفرینش، در رحم این دنیا باید پرورش یابیم تا بحد کمال رسیم. پس از این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست:

وَ اِنَّ لِّلّٰهِ عَالَمٍ بَعْدَ عَالَمٍ و خلق بعد خلق و قدر فی کلّ عالم ما لا یحصیه احد الاّ نفسه المحصی العلیم.<sup>۳۰</sup>  
حضرت بهاء الله

پروردگار عالم‌ها بعد از عالم‌ها، و آفریده‌ها بعد از آفریده‌ها خلق فرموده، و در هر یک از آن عالم‌ها، مقدر داشته آنچه را که احدی به شمردن آنها قادر نیست، مگر نفس محصی (حسابگر) و علیم او.

حضرت عبدالبهاء

عوالم روحانیّه الهیّه... نامتناهی و بی‌پایان است.<sup>۳۱</sup>

این دنیا جای راحتی و استراحت نیست، جای کوشش و کاوش است. شادی و آرامش روح ما، نتیجه و ثمر تکامل معنوی ما و عشق ما به خداست. هر چه عشق و تکامل ما بیشتر، شادی و آرامش ما نیز بیشتر است.

میوه‌های جاودانی را بدون کوشش و صبر و پشتکار نمی‌توان بدست آورد. اگر انسان بدون کوشش و کاوش به هدف می‌رسید، چه لطفی داشت؟ اگر بدون زحمت بهر کس درجه دکترا می‌دادند چه می‌شد؟ آری، این دنیا مدرسه ماست. درس اصلی ما و هدف ما، شناسائی خداست. آیا بدون



کوشش می‌توان درس آموخت؟ تنها به یاری خالق خود می‌توانیم استعدادات معنوی خود را به‌ظهور آوریم. بدون نور خدا، در تاریکی زیستن است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید      یا تن رسد به جانان، یا جان ز تن برآید  
حافظ

این دنیا پرده‌ای است بین ما و خالق ما، و بین ما و خانه جاودانی ما. آفریننده ما در اینجا بما فرصتی می‌دهد که ذات خود را، بدون ترس از آنچه پشت پرده است، به‌خواست خود بنمائیم. ترسیم نقشه از خداست، انتخاب نقش با ماست و از آن ما. یک نفر در این صحنه جان بی‌گناهی را می‌گیرد، دیگری برای دفاع از بی‌گناهی، جان می‌دهد. به‌بینید تفاوت از کجاست تا به‌کجا؟ جلوه و جلای این دنیا در تنوع آن است.

پس از سفر از این سرا، ظالم به مجازات ظلم و مظلوم به پاداش مظلومیت خود می‌رسد. ظالم سخت پشیمان، و مظلوم سخت راضی و شادمان از سرنوشت خود است. چه بخواهیم، چه نخواهیم نقشه آفرینش چنین است. اگر کسی این نقشه را دوست ندارد، اختیار با اوست. شاید او نقشه بهتری سراغ دارد. چه بهتر که آن نقشه را به‌خدا نشان دهد، شاید دنیا را از نو بسازد! یا اینکه آفریننده دیگری برای خود برگزیند. اختیار با اوست.

من لم یرض بقضائی فلیطلب رباً سوائی.<sup>۳۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
هرکس از حکم من راضی نیست، پروردگاری جز من بجوید!

شاید به‌همین سبب بعضی از مردمان خورشید را خدای خود می‌گیرند و بعضی بت را می‌پرستند. شما در نقشه خدا سخت بیاندیشید. به‌بینید چه نقصی در آن هست. اگر توانستید نقشه بهتری بیابید، به‌خود تبریک بگوئید. شما شایسته بهترین جایزه هستید، به‌مراتب بهتر از جایزه نوبل!



برگردیم به موضوع عدالت و شکایت. ما رفتارِ صاحبِ شرکت را نسبت به دو کارمندِ بی‌علاقه و باعلاقه معقول می‌شمیریم. تفاوتِ نقشهٔ آفرینش انسان با مثال شرکت و کارمند در این است: لطف خداوند بما بسیار است. ما را غافل‌گیر نمی‌کند. از پیش وجودِ دستگاهِ ضبط را اعلان می‌کند، اما آنرا بما نشان نمی‌دهد. او از ما می‌خواهد که به قولش اعتماد کنیم. اگر اعتماد نکنیم، مشکل از کیست؟ از ماست یا از خدا؟ از خود بپرسید: به چه مردمانی اعتماد دارید؟ به کسانی که قول آنها درست است. آنچه به زبان می‌آورند انجام می‌دهند. عدم اعتماد ما به قول خدا یعنی چه؟ یعنی ما خالق خود را حتی از بعضی از بندگانش کمتر می‌شمیریم؟ آیا عدم اعتماد به قول خدا، توهین به خدا نیست؟ حال اگر کسی به عدالت خدا و وعده خدا ایمان ندارد، مشکل از کیست؟ از اوست یا از خدا؟ خود را باید ملامت کند یا خدا را؟

هر کس به زبان اظهار ایمان می‌کند، اما از خدا راضی نیست، یا از نقشه آفرینش بی‌خبر است، یا اینکه آن نقشه را نمی‌پسندد. بنابراین، بدون اینکه بر فکرش خطور کند، نقشه خود را بر نقشه خالقش ترجیح داده. به عبارت دیگر خود را از خدایش داناتر دانسته. او خدائی را می‌خواهد که خودش آفریده. خدای محبوب او، ساخته خیال اوست، نه خالق راستین او.

هرگاه لشگرهای شک و شبهه نسبت به عدل خدا به قلب شما راه می‌یابند، این آیات را به یاد آورید:

حضرت باب

لا یكلف الله نفساً الا بعد ان یقدر. ۳۳

خداوند نفسی را مکلف نمی‌نماید، مگر به انجامش قادر باشد.

سوره اعراف، آیه ۴۲

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

ما بیش از توانائی کسی به او وظیفه یا تکلیفی نمی‌دهیم.



آن خدمتکاری که وظیفه خود را بدانند و به آن عمل نکنند، به سختی مجازات خواهد شد. اما اگر کسی ندانسته عمل خلافی انجام دهد، کمتر مجازات خواهد شد. بهره‌کام مسئولیت بزرگ‌تری سپرده شود، بازخواست بیشتری نیز از او به عمل خواهد آمد، و نزد هر که امانت بیشتری گذاشته شود، مطالبه بیشتری نیز از او خواهد شد. حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱۲، آیات ۴۸-۴۷)

معنای عدالت در آیات پیش پنهان و عیان است. درباره آن قدری بیاندیشید تا پرتوی از عدالت داور دادگستر بر شما بتابد و شما را از شک برهاند.

اگر به علت بی‌خبری از نقشه آفرینش، به خدا ایمان نیاوریم، شاید مورد بخشش قرار گیریم. اما اگر در شناسایی آن نقشه کوتاهی کنیم، گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم. زیرا مسئولیت بر پایه دانستن متکی است. وظیفه ما یادگیری و آموختن است. اگر از کسب دانش و دانائی قصور ورزیم، عذری نداریم. هدف از خلقت ما خداشناسی است. این خصوصیت آفرینش، یعنی پنهان ماندن "دستگاه ضبط" از پایه‌های اصلی خداشناسی است. بدون آگاهی از آن، ایمان و اعتماد به خدا ابداً معنا و مفهومی ندارد.

از اینها گذشته، ظلم در دنیا تقصیر انسان‌هاست، نه تقصیر خدا. تنها چند نفر از ثروتمندان جهان می‌توانند ریشه فقر را بکلی براندازند. خدا بما هدیه‌ها و نعمت‌های فراوان بخشیده. خساست از ماست، نه از خدا. بنابر تعالیم آئین بهائی، ریشه مشکلات جهان، تعصب و جدائی است. نخستین و مهم‌ترین هدف این آئین برانداختن این دو دشمن انسان و ساختن بنای یکرنگی و یگانگی است. اگر اتحاد و یکرنگی بر جهان سایه گسترد و عشق به یزدان به دل‌ها روشنی بخشد، زمین بهشت برین گردد. این وعده خالق ما به ماست. ما به تحقق آن یقین داریم. نقشه از خداست، اجرا و انجام آن با ما.



بنابر گفتار انیشتن، مهم‌ترین سؤال برای انسان این است: آیا عالم هستی محیطی دوستانه است؟ جواب این پرسش را به آسانی در جهان می‌بینیم. اینهمه نعمت‌هایی که در این عالم است، آیا بر حسب تصادف هستی یافته؟ اگر ما انسان‌ها دست از خودخواهی و خساست برداریم و با عشق و محبت با هم‌نوعان خود پیامیزیم، چه دنیائی خواهیم داشت؟ عالم آفرینش از دوست هم برای ما بهتر است. خالق ما عاشق ماست و همه چیز را برای ما و ما را بخاطر خودمان آفریده است. ریشه تمام بلاها اندیشه ماست. اگر ما فرمان‌یزدان را بپذیریم، و نیروها و استعدادات خود را بجای دشمنی و تعصب و جنگ و جدال، صرف رفاه و سعادت یکدیگر نماییم، چه دنیائی خواهیم داشت؟

پروردگار از روی فضل و مرحمت و بخاطر عشق به بندگانش، در هر عصری پیامبری برای آگاهی و هدایت آنها فرستاده است. پاسخ ما بندگان به این پیامبران چگونه بوده؟ ما آنها را بهر بلائی مبتلا ساخته‌ایم. آنها را به تمسخر گرفته‌ایم، به جنون متهم نموده‌ایم، به زندان انداخته‌ایم، و گاهی آنها را به قتل رسانده‌ایم. در نابودی آئینشان کوشیده‌ایم، هر ظلمی را به پیروان پاک‌دل و فداکار آنها روا داشته‌ایم. در این عصر بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از پیروان دو موعود عصر ما در ایران با زجر و شکنجه به قتل رسیده‌اند. تنها گناهشان ایمان به آئین جدید یزدان بوده. اموالشان به تاراج رفته و جوانانشان از تحصیل در دانشگاه محروم شده‌اند.

حضرت باب می‌فرمایند، مردمان هنگام شنیدن اسم قائم بر پای می‌ایستادند، و اگر او را در خواب می‌دیدند، افتخارها می‌نمودند و برای ظهورش شب و روز التماس می‌کردند، ولی حال که با بزرگ‌ترین دلیل — یعنی همان دلیلی که آئین آنها به آن بریاست — ظاهر شده، در خانه‌های خود به راحت نشسته و او را بر فراز کوه ماکو، تنها در حبس گذاشته‌اند!<sup>۳۴</sup>



در مدّت بیست سنه شربت آبی به‌راحت نوشیدم و شی نباسودم. گاهی در غلّ  
و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر. و اگر ناظر به دنیا... بودیم، هرگز به این بلا یا  
گرفتار نمی‌شدیم.<sup>۳۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

کلی ملل از عرب و عجم و ترک و فارس و نصاری و یهود به‌معارضه [مقابله] با  
این عبد قیام نمودند...<sup>۳۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر مردمان دعوت یزدان را نپذیرند، و به‌جای بنای خانه دوستی و یکرنگی،  
به‌ظلم و دشمنی پردازند، تقصیر از کیست؟ گناه را گردن خدا نهادن کار  
آسانی است. زیرا او وکیل مدافعی ندارد که در دادگاه عدالت از او دفاع  
کند.

بی‌اعتنائی به‌فرستاده خدا بزرگ‌ترین توهین به‌خداست. برای درک این  
مسئله در این مثال بیندیشید. فرض کنید عزیزترین فرد در زندگانی شما برای  
شما پیغامی می‌فرستد. پیام‌آور به‌منزل شما می‌آید که پیام را به‌شما برساند،  
اما شما به‌جای شادی و قدرشناسی از پیام‌آور، او را به‌منزل خود راه  
نمی‌دهید و از شنیدن پیام عزیز خود امتناع می‌ورزید. آیا چنین رفتاری  
بزرگ‌ترین توهین به‌عزیز شما نیست؟

حال فکر کنید این رفتار را نسبت به‌کسی انجام دهید که آفریننده شما و  
جهان هستی است. او به‌شما عشق می‌ورزد و شما را بس عزیز می‌شمرد. آیا  
افتخاری بزرگ‌تر از عزیز شمردن فرستاده او، و خطائی بزرگ‌تر از انکار یا  
بی‌اعتنائی به‌او می‌توان تصور نمود؟

بی‌اعتنائی به‌پیامبران یزدان را نباید امری کوچک شمرد. زیرا آنها از خود  
اراده‌ای ندارند. تنها خواست خالق ما را بما می‌آموزند. آنچه می‌گویند از  
خداست، نه از خود آنها. پس هرگاه با پیامبری روبرو می‌شویم، در حقیقت  
با خالق خود روبرو شده‌ایم. هرطور با او رفتار کنیم، با خدا رفتار کرده‌ایم.



حضرت باب

من یحکم علی فانما یحکم علی الله ربکم. ۳۷

هر کس بر من حکمی کند، به یقین بر خداوند، پروردگارش حکم نموده.

### ترس از خدا یعنی چه؟

ایراد دیگری که مردمان از خدا می‌گیرند این است: چرا باید از خالق خود بترسیم؟ معنای ترس در رابطه با خدا، نه آنست که مردمان می‌پندارند. در این مورد، ترس یعنی آگاهی از داوری و عدالت پروردگار. و آگاهی از عدالت پروردگار یعنی بیم از نتایج ناگوار رفتار خود—رفتاری که با حکم و اراده آفریننده ما سازگار نیست. این ترس رابطه غیرمستقیم با عشق دارد: هرچه عشق بیشتر و سازگاری با اراده پروردگار بیشتر، ترس کمتر.

چطور ممکن است عاشقی از معشوق خود بترسد؟ هدف ما عاشقی است. اگر استعداد عشق نداریم، باید دست کم از نتایج ناگوار رفتار خود آگاه باشیم و بدانیم که روزی در برابر ترازوی عدل الهی قرار خواهیم گرفت. آیا می‌توان به‌خدائی ایمان داشت که از عدالت بی‌بهره است؟ لازمه عدالت، روبرو شدن با نتیجه اعمال خود است. آگاهی از این حقیقت، نشانه عقل و خرد است.

در جای خود و به اعتدال، ترس بما نیرو می‌بخشد که در انجام وظایف خود بکوشیم. دانش آموزشی را در نظر بگیرید که تنها بخاطر ترس از مردود شدن، درس می‌خوانند. ما این‌گونه ترس را می‌پذیریم، لازم می‌شمیریم و در جای خود بکار می‌بریم.

کسانی که می‌گویند: "چرا باید از خدا بترسیم؟" از درون مردمان جاهل و غافل و خودخواه و ستمگر آگاهی ندارند. این مردمان دل‌سخت را تنها ترس از "آتش دوزخ" از رفتار زشت و ظالمانه باز می‌دارد. شما به‌جاده‌ها



نگاه کنید. بعضی از رانندگان قوانین رانندگی را محترم می‌شمردند و از سرعت مجاز، تندتر نمی‌روند. گروهی دیگر، کمترین توجهی به قانون و خطرات تصادف ندارند. تنها ترس از جریمه سنگین و زندان، آنها را به رعایت قانون وادار می‌کند.

تنها داروی مردمان خودخواه و سرکش، بیم از آتش دوزخ، یعنی روبرو شدن با داوری و عدالت پروردگار است. اگر شما این دارو را لازم ندارید، اصلاً آنرا بکار نبرید. در دل عاشقان خدا، نشانه‌ای از ترس نیست. اگر شما قصد خیانت به معشوق خود ندارید، چرا از او بترسید؟ اگر شما به صاحبکار خود وفا دارید، چرا نگران باشید؟

بیم از خدا نه آن است که مردمان می‌پندارند. چطور ممکن است از خالق‌ی که از هر چه به تصور آید زیباتر و با شکوه‌تر است، بیم به دل راه داد؟ چطور ممکن است از آفریننده‌ای که از هر عاشقی عاشق‌تر است، واهمه داشت؟ با اینحال، آیا می‌توان به خدائی ایمان داشت که از عدالت بی‌بهره است؟ پس "ترس و بیم" مرتبط به عدالت خداست، نه خود خدا.

هرچیز بجای خویش نیکوست. ترس هم در زندگانی انسان جائی دارد، و در جای خود از لوازم دوام و بقای ماست. زیرا ما را از خطر برحذر می‌دارد. عاشقِ خدا را بیم از چیست و ترس از چه؟ به گفته سعدی "آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟"

## بچه‌ها چه گناهی دارند

### که بمیرند؟

ما مردن را بد می‌دانیم، زیرا عشق به زندگی در نهاد ماست. البته باید از مردن بپرهیزیم، و در حفظ جان خود بکوشیم. با این حال نباید مردن را بد





بدانیم. در نظر خالق ما، مردن سفری است از کشوری به کشور دیگر. ما از آن کشور چندان خبر نداریم، و از این سفر نگرانیم. اما بنابر داوری خالق ما که حاکم بر عالم هستی است، و از همه چیز آگاه است، این سفر "خبری خوش" است:

حضرت بهاء الله

جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بَشَارَةً، كَيْفَ تَحْزَنُ مِنْهُ؟<sup>۳۸</sup>

مرگ برای تو خبری خوش است، چرا از آن غمگین می شوی؟

نظم عالم هستی در حد کمال است. این نظم بر همه ما، هر که باشیم و در هر سنی، حاکم است. استثناء را به این کمال راهی نیست، و الا نظام و ثبات عالم درهم ریزد. به جای ایراد از نقشه خدا، باید در کمال خضوع و بندگی، نقشه اش را بپذیریم. و الا خود را از خالق خود دانتر و آگاه تر دانسته ایم. ایراد از نقشه خدا، جز ایراد نقشه از نقاش چیست؟

حضرت عبداله‌بهاء به مادری که فرزندش را از دست داده بود، فرمودند که باغبان آسمانی، نهالی را از باغی برداشت و در باغ دیگر کاشت. بنابر این "بچه‌ها چه گناهی دارند که بمیرند؟" پرسشی است نادرست. زیرا مردن را با گناه و مجازات کوچک‌ترین رابطه‌ای نیست. ایراد ما بخاطر بی خبری ما از نقشه آفرینش است. خداوند بچه‌ها را از مادرشان عزیزتر می شمرد. روحشان را در سایه عشق و رحمت و محبت خود در جهان جاودان می پرورد و به ثمر می رساند.

اگر ما نقشه یا وعده خدا را نپذیریم، قصور از کیست؟ از نقشه خداست یا از بی اعتمادی ما به وعده خدا؟ بار دیگر می بینیم که مشکل بسیاری از مردمان با خالقشان از بی خبری آنها از نقشه آفرینش یا بی اعتمادی آنها به وعده‌های خداست. اگر آن منتقدان نقشه آفرینش را از نظر سازنده جهان آنطور که هست به بینند، آنرا در حد کمال خواهند یافت:



أَوَدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي فَاسْتَعْنِ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ، لِأَنَّ صُنْعِي كَامِلٌ وَحُكْمِي  
نَافِذٌ لَا تَشُكُّ فِيهِ وَلَا تَكُنْ فِيهِ مُرِيباً.<sup>۳۹</sup>

حضرت بهاء‌الله  
جوهر نورم را در تو به‌ودیعه نهادم. بخاطر این ارمان، از هر چیز دیگر خود را  
بی‌نیاز بدان. زیرا آفریده‌ام کامل است و حکمم نافذ. در این باره ابداً شک و  
تردید به‌خود راه مده.

# ۵



## اثبات وجود خدا بنابر داوری خرد

زهجرو وصل تو در حیرتم، چه چاره کنم؟ نه در برابر چشمی، نه غایب از نظری  
حافظ

اگر نیروهای شک و شبهه در ذهن شما نسبت به خدا راه یابند، این داستان را به خاطر آورید. دلیلی از این محکم‌تر بر وجود خدا نمی‌توان تصور نمود.

برگسُن در سال ۱۸۵۹ میلادی در پاریس به دنیا آمد و چون مادرش انگلیسی بود، به دو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت. او در سن ۴۰ سالگی، استاد فلسفه معروف‌ترین دانشگاه پاریس شد و به عضویت آکادمی فرهنگستان فرانسه درآمد. آثار و نوشته‌های فلسفی او، اشتهار



یافت، بحدی که در سال ۱۹۲۷ میلادی موفق به اخذ جایزه نوبل از آکادمی سوئد گردید.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در پاریس بودند، پرفسور برگسن روزی در مطبوعات پاریس ورود "پیامبر صلح" را در روزنامه معروف "فیگارو" خواند و شخصاً تقاضای ملاقات با ایشان را نمود.

در آن زمان بسیاری از بزرگان ایران در پاریس حضور داشتند و از این دعوت بسیار متعجب شدند. از جمله شاهزاده نصرت‌الدوله که در پاریس مشغول تحصیل حقوق بود.

نصرت‌الدوله در مطبوعات خواند که استاد او، پرفسور برگسن، که در آن زمان مقام و منزلتی بزرگ داشت، از حضرت عبدالبهاء اجازه ملاقات خواسته. شاهزاده به حضور ایشان رفته، اظهار داشت که "من در مطبوعات خوانده‌ام که پرفسور برگسن از شما اجازه ملاقات خواسته." حضرت عبدالبهاء فرمودند همین‌طور است. او در چنین روزی نزد من خواهد آمد. شاهزاده استدعا نمود که او هم حضور داشته باشد. موافقت فرمودند.

پرفسور برگسن در ساعت مقرر با عده‌ای از فلاسفه معروف دیگر، همراه با عده‌ای از شاگردانش که پیرو مکتب او بودند، در اقامتگاه حضرت عبدالبهاء وارد شدند. فردی فرهیخته به نام ولی‌الله ورقا نیز حضور داشت. او داستان این ملاقات را در دفتر خاطراتش چنین نگاشته:

در روز موعود پرفسور برگسن با فلاسفه دیگر و گروهی از شاگردانش به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند، و سپس همگی دست داده، روی صندلی‌های خود نشستند.

پس از تعارفات و صرف چای، حضرت عبدالبهاء سکوت را شکسته و با صدائی رسا فرمودند: بین طبیعیون و یا مادیون با الهیون در یک مورد وحدت نظر وجود دارد. و آن این است که خلقت جمیع موجودات معلول یک قوه بسیار



عظیمی است که خارج از حدود وصف و بیان است. و اختلاف نظر بین این دو دسته در این است که طبیعیون آن قدرت عظیم را طبیعت می‌گویند، در حالی که الهیون آن قدرت خلاقه و عظیم را خدا، الله، عقل کل، یا عقل مطلق می‌نامند.

در این موقع پرفسور برگسن گفت: بسیار خوب، شما اگر به این ترتیب بین طبیعیون و الهیون آشتی و تفاهم برقرار می‌سازید، ما خیلی ممنونیم.

حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند: بله، این اختلاف نظر، به سادگی رفع شدنی است، به شرط آنکه حضرات فلاسفه در این مسئله منصفانه قضاوت نمایند.

برگسن گفت: صحبت این مجلس با شماست و ما برای شنیدن سخنان شما و عقاید شما به اینجا آمده‌ایم. سپس دستش را به پشت گوش برده، گفت: گوش انصاف ما برای شنیدن و قضاوت هر مطلبی باز است!

حضرت عبدالبهاء ادامه دادند: برای روشن شدن موضوع، مثالی بسیار ساده می‌زنیم. اگر شخصی که کنار دریا نشسته، مشتی از آب دریا را بچشد، آیا می‌تواند ادعا کند که در دریا نمک موجود نیست؟

پرفسور برگسن لحظه‌ای فکر کرده، گفت: بله، البته که نمک در دریا وجود دارد.

حضرت عبدالبهاء فرمودند: در میان این همه مخلوقات متعدد و کرات عظیم که در عالم خلقت یا عالم طبیعت وجود دارد، یکی هم انسان است.

برگسن گفت: صحیح است. حضرت عبدالبهاء فرمودند: ولی در انسان قوه‌ای وجود دارد که ما آن را قوه ادراک و شعور و عقل می‌نامیم. در اثر وجود همین قوه عاقلانه و شعور است که انسان موفق به این همه اختراعات و اکتشافات عظیم و شگفت‌انگیز گشته. حال می‌توان ادعا کرد و قبول نمود که آن ذات هستی و آن قوه خلاقه عظیم جهان که آفریننده انسان است، فاقد شعور باشد؟

پرفسور برگسن در این هنگام به فکر عمیقی فرو رفت و ناگهان سکوت را شکسته، بی‌اختیار با مشت خود چنان روی میز کوبید که فنجان‌های چای



به حرکت آمدند. سپس گفت: متشکرم! ولی به راستی که تا حال احدی نتوانسته بود مشکلی به این پیچیدگی را به این سادگی حل کند!

سپس پرفسور برگسن از جا برخاسته و با حالتی احترام‌آمیز از حضور حضرت عبدالبهاء مرخص شد و همراهان او همگی برخلاف هنگام ورود که بی تفاوت بودند، در کمال خضوع و احترام جلسه را ترک نمودند.

نویسنده این داستان می‌نویسد که "بعداً در خاطرات برگسن خواندم که او با اظهار تنها یک پرسش بسیار ساده از جانب حضرت عبدالبهاء مدت‌ها فکر کرده، زیرا اگر جواب می‌داد که خدا فاقد شعور و ادراک است، این جواب برخلاف موازین علمی و عقلی است. چگونه ممکن است که خالق (که کل است) فاقد ادراک و شعور باشد، ولی مخلوق، یعنی انسان (که جزء است) دارای ادراک و شعور باشد؟

پرفسور برگسن مقامش بالاتر از این بود که برخلاف موازین علمی و عقلی ادعا کند که طبیعت دارای شعور و عقل و ادراک است و مانند انسان می‌تواند اسرار نهفته در خود را کشف نماید، یا چیزی را اختراع کند. ضمناً هیچ مصنوعی قادر به پی‌بردن به ذات آفریننده خود نیست. برگسن مجبور بود بپذیرد که خالق موجودات فاقد عقل و شعور نیست، بلکه قدرتی است مافوق قدرت و ادراک انسان.

بعد از این ملاقات تاریخی، پرفسور برگسن که از طبیعیون بود، بتدریج به مکتب عرفانی روی آورد و به روحانیت متمایل شد، ولی هرگز به عقاید مذهبی علاقه‌ای نشان نداد، زیرا پیشوایان و رؤسای دین را فاقد حق و حقیقت می‌دانست.<sup>۱۱</sup>

پس از گذشت یک قرن، بعضی از دانشمندان بزرگ جهان، همین دلیل، یعنی فقدان قوای عقلی (کشفیات و اختراعات) و معنوی (عشق به خدا) و اخلاقی (صداقت) را در طبیعت، دلیلی محکم و غیرقابل انکار بر وجود خدا می‌شمردند. یکی از آن دانشمندان، دکتر فرانسیس کالینتر است. این



محقق مشهور، در کشف نقشه سه میلیارد اجزاء ژن‌های تن انسان، نقش مهمی بر عهده داشت. از جمله بر یک گروه متشکل از ۲۴۰۰ دانشمند در سراسر جهان، در پروژه‌ای برای کشف و طرح کامل نقشه ژنها، ریاست داشت، و سرانجام این تحقیق مهم علمی را با موفقیت به پایان رسانید. این دانشمند همان دلیلی را که حضرت عبدالبهاء حدود صد سال پیش با آن مثال ساده به آن فیلسوف بزرگ آموختند، در کتاب خود در اثبات وجود خدا بیان می‌دارد و به همان دلیل به وجود خالق جهان اقرار می‌کند.\*

نشانه‌های خدا در روح ما از هر آشکاری آشکارتر است.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
 آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد  
 گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود  
 طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد  
 بی دلی در همه احوال خدا با او بود  
 او نمی‌دیدش و از دور "خدایا!" می‌کرد  
 حافظ

اگر طبیعت انسان را آفریده، باید لااقل در سطح انسان باشد، نه کمتر از آفریده‌اش. طبیعتی که بی ادراک و بی شعور است، چگونه می‌تواند موجودی بیافریند که بر خودش محیط و مسلط است؟ همه موجودات در دست

\* Dr. Francis Collins—an evolutionist who “headed a multinational 2,400-scientist team that co-mapped the 3 billion biochemical letters of our genetic blueprint”—considers the moral-spiritual nature of human beings the most convincing evidence for the existence of God:

The comparison of chimp and human sequences, interesting as it is, does not tell us what it means to be human. In my view, DNA sequence alone even if accompanied by a vast trove of data on biological function [data that prove evolution], will never explain certain special human attributes, such as the knowledge of the Moral Law and the universal search for God. Freeing God from the burden of special acts of creation does not remove Him as the source of the things that make humanity special, and of the universe itself. It merely shows us something of how He operates.



طبیعت مغلوب و اسیرند، مگر انسان که غالب بر طبیعت است. اختراعات و اکتشافات آشکارترین نشانه این غلبه‌اند. مثلاً بنا بر قوانین طبیعت، صدا به فاصله محدودی شنیده می‌شود. انسان این فاصله را به قطر زمین و حتی بیشتر می‌رساند.

تفاوت میان انسان و آفریده‌های دیگر جهان بی حد و حساب است. جانوران به عالی‌ترین مدارج تکامل در "عالم طبیعت" رسیده‌اند. آیا در هیچ‌یک از آنان، از مورچه گرفته تا میمون، از گوسفند گرفته تا گاو، نشانه‌ای از این "هفت وادی" که حضرت بهاء‌الله در کتابی به همین عنوان بیان فرموده‌اند، می‌توان یافت؟

۱. طلب (احساس نیاز به معنا و هدف)

۲. عشق به خالق

۳. عرفان و معرفت (شناسائی)

۴. توحید

۵. استغناى معنوی

۶. حیرت از عجایب خلقت

۷. نیستی و فناى محض

آیا نشانه‌ای از این "پنج حلقه پیوسته آفرینش" در هیچ‌یک از جانوران می‌توان یافت؟

۱. علم و آگاهی

۲. آزادی و اختیار

۳. مسئولیت در برابر پروردگار

۴. آزمایش





### ۵. روبرو شدن با نتیجه اعمال خود (داوری و عدالت)

جانوران تکامل یافته را در نظر بگیرید. بسیاری از دانشمندان، این جانوران را بسیار با هوش می‌دانند: میمون، سگ، فیل، و خوک.

- آیا میمونی دیده‌اید که طالب حقیقت و عدالت باشد؟
- آیا شمپانزه‌ای یافته‌اید که بخواهد بداند خالقش کیست، چرا به این جهان آمده، و بکجا می‌رود؟
- پایه و اساس انسانیت، صداقت و یکرنگی است. آیا سگی درستکار و پرهیزکار یا متقلب و ریاکار دیده‌اید؟
- آیا نشانه‌ای از علم و دانش یا میل به دانائی در فیل‌ها یافته‌اید؟
- آیا نشانه‌ای از بخشش و گذشت و فداکاری و ادب در خوک‌ها دیده‌اید؟
- آیا گریه‌ای یافته‌اید که بنابر اصل انصاف و برابری با هم‌نوعانش رفتار کند؟
- آیا کبوتر سفیدی دیده‌اید که نسبت به کبوترهای سیاه تعصب نشان دهد و با آنها پرواز نکند؟
- آیا گوسفندی یافته‌اید که بداند مرگ چیست، یا درباره زندگی پس از مرگ بیاندیشد؟
- آیا جانوری دیده‌اید که کسب علم و دانش کند یا به رمزی از عالم آفرینش دست یابد؟
- آیا پرنده‌ای دیده‌اید که بوجود آنچه را نمی‌بیند—مانند نیروی جاذبه—یقین کند؟
- آیا خزنده‌ای یافته‌اید که برای آینده خود هدفی داشته باشد، یا اجدادش را بیاد آورد؟



• آیا نشانه‌ای از ادب و فروتنی یا حجب و حیا در حیوانی دیده‌اید؟

مقصود از این پرسش‌ها این است که به‌مقام بلند انسان پی ببریم، و از نشانه‌های روح و روان که چون آفتاب در درون ما تابانند، آگاه شویم. اگر وجود روح خود را که تصویر روح خدا و "جوهر نور خداست" انکار نمائیم، چه تفاوتی با جانوران داریم؟

حضرت بهاء‌الله

أَوَدَعْتُ فَيْكَ جَوْهَرَ نُورِي.<sup>۲</sup>

جوهر نورم را در تو به‌ودیعه نهادم.

اسرار و آثار عظمت و شکوه پروردگار در برابر چشم ما و در روح ما (آفاق و آنفس) از آفتاب آشکارتر و از تاریکی پنهان‌تر است. آشکار است اگر به‌دیده دورنگر بنگریم، پنهان است اگر نفس نزدیک‌نگر ما را از دیدن باز دارد. "در هیچ سری نیست که سرّی ز خدا نیست." این گفتار اگر صدبار تکرار شود، باز هم کم است. زیرا رمز خداشناسی در آن پنهان و آشکار است:

از هر ظهوری ظاهرتری و همیشه مستور خواهی بود، اگر چه در کلّ شیء [هر

حضرت بهاء‌الله

چیزی] از نفس شیء مشهورتری.<sup>۳</sup>

علاوه بر روح ما، نشانه‌های شکوه و بزرگی پروردگار در عالم طبیعت نیز آشکار است. آیا ما قادریم کمترین آگاهی از عظمت گیتی بدست آوریم؟ در عالم هستی، صدها میلیارد کهکشان به‌فاصله میلیاردها سال نوری وجود دارند. قطر کهکشان ما به‌تنهایی ۱۰۰,۰۰۰ سال نوری است. نور در هر ثانیه، بیش از هفت بار دور زمین می‌چرخد. بنابر آخرین تئوری، عالم هستی در مدتی کمتر از یک ثانیه از هیچ بوجود آمد (Big Bang). آیا دانشمندان می‌توانند از هیچ، حتی یک اتم بدست آورند؟ پس چطور و از کجا عالم هستی به‌این عظمت و با این درجه نظم ریشه گرفت؟



همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم، از نیستی محض به مملک هستی آوردم.<sup>۴</sup>  
حضرت بهاء الله

کلّ شیء من الأشياء باب لمعرفة و آية لسلطانة و ظهور من اسمائه و دلیل لعظمته و اقتداره و سبیل الی صراطه المستقیم.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاء الله  
هر چیزی در عالم وجود، درجه‌ای است به شناسائی او، نشانه‌ای است از او، پرتوی است از اسم‌های او، دلیلی است بر بزرگی و قدرت او، و راهی است به راه راست او.

در کلّ شیء آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیئی از عرفان حضرتش، علی مقداره و مراتبه، محروم نماند. و آن آیه، مرآت جمال اوست در آفرینش.<sup>۶</sup>  
حضرت بهاء الله

چنین انتظامی و چنین ترتیبی و چنین قواعدی که در وجود مشاهده میکنی، میشود گفت که این از تأثیرات طبیعت است با وجود این که شعور ندارد...؟  
پس معلوم شد که این طبیعتی که ادراک و شعور ندارد... در قبضه حقّ قدیر است...<sup>۷</sup>  
حضرت عبدالبهاء

## دو وادی\* دانائی و بینائی

خداشناسی مراحل مختلف دارد، به حدی که دو نفر مانند یکدیگر نیستند. با اینحال می‌توان خداشناسان را به دو گروه تقسیم نمود: آنان که درباره خدا می‌دانند، و آنان که خدا را به چشم جان می‌بینند.

ایمان در وادی دانائی را به پرواز در جوّ زمین، و ایمان در وادی بینائی را به سیر و سفر در مدار زمین می‌توان تشبیه نمود. برای مقاومت در برابر نیروی جاذبه و حرکت در فضا، نیاز به نیروئی داریم که مانند هواپیما ما را بر جلو برد. هرگونه شک و شبهه در ایمان در هنگام سفر در وادی دانائی، مانند از دست دادن نیروی حرکت و جنبش در فضا است. در چنین شرایطی، امکان

\* وادی: درّه. به اصطلاح عرفا: مراحل سیر و سفر به سوی خدا.



سقوط از آسمان ایمان برای هر مؤمنی هست. در سال‌های اخیر، میلیون‌ها نفر از این‌گونه مؤمنان، از آسمان ایمان سقوط نموده‌اند.

ایمان در **وادی بینائی**، جائی و مقامی دیگر دارد. سقوط از آن مقام برای روح ممکن نیست. بینائی و آگاهی در آن فضا را می‌توان به‌گردش در مدار زمین تشبیه نمود. سیر و حرکت در آن مدار با حرکت در جو زمین بسیار متفاوت است. در آن مدار:

- نه نیازی به نیروی سوخت هست
- نه خطر سقوط از آسمان

مدار زمین، مرز تعادلی است میان جاذبه آفتاب و جاذبه زمین. ما نیز هنگامی که به "**مدار ایمان**" یعنی **وادی بینائی** می‌رسیم، میان اراده ما و اراده خالق ما، تعادل کامل برقرار می‌شود. در آن نقطه، خواست ما کاملاً سازگار با خواست خداست. ایمان در **وادی بینائی** ما را به جائی می‌رساند که از آنچه در این جهان هست—از زرق و برق آن، از سختی‌ها و بلاهای آن، و از داوریِ مردمان—آزاد و فارغ می‌شویم. هیچ رویدادی ما را از حرکت در مدار ایمان و عشق به یزدان باز نمی‌دارد. هدف نهائی ما در خداشناسی، رسیدن به این مدار است. در آن مدار حافظ و حامی ایمان ما خالق ماست.

## عشق خدا را چگونه

### می‌توان بدست آورد؟

ریاب و چنگ، به بانگ بلند می‌گویند  
که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید  
هر آن‌کسی که درین حلقه نیست زنده به عشق  
بر او چو مرده به فتوای من نماز کنید  
حافظ



بعضی از مردمان می‌گویند، من دوست دارم روابط عاشقانه با خدا داشته باشم، اما بر این کار قادر نیستم. اگر چنین مشکلی دارید، درباره این مثال بیندیشید. فرض کنید شما برای خواندن کتاب، نیاز به عینک دارید. چکار می‌کنید؟

• به طیب مراجعه می‌کنید.

• عینک تجویز شده را می‌خرید.

• آنرا به چشم می‌گذارید.

تحقق هر کاری مشروط به تحقق شرایطی است. آیا در این قانون استثنائی هست؟ پس اگر از دل و جان آرزوی خداشناسی دارید، باید در این راه‌ها گام بردارید:

• در کسب علم و دانش بکوشید. دانش و دانائی نور راه ماست، بدون آن، در تاریکی جستن است.

• آیات الهی را هر چه بیشتر بخوانید تا با گفتار پروردگار آشنا شوید و از نیروی نهفته در آن الهام بگیرید. در این کتاب و جلد‌های بعد، نمونه‌های بسیار از آیات الهی تقدیم شده.

• با مردم متفکر و خدا دوست بیامیزید تا از آگاهی و عشق آنها الهام بگیرید.

• هر چه بیشتر به اعمال نیک پردازید. رفتار پاک و بی‌ریا و خدمت به بندگان خدا، آشکارترین نشانه شایستگی و انسانیت ماست. بنابر نقشه آفرینش، مردم خودخواه و خودپرست، به خدا راهی نداشته و ندارند، حتی اگر هر روز به مسجد و کلیسا روند و هر ثانیه نام خدا را بر زبان آورند.

• با نیت پاک و عشق سرشار با پروردگار به‌راز و نیاز پردازید و به تکرار و اصرار از او طلب کمک و یاری کنید.



• از آرزوی خود هرگز دست برندارید تا به مقصود برسید.

بدون استعداد و لیاقت و بدون کوشش، موفقیت در هیچ کاری ممکن نیست. آیا خداشناسی و خدا دوستی از این قانون مستثناست؟ از حافظ شیرین سخن بشنویم:

اسم اعظم بکند کار خود، ای دل! خوش باش  
 که به تلبیس و حیل، دیو، سلیمان نشود  
 گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض  
 ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیا ممکن است براستی خواستار خدا باشید، اما او رویش را به شما ننماید؟ در باره مثال عینک بار دیگر ببیندیشید. اگر شما یکی از شرایط لازم را رعایت ننمائید، می‌توانید به مقصود برسید؟

اگر با ایمان دعا کنید، جواب خواهید گرفت.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۱، آیه ۲۲)

مَنْ الَّذِي نَادَاكَ وَمَا أَجَبْتُهُ؟<sup>۸</sup>  
 چه کسی است که تو را بخواند، و تو اجابت نکنی؟

شما که اینقدر سنگدل و گناهکار هستید، به فرزندانان چیزهای خوب می‌دهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی‌تان، برکات خود را به شما خواهد بخشید، اگر از او بخواهید.  
 حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۷، آیه ۱۱)

گروهی از مردمان بر این باورند که با ایمان خود، بخدا لطفی کرده‌اند، انگار آفریننده را نیازی به بنده است. هرگز کسی با این طرز فکر به هدف اصلی از آفرینش انسان که خدا شناسی است، نمی‌رسد، زیرا:

• اولاً نقشه آفرینش از آفریننده است، نه از بنده. با تصور و حدس و خیال، هرگز بجائی نمی‌رسیم. آگاهی از اسرار نقشه آفرینش، تنها با



کوشش و اظهار عشق و علاقه و خضوع و بندگی امکان‌پذیر است. بنابر شهادت نوشته‌های آسمانی، خداوند رویش را از مردم بی‌علاقه و بی‌اعتنا می‌پوشاند.

• ثانیاً خداوند به‌احدی نیاز نداشته و ندارد. هیچ بنده‌ای با ایمانش، به‌آفریننده لطفی نمی‌کند. نیاز از انسان است، نیازی جاودان که با گذشت زمان به‌پایان نمی‌رسد.

تا عاشق نباشیم و خدا را با کمال شوق و اشتیاق به‌خانه دل دعوت نکنیم، هرگز به دیدارش فائز نخواهیم شد.

خداوند به‌تمام کسان‌ی که براستی او را بخواهند نزدیک است.

مزامیر داود، فصل ۱۴۵، آیه ۱۸

تو خدا را خواهی یافت، اگر با تمام قلب و روح، در یافتن او بکوشی.

تثنیه، فصل ۴، آیه ۲۹

چشمان خدا ناظر به‌مردمان صالح است.

مزامیر داود، فصل ۳۴، آیه ۱۵

تنها با عشق و پشتکار و صبر و دعا و مناجات می‌توان به‌منبع عشق رسید و به‌سرچشمه شادی‌ها دست یافت.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

سعدی

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به‌جانان، یا جان زتن برآید

حافظ

ای دل! صبور باش و مخور غم، که عاقبت

این شام صبح گردد و این شب سحر شود

گویند: سنگ، لعل شود در مقام صبر

آری، شود؛ ولیک به‌خون جگر شود



از کیمیای مهر تو زر گشت روی من  
آری! به یمن لطف شما، خاک زر شود  
از هر کنار تیر دعا کرده‌ام رها  
باشد کزین میانه یکی کارگر شود  
حافظ

آنچه خواندید، کوشش یک بنده است در دفاع از خالق خود در برابر شاکیان بی‌شمار این عصر. این شاکیان صبرشان به انتها رسیده و دیگر تحمل سختی ندارند. و چه بسا بدون محاکمه و مراجعه به وکیل، هر گناهی را گردن خالق خود می‌گذارند و او را در دادگاه روح خود محکوم می‌کنند. تعداد این شاکیان در عصر ما بی‌حد و حساب است، و تعداد مدافعان بس کمیاب. نیاز به وکلای "خداشناسی" روز به روز در ازدیاد است. تحصیل و تخصص در این رشته، آینده درخشانی دارد.

نخستین و شیرین‌ترین میوه خداشناسی، اعتماد و توکل به خداست. بدون شناختن نقشه آفرینش، خداشناسی ممکن نیست. تنها به وجود یزدان ایمان داشتن کافی نیست. هدف ما در این دنیا شناختن خداست، ایمان تنها گامی است در این راه. چه بسا مردمانی که به خدا "ایمان" دارند، اما بندگان خدا را بخاطر خدمت به خدا می‌کشند!

میان "اعتقاد" و "شناسائی" تفاوت از زمین تا آسمان است. بسیاری از مؤمنان به خدا اعتقاد دارند، اما به خدائی که خود ساخته‌اند—حاکمی که چنین فرمان می‌دهد: "دگراندیشان دشمن تواند. نخستین وظیفه تو، کشتن آنهاست!" "بن لادن" و یاورانش به خیال خود به خدا ایمان داشتند و به اسم خدا هزاران مردم بی‌گناه را کشتند و هنوز هم می‌کشند—خدائی که ساخته مغز منحرف و مکار آنهاست. بسیاری از مؤمنان، خدا ناشناسند، حتی اگر هر روز به کلیسا یا مسجد روند.





اگر کسی خدا را بشناسد، بهمه آفریده‌های خدا مهربان است، چه انسان، چه حیوان:

احساس واحد است، خواه اذیت به انسان کنی و خواه اذیت به حیوان، ابدأ فرقی ندارد. بلکه اذیت به حیوان ضررش بیشتر است. زیرا انسان زبان دارد، شکوه نماید.<sup>۹</sup>  
حضرت عبدالبهاء

خدا شناس، خدا را صاحب هستی می‌داند. چطور ممکن است کسی صاحب‌خانه را محترم شمرد، اما خانه‌اش را خراب کند؟ کسانی که خود را مؤمن می‌نامند، و به آزار دگراندیشان می‌پردازند، بت پرستند—بتی که به میل خود ساخته و پرداخته‌اند. آنها نخستین و نیرومندترین دشمنان خالق خودند، زیرا به اسم خدا می‌کنند، آنچه نفس فاسد و فاسق آنها می‌پسندد.

به اسم اسلام می‌کنند آنچه می‌کنند... به گمان خود در اعلی درجه احتیاط و اجتهاد سالکند.<sup>۱۰</sup>  
حضرت باب

این خداناشناسان، دین و ایمان را در نظر بسیاری از مردمان خوار و بی‌مقدار ساخته‌اند. آنها دشمنانی هستند که به اسم دوست از درون دین، مانند موریانه مشغول فتنه و فسق و فجورند. بسیاری از آنها علما و پیشوایان دین‌اند که مردمان نادان و ساده دل را به جدائی و دشمنی با دگراندیشان تشویق و تحریک می‌کنند.

پایه ایمان به خدا، خدانشناسی است. بدون خدانشناسی، ایمان راستین ممکن نیست. ایمان بدون بینش و بصیرت، خانه‌ای است بر شن‌زار—بنائی که نباید و آنرا اعتبار نشاید.



## خدا شناسی یعنی چه؟

کزین برتر اندیشه برنگذرد  
فردوسی

به نام خداوند جان و خرد

اگر فرصت دارید، در یک "دانشگاه خداشناسی" هرچه زودتر نام‌نویسی کنید. برای اطلاعات بیشتر، نظری به این "وب سایت" بیاندازید. بسیاری از کتاب‌های این نویسنده به زبان انگلیسی در آن گذاشته شده:

[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

و اگر درباره وجود خدا و جهان جاودان حتی یک در صد شک دارید و می‌خواهید بر ایمان خود بیفزائید، این کتاب را در "وب سایت" پیش، که به انگلیسی نگاشته‌ام، چندین بار بخوانید تا کاملاً به نقشه آفرینش انسان پی برید:

### *The Spiritual Design of Creation*

خالق ما عاشق ماست و شادترین زندگانی را برای ما می‌خواهد. او پیوسته بما اندرز می‌دهد که سر از خواب غفلت برداریم و به سویش بشتابیم، زیرا سرچشمه شادی‌ها را تنها در او می‌توان یافت. سخنانی از این قبیل صدها بار در گفته‌هایش تکرار شده:

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ قَدْ مَضَىٰ عَلَيْكَ أَيَّامٌ، وَاشْتَعَلَتْ فِيهَا بِمَا تَهْوَىٰ بِهِ نَفْسُكَ مِنَ  
الظُّلْمِ وَالْأَوْهَامِ. إِلَىٰ مَتَىٰ تَكُونُ رَاقِدًا عَلَىٰ بَسَاطِكَ. اَرْفَعْ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ؛ إِنَّ  
الشَّمْسَ ارْتَفَعَتْ فِي وَسْطِ الزَّوَالِ، لَعَلَّ تَشْرِيقَ عَلَيْكَ بِأَنْوَارِ الْجَمَالِ. ۱۱

حضرت بهاء الله

ای پسر انسان! روزگاری بر تو گذشت و تو خود را با ظن و گمان و اوهامی که نفس تو به آنها متمایل است، مشغول نموده‌ای. تا کی در خواب غفلت بسر می‌بری؟ سرت را بلند کن تا خورشید—که در نهایت شکوه و جلال در هنگام ظهر می‌درخشد—بر تو بتابد.



ای خاک متحرک! من به تو مأنوسم و تواز من مأیوس. سیف عصیان شجره امید ترا بریده. و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۱۲</sup> حضرت بهاء الله

## آفتابی تابان از خاک پاک پارسیان

ستایش پاک یزدان را که از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود. و از خاک پاک پارسیان چنین دارِ پرباری نمودار فرمود. دست نیاز به درگاه خداوند بی انباز دراز کنید که ای پروردگار... ستایش و نیایش تو را سزاوار که این کشور خاموش را پر آتش نمودی و این افسردگان بی هوش را به جوش و خروش آوردی. ناامیدان را نوید امید دادی و مستمندان را به گنج روان راه نمودی. بی نوایان را پرنوایان نمودی و بیچارگان را سر و سامان بخشیدی. ای پروردگار! آنچه در نامه‌های آسمانی نوید فرمودی آشکار کن. و آنچه به زبان پیغمبران گفתי نمودار فرما. نیروی یزدانیت بنما و بخشش آسمانیت آشکار کن. این کشور را بهشت برین ساز... توئی توانا، توئی بینا، توئی شنوا، توئی پشتیبان.<sup>۱۳</sup> حضرت عبدالبهاء





## زندگانی جاودانی

### بهشت و دوزخ یعنی چه؟

#### نشانه‌های جهان جاودان

بهشت یا دوزخ خانه جاودانی ماست. آیا جایز است که تا فرصت داریم آن خانه را نشناسیم؟ آیا از شناسائی آن سرا ضرری بما می‌رسد؟ بخاطر سوء استفاده از واژه‌های "بهشت و دوزخ" بسیاری از مردمان دوست ندارند در این باره مطلبی بشنوند. این فصل این مشکل را برطرف می‌سازد.

خداوند انسان را برای مدتی کوتاه نیافریده. روح ما محکوم به قوانین عالم مادی نیست، جسم نیست تا تجزیه شود. تا خدا باقی است، روح ما هم باقی است. آگاهی از این حقیقت و اطمینان به این سرنوشت، زندگانی ما



را بکلی دگرگون می‌سازد، و این درس را بما می‌آموزد: در پس پرده، حساب و کتابی در کار است. هر یک از ما سرانجام به نتایج رفتار خود خواهیم رسید. اگر چنین نباشد، ایمان به وجود خدا ممکن نیست. آیا می‌توان به وجود خالق‌ی که از عدالت بی‌بهره است، یقین نمود؟

تجربیات ما در این دنیا محدود به سه بُعد است. اگر زندگانی ما مانند یک صفحه کاغذ منحصر به دو بُعد بود، تصوّر بُعد سوم برای ما ممکن نبود. دانشمندان برآنند که در عالم آفرینش ابعاد بسیار، خارج از حدود ادراک و تجربیات ما وجود دارند. جهان جاودان در یکی از این ابعاد است.\* ما به صورت خاصی در عالم خواب در محیطی کاملاً متفاوت با این عالم، بُعد چهارم را تجربه می‌کنیم. در آن بُعد، گذشته و حال و آینده یکسانند. زمان و مکان به صورتی دیگر، مافوق تصوّر ما، جلوه می‌کنند.

آشکارترین نشانه وجود بُعد چهارم، خواب‌هایی است که از آینده ما خبر می‌دهند. چگونه ممکن است کسی رویدادی را که اتفاق نیفتاده، از پیش به بیند؟ دیدار وقایع آینده، پیش از وقوع آنها، ابداً با عقل انسان سازگار نیست. با اینحال تعداد کسانی که در عالم خواب در باره وقایع آینده اطلاع یافته‌اند بی‌شمار است.

وان الله قد خلق النوم في العباد ليوقنون بعوالم الاخرة والنشأة الباقية...<sup>۱</sup> حضرت باب پروردگار خواب را آفرید تا مردمان به عالم‌های جاودان و زندگانی باقی یقین نمایند...

این مرغ [روح] را بدون این قفس [جسم] در عالم خواب پرواز است. پس اگر قفس شکسته شود، مرغ باقی و برقرار است.<sup>۲</sup> حضرت عبدالبهاء

نشانه دیگر بر وجود بُعد چهارم، تجربیات کسانی است که به سرحد مرگ می‌رسند و در حال بیهوشی و با چشمان بسته، مشاهداتی دارند که کاملاً با

\* بعضی از دانشمندان این ابعاد را تا یازده بُعد دانسته‌اند.



حقیقت موافق است. این به ظاهر مردگان، پس از هشیاری، گفتار و افکار اطرافیانشان را دقیقاً بازگو می‌کنند، عمل جراحی را بر قلب یا مغز خودشان شرح می‌دهند و طبیب جراح را که هرگز ندیده‌اند، تشخیص می‌دهند.

ما در این دنیا و در این بُعد، صورت یکدیگر را می‌بینیم، آیا از افکار یکدیگر نیز باخبریم؟ این مردمان به ظاهر مرده، از افکار اطرافیانشان نیز آگاه می‌شوند. دانشمندان متعدد، با تخصص‌های گوناگون—طبیب، روانشناس، استادان دانشگاه در رشته‌های مختلف—ده‌ها کتاب در این باره در آمریکا نگاشته‌اند.

علاوه بر این، کسانی که تمام عمر یا مدتی از عمر کور بوده‌اند، در مرز میان زندگی و مرگ، در حالی که نشانه‌ای از حیات در آنها دیده نمی‌شود\*، ناگهان بینا می‌شوند. اخیراً کتابی به انگلیسی درباره این نابینایان نگاشته شده. چگونه ممکن است کسی که از حس بینائی محروم بوده، ناگهان بینا شود؟ بنابر قوانین طبیعت، این امر ممکن نیست. اما در بُعد چهارم این رویدادها کاملاً طبیعی است، زیرا قوانین حاکم بر عالم روح با قوانین این دنیای مادی متفاوتند.\*

شماره این مردمان، یعنی کسانی که مرده به نظر می‌رسند، اما در بُعد چهارم آگاه و هشیارند، و از پرتگاه مرگ نجات می‌یابند، روز بروز در ازدیاد است.

#### ❖ Clinically Dead

\* برای اطلاعات بیشتر به این وب‌سایت مراجعه کنید: [www.nderf.org](http://www.nderf.org). تجربیات بچه‌ها در مرز زندگی و مرگ در این کتاب به وسیله طبیب متخصص اطفال به تفصیل نگاشته شده:

*Closer to the Light*, by Dr. Melvin Morse and Paul Perry.

این مطلب را در کتابی دیگر به انگلیسی به تفصیل شرح داده‌ام. به این وب‌سایت: [TheKnowledgeOfGod.com](http://TheKnowledgeOfGod.com) و به این کتاب:

*The Spiritual Design of Creation* مراجعه کنید.



سبب این ازدیاد، رشد علم پزشکی است. شماره این "زنده‌شدگان" در زمان حال در آمریکا به ۱۵ میلیون می‌رسد.

این مطالعات و مشاهدات نشان می‌دهند که روح ما بدون یاری و همکاری جسم، قادر به ادامه حیات است. روح را به نور و جسم را به آئینه می‌توان تشبیه نمود. شکستن آئینه، موجب نابودی نور نمی‌شود. بهمین قیاس، پرتو روح ما پس از آزادی از قفس تن، به نوعی دیگر در بعدی دیگر به تابش خود ادامه می‌دهد.

برخلاف تصور بسیاری از مردمان، هر چه علم پیشتر رود، نشانه‌های وجود خدا و جهان جاودان بیشتر می‌شود. آخرین مطالعات علمی نشان می‌دهد که در انسان ژن مخصوصی برای احساسات روحانی و رابطه با عالم اسرار (ماوراء طبیعت) وجود دارد. از جمله در هنگام دعا تغییراتی قابل مشاهده در مغز انسان دیده می‌شود. این تغییرات در مغز بعضی از مردمان بیشتر، و در بعضی کمتر است. اخیراً برنامه‌ای از فرستنده ABC در آمریکا این مسأله را بازگو کرد و نشان داد که چگونه اعصاب و رشته‌های مغز در نقاطی معین، در هنگام احساسات روحانی، روشن می‌شوند.\*

### بهشت و دوزخ یعنی چه؟

در این فصل لازم است به ایراد دیگری که گروهی از مردمان از جهان جاودان دارند، پاسخ دهیم. بدون دانستن معنای بهشت و دوزخ، ایمان به وجود یزدان و عالم جاودان مشکل است. زیرا لازمه ایمان به خدا، آگاهی از عدل اوست. چطور می‌توان به وعده و وعید پروردگاری که از عدل بی‌بهره است، یقین نمود؟ سوء تفسیر بهشت و دوزخ، بخصوص از جانب پیشوایان





مسیحی و مسلمان، موجب سستی ایمان بسیاری از مردمان شده است. آنچه می‌آموزند، بهیچ‌وجه با عدالت الهی سازگار نیست.

ما در این دنیا مهمانیم، با اینحال برای داشتن خانه بزرگ و راحت و زیبا سخت می‌کوشیم. چرا به‌خانه ابدی خود بی‌اعتنا باشیم؟ اگر خانه خود را در این دنیا نپسندیم، به‌خانه دیگر می‌رویم. در عالم جاودان چنین اختیاری نداریم. هر خانه‌ای را که از اینجا بسازیم، مسکن دائمی ماست. آیا جایز است از آن مسکن بی‌خبر مانیم؟ اگر دوزخی در کار است، باید آرام نگیریم، مبادا به‌بلای مبتلا شویم که رهایی از آن هرگز ممکن نیست.

آیا وعده کتاب‌های آسمانی درست است، یا پیامبران تنها برای دلخوشی ما و ترساندن ما سخن گفته‌اند؟ آیا بهشت و جهنم واقعاً وجود دارند؟ آیا شایسته است به‌مسئله‌ای به این درجه اهمیت، بی‌اعتنا باشیم؟ آیا مهمتر از سرنوشت ابدی خود، می‌توانیم موضوعی تصور کنیم؟ چرا مردمان از مردن جسمشان می‌ترسند، اما از مردن روحشان باک ندارند؟

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به‌زندگی پاینده رسید، و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.<sup>۳</sup>

حضرت بهاء‌الله

ما از حبس ابد در این دنیا وحشت داریم، در حالیکه هیچ چیز در این دنیا ابدی نیست. حبس ابد، دوری از خداست که آغازش اینجاست. بنابر نقشه آفرینش، آزادی و شادی ما در عشق و نزدیکی ما به‌خداست. عشق به‌خدا ما را از هر بندی می‌رهاند، و به‌سرچشمه شادی‌ها می‌رساند.

در کتاب‌های آسمانی صدها بار سخن از بهشت و دوزخ به‌میان آمده. با اینحال کمتر درباره آن می‌شنویم، انگار موضوعی تحریم شده است، یا پس از مرگ خبری نیست.



سوء تفاهات درباره جهان جاودان، بخصوص بهشت و دوزخ بسیار است. گروهی از مردمان اصلاً از وجود دوزخ ناراضیند. آنها ترجیح می‌دهند که انسان‌ها یا همه محو و نابود شوند، یا همه به بهشت روند. شنیدن واژه‌های "جهنم و دوزخ" بگوش آنها خوشایند نیست. این مردمان دوست دارند خدائی به میل خودشان بیافرینند و بپرستند. نقشه آفرینش با سلیقه آنها جور نیست.

شاید بزرگ‌ترین لطمه‌ای که پیشوایان مسیحی به دین زده‌اند، ارزان کردن مقام بهشت است. بنابر تصوّر آنها، هر کس که به‌زبان بگوید "نجات دهنده و مولای من عیسی مسیح است!" ناگهان خود را از دوزخ آتشین به بهشت برین رسانده است! این تغییر مکان—از دوزخ به بهشت جاودان—با جنبش زبان تحقق می‌یابد، نه با تغییر و تحوّل قلب و روان. این تصوّر نادرست، دین را از هر چیز دیگر ارزان‌تر کرده است. آیا دیده‌اید کسی به‌درب منزل شما بیاید که به‌شما سنگ‌ریزه به‌بخشد یا بفروشد؟ بعضی از فرقه‌های مسیحی، دائماً در خانه‌ها را می‌کوبند که بهشت را رایگان به‌مردمان بفروشند. بنابر آمار، این پدیده ناروا، در سراسر عالم بجز کشورهای مسلمان و کمونیستی، سخت رواج دارد.

چه بخواهیم، چه نخواهیم، بنابر شهادت پیامبران، در وجود بهشت و دوزخ کوچک‌ترین شکی نتوان نمود. اگر مردمان به‌نتیجه اعمال خود نرسند، عدالت الهی هرگز تحقق نمی‌یابد. چگونه می‌توان به‌خدائی که از عدالت عاری و بی‌بهره است، ایمان داشت؟ بدون ایمان به جهان جاودان، ایمان به‌خدا ابداً با عقل و خرد سازگار نیست، و بدون ایمان به‌خدا، زندگانی بی‌معناست.



منکران دوزخ، باورمندان را با این پرسش مورد چالش قرار می‌دهند: "این چه خدائی است که مردم بیچاره و ناتوان را تا ابد در آتش جهنم می‌سوزاند؟" این تصور نادرست، موجب سستی ایمان بسیاری از مردمان شده است. زیرا از خدای مهربان نمی‌توان چنین انتظاری داشت. سرچشمه این مشکل، سوء تفسیرِ گفتارِ پروردگار است. آیات الهی دو گونه است: گفتاری که معنای آنرا باید به‌ظاهر گرفت، و گفتاری که باید به‌معنای باطنی آن پی برد. مثلاً حضرت مسیح فرمودند که "من آمده‌ام که عالم را به آتش زنم" (انجیل لوقا: فصل ۱۲، آیه ۴۹). بدیهی است این بیان معنایی غیر از ظاهر آن دارد. آتش دوزخ نیز چنین است. در زبان فارسی، گاهی می‌گوئیم "از دوری او می‌سوزم و می‌سازم!" دوزخ در گفتار الهی اشاره به "آتش فرقت" است از منبع شادی‌ها و نیکی‌ها، فرقت و جدائی از آنچه آرزوی ماست. چه شادی، از شادیِ نزدیکی به خدا جان‌بخش‌تر؛ و چه غمی، از غم دوری از خدا سخت‌تر، می‌توان تصور نمود؟ سرای آخرت، سرای جان است نه جسم. "سوختن" مرتبط به رنجِ روح ماست، نه عذاب و درد جسم ما.

در آیات الهی بارها وصف بهشت و دوزخ شده است. دقت در آن آیات نشان می‌دهد که ساکنان دوزخ زندگانی سختی—مَعِيشَةً ضَنْكًا (سوره طه، آیه ۱۲۴)—دارند و پیوسته با این‌گونه احساسات ناگوار در مبارزه‌اند:

- غم و اندوه
- پشیمانی و شرم
- ترس و تشویش
- آرزوی برگشت به‌این جهان برای
- یک موقعیت دیگر و زندگانی بهتر



این احساسات نتیجه دوری دوزخیان از منشأ شادی‌هاست. ما همه غم دوری از عزیزانمان را در این دنیا تجربه می‌کنیم. "عذاب دوزخ" جز دوری از خدا چیزی نیست. بنابراین توضیح، خدا ما را مجازات نمی‌کند، ما خود را مجازات می‌کنیم. اگر کسی تاریکی را بروشنائی ترجیح می‌دهد، تقصیر از کیست؟ چه در این سرا، چه در سرای بعد، نزدیکی و عشق به خدا موجب شادی ما، و دوری از خدا، موجب اندوه و افسردگی ماست.

بدیهی است، مردمان یکسان نیستند. هر کس در این دنیا بنا بر خواست خود، به درجه‌ای از لیاقت و انسانیت می‌رسد. همانگونه که مردمان در این جهان متفاوتند، در آن جهان نیز متفاوتند، با یک فرق بزرگ: بر خلاف رسم این دنیا که مردم نیک و بد با همند، دنیای بعد دنیای جدائی است. هر یک از ما پس از سفر از این سرا، بنا بر دو میزان "ایمان و عمل" به درجه‌ای از بهشت، یعنی سرچشمه شادی‌ها، یا دوزخ یعنی منبع نگرانی‌ها و غم‌ها می‌رسیم. عادلانه‌ترین مجازات مردم بد طینت و ظالم، و عادلانه‌ترین پاداش مردم با انصاف و خوش طینت این است که با مردمانی مانند خودشان مونس و همدم شوند. این یک معنا و یک راه تحقق بهشت و دوزخ است.

ما هرگز نمی‌توانیم زندگانی خود را در جهان جاودان، آنطور که هست به‌تصور آوریم. با اینحال، به‌یاری تمثیل و تشابه ممکن است تا حدی از آن زندگانی آگاه شویم. در آیات الهی، دوزخ به‌سرائی تاریک و دلگیر، و بهشت به‌سرائی روشن و دلگشا تشبیه شده. برای مثال، ساختمانی را در نظر گیرید که شامل ده طبقه زیر زمین، و ده طبقه بالای زمین باشد. آنان که زیر زمینند، زنده‌اند، اما منظری تاریک دارند و با مردمانی مونس و همدمند که مانند خودشان بی‌وجدان و بی‌محبت‌اند. آنان که مافوق زمینند، از زیبایی‌ها و نعمت‌هایی برخوردارند که از حد تصور ما در این جهان بیرون



است. و از این گذشته، با مردمانی سروکار دارند که مانند خودشان خوش طینت و با محبت‌اند. این مثال تا حدی تفاوت میان دوزخ و بهشت را روشن می‌کند.

توصیف بهشت و دوزخ در آیات الهی نشان می‌دهد که تفاوت میان آن دو سرا بیش از آن است که به‌تصوّر آید. بنابراین، در مثال پیش اغراقی نیست. با آگاهی از این تفاوتِ فاحش، شایسته است، در این باره بیندیشیم: چرا بسیاری از مردمان از عشق به‌یزدان و اطاعت از فرمانش روگردانند؟ چرا سرنوشت جاودانی خود را کوچک می‌گیرند؟ در این دنیا می‌کوشند که بهترین خانه را داشته باشند، اما درباره‌ی خانه‌ای که تا ابد در آن ساکنند، نمی‌اندیشند؟ چرا مرتکب چنین ظلمی نسبت به‌روح خود می‌شوند؟ بهشت کجا؟ دوزخ کجا؟ با در نظر گرفتن نتایج جاودانی رفتار و باورهای ما، آیا جایز است که در کسب رضای یزدان غفلت ورزیم؟

عشق به‌یزدان و ایمان به‌بقای روح و زندگانی جاودان، در این دنیا نیز به‌شادی ما می‌افزاید. آیا کسانی که از خدا روگردانند، نسبت به‌شادی خود در این دنیا نیز بی‌تفاوتند؟ از ایمان راستین به‌پروردگار و پیامبرانش و خدمت به‌نوع انسان بنابر نقشه یزدان، چه زیانی به‌آنها می‌رسد؟

## نقش خداشناسی در

### رفتار و سرنوشت انسان

این پرسش‌ها را بسیاری از مردمان بر زبان می‌آورند:

- اگر انسان بنابر انصاف و عدالت و محبت زندگی نماید، چه نیازی به‌ایمان دارد؟
- سرنوشت مردم نیک‌صفت و بی‌ایمان در آن جهان چگونه است؟



ما باید آگاه باشیم که تنها خدا از سرنوشت هر یک از ما آگاه است. چه بسا کسانی که به نظر ما مؤمن می‌آیند، اما بنابر داوری یزدان، به ذره‌ای از ارمغان ایمان دست نیافته‌اند. با اینحال، خداوند اصولی را بما آموخته است تا بر اساس آنها خود را بشناسیم و سرنوشت خود را بسنجیم. بنابر تعالیم الهی، بی‌اعتنائی به خدا نتایج بسیار ناگوار در پی دارد. در این اصل و این قانون، کوچکترین شکی نیست. با اینحال ما نباید درباره احدی داوری نمائیم و به‌آنان که از ارمغان ایمان بی‌بهره‌اند، به نظر حقارت بنگریم. زیرا ما از سرانجام خود نیز بی‌خبریم، تا چه رسد به دیگران.

کسانی که "خوب بودن" را کافی می‌دانند و برآنند که به ایمان نیازی ندارند، از یک رمز بزرگ بی‌خبرند. ایمان راستین به یزدان و پیامبران، به شادی آنها، به عشق آنها به زندگی، و به اعمال نیک آنها در این دنیا، صد چندان می‌افزاید. اگر آنها از یک بذر، تنها یک خوشه می‌پرورند، در پرتو ایمان و عشق به یزدان، صد خوشه بار می‌آورند. ایمان و عشق به یزدان، هر فداکاری را در راه خیر و خدمت به عالم انسان صد چندان آسان‌تر می‌کند. این مردم نیک صفت، اگر چه بخاطر رفتارشان شایسته ستایش‌اند، اما بدون آنکه بدانند، سهم مهمی از نیروهای معنوی خود را هدر می‌دهند. آنها مانند غنچه‌ای هستند که بگوید: "مرا به نور آفتاب نیازی نیست. من در زیر سایه راضی و راحتم. مرا بحال خود واگذارید!"

حضرت باب با یک مثال مقام بلند انسان را نشان می‌دهند. انسان اشرف مخلوقات است، با اینحال انگشتر طلا را که از عالم جماد است، بر روی انگشت خود می‌گذارد. ما هم در رابطه با خدا مانند طلا هستیم. اگر چه در مقایسه با خالق جهان چندان ارزشی نداریم، با اینحال او ما را دوست دارد و مانند حلقه طلا بر انگشتان محبتش می‌گذارد. از این مثال می‌توان قدر انسان را فهمید. خالق ما عاشق ماست و دوست دارد ما هم او را



دوست بداریم. چقدر جای تأثر است که انسان از این افتخار بزرگ و بی‌مانند روگردان شود. آیا غفلت و قصوری و زیان و خسارتی از این بیشتر می‌توان تصوّر نمود؟

عشق بما نیرو می‌بخشد. بخاطر عشق، مردمان برای عزیزانشان از هیچ نوع فداکاری دریغ نمی‌دارند. عشق خدا، دایره عشق ما را گسترش می‌بخشد و بما می‌آموزد که همه مردمان را مانند عزیزانمان دوست داریم. زیرا ما همه بندگان و فرزندان یک آفریننده‌ایم و باید همه را عزیز و محترم شمیریم. اشاعه عشق خدا، مرزهای جدائی و بی‌مهری را از میان بر می‌دارد، و سرانجام به این آرمان‌ها و هدف‌های بزرگ تحقق می‌بخشد:

ای اهل عالم! همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۴</sup> حضرت بهاء‌الله

ای دوستان!... با جمیع اهل عالم به‌کمال محبت رفتار کنید.<sup>۵</sup> حضرت بهاء‌الله

کلّ اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید. نیکوست حال نفسی که به‌محبت تمام با عموم آنان [مردمان] معاشرت نماید.<sup>۶</sup> حضرت بهاء‌الله

جمیع عالم را یک وطن مشاهده نمایند... تا جمیع آفاق به‌نور اتفاق فائز شود و اهل ارض از آفتاب دانائی و دریای بینائی قسمت برند.<sup>۷</sup> حضرت بهاء‌الله

ساختن بنای صلح و آزادی، مستلزم همکاری است. کسانی که به‌صفات نیک خود مفتخرند، اما از ایمان خود را بی‌نیاز می‌دانند، در نظر یزدان بخاطر نیت پاک و رفتارشان عزیزند. اما استعدادات و نیروهای درونی آنها در صورتی در حد کمال پرورش می‌یابد و ثمر می‌بخشد که با مردمانی مانند خود همکاری نمایند:

- آئین بهائی عاشقان حقیقت را گرد هم می‌آورد.
- نقشه یزدان را برای سعادت انسان و بازسازی جهان به آنها می‌آموزد.



• و آنها را یاری می‌دهد تا در این هدف بزرگ موفق شوند.

آیا بدون کمک و همکاری می‌توان بنائی ساخت؟

خالق ما بارها از ما می‌خواهد که بخود ظلم روا نداریم. انحراف از حکمش، ظلم به خود ما و بهمه مردم جهان است. زیرا ما تنها مسئول سعادت خود نیستیم. بنابر داوری یزدان، در صورتی ما به خود و دیگران عادلیم که فرمانش را از دل و جان بپذیریم و در راه تحقق آن بکوشیم. هرگز نباید به امید بهشت و بیم از دوزخ، به خدمت پردازیم.

المنقطعین لن یشهدن العمل الا نفس الجزاء.<sup>۸</sup> حضرت بهاء الله

مردم وارسته، پاداش رفتار نیک را هرگز جز در همان رفتار نمی‌بینند.

همه چیز باید از عشق سرچشمه گیرد. اما آنانکه از عشق بهره‌ای ندارند، باید از نتیجه اعمال خود در جهان جاودان آگاه باشند و به عدالت پروردگار یقین نمایند. کسب رضای یزدان چندان مشکل نیست. خداوند راه بدست آوردن این ارمغان یکتا و بی‌همتا را بارها در گفتار خود بما آموخته است. برای رسیدن به این منبع شادی‌ها، تنها تحقق دو شرط لازم است:

• عشق و ایمان راستین به خدا و پیامبران

• اثبات ایمان و عشق به یزدان از راه پندار و گفتار و رفتار نیک

ایمان بدون اعمال نیک، هرگز مقبول پروردگار نبوده و نخواهد بود. برای وجود هر چیزی، دلیل یا نشانی لازم است. آیا می‌توان بدون تحصیل طیب شد؟ بر همین قیاس، نشان ایمان و عشق به یزدان و پیامبران رفتار است، نه گفتار.

حضرت بهاء الله

به اعمال خود را بیارائید نه به اقوال.<sup>۹</sup>





صدقِ اقوال به اعمال منوط و مشروط. از عمل، انسان رتبه و مقامش معلوم می‌شود.<sup>۱۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای مردمان! گفتار را کردار باید، چه که گواه راستیِ گفتار، کردار است.<sup>۱۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

نفوسی که خود را بهرحمن [خداوند] نسبت دهند و بهاعمال شیطان عاملند، البته حق از چنین نفوس، منزه و مقدس بوده و خواهد بود.<sup>۱۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

دوزخ و بهشت ثمرزندگانی ما در این دنیا است. اینجا جای کاشتن است، آنجا جای ثمر برداشتن.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو  
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو  
گفتم: "ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید"  
گفت: "با اینهمه از سابقه نومید مشو  
کانکه در مزرع دل تخم وفا سبز نکرد  
زرد روئی کشد از حاصل خود وقت درو"  
حافظ

اگر بهشت و دوزخ نبود، عدالت الهی هرگز تحقق نمی‌یافت. مردم مظلوم و ظالم به نتیجه اعمال خود نمی‌رسیدند. آیا ممکن است خداوند از ما بخواهد که با یکدیگر به عدالت رفتار کنیم، اما خود از این فضیلت بی‌بهره باشد؟

کسانی که خدا را نادیده می‌گیرند و عشقش را نمی‌پذیرند، درهای شادی را برای ابد بروی خود می‌بندند. آیا مجازاتی شدیدتر از دوری از خالق ما که عاشق ما و معشوق ماست، می‌توان تصور نمود؟ این مجازات چنان جانفروست که با سوختن در آتش که از هر دردی و بلائی عذابش بیشتر و تحملش سخت‌تر است، مقایسه شده. این مجازات سنگین و بی‌پایان را ما بر



خود تحمیل می‌کنیم، نه خدا. پروردگار پرتو آسمانها و زمین است. او ما را به سوی خود می‌خواند. اگر ما تاریکی را برتر دانیم و روحمان را در پس پرده پنهان داریم، گناه از کیست؟ از ماست یا از آفتاب؟

ای دوستان! بشنوید ندای دوست حقیقی خود را و به اسباب دنیا و آنچه در او هست مشغول نشوید.<sup>۱۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

چه شب‌ها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقت‌ها که به آخر رسید و چه ساعت‌ها که به انتها آمده و جز به اشتغالِ دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد و فرق‌ها بر بستر تراب [خاک] مقرر و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست... ای پروانگان! بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید. و ای عاشقانِ بی‌دل و جان، بر معشوق بیایید...<sup>۱۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای دوست! دل که محلّ اسرار باقیه است، محلّ افکار فانیه مکن. و سرمایه عمر گرانمایه را به اشتغال دنیای فانیه از دست مده.<sup>۱۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اَنَا امْرَأُكُمْ... بَمَا يَرْفَعُكُمْ وَيُنْفَعُكُمْ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ رَبِّكُمْ... مَا خَلَقْتُمْ لَانْفُسِكُمْ بَلْ لَخِدْمَةِ امْرِئِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۱۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
ما شما را امر می‌کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره برید... شما برای خدمت به خود خلق نشده‌اید، برای خدمت به آئین خداوند—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده‌اید.

# ۷



## نقش پیشوایان و خرافه پرستان در کاهش ایمان و عشق به یزدان

بخاطر نقش مهمی که پیشوایان دارند، در کتاب‌های آسمانی مراجع بسیار درباره آنها هست. بیشتر این مراجع شکایت از آنهاست. شمار پیشوایانی که عادل و با تقوی باشند بسیار کم است.

حضرت مسیح رفتار فتنه‌انگیز پیشوایان مذهبی را در عصر ما به تفصیل پیش‌بینی فرموده‌اند. در معرفی آنها، همین یک آیه کافی است:

آیا ممکن است انگور و انجیر از خوشه‌های خار بدست آورد؟

انجیل متی، فصل ۷، آیه ۱۶

گفتار پروردگار باران رحمت است. هر یک از ما بنابر استعداد و طینت خود، یا خار و خس می‌پروریم یا گلشن و گلزار.



باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار حس  
سعدی

حاج سیّاح که در عصر قاجار می‌زیست، در بسیاری از کشورهای جهان سیر  
و سیاحت کرد. این سیّاح درباره وضع ایران در آن زمان، چنین نوشته:

در تمام نقاط که من دیده‌ام بدتر [از همه جا] ایران است... در تمام زمین،  
به این شدّت ظلم از امرا و نفوذ جهل از مآلها نیست. این دو سنگ آسیاب، در  
ایران در نهایت قوت و شدت عموم را خرد می‌کنند.<sup>۱</sup>

در این عصر، بخاطر سلطه و نفوذ خرافه‌پرستان و حکومت آنها بر مردمان،  
قدر و مقام ایمان و عشق به یزدان در بسیاری از مردم جهان، بخصوص  
ایرانیان بیش از پیش کاهش یافته. شاید در تاریخ بشر چنین کاهشی در  
مدتی چنین کوتاه، سابقه و نظیر نداشته. شمار "اسلام زدگان" و "اسلام  
گریزان" روز بروز در ازدیاد است.

در این زمان، بخاطر گسترش رسانه‌ها، پرده‌ای که متظاهران به دین و ایمان،  
در پس آن خود را پنهان می‌داشتند، ناگهان از میان رفته است. چهره  
دورویان، بیش از پیش، آشکار و عیان گشته. برای نخستین بار، میلیونها نفر،  
روش و روند این متظاهران و دورویان را می‌بینند و گفتارشان را می‌شنوند.  
آری، زمان پنهان‌کاری به سر آمده، عصر شفافیت فرا رسیده. باید شادی  
کنیم و شکر خدای را بجای آوریم که در چنین زمانی زنده‌ایم و به چشم  
خود سقوط سدهای تعصب و جهالت و دورویی را می‌بینیم.

شیوه و سنت آفرینش بر این بوده و هست که مردمان سرنوشت خود را  
به‌خواست خود برگزینند. این آزادی موجب تنوع و تفاوت است. هر کس و  
هر گروهی، از این آزادی، سرنوشت خود را می‌آفریند. گروهی از مردمان،  
دین را بهترین ابزار برای رسیدن به‌خواست‌های نفس خودخواه خود



می‌یابند. تظاهر به ایمان، حربه آنان برای فتح دل‌های مردم نادان و ساده‌اندیش و کوتاه‌نظر است. آنها نام خدا را برای جلب توده‌ها بر زبان می‌آورند، اما در دلشان جز عشق به دنیا چیزی نیست. این دورویان، جامه ایمان بر تن، عمامه تکبر و خودنمایی بر سر، و نشانه مهر تقوی بر پیشانی دارند. آنها خود را نماینده و سخن‌گوی یزدان می‌دانند، اما نماینده و سخن‌گوی شیطانند.

زیان کسان از پی سود خویش      بجویند و دین اندر آرند پیش  
فردوسی

مردم زود باور و ساده‌اندیش، بخاطر آنچه آن دورویان بر تن دارند و بر زبان می‌آورند، آنها را راهنمای خود به بهشت جاودان می‌دانند، بدون آنکه به درونشان نظری نمایند و به بینند در دل‌های ناپاک و تاریک و تنگ آنها چه می‌گذرد. اگر به جستجو پردازند، در درونشان جز سپاهیان "نفس هوی" و عشق به دنیا چیزی نخواهند یافت. در دست این دورویان، دین تنها پوششی است بر نفس ناپاک و خودخواهشان، و نام خدا و مذهب دامی برای جلب زود باوران و راهی برای تسلط بر روحشان.

بگو! ای مردمان: چراغ یزدان روشن است آنرا به بادهای نافرمانی خاموش  
نمائید. روز ستایش است، به آسایش تن و آرایش جان مپردازید. اهریمنان در  
کمینگاهان ایستاده‌اند آگاه باشید، و به روشنی نام خداوند یکتا خود را از  
تیرگی‌ها آزاد نمائید. دوست بین باشید نه خود بین.<sup>۲</sup>

حضرت بهاء‌الله

در جمیع ظهورات، اوّل مُعرض\*، علماء عصر بوده‌اند.<sup>۳</sup>

حضرت بهاء‌الله

هر وقت ندای الهی بلند شد، ندای شیطان هم بلند شد. زیرا همیشه ظلمت  
می‌خواهد مقاومت نور کند. ظلم می‌خواهد مقاومت عدل نماید. جهل می‌خواهد  
مقاومت علم نماید.<sup>۴</sup>

\* اعراض: روی برگرداندن، رخ برتافتن. مُعرض: کسی که فرستاده یزدان را انکار می‌کند.



پیشوایان پیوسته مانع ایمان مردمان شده‌اند. آیا گناهی بزرگ‌تر از این می‌توان تصوّر نمود؟ داوری پروردگار نسبت به این گمراه‌کنندگان چیست؟

اگر کسی باعث شود یکی از این کودکان [پیروان با خضوع] ایمانش را از دست بدهد، برای او بهتر است که یک سنگ بزرگ دور گردنش آویخته و به دریا انداخته شود. حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۹، آیه ۴۲)

هر که یک نفر را به ضلالت بیندازد، مثل آن است که جمیع عالم را به ضلالت انداخته و قتل نموده.<sup>۵</sup> حضرت باب

همانطور که میکرب‌ها آفت گیاهانند، پیشوایان مذهبی نیز آفت آئین یزدانند:

آفة الدین ثلاثه: فقیه فاجر و امام جائر و مجتهد جاهل.<sup>۶</sup> رسول اکرم  
سه چیز آفت دین است: فقیه فاسد، پیشوای ستمکار، و مجتهد نادان.

ابغض العباد الی الله من کان... ثیابه ثیاب الانبیاء و عمله عمل الجبارین.<sup>۷</sup> رسول اکرم  
منفورترین بندگان نزد یزدان آنانند که... جامه‌شان، جامه پیامبران و کارشان کار ستمگران است.

شعرا و بزرگان ما، این دو رویان را از دیر باز شناخته و درباره آنها سخن‌ها گفته‌اند:

در مسجد اگر چه با نیاز آمده‌ام  
اینجا روزی سجاده‌ای دزدیدم  
حقا که نه از بهر نماز آمده‌ام  
آن کهنه شده است باز، باز آمده‌ام  
عمر خیام

در میخانه ببستند—خدا یا میسند  
که در خانه تزویر و ریا بکشایند  
حافظ

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند



### گوئیا باور نمی دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

مشکلی دارم، ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

حافظ

مرو به صومعه کانجا سیاهکارانند

که مستحق کرامت گناهکارانند

حافظ

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

اگر جامه جاه‌جویان و متظاهران به دین و ایمان را از آنها بگیریم، جامه دیگر و اسم دیگر و راه دیگر برای رسیدن به هدف‌های شوم خود می یابند. مگر کمونیست‌ها به اسم مساوات و کمک به توده‌های بی‌نوا و تنگ‌دست، و فاشیست‌ها به نام برتری نژاد آریا و پاک‌سازی آن از نژادهای دیگر، این کار را نکردند؟ آیا آنها موجب مرگ ده‌ها میلیون مردم بی‌گناه نشدند؟ جز غلبه نفس خودخواه و نزدیک‌بین، چه چیزی آنها را به انجام آن جنایت‌ها برگماشت؟ آیا مردم کشور رُواندا در آفریقا، ۸۰۰,۰۰۰ نفر از هم‌وطنان خود را تنها بخاطر "تعصب قومی" در اواخر قرن بیستم نکشتند؟ جسد کشته شده‌گان مانند ماهیان در روی رودخانه عظیمی در موج و حرکت بود. جز غلبه نفس نزدیک‌نگر و خودخواه بر مردم نادان و خرافه‌پرست، چه عاملی موجب این قتل‌ها شد؟ این‌گونه مردمان هر نامی که بر خود گذارند، و بهر بهانه‌ای به مقام و قدرت رسند، درونشان مانند سنگ‌ریزه‌های بیابان یکسان است. این‌گونه ظالمان از آغاز روزگار بوده و هستند. گاه‌بگاه جامه‌ای تازه بر تن و کلاه‌ی نو بر سر می‌نهند. در نظر یزدان، آنها به صورت انسانند، و به سیرت گرگانی که به جان گوسفندان می‌افتند:



ای جهلای معروف به علم! چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید؟ مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است، و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است.<sup>۸</sup> حضرت بهاء‌الله

پروردگار پیوسته ما را از گمراه کنندگان برحذر داشته و می‌دارد:

پروردگار جهان می‌فرماید: ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.<sup>۹</sup> حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! روزگار بنگاه دیوان\* است، خود را از نزدیکی او نگاه دارید. دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده‌اند. خواب آنها خوشتر از بیداری است، و مردن آنها دلکش‌تر از زندگی.<sup>۱۰</sup> حضرت بهاء‌الله

نخستین نشانه خودشناسی عدل و انصاف است، فضیلتی که بر پایه راستی و صداقت مستقر است. انسان بی‌انصاف، انسان نیست و از خداشناسی کمترین بهره‌ای ندارد:

اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن.<sup>۱۱</sup> حضرت بهاء‌الله

مردمان متظاهر که "به اسم خدا می‌کنند، آنچه می‌کنند" پر خطرترین موجودات عالمند. زیرا نور امید و عشق به یزدان را از تابش در دل دیگران باز می‌دارند. آنها ادعای خداپرستی دارند، اما معبود و مقصودشان نفس و هوئی و لذائذ این دنیا است.

\* دیوان: اشاره به مردمان شیطان صفت است. در قدیم شیطان را دیو می‌گفتند (فرهنگ عمید).





بیشتر کسانی که از ایمان به یزدان روی برتافته‌اند، دچار یک تصوّر نادرست‌اند: آنها مدعیان متظاهر و مگّار را با مؤمنان راستین پروردگار یکسان می‌شمزند، و به‌همه آنها به یک چشم می‌نگرند. این مردمان خود را "خردگرا" می‌پندارند، اما به‌خود زحمت نمی‌دهند تا نور را از تاریکی و دانش و دانائی را از تعصب و خرافه‌گری تمیز دهند. بنابر تصور خود، هر کس نام خدا را بر زبان آورد، شاخهٔ نهالی است که در خاک ناپاک تعصب و خرافه‌گری و کوتاه‌نظری پرورش یافته. این متفکران و منتقدان باید ارمغان خرد را که مدعی آنند، در داوری خود درست بکار برند تا به‌یقین دریابند که فاصله میان مؤمنان راستین پروردگار و دو رویان مگّار را تنها با مقیاس سال‌های نوری می‌توان سنجید. خورشید را با تاریکی چه شباهتی است، و راستی را با دروغ چه قرابتی؟

خداشناسی و دوروئی چون آب و آتش هرگز با یکدیگر نیامیزند. خداشناس از تصوّر گناه شرم دارد تا چه رسد به ارتکاب آن، زیرا پیوسته خالقش را با چشم جان و روان حاضر و ناظر می‌بیند. مردمانی که ادعای ایمان دارند، و به‌رفتار ناپسند روحشان را می‌آلایند، تنها بتِ خودساختهٔ نفسشان را می‌پرستند—بتی که در ذهن "خودفریفته‌شان" ریشه گرفته و پرورش یافته. ایمان به چنین خدائی نشانه‌ای است نمایان از تسلط سپاهیان "نفس و هوی" بر نفس دورنگر و باطن بین انسان. پروین اعتصامی چه زیبا سروده:

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| کارها کردند، اما پست و زشت    | ساختند آئینه‌ها اما ز خشت  |
| تا که خود بشناختند از راه چاه | چاه‌ها کنند مردم را براه   |
| روشنی‌ها خواستند، اما زدود    | قصرها افراشتند اما برود    |
| قصه‌ها گفتند بی‌اصل و اساس    | دزدها بگماشتند از بهر پاس  |
| جام‌ها لبریز کردند از فساد    | رشته‌ها رشتند در دوکِ عناد |
| درس‌ها خواندند، اما درس عار   | اسب‌ها راندند اما بی فسار  |



در چه محضر، محضر حئی جلیل  
در چه معبد، معبد یزدان پاک

دیوها کردند دربان و وکیل  
سجده‌ها کردند بر هر سنگ و خاک

در جمیع نوشته‌های آسمانی، خداوند ما را از اعتماد و نزدیکی به این دورویان برحذر داشته. اگر مردمان سخن یزدان را می‌پذیرفتند، هرگز این گمراهان را راهنمای خود نمی‌نمودند و دنیا را به اینهمه بلا مبتلا نمی‌ساختند:

امروز روزی است که آفتاب از نور او روشن و منیر است... ولکن... علمای عصر  
حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند.<sup>۱۲</sup> حضرت بهاء‌الله

به‌گفتار اغیار از یار دور ممان، و از سخن دشمن از دوست مگذر.<sup>۱۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اهل عالم به‌ایادی [دست‌های] خود... اصنام [بت‌هایی] تراشیده‌اند و علما نام  
نهاده‌اند.<sup>۱۴</sup> حضرت بهاء‌الله

اریاب عمائم... از آنچه لازم است غافلند و به‌آنچه سبب ظهور فتنه و فساد  
است متمسک.<sup>۱۵</sup> حضرت بهاء‌الله

"برای ذهب از مذهب گذشته‌اند"<sup>۱۶</sup> "الهی بجز هوئی اخذ نکرده‌اند، و به‌غیر  
ذهب مذهبی نیافته‌اند."<sup>۱۷</sup> حضرت بهاء‌الله

یا معشرالعلماء لاترون بعد الیوم لانفسکم من عزّ لانا اخذناه منکم وقدّنا للذین  
آمنوا بالله الواحد المقدر العزیز المختار.<sup>۱۸</sup> حضرت بهاء‌الله

ای گروه علما! پس از این زمان، عزّتی برای خود نخواهید دید. زیرا ما عزّت را از  
شما گرفتیم و به‌کسانی دادیم که به‌پروردگار یکتا، مقتدر، عزیز، و مختار ایمان  
آوردند.

یا معشرالعلماء انتم قطاع طرق الله و سُبُله.<sup>۱۹</sup> حضرت بهاء‌الله  
ای گروه پیشوایان! شما راهزنان راه‌های خدا هستید.



"به‌ظاهر به‌حلیه [زیور] علم آراسته، و تقوی... از قلوبشان کاسته. به‌صورت دانا و به‌حقیقت نادان...<sup>۲۱</sup>" "به‌لباس علم ظاهر و در فنون جهل ماهر."<sup>۲۱</sup> "علمای بی‌فکر، ایران را ویران نمودند...<sup>۲۲</sup>" حضرت عبدالبهاء

عاقبت این قبه‌های گرد سفید و سبز و نیلگون سرنگون گردد.<sup>۲۳</sup> حضرت عبدالبهاء

هر وقت علمای دین... در عالم سیاسی مدخلی جستند و رائی زدند و تدبیری نمودند... نائره فساد برافروخت و نیران [آتش] عناد جهانی را بسوخت. مملکت تاراج و تالان شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان...<sup>۲۴</sup> حضرت عبدالبهاء

یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید و اوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند، دین الهی را ترک نمودند. دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است، هیچ دخلی به‌آئین الهی ندارد... و اعظم از کل دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل دینیه با دلائل عقلیه و علمیه...<sup>۲۵</sup> حضرت عبدالبهاء

در این گفته مشهور و آشنا یک دنیا معنا پنهان و آشکار است: "چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا." اگر کسی با چراغ مکر و ریا سراغ مردم ناآگاه آید، قادر است هرچه از ذخائر فهم و فکر و عقل و خرد در روحشان اندوخته‌اند، به‌یغما برد و آنها را برده خود سازد. قدرت و تسلط نیروهای فریب و ریا بر مردم ساده‌اندیش و ناآگاه بیش از آن است که به‌تصور آید. تنها دشمن این دزدان نقاب پوش بیداری و آگاهی است. اگر مردمان با پرتو عقل و خرد با این راهزنان روبرو شوند، به‌روشنی دریابند که از چراغ درونشان جز دود چیزی نمی‌تراود.



در هیچ گروهی، مردمان یکسان نیستند. در میان پیشوایان دین، مردم با تقوی و با ایمان نیز می‌توان یافت. باید قدر آنان را بدانیم و از پیش‌داوری احتراز جوئیم:

علمای راشدین\* که به هدایت عباد مشغولند و از وساوسِ نفسِ اماره مصون و محفوظ... احترام ایشان لازم.<sup>۲۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

---

\* راشد: راه راست رونده، هدایت شده و متدین (فرهنگ لغات منتخبه).

نگارنده کتابی به انگلیسی درباره فتنه و فساد پیشوایان مذهبی نگاشته‌ام. به این وب سایت و کتاب مراجعه کنید:



## نقشه آفرینش انسان و کیهان این دنیا یک مدرسه است

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. سوره صاد، آیه ۲۷  
ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده [بی مقصود] نیافریدیم

نخستین وظیفه ما در این دنیا شناختن "نقشه آفرینش" است. این "نقشه" پر شکوه و زیبا، هدف از زندگی ما را در این دنیا و رابطه ما را با خدا و بندگانش روشن می‌کند. بدون آگاهی از این "نقشه" خداشناسی و خودشناسی ممکن نیست. برای روشن شدن مطلب در این مثال بیاندهشید. فرض کنید شما هرگز خانه‌ای را ندیده بودید و نمی‌دانستید باید از راه در وارد آن شد. اگر می‌خواستید به آن خانه قفل شده وارد شوید، چه می‌کردید؟ آیا سعی نمی‌کردید با خراب نمودن قسمتی از خانه راهی برای خود باز کنید؟ فرض کنید پس از مدتی آن خانه در هنگام باران چکه می‌کرد، و شما به جای تعمیر سقف، به‌گریه و ناله می‌پرداختید و به‌سازنده



سقف نفرین می‌کردید. آیا می‌توانستید در این خانه به راحت زندگی کنید؟ "خانهٔ آفرینش" نیز چنین است. بدون شناختن آن، زندگی در آن کاری است بس دشوار. برای راحت زیستن در خانهٔ این دنیا باید نقشه آفرینش انسان را خوب بشناسیم. غالب مردمان به جای شناختن این نقشه، عمرشان را صرف گریه‌زاری و نفرین می‌کنند و غمگین و ناکام و خانه‌خراب از این دنیا می‌روند. بسیاری از شکایت‌های مردم از دست روزگار مرتبط به ناآگاهی آنها از نقش انسان در خانه آفرینش است. این کتاب، سهم مهمی از این نقش را نشان می‌دهد، از جمله، به این چند پرسش پاسخ می‌دهد:

- مقصود از آمدن ما به این دنیا چیست؟
  - "آزادی اراده" چه مسؤولیتی بما می‌دهد؟
  - چرا در این دنیا آزمایش می‌شویم؟
  - چطور با آزموده شدن، طینت درونی خود را می‌نماییم؟
  - چرا به عالم دیگر می‌رویم؟
- نخستین لازمه شناسائی نقشهٔ آفرینش، آگاهی از این پنج "حلقه پیوسته" است:

- |                |                             |
|----------------|-----------------------------|
| ۱. علم و آگاهی | ۴. مسئولیت                  |
| ۲. آزادی       | ۵. روبرو شدن با عدل الهی در |
| ۳. آزمایش      | جهان جاودان                 |

بر هر انسانی واجب است که این پنج "حلقه پیوسته" را خوب بشناسد، زیرا سرنوشت دائمی او متکی به این آگاهی است. هدف این فصل در درجه اول آشنا شدن با حلقهٔ اول یعنی "علم و آگاهی" است. این حلقه‌ای است که بیشتر مردمان از آن آگاهی درست ندارند.



بنابر آثار آسمانی، این جهان جای جهد و کوشش است، نه خانهٔ خوشی و آسایش، محلّ رشد و پرورش است، نه میکده عیش و عشرت. اینجا مدرسه‌ای است که باید در آن درس انسانیت آموزیم، سرمایه آسمانی اندوزیم، و سرانجام با سربلندی و افتخار به کشور اسرار سفر کنیم. خوشی و شادمانی، هدف زندگانی نیست. خوشی و شادمانی ثمر و نتیجهٔ کسب فضائل انسانی است.

هدف زندگانی ← رشد و پرورش معنوی

نتیجهٔ رشد و پرورش ← شادمانی و کامرانی

همانطور که آموزگار شاگردانش را آزمایش می‌کند، آفرینندهٔ ما نیز ما را در این دنیا می‌آزماید، و پس از فراغت از این مدرسهٔ موقت، ما را به دیار دیگر می‌برد، و پس از ارزش‌یابی ما، بنابر کوشش و میزان تکامل و پرورش ما در این دنیا، در آنجا بما نمره می‌دهد، و زندگانی تازه از سر بما می‌بخشد. میزان شادی و کامیابی ما در آنجا مرتبط به درسهایی است که اینجا آموخته‌ایم.

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى .

سوره نجم، آیه ۳۹

برای انسان ثمری جز حاصل تلاش او نیست.

هر نفسی قدم پیش نهد، نصیب بیش برد.<sup>۱</sup>

حضرت عبدالبهاء

## کشف جواهرات

### نهفته در روح ما

طراح آفرینش، در روح هریک از ما "سهمی" یا "قدری" از ذخائر گرانبهای خود را به‌ودیعه نهاده. کار هر یک از ما در این دنیا، نقد نمودن سهم



ماست— "قدری" که خالق ما برای ما مقدر داشته. کلید این گنج‌ها، غلبه بر نفسِ خودخواه است:

نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ لَا تَمْنَعَكُم أَنْفُسَكُمْ وَأَهْوَاؤَكُمْ عَمَّا قَدَّرَ لَكُمْ.<sup>۲</sup> حضرت بهاء‌الله  
از پروردگار خواستاریم که نفسِ شما و هوس‌های شما، شما را از آنچه برایتان مقدر  
داشته، باز ندارد.

"قدری" که برای هر یک از ما مقدر شده، سهم ماست و حق ما. اگر آنرا  
نقد نکنیم، به‌خود زیانی بس بزرگ و جبران ناپذیر رسانده‌ایم. هدف از  
آمدن پیامبران یزدان نیز همین است. آنها بما می‌آموزند که سهم ما چیست  
و چطور می‌توان آنرا به‌دست آورد:

حق\* جلّ جلاله از برای ظهورِ جواهرِ معانی از معدنِ انسانی آمده.<sup>۳</sup> حضرت بهاء‌الله

حق از برای ظهورِ کنوزِ مودعه<sup>۴</sup> در نفوس آمده.

حضرت بهاء‌الله  
به‌ترتیب، جواهر آن به‌عرضه‌اشهد آید.<sup>۵</sup>

امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده، امروز ظاهر شده  
و می‌شود.<sup>۶</sup> حضرت بهاء‌الله

اگر انسان نباشد، عالم وجود نتیجه ندارد. چه که مقصد از وجود، ظهور کمالات  
الهیّه است.<sup>۷</sup> حضرت عبدالبهاء

بزرگ‌ترین زیان در جهان، بی‌خبری مردمان از جواهر گرانبھائی است که در  
درون آنها پنهان است. چه بسا مردمانی که با ثروت بی‌پایان به این جهان  
می‌آیند، اما بی‌خبر از بخشش‌ها و هدیه‌های الهی که در روحشان نهفته  
است، عمری به‌سر می‌برند و در فقر محض از این جهان در می‌گذرند.

\* حق: از نام‌های خدا.

<sup>۴</sup> کنوز مودعه: گنج‌هایی که به‌ودیعه نهاده شده.





قصور و غفلت در کشف و پرورش این جواهرات یکتا و بی‌همتا، ظلمی است به‌خود ما. ظلم به‌خود، به‌مراتب متداول‌تر از ظلم به‌دیگران است.

حضرت بهاء‌الله

ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس.<sup>۸</sup>

با خود و با دیگران با عدالت رفتار نمائید.

کلید گنجینه‌های درون ما در دست خداست. بدون یاری و حمایت پروردگار، احدی قادر به کشف آنها نیست. اگر حقی را که پروردگار برای ما مقدر داشته، در این روزگار زودگذر و ناپایدار به‌دست نیاوریم و در گنجینه روح خود نسپاریم، دیگر هرگز به آن دست نیابیم. جبران این زیان، امکان‌پذیر نیست. طراح جهان هستی چنین مقدر داشته. آیا ضرری از این بزرگتر می‌توان تصور نمود؟

این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود، تدارک آن

حضرت بهاء‌الله

محال [است].<sup>۹</sup>

## این دنیا یک مدرسه است

این جهان نقش مدرسه را دارد. در این مدرسه، مدیر، معلم، و دانش‌آموز هر یک اسم و وظیفه خاصی دارد. مؤسس و مدیر این مدرسه خداست، و پیامبران معلمین آن. نقش مدیر، انتخاب و ارسال معلمین؛ نقش معلمین، تعلیم دادن؛ و نقش ما، درس آموختن و فارغ‌التحصیل شدن است.

از خصوصیات مهم مدرسه زندگی این است که "مدیر" پیوسته خود را از دیگران پنهان می‌دارد، و تنها به‌زبان معلمین برگزیده‌اش با شاگردانش سخن می‌گوید. در این کار حکمت‌ها و رموزها نهفته است. از جمله اینکه پنهان بودن مدیر، به شاگردان جرأت می‌دهد که احساس آزادی نمایند و میل و سرشت درونی خود را بی‌پروا بنمایند.



اگر این مدیر و مدبر بی نظیر، پرده از رخ بردارد و روی بنماید، اوضاع مدرسه بکلی درهم ریزد. زیبایی و شکوه و قدرت و عظمتش به حدی است که اگر آنی جمالش را بنماید، بینندگان رویش، چون پروانه خود را بی پروا به آتش عشقش زنند و بسوزند.

اگر عالم آفرینش آفتاب گردد و نور آن آفتاب در کوچک‌ترین ذره‌ای بگنجد، آن ذره نورانی از نمایاندن ذره‌ای از شکوه و عظمت و ابهت و قدرت مدیر و مدبر این مدرسه عاجز است. آیا هیچ انسانی، می‌تواند به چنین پرتوی زیبا و پر شکوه نظر اندازد؟ حتی پیامبران از این کار عاجزند. خداوند به حضرت موسی چنین خطاب فرمود:

سوره اعراف، آیه ۱۴۳

لَنْ تَرَانِي .

هرگز مرا نبینی!

حضرت یزدان کسی است که [نیروی] آگاهی او را ادراک نکند و علوم عالم او را محدود نسازد، و چگونگی او را کسی ندانسته و نمی‌داند و نخواهد دانست.<sup>۱۰</sup>  
حضرت زردشت

مدیر و مدبر مدرسه آفرینش، شاگردانش را دوست دارد و به آنها عشق می‌ورزد، و برای آسایش و شادی آنها هر چه لازم دارند به آنها داده و می‌دهد. از جمله هر چند گاه يك بار به یکی از بندگانش مأموریت می‌دهد که به تعلیم و تربیت آنها پردازد. این آموزگار فداکار هرگونه سختی و بلایی را می‌پذیرد تا به شاگردان این مدرسه که بیشترشان قدرناشناسند، رسم انسانیت و رمز سعادت آموزد، و از مواهب و نعمت‌های وافر پروردگار، آنها را بهره و نصیب بخشد.

انبیاء و مرسلین وسایط فیض الهی بوده‌اند و آنچه از حق به خلق رسیده، به واسطه آن... مظاهر امر [پیامبران] بوده.<sup>۱۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله



الذین جعلهم الله مخازن علمه و مهابط و حیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الذین جعلهم الله مقام نفسه فی الارض بهم يظهر ما اراده الله من اقبل اليهم فقد اقبل الى الله و من اعرض ليس له ذكر عند الله العليم الحكيم. ۱۲\* حضرت بهاء الله پروردگار پیامبران را گنجینه علم خود و محل نزول وحی خود و طلوع گاه "امر" خود و مشرق حکمت خود قرار داده. در این دنیا مقام نفس خود را به آنها اعطا فرموده. اراده یزدان به وسیله آنها آشکار می شود. هر کس آنها را بپذیرد، پروردگار را پذیرفته است. و هر کس از آنها روی برگرداند، نزد خداوند علیم و حکیم لایق ذکر نیست.

در این مدرسه، هر نوع دانش آموزی هست، به حدی که دو نفر از آنها مثل هم نیستند. برای رعایت اختصار، خوبست آنها را به سه دسته تقسیم نموده، مورد بررسی قرار دهیم:

### گروه اول

این شاگردان چندان علاقه ای به درس ندارند. رابطه آنها با دیگران متکی بر نیازهای شخصی آنهاست. بنای زندگی آنها بر این پایه استوار است که:

... انسان هر چه می خواهد می کند، به شرطی که به دیگری ضرر نرساند. ۱۳\*  
حضرت عبدالبهاء

این شاگردان، از هر موقع دیگر، زنگ تفریح و ساعت غذا را بیشتر دوست دارند، و همیشه دنبال گمشده ابدی خود—خوشی و شادی—در بدر می گردند. به راحت روزانه دل خوش و قانع اند، و از "شراب غفلت" شاد و سرمست:

\* به جای ترجمه "کلمه به کلمه" مضمون آیات الهی به زبان ساده و سلیس تقدیم شده.

\* حضرت عبدالبهاء در رد فلسفه فوق می فرماید: "مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است. چه عند الله ضرر خود و غیر یکسان. هر دو مذموم است." (مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه



سُكْرٍ [مستی] غفلت جمیع اهل... ارض را احاطه نموده.<sup>۱۴</sup> حضرت بهاء‌الله

پروردگار به طالبان راحت و لذت اندرز می‌دهد که این دنیا خانه‌ای موقت و بی‌وفاست و آنها را دعوت می‌کند که نیروهای خود را صرف مسکن جاودانی و نعمت‌ها و عزت‌های آسمانی نمایند. اما جاذبه دنیا آنها را از توجه به آن همه نعمت‌ها و بخشش‌ها باز می‌دارد.

ای خالك متحرک! من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور، و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۱۵</sup> حضرت بهاء‌الله

پروردگار به طالبان این دنیا گوشزد می‌دهد که به "راحت روزانه" راضی و قانع نباشند، اما گوش شنوا کمیاب است.

به‌راحت یومی\* قانع مشو و از راحت بی‌زوالِ باقیه مگذر. و گلشن باقی عیشِ جاودان را به گلخن فانیِ تراپی\* تبدیل منما. از زندان به صحراهای خوش جان عروج کن. و از قفس امکان<sup>◇</sup> به رضوان دلکش لامکان<sup>\*\*</sup> بخرام.<sup>۱۶</sup> حضرت بهاء‌الله

بیشتر مردم عصر ما از این گروهند: به‌راحت روزانه قانع‌اند. کار می‌کنند، پول می‌گیرند، خرج می‌کنند، می‌اندوزند، می‌خورند، می‌خوابند، و می‌میرند. قبرستان‌ها از استخوان‌هایشان پر است. بنابر آیات قرآن، مایه اصلی این نوع شاگردان "گِل" است، زیرا نه خونند و نه بد.

\* یومی: روزانه.

\* تراپی: خاکی.

◇ امکان: عالم مادی.

\*\* لامکان: بی‌مکان، عالم معنوی.



## گروه دوم

این شاگردان برخلاف گروه اول، نسبت به دیگران بی تفاوت نیستند. آنها از دیدن هر فردی لذت می‌برند، و برای او ارزش بسیار قائلند. در نظر آنها، هر يك از انسان‌ها درختی است پربرگ و بار و معدنی سرشار برای استفاده و استثمار. افتخار این شاگردان به تقلب است و اسباب بازی محبوب آنها "کلاه". در مدرسه دنیا، بر اثر تجربه و کوشش مداوم، در رشته "کلاه‌برداری" و هنر "کلاه‌گذاری" به مدارج عالی می‌رسند. رفتار این مردمان، دیگران را سخت به آزمایش می‌اندازد.

كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ.   
سوره انعام، آیه ۵۳   
به این ترتیب مردمان را وسیله آزمایش یک دیگر قرار دادیم.

وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.   
سوره انعام، آیه ۱۶۵   
[خداوند] بعضی از شما را نسبت به دیگران درجات بالاتری عطا فرمود تا شما را به وسیله آنچه به شما داده بیازماید.

بنابر آیات قرآن، جنس این مردمان آتش است و اسمشان "جن".\* زیرا نشانه‌ای از انسانیت در درونشان نمی‌توان یافت. جنس آنها نیز در ابتدا "گل" بود، اما به‌خواست خود از "گل" آتش ساختند و به‌خرابی عالم پرداختند.

## گروه سوم

این دسته از شاگردان با دیگران بکلی متفاوت‌اند. آنها عاشق دانایی و دانش‌اند، و پیوسته در صدد رشد و پرورش. از هر کس بیشتر، معلمشان را از هر کجا بیشتر، کتابخانه را دوست دارند. آنها نیک می‌دانند که "زمان" عزیزترین متاع دنیا و با ارجح‌ترین بخشش خدا به آنهاست. این ارمغان گرانبها

\* "جن" معانی دیگر نیز دارد.



را هرگز هدر نمی دهند. با گوش هوش این اندرز آسمانی را پیوسته می شنوند:

یاران باید وقت را غنیمت دانند. دقیقه ای آرام نگیرند. زیرا این فرصت نخواهد ماند.<sup>۱۷</sup>  
حضرت عبدالهاء

سعی و کوشش... لازم و واجب... شب و روز آنی مهمل نباید بود و دقیقه ای نباید از دست داد... ولی باید اعتماد بر تأییدات\* نمود... زیرا اگر فیض حقیقت نرسد... زحمت ثمر نبخشد، کوشش فایده ندهد.<sup>۱۸</sup>  
حضرت عبدالهاء

شخص معقول... ابدأ وقت را از دست نمی دهد.<sup>۱۹</sup>  
حضرت عبدالهاء

این دانش آموزان تنها به فکر خود و نزدیکان خود نیستند. مردمان را از هر نژاد و ملیت و آئین و مذهبی باشند از دل و جان دوست دارند. از رنج دیگران رنج می برند و در شادی آنها شریکند. زیرا همه مردم جهان را در آئینه روح خود می بینند. سرمشق زندگی آنها این گفتار زیباست:

بگو! \* ای دوستان... به چشم بیگانگان يك ديگر را مبینید. همه بار يك دارید و برگ يك شاخسار.<sup>۲۰</sup>  
حضرت بهاء الله

این دانش آموزان نيك می دانند که دیر یا زود باید این مدرسه موقت را رها نموده، زندگانی تازه در دیار دیگر از سر گیرند. به این سبب پیوسته می کوشند که هر گل خوش بویی را به بویند و از هر گلزاری دسته گلی بچینند. زیرا آگاهند که بهار پایدار نیست و زندگانی را وفا و قراری نه. این شاگردان سعی دارند که دوران زود گذر زندگانی را صرف نعمت های جاودانی نمایند

\* تأییدات: یاری پروردگار.

\* "بگو!" برابر با واژه "قُل!" در قرآن است. خداوند به پیامبران حکم می کند که به بندگانش چنین گویند. حضرت بهاء الله بارها شهادت داده اند که کلمه ای از سوی خود نمی گویند. هر چه می گویند متکی به وحی الهی است.



و با سربلندی و افتخار از مدرسه روزگار فارغ شده به عالم اسرار روند. این اندرزا سرمشق زندگانی آنهاست:

کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه؟ عنقریب آنچه مشاهده می شود سطوت فنا آن را اخذ کند و به عدم راجع نماید... جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. ۲۱  
حضرت بهاء الله

بگو! ای عباد: تا وقت باقی جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اید. ۲۲  
حضرت بهاء الله

جنس این شاگردان نیز مانند دیگران در ابتدا "گل" است، اما با جهد و کوشش از گل، گل پرورش می دهند. و به این سبب، هر کجا دور هم جمع می شوند، از زیبایی روحشان و بوی خوش خویشان، گلستان می آفرینند، و در هنگام سفر به عالم دیگر، این گلستان زیبا و خوشبو را همراه خود به باغستان برین می برند.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...  
سوره فاطر، آیات ۳۲-۳۳

سپس کتاب آسمانی را به بندگان برگزیده خود به میراث دادیم. برخی از آنها نسبت به خود ظالمند، برخی دیگر بی تفاوتند، و برخی دیگر، به اجازه پروردگار، در اختیار و انجام کار خیر بر دیگران سبقت می جویند. این فضل و بخشش بزرگی از جانب یزدان به آنان است. این گونه مؤمنان، ساکنان بهشت اند...

بنابر نقشه آفرینش، هرکس بنابر استعداد معنوی خود، از پرتو بخشش ها و مواهب الهی، سهمی می برد و بهره ای می اندوزد. در برابر درخشش آفتاب دانش و بینش، بعضی از مردمان چون آئینه و الماس حساس اند. هرچه بیشتر روحشان را در پرتو آن آفتاب پرورش می دهند و به دیگران نیز روشنی



می‌بخشند. بعضی دیگر از مردمان، چون ذغال و سُفال با نور چندان میانه‌ای ندارند! برخی دیگر چون جعدان شب‌زنده‌دار، از آفتاب بیزارند و در تاریکی شب شاد و بیدار!

هر چند آفتاب بر جمیع اشیاء یکسان می‌تابد، ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید.<sup>۲۳</sup>  
حضرت عبدالبهاء

## پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

چه خوشبخت‌اند کسانی که گفتار پروردگار را می‌شنوند.

حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱۱، آیه ۲۸)

هر یک از نمونه‌هایی که از آیات الهی در این کتاب تقدیم می‌شود، مرتبط به نام یکی از پیامبران است. برای دانستن مرجع آن آیات، ذکر نام پیامبران لازم است. اما باید بدانیم که این فرستادگان تنها واسطه بین یزدان و انسان‌اند. آنها از خود سخنی نداشته و ندارند. آنچه می‌گویند از فرستنده و آفریننده آنهاست.

شناختن پروردگار از گفتارش، کاری است سهل و آسان. خالق ما، غریزه تمیز دادن سخنش را از سخن دیگران، در روح هر یک از ما به‌ودیعۀ نهاده. اگر چنین نبود، ما در برابر او مسئولیتی نداشتیم.

اودع فی کلّ نفس ما یعرف به آثار الله و من دون ذلك لم یتّم حجّته علی عباده  
ان انتم فی امره من المتفکرین انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و انه  
لهوالرحمن الرحیم.<sup>۲۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

در هر نفسی میزان شناسایی کلام یزدان و تمیز دادن آن را از غیر آن به‌ودیعۀ گذاشت. و الاً دلیل و برهان یزدان بر بندگانش کامل نمی‌شد. اگر صاحب فکر باشید (درک می‌کنید که) پروردگار به کسی ظلم نکند و به بندگانش حکمی مافوق طاقتشان ندهد. او بخشنده و مهربان است.





وَبِحَقِّ اللَّهِ الْحَقِّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. سوره یونس، آیه ۸۲  
 پروردگار حقیقت را با گفتارش به اثبات می‌رساند، اگر چه مردمان گنه‌کار از روبرو شدن با این حقیقت اکراه دارند.

اگر قوه ادراک آن [گفتار پروردگار] در مردم نبود، چگونه حجت بر کل واقع می‌شد؟<sup>۲۵</sup>  
 حضرت بهاء‌الله

أَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ؟ سوره عنکبوت، آیه ۵۱  
 آیا کتابی که بر تو نازل نمودیم، آنان را کافی نیست؟

فهم کلمات الهیه... هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است.<sup>۲۶</sup>  
 حضرت بهاء‌الله

پروردگار بارها شهادت داده و ما را متذکر داشته که آنچه فرستادگانش می‌گویند تنها از اوست، نه از آن فرستادگان.

این کتاب وحی پروردگار است... این دریایی است مواج، گفتاری است که پنهان بود، نوری است برتر از هر نوری.<sup>۲۷\*</sup>  
 حضرت باب

با اینحال بسیاری از مردمان، هنگام روبرو شدن با سخن یزدان، بر این تصورند که سخن یک انسان را می‌شنوند. آگاهی از این حقیقت، بما می‌آموزد که آیات الهی را کوچک نشمریم. این خدای ما و خالق ماست که از روی عشق و محبت با ما سخن می‌گوید. این خدای ماست که هر نعمت و خیری را برای ما مقدر داشته. و تنها انتظاری که از ما دارد این است که قدر آن نعمت‌ها و هدیه‌ها را بشناسیم و به میل خود و خواست خود در کسب آنها بکوشیم.

قدر و منزلت هر موفقیتی را چگونه می‌توان شناخت؟ آیا آنچه بدون کوشش بدست آید، آنرا قدر و منزلتی است؟ بزرگ‌ترین توفیق برای هر انسانی،

\* ترجمه به مضمون از انگلیسی.



شناختن خالق اوست. آیا توفیق در این آرمان بزرگ، شایسته هر گونه کوشش و هر فداکاری نیست؟ اگر به این وعده پروردگار اعتماد نکنیم، تقصیر از کیست؟ از ماست یا از خالق ما:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا .  
سوره عنکبوت، آیه ۶۹

کسانی که در یافتن ما کوشا باشند، البته به راه‌های ما هدایت شوند.

در این کتاب صدها آیه از آیات الهی تقدیم شده. این آیات را بارها بخوانید، درباره آنها بیندیشید، و از خود بپرسید: آیا تابحال هیچ انسانی، بر این سبک و سنت سخن گفته است؟

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا . . .  
سوره انعام، آیه ۱۰۴

دلایل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده. هر که چشم بگشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار...

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ .  
سوره یونس، آیه ۵۸

بگو! به فضل و رحمت یزدان امیدوار باشند و به آن شادی کنند. آن ارمغان از هر چه می‌اندوزند برتر است.

بی‌نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نمان

پدیدار شده، اندوهگین مباشید.<sup>۲۸</sup> حضرت بهاء‌الله

این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را به جهان بی‌نیازی رساند.<sup>۲۹</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از

بند گرفتاری‌ها و تیره‌گی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.<sup>۳۰</sup>

حضرت بهاء‌الله

# ۹



## نقشه آفرینش انسان این دنیا جای آزمایش است

امیر مؤمنان

این سرا جای آزمایش است.<sup>۱</sup>

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.  
آیا مردمان فکر می‌کنند که هرگاه گفتند "ایمان آوردیم" آنها را رها می‌کنیم و در  
بوته آزمایش نمی‌سنجیم؟

امتحانات الهیّه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود تا... صدق از  
کذب... و خوار از گل ممتاز و معلوم شود.<sup>۲</sup> حضرت بهاءالله

آزمایش برای چیست؟ منظور از آزمایش شناسایی شرکت کنندگان در  
مدرسه زندگی است. برای شناخته شدن، شرکت کنندگان باید با مشکلات



و رویدادهای گوناگون روبرو شوند. این رویدادها و مشکلات، تمایلات درونی آنها را می‌نمایند و بر صفحه روزگار می‌نگارند.

پیش از آزمایش، دانش‌آموزان همه یکسانند. پس از آزمایش، هر يك از آنها لیاقت خود را می‌نماید و به آنچه شایسته اوست می‌رسد. بدیهی است نخستین شرط موفقیت کوشش است. اما معلم عادل در ارزش‌یابی و قضاوت، عوامل دیگر را نیز در نظر می‌گیرد. پس هدف خدا از گذاشتن ما در این دنیا، شناختن ماست. زمین، سنگ محک جهان آفرین است.

حَقَّقِ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. سوره ملک، آیه ۲  
پروردگار مرگ و زندگی را برای آزمایش شما آفرید تا مردم نیک‌کردار شناخته شوند.

امتحان از برای کلّ بوده و خواهد بود، و احدی از کمندش خارج نه، الاّ من شاء ربّك. ۳\*  
حضرت بهاء الله

لازمه آزمایش شدن، روبرو شدن با رویدادهای تازه و غیرمنتظره است. برای پرورش روح ما و برای آزمایش ما، پروردگار گاهی بما صفا و نعمت می‌بخشد و گاهی بلا و مشقت می‌دهد. آنچه را ما دوست داریم "خوب" می‌نامیم، و آنچه را دوست نداریم "بد" می‌نامیم. خدا ما را گاهی با "بد" و گاهی با "خوب" می‌آزماید، و سپس به سوی خود می‌برد.

وَيَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. سوره انبیا، آیه ۳۵  
شما را با "بد" و "خوب" می‌آزمایم و سپس به سوی خود می‌بریم.

وَيَبْلُونَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۶۸  
آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش نمودیم، شاید به راه راست بازگردند.

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶  
به یقین شما را از راه ثروت شما و خود شما (طینت نفس شما) می‌آزمایم.

\* الاّ من شاء ربّك: مگر کسی که پروردگار بخواهد (که او را در این کمند نگذارد).



سوره انفال، آیه ۳۷

لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.

تا خداوند مردم بد ذات را از مردم پاک سرشت جدا سازد.

سوره طارق، آیه ۹

يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ.

روزی که آنچه در دل هاست آشکار شود.

به این چند نمونه از "بدی‌ها" و "خوبی‌ها" که وسیله آزمایش ما هستند توجه کنید:

- اگر فقریا ثروت ندیده‌ایم، از این جهت آزمایش نشده‌ایم. تجربه فقر یا ثروت، تمایلات ما و نیت ما را از عرصه پنهان به عرصه عیان می‌آورد.
  - اگر مقام نداشته‌ایم و یا آنرا از دست نداده‌ایم، از این جهت آزمایش نشده‌ایم. کسب مقام یا از دست دادن آن "ذات" ما را می‌آزماید و می‌نماید.
  - اگر در منزلتان مهمان خودخواهی نداشته‌ایم، گذشت و صبر و فداکاری خود را ندیده‌ایم. مهمان خودخواه نیروهای درونی ما را بما نشان می‌دهد.
  - اگر خبر ظهور موعود را نشنیده‌ایم، از این نظر آزمایش نشده‌ایم. دعوت به جستجو و پژوهش، روح ما را به آزمایش می‌اندازد، و عشق ما را به خدا و ترقی و پرورش معنوی می‌آزماید.
- رویدادهایی که راحت و امنیت انسان را به خطر می‌اندازند، بهترین وسیله آزمایش‌اند. زیرا در گلزار راحت و نعمت زیستن، کاری است بس آسان. تندباد حوادث ناگوار روزگار با در هم کوفتن آن گلزار، پرارزش‌ترین و لازم‌ترین نیروهای هفته‌آنها می‌آزماید و می‌نماید.



مردمان، پیش از آزمایش یکسانند. رخدادهای روزگار اسرار درونی آنها را آشکار می‌کند. گروهی ابداً از ایمان بهره‌ای ندارند، اما به ظاهر خود را از مؤمنین بشمار آرند. جمعی دیگر ایمانشان چون شعله لرزان شمع با کمترین وزشی، دود آسا ناپدید و ناپیدا می‌شود. دسته‌ای دیگر ایمانشان چون شعله فانوس در برابر باد همچنان می‌درخشد و روشنی می‌بخشد. گروهی دیگر ایمانشان به خدا چنان پایرجا و چنان شعله‌ور است که تندباد بلا آن را به‌عنان آسمان می‌رساند. پس مدعیان به‌ایمان تا با تندباد بلا و حوادث ناملایم دنیا روبرو نشده‌اند، نمی‌توانند به‌ایمان خود یقین نمایند.

از امتحانات وارده، نور مبین در جبین [پیشانی] مخلصین برافروزد و ضعفاً چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند...<sup>۴</sup>  
حضرت عبدالبهاء

مؤمن بودن کار آسانی نیست. ریشه و جوهر "اسلام" که پایه و مایه همه آئین‌هاست، به‌اراده یزدان تسلیم شدن است، حکم و تقدیرش را به‌جان پذیرفتن، و از طوفان بلا پاک‌ی و تازگی یافتن.

رضای به‌قضا عبارت از این است که در راه خدا هر بلائی را به‌جان و دل بجویی و هر مصیبتی را به‌کمال سرور تحمل نمایی.<sup>۵</sup>  
حضرت عبدالبهاء

بنا به حدیثی معروف:

من لم یرض بقضائی فلیطلب ربا سوائی.<sup>۶</sup>  
هر کس از حکم من راضی نیست، پروردگاری جز من بخواهد.

از ارتباط میان دو حلقه "آزادی" و "آزمایش" در صحنه گیتی نقشه‌های گوناگون پدیدار می‌گردد. این نقش‌ها دنیا را بس رنگارنگ و زیبا می‌کنند. اگر این رنگ‌های گوناگون نبودند، زندگی جلوه و جلالی نداشت. در این صحنه زیبا و دلربا، یکی از درونش عشق و محبت می‌تراود، دیگری ظلم و



شقاوت. یکی به راستی و امانت می‌گیرید، دیگری به دروغ و خیانت. یکی به آبادی جهان می‌پردازد، دیگری به خرابی آن. یکی در راه خدا جان می‌دهد، دیگری به نام خدا به جان مردمان می‌افتد و جان می‌گیرد! یکی در هنگام کشته شدن، در کمال شهامت و خوشرویی با قاتلان‌ش سخن می‌گوید، حتی دست آنها را می‌بوسد و به آنها شیرینی می‌دهد،\* و دیگری چنان بر خود می‌لرزد که از ترسِ مردن می‌میرد. یکی به زیبایی‌های سرای فانی دل می‌بندد، دیگری به جلوه‌های جهان جاودانی عشق می‌ورزد.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.\* سوره کهف، آیه ۷  
آنچه در عالم است زیبا آفریدیم، تا مردمان را بیازماییم و نیکوکاران را بشناسیم.

دنيا در ظاهر بصورتی مزین و مُطَرَّر و زیبا مشهود که هر که دید پایش لغزید و سر  
بنهاد.<sup>۷</sup> حضرت بهاء‌الله

هر کس بنا بر خواست خود، در این صحنه نقشی می‌پذیرد و در این دیار راهی در پیش می‌گیرد، و همان راه او را به مقصودش می‌رساند. آزادی اراده از هدیه‌های بزرگ پروردگار به ماست. یا باید "راه یار" را بگیریم، یا "راه اغیار" را. این دوراه، در دو جهت مغایرند:

ای دوستِ لسانی من! قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود در آید.<sup>۸</sup> حضرت بهاء‌الله

اگر مرا خواهی جز مرا خواه و اگر ارادهٔ جمالم داری چشم از عالمیان بردار، زیرا که ارادهٔ من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد.<sup>۹</sup> حضرت بهاء‌الله

\* بعضی از بهائیان در هنگام فدا شدن چنین کردند.

\* موضوع آزمایش بارها در قرآن مطرح شده، از جمله در این سوره‌ها و آیه‌ها:

۲:۱۵۵؛ ۳:۱۷۹؛ ۳:۱۸۶؛ ۵:۹۴؛ ۶:۵۳؛ ۷:۱۶۳؛ ۷:۱۶۸؛ ۸:۱۷؛ ۹:۱۲۶



هدف ما در این دنیا رشدِ نیروهای معنوی ماست، و آمادگی برای زندگی در جهانِ جاودان. آیا هدفی از این برتر می‌توان تصور نمود؟ هر چه نیروهای معنوی خود را بیشتر پرورش دهیم، به‌خدا که هدف غائی ماست، نزدیک‌تر شویم. اما این دنیا سرِ راهِ ماست. باید این فاصله را با صبر و کوشش به‌پیماییم تا به مقصود رسیم.

بنابر گفتار پروردگار، پیامبران محض هدایتِ مردمان به راه یزدان آمده‌اند، تا در حین سفر از این سرا به‌سرای دیگر با کمال پاکی و صفا و فراغت از امور این دنیا به جهان بقا بشتابند.<sup>۱۰</sup>

بنابر نقشه آفرینش، آنچه را در این دنیا لازم داریم، باید پیش از تولد به‌دست آوریم. مثلاً چشم را باید در عالم رحم پرورش دهیم. اینجا جای دیدن است، نه جای پرورش چشم. اما نتایج نابینا بودن را تنها در این جهان می‌فهمیم. در عالم رحم، قدر بینائی را نمی‌توانیم درک کنیم.

به‌همین قیاس، این دنیا رحم جهان جاودان است. مردن جز تولد یافتن به‌دنیای تازه، چیز دیگر نیست. همان‌طور که در عالم رحم خود را آماده این عالم نمودیم، باید در این عالم خود را آماده زندگانی در جهان جاودان نمائیم. آنچه را نیاز داریم، باید در اینجا پرورش بخشیم، و الا زندگانی ما بسی سخت و دشوار خواهد بود:

مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.

هر کس از "ذکر من" رو بگرداند، زندگانی او دشوار خواهد بود.

سوره طه، آیه ۱۲۴

آنچه ما را به غفلت و بی‌خبری سوق می‌دهد این است: در دوران اقامت خود در این دنیای فانی، از اهمیت نیروهائی که برای جهان جاودان لازم داریم، آن‌طور که باید، نمی‌توانیم آگاه شویم. زندگانی زمینی ما، استعداد آشکار نمودن نیازهای زندگانی آسمانی ما را ندارد:





ثمرات این اعمال نظر به عدم استعداد ارض مستور است، ولکن در خزائن حق  
کل محفوظ.<sup>۱۱</sup>  
حضرت بهاء الله

اگر مردمان ثمرات یا نتایج اعمال خود را در عالم بعد آنطور که هست می دیدند، حتی از تفکر درباره ظلم و نادرستی و بی مهری شرم داشتند، و از بیم بر خود می لرزیدند تا چه رسد به ارتکاب چنین رفتاری. کردار، گفتار، و افکار ناشایسته در نظرشان چون کثافات متعفن جلوه می کرد. همانطور که جسم خود را از آن کثافات دور می دارند، روح خود را نیز از افکار و گفتار و کردار ناپاک و ناشایسته برحذر می داشتند.

چه بسا مردمانی که در کثافات تعصب و نادانی غرق اند، اما ابداً از حالت روحانی خود خبر ندارند. وضع آنها مانند کسی است که در خانه خود در کمال اطمینان نشسته، بی خبر از آنکه اطراف خانه اش را آتش فرا گرفته، و راه فرار برای او نگذاشته. در دوزخ غفلت و بی خبری زیستن و خود را از ساکنان بهشت آگاهی و دانائی دانستن، بزرگترین خطر برای بشر است.

بنابر گفتار حضرت باب، مردمانی که به خاطرشان جز کسب رضای الهی چیزی منظور نمی کرد، فتوی دادند به آنچه قلم از ذکرش شرم دارد.<sup>۱۲</sup>

چه بسا مردمانی کوردل که در "جهل مرکب" غوطه ورنند، اما خود را سرآمد بینایان و خردمندان می شمردند. آیا خطری از این بزرگتر برای بشر متصور است؟ آری، تنها پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، خود را آنطور که هستیم خواهیم دید و با سرشت خود و نتیجه اعمال خود که در خزانه غیب الهی محفوظ است، روبرو خواهیم شد. آیا برای بهشت و دوزخ می توان معنائی جز این تصور نمود؟



## راه‌های آزمایش مردمان

در این دنیا از سه راه مورد آزمایش قرار گرفته، ارزش یابی می‌شویم:

- رابطه ما با خدا و فرستادگانش
- رابطه ما با بندگان خدا
- صفا و تکامل روح ما

آثار آسمانی بما می‌آموزند که نخستین و برترین میوهٔ زندگانی انسان کسب رضایت یزدان است:

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سوره توبه، آیه ۷۲  
بزرگ‌ترین نعمت، رضایت پروردگار است. این رستگاری بزرگی است.

طوبی لمن فاز بالرضا و ویل للغافلین. <sup>۱۳</sup>  
چه خوشبخت‌اند کسانی که به رضای یزدان فائز شوند، و وای بر غافلان.

هر نفسی الیوم به رضای حقّ جلّ فائز شد، او از اهل فردوسِ اعلیٰ [بهشت برین]... مذکور و محسوب است و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد...  
قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر. <sup>۱۴</sup> حضرت بهاء‌الله

ای دوستان! رضای خود را بر رضای من اختیار کنید و آنچه برای شما  
نخواهم، هرگز نخواهید. <sup>۱۵</sup> حضرت بهاء‌الله

مقام و منزلتِ ایمان و رضایت یزدان چنان زیبا و چنان با شکوه و ارجمند است که اگر لحظه‌ای آنرا به‌بینیم، صد هزار جان به‌منت در راهش انفاق می‌کنیم. <sup>۱۶</sup>

نخستین شرطِ کسبِ رضای یزدان، پذیرفتن آخرین فرستادهٔ اوست. بدون این پذیرش، نزدیکی به درگاه الهی ممکن نیست. بنابر شهادت کتاب‌های



آسمانی، بی‌اعتنائی به دعوت فرستادگان یزدان خطایی است بزرگ و جبران ناپذیر. پروردگار پیوسته به منکران اخطار شدید داده و می‌دهد. در این بیان بیاندهشید:

وَأَنْتَ أَنْتَ اِیْقِنْ فِی ذَاتِكَ بَانَ الَّذِیْ اَعْرَضَ عَنِ هَذَا الْجَمَالِ فَقَدْ اَعْرَضَ عَنِ الرَّسْلِ  
مِنْ قَبْلِ تَمَّ اسْتَكْبَرَ عَلٰی اللّٰهِ فِی اِزْلِ الْاِزَالِ اِلٰی اَبَدِ الْاَبْدِیْنَ.<sup>۱۷</sup> حضرت بهاءالله

به یقین بدان که هر کس از این مظهر زیبایی یزدان روی گرداند، از همه پیامبران پیشین روگردان شده، و به پروردگار از آغاز روزگار که بی‌ابتداست، تا پایان روزگار که بی‌انتهاست، تکبر ورزیده.

میل خود را بر اراده یزدان ترجیح دادن، موجب خطرات بسیار است. زیرا تنها بنای ثابت و پا برجا، ساخته دست پروردگار است. هر بنای دیگر، سرانجام در هم ریزد و خاک ذلت بر سر ساکنانش بیزد. مثلاً بسیاری از مردمان، برخلاف اراده یزدان، انتظار دارند پیامبرشان مافوق انسان باشد، بر قوانین طبیعت غالب آید، و هر دم معجزه‌ای به آنها بنماید. اما اگر چنین شود، نقشه و نظام آفرینش بکلی در هم ریزد، و تفاوت مردمان که رمز زیبایی جهان در آن پنهان و عیان است، ناگهان ناپیدا شود. در چنان دنیایی، همه شاگردان، حتی غافل‌ترین و ظالم‌ترین آنان، از روی ترس و طمع به ستایش و پرستش پروردگار پردازند.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند که خداوند قادر است زمین و آنچه در آن است به کلمه‌ای مسح فرماید. اما اگر امور خارق‌العاده از این قبیل ظاهر شود، همه ساکنان زمین، خواه ناخواه، به ایمان بگروند. ولی چنین ایمانی را اعتباری نیست.<sup>۱۸</sup>

در آغاز ظهور پیامبران، مردمان از پذیرفتن انسانی مثل خودشان ابا داشته و دارند. آنها متحیرند که چرا ایزد دانا و توانا فرستاده‌ای مانند خودشان و از بین خودشان برمی‌گزیند.



أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ؟ سوره اعراف، آیه ۶۹  
 آیا تعجب می‌کنید که "ذکر پروردگار" به وسیله انسانی از میان شما آمده که به شما  
 تذکر و اخطار دهد؟

این کوتاه نظران می‌گویند "این شخص تا دیروز از گروه ما بود. از کجا ناگهان  
 پیامبر شد؟"

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...؟  
 سوره یونس، آیه ۲  
 آیا مردم متحیرند که ما شخصی را از بین آنها به وحی خود ملهم نمودیم که  
 به مردمان اخطار دهد و برای مؤمنین خبر خوش آورد...؟

دست یافتن به ایمان از راه معجزه مخالف رضای یزدان و نقشه آفرینش  
 انسان است. رویدادهای شگفت‌انگیز پرده از روی خدا بر داشته، سبب  
 می‌شود که بسیاری از مردمان، به‌زبان، اظهار عشق و ایمان نمایند و  
 به‌اجبار، به مردم وفادار پیوندند.

يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ. سوره هود، آیه ۱۲  
 می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نمی‌شود؟ یا چرا فرشته‌ای با او نمی‌آید؟ تنها  
 وظیفه تو اخطار دادن است.

راه دیگری که خداوند ما را مورد آزمایش قرار می‌دهد از راه امثال و سخنان  
 رمزدار، نمادین، یا متشابه است: کلمات یا جملاتی که معانی گوناگون  
 می‌توان از آنها استنباط نمود، مانند واژه "خاتم" چنین سخنانی در جمیع  
 کتاب‌های آسمانی دیده می‌شوند.

و از جمیع این کلمات مرموزه [رمز دار]... مقصود امتحان عباد است... و  
 همیشه این از سنت الهی در میان عباد بوده.<sup>۱۹</sup> حضرت بهاء‌الله

جای شگفتی بسیار است که در غالب آئین‌ها تنها یک کلمه مؤمنان را مورد  
 آزمایش قرار داده و می‌دهد. غالب مسلمین، "به‌یک اسم" یعنی لقب



"خاتم" \* مورد آزمایش قرار گرفتند، و از تسلیم شدن به اراده یزدان روی برتافتند:

به یک اسم و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت. ۲۰ حضرت بهاء الله

در آئین حضرت باب آن کلمه "مستغاث" بود:

[حضرت باب] به ذکر یک کلمه "مستغاث" کل را امتحان فرمود... به این

امتحان جزئی، کل را متوقف مشاهده فرمود. ۲۱ حضرت بهاء الله

در آئین یهود آن یک کلمه "پادشاه" و در آئین مسیح "آسمان" بود.

و از جمیع این کلمات... مقصود امتحان عباد است... و همیشه این از سنت

الهی در میان عباد بوده. ۲۲ حضرت بهاء الله

این مطلب در قرآن مجید نیز تأیید شده است. بعد از ذکر مثالی، می فرمایند:

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. سوره بقره، آیه ۲۶

خداوند به این سخنان [متشابه] بسیاری را گمراه می کند و بسیاری را به راه راست می آورد. اما تنها مردم فاسق گمراه می شوند.

مولوی همین مطلب را تأیید می کند:

منوی ما، چو قرآن مُدِل هادی بعضی و بعضی را مُضِل \*

\* اگر چه در نظر ما واژه "خاتم" از "متشابهات" بنظر می رسد، اما از نظر خداوند، بنابر بیانی از حضرت بهاء الله، آن واژه از "محکمت" است. همانطور که در "بهاء الله در قرآن" آمده، خبر به ظهور پیامبرانی بعد از رسول اکرم، از روشن ترین، محکم ترین، و مؤکدترین مطالب قرآن است. آیا کلمه ای روشن تر و محکم تر از "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ" (البته برای شما خواهند آمد) می توان یافت؟ مسئله "خاتم النبیین" به تفصیل—در طی سه فصل—در "بهاء الله در قرآن" مورد بحث قرار گرفته.

\* مُدِل: دلالت کننده، راهنما. مُضِل: گمراه کننده.



چقدر جای شگفتی است! مسلمین نیز با یک واژه یعنی "خاتم" به معنای "مُهر" آزمایش شدند و بسیاری از آنها در دام معنای متشابه آن واژه گرفتار گشته، از شناسائی موعود یزدان محروم شدند.

گروهی دیگر از مردمان، از قوانین یزدان خرده می‌گیرند و از این راه آزمایش می‌شوند، غافل از آنکه پروردگار هرگز چنین حقی را به آنها نداده است. هیچ قانونی مطابق میل همهٔ مردمان نیست، زیرا سلیقه‌ها پیوسته متفاوت بوده و هستند. از این گذشته، شناختن قانون مساعد و لازم، از حدود فکر بزرگترین دانشمندان و متفکرین جهان خارج است. و ما به‌عیان می‌بینیم که قاضیان برجسته جهان در مورد قوانین پیوسته اختلاف نظر داشته و دارند. بلندپایه‌ترین دادگاه آمریکا که تعداد قاضیان آن نه نفرند، به‌ندرت در رأی هم‌نظرند. چطور عقل جزئی ما یارای برابری با علم و حکمت یزدان دارد؟ تا تسلیم اراده پروردگار نشویم و حکم او را به‌دل و جان نپذیریم و به‌او اعتماد ننمائیم، از عزت و راحتِ دو جهان بی‌بهره‌ایم.

قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید، راحت و آسایش نیابد.<sup>۳۳</sup>

حضرت عبدالبهاء

پس برای کسب رضای یزدان، که بزرگترین بخشش الهی است، باید تسلیم اراده او شویم و نقشی که برای هر یک از ما و برای "مدرسه جهان" طرح نموده از روی دل و جان بپذیریم، و به‌کمال عشق و شوق آنرا از عرصه ایمان و امید به‌عالم عمل و اجرا در آوریم.

در تأیید آیات قرآن، حضرت امیر نیز آثاری در مورد هدف انسان در این جهان، و لزوم آزموده شدن بندگان، در آثار خود به‌یادگار گذاشته‌اند:

او پروردگاری است که از رفتار شما آگاه است... و برای هر یک از شما زمانی مقرر داشته، تا در دوران زندگانی، خود را در بوتۀ آزمایش این دنیا رشد و



پرورش دهید و در آن دنیا سرافراز گردید. این سرا، جای امتحان است، و آن جاودانه مکان، جای حساب و کتاب، و خانه ابدی شما.<sup>۲۴</sup>

"امتحانات" فرشتگانی هستند که به حکم یزدان، شاگردان پرکار و علاقمند و فداکار را از بین شاگردان راحت طلب و خودخواه و قدرناشناس جدا نموده با هم جمع می کنند و به مدرسه دیگر و کلاس دیگر می برند.

امتحانات... ملائکِ مميّزاتِ<sup>\*</sup> حقّ اند که به تفریق و تجميع مشغولند.<sup>۲۵</sup>  
حضرت بهاء الله

زندگانی ما در این دنیا از ابتدا تا انتها آزمایش است. اما آزمایش ها از نظر سختی یکسان نیستند. دشوارترین آزمایش ها با ظهور پیامبران تازه به ظهور می رسند. زیرا بیشتر مردمان ترجیح می دهند جزو اکثریت باشند، نه اقلیت. از این گذشته، بنابر تربیت خانوادگی و نفوذ اجتماعی، آنها سخت به گذشته پیوسته اند و از افکار و عقاید تازه در شک و شبهه.

ظهور پیامبران یزدان بهاری است معنوی که در طی آن طینت درونی مردمان بیش از هر زمان دیگر از عالم نهران به عرصه عیان می آید:

مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود.<sup>۲۶</sup> حضرت بهاء الله

ساعتی که در آن جمیع مردم عالم آزمایش شوند. مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۱۰

مقام و رتبه معنوی هر انسانی در این روز موعود، چطور ظاهر می شود؟ دو نفر خبر ظهور آئین نوین پروردگار را می شنوند. یکی از آنها بدون تفکر و جستجو، آنرا دروغ می انگارد، و حتی به دشمنی و مخالفت می پردازد. دیگری با کمال انصاف و عدالت به جستجو می پردازد. اگر آنرا دروغ یافت انکار می کند، و اگر راست یافت می پذیرد. شنیدن این "خبر بزرگ" روح آن

<sup>\*</sup> ممیز: جدا کننده، تمیز دهنده.



دو نفر را مورد آزمایش قرار داده و نیروهای معنوی آنها را به عرصه ظهور آورده.

آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده... پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش است. هر که بیشتر کوشد، بیشتر رود.<sup>۲۷</sup> حضرت بهاء الله

در حین ظهور، کلّ خلق در صُقعِ † واحدند و بعد به قبول و عدم قبول... مختلف می شوند.<sup>۲۸</sup> حضرت بهاء الله

توفیق در این آزمایش، یعنی شناختن آئین تازه، مرتبط به دست یافتن به این سرمایه پر بهاست:

- ایمان پاك و پایدار به دین خود.
- شناختن آن دین بنا بر میزانی که پروردگار معین فرموده.

اگر کسی دین خود را آنطور که باید نشناخته، چطور می تواند دین تازه را بشناسد؟ اگر کسی فرزند خود را نشناسد، می تواند فرزند دیگری را بشناسد؟ در گفتار بعد تأمل کنید. در این گفتار، روح خدا از زبان حضرت بهاء الله سخن می گوید و سبب انکار پیامبران را در همه عصرها بما می آموزد. آن روح بزرگ، در هر عصری به اسم تازه ای ظاهر می شود و هر بار با مردمی روبرو می شود که به ظاهر به دین معتقدند، اما آن دین را آنطور که باید نشناخته و به آن ایمان ندارند:

اذا ينطق لسان القدم عن افق الابهی و يقول... بانکم ما آمنتُم بنفسی كما ثبت فی حین ظهوری بان ملاء الفرقان ما آمنوا بمحمد مظهر نفسی كما ظهر فی ظهور محمد بان ملاء الانجیل ما آمنوا بابنی كما ظهر حین الذی جاء الروح بان امّة التوریه ما آمنوا بالکلیم...<sup>۲۹</sup> حضرت بهاء الله





در این هنگام، روح خدا از افق درخشان و پر شکوه خود، شما را مخاطب ساخته می‌گوید... شما به یقین مرا نشناخته‌اید. چنانکه در هنگام ظهورم [به اسم بهاء] در این عصر، ثابت شد که مسلمانان به محمد که مظهر و طلوع‌گاه من بود، مؤمن نبودند. همانطور هنگامی که به اسم محمد ظاهر شدم، مسیحیان به پسر من (مسیح) مؤمن نبودند، و هنگامی که به اسم مسیح آمدم، یهودیان به موسی مؤمن نبودند.





## خردگرایی یعنی چه؟

### نقش عقل و خرد

### در سرنوشت جاودانی انسان

نقش عقل و خرد در زندگانی انسان شایان چنان اهمیتی است که باید آنرا از راه‌های مختلف مورد مطالعه قرار داد. قرآن که مخزن جمیع اسرار پروردگار است (۳: ۳۴)، راه روشن نمودن چراغ عقل و خرد را در طی دو آیه کوتاه بما می‌آموزد:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس خبر خوش را به بندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوترین آنرا پیروی می‌کنند. پروردگار چنین مردمانی را راهنماست و آنان از خردمندانند.



آیات پیش‌کلیدی است برای گشودن گنجینه عقل و خرد. راه و رمز کامیابی در دو جهان در آن پنهان و عیان است. پنهان است، زیرا مردمان آن‌طور که باید از اهمیت آن آگاهی ندارند، عیان است، زیرا درک و اجرای آن بسی آسان است.

عقل چیست و چگونه می‌توان این ارمغان یزدان را بر عرصه روح و روان حاکم ساخت؟ اگر رمز این کار را بیاموزیم، برترین درس را آموخته‌ایم، زیرا در هر کاری، عقل راه‌نمای ماست و کلید مشکل‌گشا. بدون آن، در تاریکی و گمراهی زیستن است و از بزرگ‌ترین نشانه انسانیت بی‌بهره ماندن.

در آیات الهی درباره عقل و خرد مراجع بسیار می‌توان یافت. این گفتار به پارسی سره از حضرت بهاء‌الله بس زیباست.

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد، دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم.<sup>۱</sup>

عقل ما راهنمای ماست. برای شناختن خوب از بد و راست از نادرست، جز عقل چه داوری داریم؟

لا تقریبا ما ینکره عقولکم.<sup>۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
به آنچه عقل شما مکروه و ناروا می‌شمرد، نزدیک نشوید.

بیائید با یکدیگر به یاری خرد گفتگو نماییم، پروردگار چنین گوید.

اشعیا، فصل ۱، آیه ۱۸

انسانیت ما متکی بر عقل و سیرت ماست، نه بر شکل و صورت ما.

"عقل انسان... اعظم جلوه الهی است."<sup>۳</sup> "عقل اشرف کائنات است."<sup>۴</sup>  
"خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه‌ای را که موهبت الهی است، معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنه نماییم.



زیرا دین را عقل ادراک میکند. اگر انسان عقل نداشته باشد، دین را چگونه می‌فهمد؟<sup>۵</sup>

حضرت عبدالبهاء

قل انّ الحكمة رأس الاعمال و مالکها.<sup>۶</sup>  
حضرت بهاء الله

بگو! حکمت، سرآمد اعمال و مالک آن است.

میان علم و عقل و دین کمترین ناسازگاری نیست. خرافاتی که به اسم خدا رواج یافته، ساخته فکر پیشوایان نادان، بی‌دین، و بی‌وجدان است. این پیشوایان حتی از درک اصول ابتدائی آئین خود عاجزند تا چه رسد به اصول علم و حکمت. آلودن و آمیختن آئین پاک پروردگار به افکار و هوس‌های خام خود و تجزیه دین یکتای الهی به مذاهب و فرقه‌های متضاد و گوناگون، آشکارترین نشانهٔ تعصب و نادانی و خودخواهی آنهاست.

اعظم فضائل عالم انسانی حکمت الهی است. و حکمت عبارت از اطلاع به حقایق اشیاء... است. و علم و احاطه به حقایق اشیاء ممکن نیست جز به حکمت الهیه.<sup>۷</sup>

حضرت عبدالبهاء

آیه قرآن از سوره زُمر در وصف عقل و خرد، پرتوی درخشان از علم و حکمت یزدان است. اگر مردمان در تحقق آن بکوشند و آن را در جمیع امور راهنمای خود سازند، شادمانی و کامرانی را در هر کاری یار و همیار خود یابند.

بنابر نقشه و اراده یزدان، خرد، حاکم و سلطان جهان دل و جان است. برای اینکه ارزش و مقام خرد را بدانیم لازم است بپرسیم: اگر این حاکم را از کار برکنار نهیم، جای آن چه داریم؟ در غیبت آن، چه نیروئی برمسند حکومت می‌نشیند؟ جز "حماقت و جنون" چه حاکم دیگری می‌توان تصور نمود؟ اگر عقل را از کسی بگیریم جز "احمق" چه داریم؟ در این باره اندکی بیندیشید تا به مقام بلند و پرشکوه عقل و خرد پی برید.



حال به بینیم بنابر راهنمایی قرآن، عاقل کیست و چطور بر روح خود حکومت می‌کند. بنابر آیه مبارکه، عاقل کسی است که می‌تواند در موارد تصمیم "بهترین" را برگزیند. اما چطور می‌توان "بهترین" را یافت و برگزید؟ برای توفیق در این کار، تحقق سه شرط لازم است:

۱. شناختن دایره امکانات.

۲. تحقیق درباره هر یک از آن امکانات.

۳. برگزیدن بهترین آنها.

فرض کنید شما می‌خواهید خانه بخرید. اگر عاقلید، چطور می‌توانید بهترین خانه را بیابید؟

۱. خانه‌های حائز شرایط را می‌بینید.

۲. درباره هر یک از آنها تحقیق می‌کنید.

۳. سپس بهترین خانه را انتخاب می‌کنید.

اگر شما اولین خانه را خریدید، انسان عاقلی هستید؟ اگر شما اولین مرد یا زنی را که دیدید به همسری پذیرفتید، انسان عاقلی هستید؟

دانشمندان غربی همین روش را، با جزئیاتی بیشتر، برای موفقیت در تحقیقات علمی و امور دنیوی توصیه می‌کنند:

۱. آگاهی از نیاز (Need Recognition)

۲. جستجو و تحقیق، کسب معلومات (Information Search)

۳. مقایسه آنچه معلوم شده (Comparison of Alternatives)

۴. تحقیق دقیق و گسترده درباره بهترین نمونه (In-Depth Research)

۵. تصمیم و انتخاب (Decision)

۶. ارزش یابی پس از تصمیم و انتخاب (Post-Evaluation)



حال به بینیم چطور می‌توان آیه قرآن را در مورد برگزیدن دین و ایمان بکار برد:

۱. در آغاز باید به اختصار نظری به همه ادیان نمود.
  ۲. سپس آن دینی را که به قضاوت عقل مقبول‌تر و معقول‌تر است، مورد مطالعه دقیق قرار داد.
  ۳. سرانجام اگر بر میزان الهی و داوری عقل و خرد، آن دین از جانب خداست، باید آنرا با کمال شوق و اشتیاق پذیرفت.
- آیا فرد عاقل برای خریدن خانه، همین روش را بکار نمی‌برد؟ پس چرا در مورد دین و ایمان بیشتر مردمان این قانون ساده و بدیهی را نادیده می‌گیرند؟ آیا خانه جاودانی ما در دنیای دیگر کمتر و بی‌ارزش‌تر از خانه موقت ما در این دنیا است؟ خالق ما از کوتاه‌فکری بندگانش سخت در شگفتی است:

سبحان الله، باز هم سبحان الله! انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید و جمیع همش به تحصیل آن متوجه، و حال آنکه به تغییر و فنایش موقن [مطمئن] است. و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده.<sup>۱</sup> حضرت بهاء الله

بیان پیش بما می‌آموزد که تا چه حد خالق از کمبود عقل بندگانش در شگفتی است! این شگفتی به حدی است که دو بار می‌گوید: سبحان الله! باز هم سبحان الله! اگر این اصطلاح را به فارسی می‌گفتیم چنین بود: "چقدر جای شگفتی است! باز هم چقدر جای شگفتی است!"

به بینید حضرت مسیح چه وعده‌ای بما داده‌اند:

نخست در پی "ملکوت خدا" گام بردارید، پس از آن، هر چیز دیگر به شما داده خواهد شد.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۶، آیه ۳۳)



بنابر گفتار آن پیامبر، پیش از هر چیز باید در جستجوی حقیقت بود. اگر رابطه ما با خدا درست باشد، هر چیز دیگر نیز درست خواهد شد. اگر این رابطه درست نباشد، هیچ چیزی درست نخواهد شد. بیشتر مردمان در عصر ما درست از عکس این دستور پیروی می‌کنند. در زندگی آنها، اول دنیاست، و اگر فرصتی باشد، آخر خدا! این بیان از حضرت مسیح باید هر انسان خردمندی را به تفکر و تأمل اندازد:

چه فایده اگر تمام دنیا را صاحب شوید، اما زندگانی جاوید را از دست بدهید؟  
انجیل متی، فصل ۱۶، آیه ۲۶

بنابر حکم عقل و خرد، کدام انسانی زندگانی جاودان را فدای این جهان بی‌وفا و زودگذر می‌کند؟ توفیق در هر کاری مستلزم تحقق شرایطی است. برای روشن شدن موضوع، فرض کنید در منزل شما قفل است و شما می‌خواهید وارد منزلتان شوید. چکار می‌کنید؟

۱. کلید را برمی‌دارید.
۲. آنرا در محل خود می‌گذارید.
۳. سپس می‌چرخانید.
۴. و بعد در را باز می‌کنید.

حال اگر شما کلید را نچرخانید، چه می‌شود؟ می‌توانید وارد منزلتان شوید؟ مطلب اینجاست: تحقق هر کاری مستلزم وسیله‌ای است. آیا در عالم دین و ایمان "وسیله" لازم نیست؟ آیا بدون چرخاندن "کلید" در بهشت خود به خود به روی همهٔ مردمان باز می‌شود؟ آیا رابطه ما با پروردگار و شناسائی پیامبران بر هرج و مرج استوار است؟ آیا در این مورد قانونی در کار نیست؟

راه یافتن حقیقت و رمز کامیابی چیست؟ حضرت بهاء‌الله، در این گفتار، این راه را بما می‌نماید و پرده از این رمز برمی‌دارند:





رَأْسُ كُلِّ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنصَافُ وَ هُوَ خُرُوجُ الْعَبْدِ عَنِ الْوَهْمِ وَ التَّقْلِيدِ وَ التَّفَرُّسِ... وَ الْمَشَاهِدَةُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ بِالْبَصْرِ الْحَدِيدِ.<sup>۹</sup> حضرت بهاء الله سرآمد آنچه برای تو ذکر نمودیم، انصاف است. و آن (شرط تحقق آن) تفرس و جستجو و ترک توهم و تقلید... و نظر نمودن به جمیع امور با چشمی تیزبین است.

انسان با انصاف از اقرار به حقیقت بیم ندارد، بلکه با شوق و شغف آنرا می‌پذیرد. بنابراین گفتار پیش برای تحقق انصاف، این دو مانع را باید از سر راه برداریم:

**توهّمات:** خاطر را از تصورات نادرست، باید پاک نمود. این تصورات بی‌شمارند و همه مردمان آنها را کم و بیش در خاطر می‌پرورند.

**تقلید:** از بند تقلید باید رهائی جست. آیا تولد ما در کشور خاص و پرورش ما در خانواده خاص، نشانه درستی باورهای ماست؟ پس از پیراستن روح و روان از توهم و تقلید، باید به این دو شرط تحقق بخشیم:

- به تفرس و جستجو—تحرّی حقیقت—پردازیم.
  - به نشانه‌ها و دلائل با نظر تیزبین یعنی فکری نقّاد بنگریم—همان نظر و فکری که دانشمندان در کشف اسرار جهان بکار می‌برند.
- خداوند بارها به زبان پیامبرانش از ما بندگان می‌پرسد که چرا آن هدیه گرانبها—یعنی عقل و شعور—را در مورد دین و ایمان و شناختن برگزیدگانش بکار نمی‌بریم:

سوره یونس، آیه ۱۶؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۹

أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟

آیا تعقل نمی‌کنید؟

سوره انعام، آیه ۵۰

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟

آیا تفکر نمی‌کنید؟



تفکر یعنی چه؟ آیا جز بکار بردن نیروی عقل چیز دیگری است؟

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. سوره یونس، آیه ۲۴

این چنین آیات را توضیح می‌دهیم برای کسانی که اهل تفکرند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. سوره نحل، آیه ۱۱

در آن نشانه‌ای است برای کسانی که اهل تفکرند.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. سوره نحل، آیه ۱۷

آیا پند نمی‌گیرید؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى. سوره طه، آیه ۵۴

به یقین در آن نشانه‌هایی است برای صاحبان عقل.

اگر در شناختن نقشه آفرینش انسان، کلید عقل و خرد را بکار نبریم، چه می‌شود؟ آیا جز این است که سرنوشت جاودانی خود را به باد می‌دهیم؟ آیا جز این است که لشگرهای جهل و خرافه‌پرستی را بر روح خود تسلط می‌بخشیم؟

باید در کل حین به حق پناه برد که مباد عساکر [لشگرهای] جهل بر علم و عقل غلبه نمایند و جنود [لشگرهای] ظن و ریب [گمان] بر یقین غالب شوند.<sup>۱۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر عقل و خرد را کنار نهمیم، آیا جز این است که در تاریکی بی‌خبری روزگار می‌گذرانیم، و بنا بر شهادت یزدان در دو دنیا نابینا بسر می‌بریم؟ چه محرومیت و مجازاتی سخت‌تر از این؟

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا. سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲  
هرکه در این دنیا کوردل است، در دنیای پسین نیز نابیناست. چقدر چنین شخصی گمراه [و بدبخت] است!

روز بزرگ خدا نزدیک است... آنها مثل مردم کور راه می‌روند.

صفینا، فصل ۱، آیات ۱۴ و ۱۷



بگو! ای کوران: جهان پناه آمده. روز بینائی است. بینای آگاه آمده، هنگام  
جان بازی است. در این روز بخشش، کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران  
مذکور آئید.<sup>۱۱</sup>  
حضرت بهاء الله

برگردیم به آیه قرآن و بار دیگر آن را مورد تفکر و تفحص قرار دهیم و به بینیم  
چطور می توان عقل را در عرصه دین و ایمان، حاکم مطلق ساخت. آیه  
قرآن شامل چهار حلقه پیوسته است:

## ۱

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ  
الْقَوْلَ ۱۲

پس خبر خوش به بندگانی ده  
که گفته ها را می شنوند

نخستین نشانه عقل تفحص و جستجو است. در این وادی باید افکار  
گوناگون را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم.

## ۲

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۱۳

و بهترین آنرا پیروی می کنند

وادی دوم، مرحله انتخاب و تصمیم است. پس از تحقیق و تفحص، باید از  
بین آنچه آموخته ایم، "بهترین" را به دل و جان به پذیریم و آنرا راهنما و  
سرمشق زندگانی خود سازیم.



## ۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۚ  
 خداوند چنین بندگان را  
 به راه راست می‌برد

وادی سوّم در دست خداست. هرکس دستور پروردگار را بکار برد، از یاری او نیز برخوردار می‌شود.

## ۴

أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ  
 کسانی که این روش را بکار برند  
 صاحب عقل و خردند

به‌داوری خداوند، مردم خردگرا کسانی هستند که این روش را بکار برند. اگر این روش را بکار نبرند، از ارمغان عقل و خرد محرومند.

"خداوند چنین بندگان را به راه راست می‌برد" وعده یا تعهدی است از جانب آفریننده به بندگان. خالق ما بما می‌آموزد که در این ماجرا، او هم سهمی دارد. هرکس حکمش را بکار برد، یعنی گام‌های پیشین را بردارد، لایق لطف و یاری پروردگار شود. به عبارت دیگر، هرگاه انسان چراغ عقلش را برافروزد، یزدان نیز چراغ فضلش را در راه او می‌نهد. بنابراین، انسان عاقل از دو منبع نور برخوردار است. هم چراغ عقل در دست اوست، و هم نور یزدان رهنمای او. زندگانی او و سرنوشت جاودانی او "نور علی نور" است. در یک طرف چراغ آگاهی، در طرف دیگر پرتو فضل و رحمت الهی—از این بهتر چه می‌خواهی؟



برای شناسائی آئین الهی، لازم است این پرسش را در دادگاه عقل و خرد عرضه داریم: آیا میان آئینی که پروردگار، آفریننده کیهان، برای بندگانش می‌آفریند، و آئینی که ساخته تصورات یک انسان دروغگوست، شباهتی هست؟ آیا میان آئینی که بر علم و حکمت پروردگار قرار یافته، با تراوشات مغز یک انسان بی‌وجدان قابل قیاس است؟ آیا بین افکار و گفتار پروردگار و افکار و گفتار یک نفر گناهکار شباهتی هست؟

نه افکار شما، افکار من است، و نه راه‌های من راه‌های شما. آن‌چنان که آسمان‌ها از زمین بالاترند، آنطور نیز راه‌های من از راه‌های شما و افکار من از افکار شما بالاترند.

اشعیا، فصل ۵۵، آیات ۸-۹

اگر در دادگاه عقل و خرد، هر انسانی این سؤال را بپرسد و درباره آن اندکی به تفکر پردازد، و به انصاف به آن پاسخ گوید، عقل او در نهایت اطمینان پاسخ می‌دهد که تفاوت بین راه و رسم یزدان با راه و رسم مردمان مانند نور و تاریکی است. چطور ممکن است کسی با چشم باز، این تفاوت را نبیند؟ پروردگار هرگز انتظاری مافوق توانائی ما ندارد.

امر ظاهر و به‌مثابه آفتاب لائح. ولکن قوم خود حجاب خود شده‌اند. از حق می‌طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر رجوع.<sup>۱۶</sup>

حضرت بهاء‌الله

ظاهر شد آنچه که چشم عالم شبه آن را ندیده.<sup>۱۷</sup>

حضرت بهاء‌الله

در یک آن تفکر نمی‌نمایند که شاید آنچه ظاهر شده حق باشد و این اعراض و اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد.<sup>۱۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

غفلت ناس نظر به آن است که مُذْکِر [تذکر دهنده] نداشته‌اند... اگر نفسی یک ساعت به‌اصغای بیان رحمان [یزدان] فائز شود، البتّه اصنام ظنون و اوهام را به‌عضد [بازوی] یقین بشکنند و به‌افق ظهور اقبال نماید.<sup>۱۹</sup>

حضرت بهاء‌الله

خداوند ما را برای مقصود خاصی، یعنی شناسائی خود آفریده و از ما انتظار دارد که نیروهای خویش را برای نیل به آن مقصود بکار ببریم. برترین هدیه‌اش



بما عقل و خرد است. کلید عقل در دست ماست و از آن ما. برای تحقق مقصودی که برای آن به این جهان آمده‌ایم، باید تنها یک گام برداریم: با کمال انصاف و بی‌طرفی جستجو نمائیم. برداشتن این گام بسی آسان است.

قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم [ابدی] گذار. ۲۰ حضرت بهاء‌الله

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. سوره بقره، آیه ۲۵۶  
تفاوت میان راه درست و گمراهی بسی آشکار است.

## دانائی و بینائی

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم نمائید. ۲۱ حضرت بهاء‌الله

حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم. ۲۲ حضرت بهاء‌الله

ای خردمند! اگر پند خداوند بشنوی، از بند بندگان آزاد شوی... ۲۳ حضرت بهاء‌الله

از راه علم و دانائی، مردمان عادل نجات می‌یابند. سلیمان نبی، فصل ۱۱، آیه ۹

در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست... عقل میزان ادراک است. لهذا هر مسئله‌ای را به میزان عقل موازنه نمائید. ۲۴ حضرت عبدالبهاء

الها، معبود! عبادت را از ثمره وجود محروم منما. ۲۵ حضرت بهاء‌الله

## خطاب به ایرانیان

آفاق وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده. آیا چه شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟... کمر همّت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند. امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع. دود تیره ستم، عالم و امم را احاطه نموده. ۲۶ حضرت بهاء‌الله



## خود شناسی

### نظری دیگر به چشم درون و دورنگر

گشودن چشم درون و دورنگر نخستین گام در راه تکامل معنوی ماست. شایسته است بار دیگر به این چشم نظر اندازیم و شگفتی های آنرا به بینیم.

انسانیت ما در آزادی اندیشه و بیان و برگزیدنِ باورهای ماست. انسان بدون اختیار، تنها برگی است در برابر طوفانها و رویدادهای روزگار. چه بسا مردمان که بنده و برده تقلیدند، و چنان به آن قلاده خو گرفته اند که از وجودش بی خبرند. آزادی وجدان، نخستین نشانه و افتخار انسان بودن ماست. اگر قدر این ارمغان یکتا و بی همتا را شناسیم، چه تفاوتی با جانوران داریم؟

بنگرید! من در برابر شما دری گشوده ام که احدی قادر بر بستن آن نیست.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۸)



آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده... پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش اوست. هر که بیشتر کوشد پیشتر رود.<sup>۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

چشم بگشائید و به‌دیده بصیرت نظر نمائید و تفکر کنید شاید از انوار آفتاب بیان محروم نمانید.<sup>۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای صاحب دو چشم! چشمی بریند و چشمی برگشا. بریند یعنی از عالم و عالمیان. برگشا یعنی به جمال قدس جانان.<sup>۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا... سوره انعام، آیه ۱۰۴  
دلایل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده. هر که چشم بصیرت گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار...

نگشودن چشم درون و بی‌اعتنائی به آن بخشش بزرگ یزدان، نشانه قدرناشناسی و موجب بیشترین ستم به نفس دورنگر و جهان‌بین ماست. مانند آن است که دوستی عزیز ارمغانی زیبا و گرانبها بما اهدا نماید، و ما به‌جای شادی و قدرشناسی، بدون توجه و اعتنا، آنرا به‌گوشه‌ای اندازیم و از یاد ببریم.

سوره سبأ، آیه ۱۳

قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ.

بندگان قدرشناس من کمیابند.

چشم جان از هرچه به‌تصور آید برتر است، زیرا سرنوشت جاودانی انسان بسته به پرورش آن است. کسب بینائی درون، تنها راه ما به‌آزادی از دست حاکم نیرومند و نایبای نفس و هوی است.

ای بنده من! مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید.<sup>۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای دوست لسانی من! قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به‌منزل خود در آید.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله





ای پسر ارض! اگر مرا خواهی جز مرا مخواه، و اگر اراده جمالم داری چشم از عالمیان بردار، زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب ننگجد.<sup>۶</sup>  
حضرت بهاء الله

قآنی شاعر سخن سنج چه نیک سروده:

یا اسیر حکم جانان باش یا در بندِ جان

زشت باشد نوعروسی را دو شوهر داشتن

گشودن چشم درون دو جانبه است: هم در دست ماست، و هم در دست خدا. در این ماجرا، نخستین گام بر عهده ماست. برداشتن این گام برای بعضی از مردمان چون چشم برهم زدن سهل و آسان و برای بعضی دیگر بسیار دشوار است. سهولت یا سختی گشودن این ارمغانِ جاودان بسته به پلک "نفس و هوی" یعنی نفس نزدیک نگر و خودخواه ماست. هرچه این پلک نازک تر، لطیف تر، و سبک تر باشد، گشودنش آسان تر است.

ای پسران دانش! چشم سر را پلک به آن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره نمایند. دیگر پرده آزر بر چشم دل فرود آید، چه خواهد نمود؟<sup>۷</sup>

حضرت بهاء الله

چشم جان در درون انسان مکان دارد و مانند نیروی جاذبه، تنها از آثارش می توان به وجودش پی برد. آنان که در کشف این چشم کوشیده، آن را یافته و بُعد چهارم آفرینش را به آن دیده اند، شهادت می دهند که ناگهان دنیای تازه ای به رویشان بازگشته—دنیائی بس زیبا و دلگشا که از وجودش بکلی بی خبر بوده اند. بار دیگر این شعر زیبا را که وصف حال آنهاست، از نظر بگذرانیم:

آنچه نادیدنی است آن بینی

همه آفاق گُلستان بینی

آنچه نادیده چشم آن بینی

هاتف

چشم دل باز کن که جان بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

آنچه نشنیده گوش آن شنوی



این‌گونه اشعار در آثار شعرای بزرگ ما بسیار است:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم ترا | کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم ترا |
| غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور  | پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا  |
|                                 | فروغی                            |



|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| مردان خدا پردهٔ پندار دریدند  | یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند  |
| یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد | یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند |
|                               | فروغی                           |

## روشن‌تر از هر روشنی و پنهان‌تر از هر پنهانی

انسانیت ما در اراده و آزادی و اختیار ماست. باید به‌خواست خود، پرده‌های پندار را بدریم، و با عشق و شوق بسیار از پروردگار بخواهیم که به‌یاری او به این مقصد بزرگ و بی‌مانند دست یابیم، و آلا از بینائی درون تا پایان روزگار که بی‌پایان است، بی‌بهره‌ایم. افتخارِ خواستن و یافتن این ارمغان جاودان را آفریننده ما بما بخشیده. توفیق در تحقق این آرمان، نخستین هدف ما در این دنیا و کلید کامرانی و عزت جاودانی ما در دو جهان است. دیگر اختیار با ماست که از این دو راه، کدام را برگزینیم: دعوت آفریننده و عاشق خود را به‌پذیریم، و یا آنرا نادیده گیریم.

در نظر گروهی از مردمان، چشم درون تنها در تصور ساده‌دلان جای دارد. گروهی دیگر، حتی از گفتگو درباره این چشم آزرده و پریشان می‌شوند، و هرگاه سخنی درباره آن بشنوند، احساس نا امنی و غریبی می‌کنند، انگار خود را ناگهان در کشور دیگر، دور از وطن، غریب و بی‌یار یافته‌اند. این



مردمان بدبین و بی‌اعتنا را باید به‌حال خود گذاشت تا نخست بر ترس و تشویش خاطرشان چیره شوند، آنگاه در این راه گامی بردارند.

اقرار به وجود این چشم نه کاری به هوش دارد، نه رابطه‌ای با درس مدرسه. در میان بزرگ‌ترین دانشمندان جهان، گروهی با کمال اطمینان می‌گویند این چشم تنها در عالم خیال پرستان جای دارد، نه در جهان اندیشمندان و خردمندان. این مردم نزدیک‌نگر تا چیزی را زیر ذره‌بین نینند، به وجودش یقین ننمایند.

گروهی دیگر در میان همان دانشمندان بما اطمینان می‌دهند که این چشم را به روشنی دیده و می‌بینند، و پیوسته از آن بهره می‌برند. در پرتو آن، رمزها یافته‌اند و شگفتی‌ها و نادیده‌ها دیده‌اند. این‌گونه تفاوت و تضاد در داوری، حقیقت این گفتار پروردگار را تحقق می‌بخشد: "پروردگار از هر آشکاری آشکارتر، و از هر پنهانی پنهان‌تر است."

از هر ظهوری ظاهرتری و همیشه مستور خواهی بود، اگر چه در کل شیئی (هر چیزی) از نفس شیئی مشهورتری.<sup>۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

در وصف خدا، هیچ گفتاری جامع‌تر از وصف پیش‌نتوان یافت. آشکار بودن و پنهان بودن پروردگار از بزرگ‌ترین اسرار آفرینش است. معجزه‌ای از این بزرگ‌تر ممکن نیست. امکان چنین پدیده‌ای، از آفرینش کهکشان‌ها شگفت‌انگیزتر است.

بدون گشودن چشم درون، تصوّر امکان وجودش ممکن نیست. کسی که از آغاز زندگانی در کشور نابینایان زیسته و تنها با آنان انس داشته، آیا قادر است که شگفتی‌های بینائی را در جانش به‌بیند؟ آنان که چشم درون را نگشوده‌اند و شگفتی‌های جهان پنهان را ندیده‌اند، مانند آن نابینایان از تصوّر آن عاجزند، و از اینرو میلی به معاشرت با دگراندیشان ندارند. آنها از



گفتگو با مردمانی مانند خودشان شاد می‌شوند. رسم روزگار چنین بوده و خواهد بود. انسان تمایل دارد با هم‌باوران انس گیرد و با دگرواندیشان مؤانست نجوید:

ای پسر هوی! به راستی بشنو: چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز به گُل پژمرده مشغول نشود. زیرا که هر قرینی قرین خود را جوید و به جنس خود انس گیرد.<sup>۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله

راه هر کسی به نظرش درست می‌آید. امثال، فصل ۲۱، آیه ۲؛ همچنین فصل ۱۶، آیه ۲

آگاهی از چشم درون تازگی ندارد. بسیاری از عرفا، این چشم را دیده، آنرا چراغ راه خود نموده، و در وصفش سخن‌ها گفته و شعرها سروده‌اند:

چشم بگشا که جلوه دلدار در تجلی است از در و دیوار



موسی ای نیست که آواز "اناالحق" شنود

ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، خداوند در تمام موجودات نشانه شناسائی خود را به‌ودیه نهاده، تا هیچ چیز بنا بر استعدادش از شناسائی او محروم نماند. و آن نشانه، آئینه "جمال اوست در آفرینش."<sup>۱۰</sup>

نتایج محرومیت از دو چشم تن محدود است، زیرا اینجا خانه موقت ماست. ما در این دنیا مهمانیم و باید دیر یا زود رخت سفر بر بندیم و به‌کشور دیگر رویم. اما نتایج نگشودن چشم درون، بی‌حد و بی‌پایان است. زیرا ما جانیم نه جسم، از عالم پاکیم، نه از عنصر خاک. جای ما و وطن ما جهان دیگر و عرصه دیگر است. پرنده روح ما را پروازها در سر است و دیدنی‌ها و شگفتی‌ها در سرنوشت. چشم تن سرانجام به‌خاک می‌پیوندد، اما دید



درون جاودان است. بنابر داوری یزدان، هر که روانش نابیناست، همیشه نابیناست، و هر که روانش بینا، همیشه بینا:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ .  
سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲  
هر کس در این عالم نابینا است، در عالم دیگر نیز نابینا است.

عاشقان یزدان در دو جهان زنده اند و در سایه حمایتش جاوید و پاینده:

المؤمن حی فی الدارین. ۱۱  
مؤمن در دو جهان زنده است.

چقدر جای تأسف و تحسّر است! چه بسا مردمان که از چشم جان و دیدن جهان پنهان بی بهره اند، زیبایی‌ها و شگفتی‌های دنیای درون را ندیده و دسته‌گلی از هدیه‌های آن عرصه زیبا و بی همتا نچیده، پس از تحمل بیماری‌ها و رنج‌ها، ناگهان از این جهان به‌سرای دیگر می‌روند. آیا زبانی از این بیشتر برای بشر میسر است؟

ای پسران من! ترسم که از نغمه ورقا فیض نبرده به‌دیار فنا راجع شوید و جمال گل ندیده به آب و گل باز گردید. ۱۲  
حضرت بهاء الله

بدون بینائی، زندگانی زندانی است تاریک و تنگ. چشمان ما پنجره‌ای است که از آن زیبایی‌ها و شگفتی‌های جهان را می‌بینیم. چشم درون نیز چنین است. تا پنجره‌اش را نگشائیم، در حبس ابد گرفتار و سرگردانیم. چقدر جای شگفتی است! چقدر غم‌افزاست! مردمان چشم‌هایشان را از هر چیز عزیزتر می‌شمردند و آنرا به‌هیچ بهائی نمی‌فروشدند، اما چشم جانشان را که هزارها بار از چشم تنشان ارزشمندتر و پایدارتر است، به‌هیچ می‌گیرند، و به‌هیچ می‌فروشند!



## آزادی از تسلط نفس نزدیک‌نگر و خودخواه

تنها به یاری پروردگار می‌توان روح و روان را از زندان "نفس و هوئ" رها نمود. هرگز هیچ راهی جز این نبوده و نخواهد بود. هیچ نیروئی با نیروی ایمان و عشق به یزدان، در تحقق این آرمان بزرگ و جاودان، قابل قیاس نبوده و نیست. گشودن چشم دوربین و جهان‌بین بدون صبر و کوشش و پشتکار ممکن نیست.

طالبان کعبه وصال تا از حدود جلال\* نگذرنند به ظهور جمال مسرور نگردند، و تا از کأس فنا ننوشند به شریعه بقا وارد نگردند، و تا قمیص فقر در سیل رضای تو نپوشند به رداى بلند غنا مفتخر نشوند، و تا از درد عشق مریض نشوند به سر منزل شفا پی نبرند، و تا از وطن ترابی نگذرنند بوطن قدس الهی عروج نمایند، و تا در بیدای طلبِ سرمدی نمیرند به حیات باقی ازلی فائز نشوند، و تا در ارض ذلت مأوی نیابند بر سماء عزت راه نجویند، و تا سم فراق نچشند به شهد بقا مرزوق نگردند... ۱۳

حضرت بهاء‌الله

برای بکار انداختن چشم درون، باید نخست چشم نزدیک‌نگر را از دیدن باز داشت، زیرا به‌غایت قادر و تواناست و بر انسان حکم فرما. خالق ما بما چنین اندرز می‌دهد:

چشمی بریند و چشمی برگشا. بریند یعنی از عالم و عالمیان، برگشا یعنی به‌جمال قدس جانان. ۱۴

حضرت بهاء‌الله

\* حدود جلال: اشاره به جلوه و جلای این دنیا. ظهور جمال: ظهور زیبایی پروردگار. شریعه: جای آب خوردن یا آب برداشتن. قمیص: پیراهن. رداء: لباس، روپوش. بیدا: بیابان. سرمدی: دائمی، بدون آغاز و انجام.



کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری... کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من.<sup>۱۵</sup> حضرت بهاء الله چشم ودیعه من است، او را به غبار نفس و هوئی تیره مکن...<sup>۱۶</sup> حضرت بهاء الله

آزادی از نیروهای "نفس و هوئی" هم در دست ماست و هم در دست خدا. بدون کسب دو ارمغان شناسائی و عشق به یزدان، تسلط بر آن سپاهیان ممکن نیست. توکل و اعتماد به یاری و حمایت یزدان و کسب رضایش، تنها راه رهائی از این دام گسترده و پنهان و پر بلاست.

ان اعمالوا حدودی حباً لجمالی.<sup>۱۷</sup> حضرت بهاء الله احکام مرا بخاطر عشق به جمال من انجام دهید.

ای دوستان! رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز خواهید.<sup>۱۸</sup> حضرت بهاء الله

## فرمان آزادی از

### نیروهای نفس و هوئی

فرمان یزدان به لزوم آزادی از نفوذ نیروهای نفس و هوئی در آیات الهی بسیار تکرار شده:

أنا امرناکم بکسر حدودات النّفس و الهوی.<sup>۱۹</sup> حضرت بهاء الله ما به شما امر می کنیم که احکام و دستورات "نفس و هوئی" را در هم شکنید.

لا تتبعوا انفسکم و هویکم.<sup>۲۰</sup> حضرت بهاء الله از نفس خود و هوئی و هوس خود، پیروی ننمائید.

خود را از آلائش نفس و هوئی مقدّس دارید.<sup>۲۱</sup> حضرت بهاء الله



ای پسر هوی! تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی؟<sup>۲۲</sup> حضرت بهاء الله

نسأل الله بان لا تمنعكم انفسكم واهواؤكم عما قدر لكم.<sup>۲۳</sup> حضرت بهاء الله  
از خدا می‌خواهیم که نفس و هوای شما، شما را از آنچه برایتان مقدر شده، باز  
ندارد.

ای پسران آدم!... جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک  
شود...<sup>۲۴</sup> حضرت بهاء الله

چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید.<sup>۲۵</sup> حضرت بهاء الله  
باید در مواقع بخشش و عطا، ابر بارنده باشند و در اخذ "نفس اماره" شعله  
فروزنده.<sup>۲۶</sup> حضرت بهاء الله

وای وای! \* ای عاشقان هوای نفسانی! از معشوق روحانی چون برق گذشته‌اید  
و به خیال شیطانی دل محکم بسته‌اید.<sup>۲۷</sup> حضرت بهاء الله

تقاضای آزادی از شرّ نفس و هوی در مناجات‌ها بارها تکرار شده:

الهی الهی! این عبد را از شرّ نفس و هوی حفظ فرما و به‌نور بر [نیکی] و تقوی  
مزین دار...<sup>۲۸</sup> حضرت بهاء الله

أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي... بِأَنْ لَا تَدْعَنِي بِنَفْسِي لِأَنَّهَا أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ...<sup>۲۹</sup> حضرت بهاء الله  
ای خدای من! از تو خواهانم... که مرا با نفسم تنها نگذاری، زیرا به‌کار ناشایسته  
حکم می‌کند.

أَيُّ رَبِّ تَرَى عِبَادَكَ أُسْرَاءَ بَأْيَادِي أَنفُسِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ خَلَصَهُمْ يَا إِلَهِي بِسُلْطَانِكَ  
وَقُدْرَتِكَ.<sup>۳۰</sup> حضرت بهاء الله  
ای پروردگار! بندگانت را می‌بینی که در دست هوی و هوس اسیرند. ای خدا! آنها  
را به قدرت و سلطه خود نجات بخش.

\* وای بر شما! وای بر شما!





نفس نزدیک بین شایسته اعتماد نیست. اگر آنرا به حال خود گذاریم، گوهرهای درونی ما را یک یک به یغما می برد و ما را در تنگدستی و سختی رها می کند:

قلب خزینه من است. لئالی مکنونه آنرا به نفس سارقه... مسپار. ۳۱ حضرت بهاء الله

يَا أَبْنَاءَ الرُّوحِ أَنْتُمْ خَزَائِنِي، لِأَنَّ فِيكُمْ كَنْزُتُ لَائِي أَسْرَارِي وَجَوَاهِرَ عِلْمِي، فَاحْفَظُوهَا لِيَلَّا يَطَّلَعَ عَلَيْهَا أَعْيَارُ عِبَادِي وَأَشْرَارُ خَلْقِي. ۳۲ حضرت بهاء الله

ای فرزندان روح! شما گنجینه های منید، زیرا گوهرهای اسرارم و جواهر علم و دانشم را در شما به ودیعه نهادم. پس از آنها حفاظت نمائید تا بیگانگان و بندگان شرور من از آنها آگاهی نیابند.

## زندگانی جاودانی

انسان، میوه آفرینش است. عالم وجود با آنهمه عظمت، با کهکشانشان های بی شمار، تنها بخاطر ما هستی یافته. بی اعتنائی ما به نقشه آفرینش، همانند میوه ناری است که بر اثر طوفان، ناگهان بر زمین افتد. این میوه به ظاهر زنده است، اما به حقیقت از منشأ زندگانی جداست، و سرانجام جز پوسیدن و به خاک پیوستن، سرنوشت دیگر در انتظارش نیست.

هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب ۳۳ حضرت بهاء الله

ای بندگان! تن های شما مانند نهال های باغستان است، و از بی آبی نزدیک به خشکی است. پس به آب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روان است تازه نمائید. گفتار را کردار باید. هر که گفتار را پذیرفت، مرد کردار اوست، و گرنه مُردار به از اوست. ۳۴ حضرت بهاء الله



ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پزمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن به‌رهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به‌آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است آن را به‌یاد گمراهان می‌آئید.<sup>۳۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

بگو! ای کوران: جهان‌پناه آمده، روز بینائی است. بینای آگاه آمده، هنگام جان‌بازی است. در این روز بخشش کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید.<sup>۳۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

روحی که به‌خدا عشق می‌ورزد، پیوسته زنده و شاداب و پابنده است. چنین روحی، از منشأ خود بهره‌براست و پرت‌مر:

منم رستاخیز و زندگی! هر کس به‌من ایمان آورد، زندگی یابد... و هر کس زندگی یابد و به‌من معتقد باشد، هرگز نمیرد.  
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵)

ان الذی آمن بالله فی هذا الظهور الاعظم لا یفقد الموت لعمر الله انه حی باق فی ملکوت الله العزیز المنیع.<sup>۳۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
هر کس به‌خدا در این ظهور بزرگ ایمان آورد، مرگ بر او حاکم نیست. به‌خدا سوگند! او در ملکوت پروردگار عزیز و منیع زنده و باقی است.

بنابر شهادت پیامبران یزدان، نتایج جدائی از منشأ و آفریننده ما، از نیروی تصور انسان بیرون است. تنها پس از سفر از این سرا، نتایج شوم این جدائی و تهی‌دستی بر ما آشکار می‌شود.

بگو! ای مردگان: دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد، و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد.<sup>۳۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى .  
سوره اعلی، آیه ۱۳



پس در آنجا (دوزخ) نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (تا از زندگانی جاودانی بهره برد).

هر انسانی که از ارمغان خرد بهره مند است، شایسته است درباره این پرسش تأمل نماید و به آن پاسخ گوید:

چه فایده اگر تمامی جهان را صاحب شوید، اما زندگانی جاودان را از دست بدهید؟  
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۱۶، آیه ۲۶)

این دعوت نامه‌ها از آفریننده ما، به زبان فرستادگانش، زندگی بخش و زیبا و عاشقانه است. احساس هستی در برابر معشوق آسمانی، نشانه نفس و هوئی است. هیچ متاعی در برابر خدا جز نیستی و فنا مقبول نیست. عاشق باید چون پروانه خود را به آتش عشق زند و بسوزاند:

ای پروانگان! بی پروا بشتابید و بر آتش زنید. و ای عاشقان! بی دل و جان بر معشوق بیایید، و بی رقیب نزد محبوب دوید. گلِ مستور به بازار آمد، بی ستر و حجاب آمد... چه نیکو است اقبالِ مقلین.<sup>۳۹</sup>  
حضرت بهاء الله

چه شب‌ها که رفت، و چه روزها که در گذشت، و چه وقت‌ها که به آخر رسید، و چه ساعت‌ها که به انتها آمده و جز به اشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد و فرق‌ها بر بستر تراب مقرّر و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست.<sup>۴۰</sup>  
حضرت بهاء الله

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ قَدْ مَضَى عَلَيْكَ أَيَّامٌ، وَاشْتَغَلْتَ فِيهَا بِمَا تَهْوَى بِهِ نَفْسُكَ مِنَ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ. إِلَى مَتَى تَكُونُ رَاقِدًا عَلَى بَسَاطِكَ. اِرْفَعْ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ؛ إِنَّ الشَّمْسَ ارْتَفَعَتْ فِي وَسْطِ الزَّوَالِ، لَعَلَّ تَشْرِيقَ عَلَيْكَ بِأَنْوَارِ الْجَمَالِ.<sup>۴۱</sup>  
حضرت بهاء الله

ای پسر انسان! روزهای بر تو گذشت، و تو به آنچه نفست متمایل است به خیالات و توهمات خود سرگرم شدی. تا کی در خوابی؟ سرت را از خواب غفلت بردار. آفتاب ظهر در درخشش است. شاید پرتو زیبایش بر تو بتابد.



ای بندگان! اگر درد دوست دارید، درمان پدیدار. اگر دارای دیده بیننده‌اید، گُل روی یار در بازار نمودار... این است گفتار پروردگار جهان.<sup>۴۲</sup> حضرت بهاء‌الله

نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد، تا جهان تازه ببند و به‌مینوی پاینده راه یابد.<sup>۴۳</sup> حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید، البتّه از جمیع جهات منقطع شده، به‌معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید، و از دون من خود را مستغنی بینید.<sup>۴۴</sup> حضرت بهاء‌الله

نیکو است کسی که بیاید و بیابد.<sup>۴۵</sup> حضرت بهاء‌الله



## نقشِ خرد در برابر نفسِ نزدیک‌نگر

گروهی از مردمان برآند که "خردگرائی" راه حل جمیع مشکلات انسان و جهان است. آنها می‌گویند: "برای دانستن نیک از بد، خرد چراغ راه ماست. تا خرد داریم، ما را چه نیازی به خدا و آئین و ایمان است؟" این تصور در آغاز بسیار خردمندانه به نظر می‌آید و حل هر مشکلی را آسان جلوه می‌دهد. اما دقت در آن، دو مشکل بزرگ بما عرضه می‌دارد:

- چراغ خرد را چگونه می‌توان یافت و شناخت؟
- چه نیروئی انسان را بر آن می‌دارد که چراغ خرد را برافروزد و راهنمای خود سازد؟



اگر خرد به تنهایی حلال مشکلات انسان بود، جهان بهشت برین می‌شد. خردگرایان و بزرگان جهان، گرد هم می‌آمدند و با یافتن راه‌هایی خردمندانه، حل مشکلات را بما می‌آموختند. چرا این اندیشمندان، هرگز جهان را به این آرمان بزرگ نرسانده‌اند؟ چرا آنها نیز مانند سایر مردمان پیوسته با هم در اختلافند و گاهی در جنگ و جدال؟

دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند.<sup>۱</sup>  
حضرت بهاء الله

سبب این همه کشتار و جنگ و جدائی چیست؟ خردگرایان چه چیزی کم دارند؟ توفیق در هر کاری، منوط به تحقق شرایطی است. نخستین شرط توفیق در خردگرایی، خودشناسی است:

تَجَلَّىٰ أَوَّلُ\*... در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دُوَّ [بلندی و پستی] و ذلّت و عزّت و ثروت و فقر است.<sup>۲</sup>  
حضرت بهاء الله

خودشناسی، نور زندگانی ماست. بدون آن، غنچه روح ما زیبایی‌ها و شگفتی‌های خود را نمی‌نماید. در نظر یزدان، بسیاری از مردمان، غنچه می‌مانند و غنچه می‌میرند.

غافلند از نفس خود و آنچه از برای او خلق شده‌اند.<sup>۳</sup>  
حضرت باب

اهمیت خودشناسی چنان است که ما را به خداشناسی می‌رساند:

من عرف نفسه فقد عرف ربه.<sup>۴</sup>  
هر کس خود را شناخت، پروردگارش را شناخته.  
رسول اکرم

نخستین لازمه خودشناسی و خردگرایی، آگاهی از نقش نفس اماره و نزدیک‌نگر و خودخواه انسان است. کسی که خود را نشناخته، چگونه

\* تجلّی: روشنی و تابش، در اصطلاح عارفان، نور مکاشفه که از خداوند بر دل عارفان می‌تابد. اشاره‌ای است به نخستین لازمه رسیدن به مقصود از هدف و خلق انسان.



می تواند دعوت خرد را بشنود، بشناسد، و به آن پاسخ گوید؟ اگر ما پدر یا مادرمان را ندیده باشیم و نشناسیم، چگونه می توانیم صدای آنها را از صدای دیگران تمیز دهیم؟ نخستین لازمه خودشناسی، شناسایی سپاهیان نیرومند نفس خودخواه و نزدیک نگر و تسلط آنها بر نیروهای داد و عدالت و خردنگر است.

خرد چراغ راه ماست. اما چگونه می توان آنرا یافت و شناخت؟ زیرا هر کس هر اندازه نادان و ابله باشد، می تواند خود را خردگرا خواند. سعدی چه نیک سروده:

گراز بسیط زمین عقل منعدم گردد      بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

آیا هرگز کسی را دیده اید که خود را نادان یا ابله داند؟ اگر چنین کسی را یافتید، او را بستائید و اقرارش را به بلاهت و نادانی، بزرگ ترین خبر سال شمیرید. گذشته از این، چه نیروئی ما را بر آن می دارد که خردگرایی را راهنمای خود سازیم؟

آنان که خردگرایی را کلید مشکلات عالم می شمردند، آیا خود را شناخته اند؟ آیا آگاهند که فرمانروای دیگری نیز در درون آنها حکم فرماست؟ آیا می دانند که آن فرمانروا، چون پادشاهی مستبد پیوسته به آنها امر می دهد و آنها را وادار به انجام خواسته های لذت بخش خود می سازد؟ آیا آگاهند که عرفا و خردمندان بزرگ از دیر باز این حاکم مستبد را شناخته و در وصفش سخن ها گفته اند؟

اندر کف دل اسیر باشد  
ادیب بیضائی

هر چند خرد دلیر باشد

چو شب نمی است که بر بحر می کشد رقمی

قیاس کردم تدبیر عقل در ره عشق



چون غرض آمد هنر پوشیده شد      صد حجاب از دل به سوی دیده شد  
مولوی



نفس از درهاست او کی مرده است      از "غم بی‌آلتی" افسرده است  
مولوی

"غم بی‌آلتی" اشاره به نداشتن فرصت و موقعیت است. چه بسا مردمانی که نشانه‌ای از نادرستی در رفتارشان نمی‌توان دید، اما به محض اینکه به قدرت می‌رسند و سوء استفاده برایشان میسر است، روانِ افسرده‌شان بس شاد و دستشان به ظلم و دزدی بس دراز می‌شود.

در بزرگی مقام خرد نمی‌توان اغراق نمود. اگر این هدیه و آفریده بزرگ یزدان زبان داشت، بما چه می‌گفت؟

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم، و منم شاهباز دست بی‌نیاز. پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.<sup>۵</sup>

حضرت بهاء الله

مقام و منزلت خرد بلند است. با این حال باید حدود توانائیش را نیز بشناسیم، و در نفوذ و قدرتش مبالغه ننماییم. در کشور روح و روان، خرد را نقش و سهمی معین است، اما در این میان، حاکم قادر و توانا بر ما نفس نزدیک بین و خودخواه ماست. هر قدر به‌زیور خرد آراسته باشیم، اما سلطه و قدرتِ نفس نزدیک‌بین را ندانیم، خود را نشناخته‌ایم. تا ندانیم که در سرشت و طینت هوانسانی، چشمی نزدیک‌بین پیوسته به جهان می‌نگرد و با آن داوری می‌کند، و تا نپذیریم که این چشم تیزی و توانا، لذت حال را از عزت مآل برتر می‌شمرد، انسان را نشناخته‌ایم.





همانطور که ذکر شد، لازمه خداشناسی نیز، خودشناسی است. تا کسی چشم درون را نگشاید، و شگفتی‌های آفرینش را نبیند، و به عظمت هستی و عجز و نیاز خود اقرار ننماید، چگونه در فکر خدا افتد؟ در رابطه با پروردگار، تکبر و خودبینی و غرور سدی است غیر قابل عبور.

## قلمرو گسترده سپاهیان

### نفس و هوی

برای اینکه به قدرت و غلبه سپاهیان نفس نزدیک‌نگر و خودخواه انسان پی بریم، شایسته است پرده از رویش برداریم، به قلمرو گسترده‌اش نظر اندازیم، و به بینیم سپاهیان نیرومند و گستاخ آن برزندگانی روزمره مردمان چه تسلطی دارند.

### سلامت و تناسب جسم

• چه بسا مردمان که آرزو دارند سالم و خوش اندام شوند. آنها نیک می‌دانند که راه حل این مشکل خودداری از پر خوری و صرف غذاهای شیرین و چرب و مضر است. آنها هر روز یا هر هفته به ترازوی راستگو و رگ‌گو می‌نگرند و می‌بینند وزنشان در افزایش است. پس چرا این تن‌دوستان، تناسب اندام و تندرستی و طول عمرشان را فدای مزه طعام برای چند دقیقه در دهانشان می‌کنند؟ چنانکه گفته‌اند: "چند ثانیه درون دهان، چند ساعت درون شکم، عمری روی شکم!" جز نفس نزدیک‌نگر، چه نیروئی بر این غذا دوستان حاکم است؟ در آمریکا نزدیک به چهل درصد مردم گرفتار پر خوری و چاقی‌اند. در این زمان، مخارج این بیماری در سال به صدها میلیارد دلار می‌رسد.



- چرا روابط جنسی خارج از محیط ازدواج متداول است؟ تربیت و پرورش کودکان، بزرگ‌ترین مسئولیت پدران و مادران است. چرا اینهمه کودکان بی‌گناه، در میان همه طبقات اجتماع، از مادرانی بدون شوهر متولد می‌شوند؟ چرا رئیس جمهور قدرتمندترین کشور جهان، خود را در برابر دوشیزه‌ای زیبا عاجز یافت و آبروی خود و کشورش را به باد داد؟

### صداقت و درستکاری

- تقلب و نادرستی میان همه طبقات رواج دارد. چرا بسیاری از مردم "خردگرا" از فضیلت درستکاری و صداقت بی‌بهره‌اند؟ از میان نمونه‌های بی‌شمار از تقلب و نادرستی میان مردمان، تنها به این یک نمونه نظر کنید: بنا بر آمار، ساکنان آمریکا هر سال صدها میلیارد دلار در پرداخت مالیات تقلب می‌کنند.
- چرا در انتخاب نمایندگان سیاسی، رأی‌دهندگان، به جای اینکه بفکر منافع عموم ساکنان کشورشان باشند، در درجه اول فکر منافع خودند؟ آنها بیش از هر چیز می‌خواهند بدانند که نماینده انتخاب شده، نظرش به منافع شخصی آنها چیست؟ آیا در آینده به نفع آنها رأی خواهد داد یا به ضرر آنها؟

### مشکلات خانوادگی

- مشکلات خانوادگی میان همه طبقات اجتماع رواج دارد. چرا اینهمه "خردگرایان" که کلید نجات و رهائی جهان را خرد می‌دانند، نمی‌توانند حتی مشکلات خانوادگی خود را حل نمایند؟ اینهمه طلاق نشانه چیست؟



خانواده‌ها نمونه کوچکی از اجتماعند. آنچه در خانواده هست، شبیه آن در اجتماع هست. در خانواده‌ها چه می‌گذرد؟ پنجاه درصد زن و شوهرها بخاطر ناسازگاری از هم جدا می‌شوند. پنجاه درصد دیگر چه وضعی دارند؟ چند درصد آنها از روی عدالت با یکدیگر می‌سازند و در شادی و سعادت یکدیگر می‌کوشند؟ احساس قدرت‌طلبی و تسلط و استبداد میان بسیاری از همسرانی که در آغاز عاشق هم بوده‌اند، رایج است. از مطالعه محیط خانواده‌ها می‌توانیم به محیط اجتماع پی ببریم، با این تفاوت که اغلب سیاستمداران مردمانی قدرت‌طلبند، و آلا دنبال مقام و منصب نمی‌روند. از چنین مردمی چه می‌توان انتظار داشت؟ آیا دلیلی از این محکم‌تر در اثبات قدرت و غلبه نیروهای نفس نزدیک‌نگر در همه مردمان، از جمله خردگرایان، می‌توان تصور نمود؟

بسیاری از خردگرایان برآنند که مشکل اصلی جهان فقر است. اگر مردمان همه به ثروت رسند، جهان بهشت برین شود. البته مردمان باید در راحت و رفاه زندگی کنند. خدا ما را برای فقر نیافریده. فقر در عالم تنها نشانه‌ای است از ضعف وجدان مردمان. ریشه این فقر در روح مردمان است. تا این ریشه بیمار است، نهال زندگانی میوه‌های شیرین و دلنشین به بار نیاورد. راه اصلاح جهان و اشاعه صلح و صفا میان مردمان، کاشتن بذر آگاهی و عشق، و گسترش پرتو محبت و یگانگی میان نوع بشر است. برای اصلاح جهان، باید نخست نهال دانائی و بینائی را در دل مردمان پرورش بخشید.

هرگاه سخن از نقایص دموکراسی به میان می‌آید، طرفداران آن در پاسخ می‌گویند: "دموکراسی آلوده است، اما بهترین است که داریم."\* منشأ این آلودگی چیست؟ ضعف وجدان و اخلاق مردمان. بدون وجدان، دموکراسی

---

\* Democracy is messy, but that is the best we have.



بنائی است بی پایه و بی دوام در اختیار مردم جاه طلب و نزدیک نگر که جز کسب منافع شخصی آرزوئی ندارند. از این گونه مردمان چه انتظاری می توان داشت؟ بدون وجدان و اخلاق، دموکراسی ساختمانی است بلند و زیبا، اما تاریک و غم افزا— عاری از پرتو عشق.

نمونه های بی شمار از خودبینی و خودخواهی و سقوط اخلاقی مردمان در سراسر جهان در همه کشورها می توان شاهد آورد. همین چند نمونه کافی است که حکومت نفس نزدیک نگر و خودخواه را بر همه انسان ها، چه خردگرا چه غیر خردگرا، نشان دهد و این حقیقت آشکارا به یاد ما آورد که داور بینای خرد در برابر سپاهیان نابینا و نیرومند نفس و هوی، عاجز و ناتوان است. "خردگرایی" که در نظر بسیاری از مردمان فرهیخته، جلوه و جلالتی و اسم بلندبالائی دارد، در برابر نیروهای "نفس و هوی" چون کودکی است معصوم و ناتوان در دست حاکمی بی رحم و مستبد و توانا.

سوء استفاده از خرد چنان رایج است که نویسندگان به این نوع "خردگرایی" نام ویژه ای داده اند. آنرا "خردگریزی عقلانی" می خوانند! خود را خردمند دانستن و دیگران را نادان شمردن، بسیار متداول است. این بیماری شایع را بزرگان از دیرباز شناخته و آنرا "انانیت" یعنی "منیت" خوانده اند:

این انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است. هیچ آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نیست، و آن این است که انسان دیگران را نپسندد و خود را به پسندد... این از نفس اماره است که هر چیزی را به نظر انسان بد می نمایاند، به غیر از نفس خود انسان.<sup>۶</sup> حضرت عبدالبهاء

نیروهای عقل و خرد و دلیل و برهان حتی در برابر خطر بیماری و مرگ زودرس عاجز و ناتوانند. ترس از سرطان، مردمان را از عشق به سیگار باز نمی دارد. میلیون ها نفر در سراسر جهان، جان خود و سرنوشت خود را در



اختیار این گیاه کشنده می‌گذارند. اگر مردمان در حفظ سلامت جسمشان چنان قاصرند، آیا می‌توان انتظار داشت که در حفظ سلامت و صفا و پاکی روحشان که پایه‌اش پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک است، توانا باشند؟

افشا نمودن تمایلات خودخواهانه نفس نزدیک‌نگر و آگاهی از مکر و مهارت آن در پنهان داشتن آنچه درست و عادلانه است، از غرور و خودخواهی و قدرت و تسلط آن نفس بر روح انسان می‌کاهد و به عجز و خضوع و فروتنی می‌افزاید. این خضوع و این ضعف، به نفس دورنگر نیرو می‌بخشد تا در برابر رقیب سرسخت خود به مقابله پردازد و شاید بر او غالب شود. عرفا و اندیشمندان گفته‌اند که غلبه بر این نفس از هر کار دیگر، حتی فتح یک کشور مشکل‌تر است.

دشمنان بسیار با من ستیز کرده‌اند، اما هیچ‌یک را دشمن‌تر از نفس خود نیافتم.<sup>۷</sup> شیخ بهائی (نقل از سخنان بزرگمهر)

برای اینکه به دشواری این مقابله و مبارزه پی برید، به این دو مثال توجه کنید:

- شما سخت نیاز به پول دارید و از خدا می‌خواهید که دری بروی شما بگشاید. ناگهان کیسه پولی که میلیونها دلار در آن پنهان است با نام و نشانی صاحبش پیدا می‌کنید. در این هنگام در ذهن شما چه می‌گذرد؟ حتی اگر فکر کردید که مقداری از این پول را بردارید، این فکر نشانه وجود نفس نزدیک‌نگر در درون شماست. و اگر این فکر را به اجرا رسانید، نشانه غلبه آن نفس بر نفس دورنگر شماست.
- شما از همسر خود دورید. اگر فکر روابط جنسی با غریبه‌ای در ذهن شما گذشت، این فکر نشانه وجود نفس نزدیک‌نگر است. اگر این



فکر را به اجرا رساندید، نشانه تسلط آن نفس بر نفس دورنگر شماست.

این گفتار از پروردگار که به حضرت بهاء‌الله وحی شده، بسیار آموزنده است، زیرا بلندی مقام و میزان انسان بودن را بما می‌آموزد:

اگر ربّات حجال\* به ابداع جمال بر ایشان بگذرند، ابدأً نظرشان به آن سمت  
نیفتد.<sup>۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه [طلا و نقره] شود، نفسی که فی الحقیقه  
به ملکوت ایمان ارتقاء جسته، ابدأً به آن توجّه ننماید، تا چه رسد به اخذ آن.<sup>۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله

## آیا عشق خدا مانع عشق به زندگی است؟

برخلاف تصور بسیاری از "خردگرایان" و مخالفان دین و ایمان، خداشناسی و عشق به خدا، از توجه ما به راحت و رفاه جسم ما و شادی ما در این دنیا نمی‌کاهد. از خداشناس، تنها عشق می‌تراود: عشق به خود و خدا، عشق به زندگانی در این دنیا، و عشق به زندگانی جاودانی. خداشناسی هیچ چیز جز نادانی و غفلت و خودخواهی از ما نمی‌کاهد. بعکس، خداشناسی، به عشق ما به زندگانی در این دنیا صد چندان می‌افزاید، زیرا بما هدف جاودانی می‌بخشد. چطور ممکن است کسی که به نابودی خود ایمان دارد، به زندگانی عشق ورزد؟ چگونه ممکن است کسی که به خود قدر نمی‌نهد، به زندگانی قدر نهد؟ خداشناسی، قدر و مقام انسان را به عرش می‌رساند. چقدر متفاوت است شادمانی و زندگانی ناباورانی که نگاهشان و سفر

\* ربّات حجال: عروسان حجله. به ابداع جمال: در نهایت درجه زیبایی.



آخرشان به گورستان است، و خدادوستانی که امیدشان و نظرشان و آخرین سفرشان به بهشت جاودان در پناه لطف و رحمت یزدان است!

کدام یک را دور می‌ریزیم؟ پوست پسته را، یا مغز پسته را؟ روح ما عزیزترین آفریده خداست. تن ما پوست این آفریده است و روح ما مغز آن. ما تصویر زیبایی و شکوه خدا و "جوهر نور" خدائیم. آیا ممکن است آفریننده دانا، برترین آفریده خود را به دور اندازد؟ تصویری زیباتر از خدا و نوری روشن‌تر از خدا می‌توان تصور نمود؟ پروردگار خود را "الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ" می‌خواند، یعنی کسی که از هر مهربانی، مهربان‌تر است. آیا چنین سرچشمه مهر و محبتی، تصویر شکوه‌مندش را مانند برگ‌های زرد، به باد فنا می‌سپرد؟ آیا چنین رفتاری را از یک انسان با وجدان می‌توان انتظار داشت؟ آیا عشق یزدان کمتر از عشق بندگان با وجدانش به یکدیگر است؟

بدیهی است، کسی که سرشار از عشق است، بهمه چیز عشق می‌ورزد. عشق خدا را با ثروت و سرمایه این دنیا بسنجید. عشق خدا، سرمایه ما و سرچشمه امید و شادی ماست. بدون پرتو جمالش، زندگانی ما تیره و تار و روح ما تنگدست و بی‌نواست.

عاشقان خدا، پر ارزش‌ترین سرمایه جهانند. عشقشان چون نور آفتاب، سرحدی نمی‌بیند و نمی‌شناسد. آن عاشقان، نور را از خدا می‌گیرند و مانند آئینه به دیگران می‌بخشند. خداشناس راستین، بجای ترک دنیا، بخاطر اتکانش به منبع بی‌کران هستی‌ها، به‌عالی‌ترین مدارج عشق به‌زندگی می‌رسد. اگر ما تمام عشق‌ها و هوس‌ها و آرزوها و میل‌ها را بهم بیافزائیم، در برابر این عشق، مانند ذره به‌آفتاب و قطره به‌دریاست.



## مردمان نیک‌صفت

### و بی‌ایمان

این پرسش پیوسته مطرح می‌شود: "آیا ممکن است بدون ایمان و عشق به یزدان، انسان به‌مقام انسانیت برسد؟" پاسخ این پرسش چنین است: هر چیز به‌جای خود سهمی دارد. مردمان نیک‌صفت که به‌خدا ایمان ندارند، بسیارند. این حقیقتی است آشکار. اما همانطور که از پیش بحث شد، نیک بودن را درجاتی است. هر چه ما خوب باشیم، می‌توانیم باز هم خوبتر شویم. این نیز حقیقتی است آشکار. مردمان نیک صفت هر قدر در نیکی به‌مراحل بلند رسیده باشند، اگر دو بال خدایشناسی و عشق به‌خدا را به‌روحشان بیافزایند، پروازشان در فضای جان‌افزای مهر و محبت و عشق و خدمت به‌عالم انسان، سر بر فراز آسمان می‌زند.

هر یک از ما بنا بر تجربیات خانوادگی و شخصی به‌مرتب‌ه خاصی از انسانیت می‌رسیم. مردمان خوش‌رفتار که از عشق به‌خدا نصیبی ندارند، تنها سهمی از استعدادات خود را پرورش داده‌اند. اگر از باران لطف و رحمت یزدان و آفتاب دانائی و عشق به‌طراح جهان بهره‌برند، آنچه دارند صد چندان می‌شود. هیچ نیروئی با قدرت عشق به‌پروردگار برابری نتواند. چنین نیروئی هرگز نبوده و نخواهد بود.

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| توکز "سرای طبیعت" نمی‌روی بیرون | کجا به "کوی حقیقت" گذر توانی کرد؟ |
| جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی | غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد    |
| گل مراد تو آنگه نقاب بگشاید     | که خدمتش چون نسیم سحر توانی کرد   |
| دلا! ز نور حقیقت گر آگهی یابی   | چو شمع، خنده‌زنان ترک سرتوانی کرد |
| گر این نصیحت شاهانه بشنوی، حافظ | به‌شاهراه طریقت گذر توانی کرد     |





برای رهائی از نیروهای نفس نزدیک‌نگر، باید از "سرای طبیعت" برهیم تا به "کوی حقیقت" رسیم. ایمان و عشق به یزدان بما نیرو می‌بخشد و گذشت و فداکاری را که والاترین نشانه انسانیت ماست، آسان می‌کند.

انسان جز از راه **دانائی و عشق** به اوج کمال و آدمیت نرسد. بدون دست یافتن به این دو ارمان، روح انسان مانند گلی است که از آفتاب و باران بهره نگیرد، و تنها در سایه و از رطوبت هوا رشد و پرورش یابد. روابط عاشقانه با خدا، نیروهای درونی انسان را شکوفا می‌سازد و به شادی و امید و آرامش انسان می‌افزاید. عشق به یزدان، نیروی گذشت و بخشش و فداکاری را در انسان صد چندان می‌کند. زیرا آرزو و آرمان عاشق، رضایت معشوق است—معشوقی که او را آئینهٔ تصویر خود ساخته و از هر عزیزی عزیزتر می‌شمرد.

عاشق برای معشوق بهر فداکاری تن می‌دهد و در راه رسیدن به او از خطر نمی‌هراسد. عشق خدا نیز بما نیرو می‌بخشد که از روبرو شدن با مشکلات بر خود نلریم، زیرا نظرمان به معشوق آسمانی است، نه دنیای متغیر و فانی. بدون عشق خدا، زندگی بی رونق و بی صفاست.

## دموکراسی و آزادی

گروهی دیگر از مردمان، حل مشکلات جهان را در دموکراسی و آزادی می‌دانند. شکی نیست که دموکراسی بهترین روش حکومت، و آزادی بیان، به شرط رعایت ادب و انصاف، حق همه انسان‌هاست. آزادی و دموکراسی بنائی است زیبا و باشکوه، اما پایه و پشتیبان این بنا، وجدان مردمان است. اگر وجدان‌ها سست باشد، آن بنای زیبا سرانجام فرو ریزد و جز ناامیدی و یأس، بر و باری نیاورد. بزرگ‌ترین دموکراسی در دنیا کشور هندوستان



است. بنابر اخبار روز، رشوه‌گری در آن کشور چنان رواج یافته که مردمان به‌ستوه آمده، و به‌تظاهرات بر ضد این نادرستی و فساد پرداخته‌اند. آنها می‌گویند: "هیچ کاری را در این کشور بدون رشوه نمی‌توان انجام داد."

دومین دموکراسی بزرگ در دنیا آمریکا است. در این کشور آزاد، تا اواسط قرن بیستم بنابر قانون، سیاه‌پوستان اجازه ورود به‌رستوران‌های سفیدپوستان را نداشتند. در سال ۱۹۵۷ نگارنده شاهد این تبعیض در ایالت آلاباما بودم و به‌چشم خود دیدم که از جوان سیاه‌پوستی که در صف برای خرید ناهار ایستاده بود، خواسته شد که صف را ترک کند و او اطاعت نمود. این قانون از کجا آمد؟ از بالاترین دادگاه آمریکا، از نه نفر از زنده‌ترین و خردگراترین داوران این کشور پهناور.

در آن زمان سفیدپوستان در قسمت جلو اتوبوس، و سیاه‌پوستان در قسمت عقب می‌نشستند. روزی در شهر بیرمینگهام در ایالت آلاباما سوار اتوبوس شدم، با تعجب دیدم صندلی‌های عقب خالی است، ولی چند نفر سفید پوست در جلو اتوبوس ایستاده‌اند. آنها نمی‌خواستند پهلو سیاه‌پوستان بنشینند. دیدن این منظره به‌نظرم عجیب آمد. فوراً به‌عقب اتوبوس رفته، پهلو سیاه‌پوست نشستم. آن شخص با یک لبخند محبت‌آمیز بمن خوشامد گفت. چند سال بعد شکستن این رسم از جانب یک خانم سیاه‌پوست، باعث غوغا و سرانجام آزادی سیاه‌پوستان شد.

همین داوران عالی‌رتبه آمریکا که مهر تصدیق خود را بر تبعیض نژادی نهادند، در اوایل قرن بیست و یکم به‌ثروتمندان آزادی دادند که برای موفقیت کاندیدای خود، هر اندازه می‌خواهند به‌آنها کمک مالی دهند، بدون آنکه حتی نام خود را افشا نمایند. با چنین آزادی، ثروتمندان می‌توانند رأی مردمان را بخرند. زیرا رأی آنها مرتبط به‌تبلیغاتی است که می‌بینند و می‌شنوند.



از این گذشته، احزاب گوناگون جهان در کشور خود پیوسته در جنگ و جدالند. این نمایندگان "خردگرا" چرا اینقدر با هم اختلاف نظر دارند و برای شکست یکدیگر می‌کوشند؟ بنابر نظریاتی از مردمان، سیاستمداران آمریکا، از نظر عدم صداقت دوّمین گروه به‌شمار می‌روند. مقام اوّل را فروشندهگان ماشین دست دوّم دارند!

پایه و اساس همه بلاها و بدبختی‌ها دروغ است. نخستین لازمه کسب مقام در سیاست، نادرستی است. هر یک از سیاستمداران، به مردمان وعده می‌دهد که اگر به من رأی دهید، چنین و چنان می‌کنم، بهترین راه، راه من است. همانطور که رؤسا و پیشوایان مذهبی می‌گویند: "دین ما تنها راه به‌خداست." تبلیغات کاندیداهای مقام سیاسی پر از دروغ و اغراق است. اگر این مردمان خردمند نیستند، پس خردمند کیست؟ طالبان قدرت نیک می‌دانند که برای کسب مقام، باید خردگرایی را با دروغ‌گرایی بیامیزند. و الا با یک بال، قدرت پرواز به مقام‌های بلند را ندارند.

نمونه‌های پیش از میان صدها نمونه دیگر بما می‌آموزند که نفس نزدیک‌نگر و خودخواه در کمال استیلا بر انسان‌ها حکم فرماست.

رَبَّنَا نَحْنُ خَطَاةٌ وَ اَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ بَدِّلْ سَيِّئَاتِنَا بِالْحَسَنَاتِ وَ قِنَا مِنْ شَرِّ اَنْفُسِنَا  
لَا تَهَا اِمَارَةٌ بِالسُّوءِ.<sup>۱۰</sup>

حضرت عبدالبهاء

ای پرودگارا! ما گنه‌کاریم و تو بخشنده و آمرزگار. بدی‌های ما را به نیکی مبدّل فرما، و ما را از شرّ نفسمان مصون دار، زیرا همواره به ارتکاب رفتار ناروا امر می‌دهد.

نظر به توانائی نفسِ نزدیک‌نگر است که خالق ما، ما را چنین اندرز می‌دهد و آگاهی می‌بخشد:



يَا ابْنَ الرُّوحِ! خَلَقْتَنكَ عَالِيًّا، جَعَلْتَ نَفْسَكَ دَانِيَّةً؛ فَاصْعَدْ إِلَى مَا خُلِقْتَ لَهُ.<sup>۱۱</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای پسر روح! تو را بلند مرتبه آفریدم، اما تو برای خود پستی خواستی. پس به آنچه شایسته آفرینش توست، روی آور.

أَدْعُوكَ إِلَى الْبُقَاءِ وَأَنْتَ تَبْتَغِي الْفَنَاءَ، بِمِ أَعْرَضْتَ عَمَّا نُحِبُّ وَأَقْبَلْتَ إِلَى مَا

حضرت بهاء‌الله

تُحِبُّ.<sup>۱۲</sup>

من تو را به بقا و هستی می‌خوانم، و تو نیستی و فنا می‌خواهی. چرا از آنچه ما دوست داریم روگردانی، و به آنچه خود دوست داری، روی می‌آوری؟

اقرار به تسلط نیروهای نفس و هوئی بر انسان نخستین لازمه ایمان به یزدان است. و الا انسانی که خود را مسلط بر خود می‌داند و به قدرت نیروهای نفس و هوئی اقرار نمی‌کند، چه نیازی به یزدان و ایمان دارد؟ او از وجدانش راضی است و بر این تصور است که نیازی به نیروئی جز اراده خود ندارد. اخیراً یک سخنگو در تلویزیون آمریکا گفت: استاندار سابق ایالت کالیفرنیا در سیاست غالب بود، در ساختن اندام بدنش غالب بود، در نقش داشتن در چند فیلم غالب بود، اما بر خودش غالب نشد، زیرا به همسرش که بسیار ممتاز بود خیانت کرد. چه نیروئی می‌تواند نیروهای نفس و هوئی را در شخصی چنین ممتاز و موفق در تحت تسلط آورد؟

تا مردمانِ خرد دوست و خردنگر، به وجود نفس نزدیک‌نگر و خودخواه که در درون خودشان و در درون همهٔ انسان‌ها پیوسته در کوشش و جنبش است، اقرار ننمایند، و به حکم و فرمان یزدان تسلیم نشوند، جهان آرامش و قرار نیابد.

حضرت بهاء‌الله

لَنْ تَجِدَ الرَّاحَةَ إِلَّا بِالْخُضُوعِ لِأَمْرِنَا وَالتَّوَاضُّعِ لِرُوحِنَا.<sup>۱۳</sup>

هرگز راحت نخواهی یافت، مگر اینکه در برابر امر ما خاضع شوی، و در برابر چهره ما متواضع گردی.



قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید، راحت و آسایش نیابد.<sup>۱۴</sup>  
حضرت عبدالبهاء

## پرورش وجدان مردمان کلید مشکلات جهان

دموکراسی بدون مبانی اخلاقی، بنائی است محکم و استوار، اما تیره و تار. پرتو بنای سیاست، وجدان مردمان پاک‌سیرت است—مردمانی که خواستار سعادت عالم انسانند، نه طالب مقام و شهرت خویش. بدون وجدان و عشق به یزدان، دموکراسی قصری است با شکوه و زیبا، اما تاریک و غم‌افزا.

وجدان ما راهنمای ما و نشانه انسانیت ماست. این راهنما بما می‌آموزد چه رفتاری درست، و چه رفتاری نادرست است. در غیاب این داور، نفس خودخواه بر انسان غالب است. در غیاب این راهنما، آنچه به نفع ماست محبوب ماست، اگر چه موجب زیان دیگران باشد. این رفتار شایسته جانوران است، نه انسان. دو سنگ گرسنه اگر به تکه‌ای گوشت برسند، چه می‌کنند؟ وجدان ما بما می‌آموزد که به انصاف داوری نمائیم.

آیا شباهتی بین یک انسان با انصاف و یک انسان بی‌انصاف می‌توان یافت؟ انسان بی‌انصاف از یک جانور پست‌تر است. زیرا راهنمای هر جانوری غریزه اوست. راهنمای انسان بی‌انصاف، نفس خودخواه اوست— نفسی که بر خلاف جانوران صاحب اراده و اختیار است. از نظر پروردگار، انسان بی‌انصاف موجودی است پست‌تر از حیوان که به صورت انسان درآمده. آیا ممکن است چنین موجودی به بهشت برین راه یابد؟



اگر کسی خدا را بشناسد، از داوری و عدالتش بیم دارد. از لوازم خدا شناسی، آگاهی از آفریننده‌ای است که هر برگه را بر درخت‌ها و هر ریزه سنگی را در شنزارها می‌شناسد. آگاهی انسان از وجود چنین داوری توانا و عادل و آگاه، از هر چه به‌تصور آید، در بنای وجدان نیرومندتر است.

هر مشکلی که در عالم هست، سرمنشأ آن انسان است—انسان بی‌وجدان. بنا بر گفتار یزدان، در عصر ما چهره جهان به‌جانب بی‌دینی متوجه است. تا وجدان مردمان پرورش نیابد، بلاهای جهان روز بروز بیشتر شود، تا بجائی که توانائی تحمل در مردمان نماند. هر چه انسان از خدا دورتر شود، احساس عشق و محبت و فداکاری در او ضعیف‌تر، و به‌رقابت نزدیک‌تر می‌شود. تنها نیروئی که می‌تواند بر نفس خودخواه انسان غلبه یابد و دنیا را از یک شکارگاه برهاند، خداشناسی و خودشناسی است. جز این هرگز راهی نبوده و نخواهد بود. هر یک از ما در این ماجرا سهمی داریم. ما را بر دیگران تسلطی نیست، اما نفس ما در اختیار ماست. بخاطر این اختیار در برابر پروردگار مسئولیم.

اگر من به دنیا نمی‌آمدم و با مردمان سخن نمی‌گفتم، آنها تقصیری نداشتند.  
حال که آمده‌ام، دیگر برای گناهان‌شان عذری ندارند.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۲۲)



## سُبْحَاتِ جَلال

### پرده‌های جدائی میان یزدان و انسان

پرده‌ای که جمیع مردم عالم را در خود می‌گیرد. اشعیا، فصل ۲۵، آیه ۷

در کتاب‌های آسمانی در اشاره به رویدادهای عصر ما، واژه "پرده" بارها بکار رفته. مقصود از پرده در این پیش‌بینی‌ها، مانعی است که مردمان را از مشاهده حقیقت باز می‌دارد. در بعضی از آیات، حضرت بهاء‌الله بعضی از این پرده‌ها را "سُبْحَاتِ جَلال" یعنی "پرده‌های جلال" می‌خوانند. این‌گونه پرده‌ها ما را از دیدار عظمت و شکوه و جلالِ پروردگار باز می‌دارد. یک نمونه بارز این پرده‌ها، علما و پیشوایانند:



حال کدام سُبُحاتِ جلال، اعظم از این هیاکل ضلال\* است؟<sup>۱</sup> حضرت بهاء‌الله

بجز تعداد قلیلی از علما و پیشوایان که چون ستارگان در آسمان آئین یزدان می‌درخشند، این "هیاکل ضلال و پرده‌های جلال" بجای اینکه شکوه و جلال و عظمت یزدان را بما بنمایند، خود را بزرگ می‌شمردند و جلال و شوکت خود را عرضه می‌دارند. از جمله به پیروانشان می‌آموزند که برای کشف حقیقت و نجات از بلای دوزخ، باید از آنها پیروی نمایند، و سرنوشت جاودانی خود را به آنها سپرند. زیرا آنان واسطه میان یزدان و انسانند، و وسیله بخشش گناهان.

این غاصبان، شکوه و جلال یزدان را از آن خود می‌دانند، و از داشتن القابی چون کشیش و اسقف یا حاخام و مجتهد و مؤبد، بر خود می‌بالند، پیروانشان را عوام و خود را فقیه و عالم و امام و ثقة‌الاسلام و حجّة‌الاسلام و آیه‌الله‌العظمی می‌خوانند. آیا نقشی و مقام و منصبی از اینها والاتر می‌توان بخود تخصیص داد؟

این "هیاکل ضلال" و عاشقان مقام و منصب و مال، به‌صورت ظاهر هم خود را به شکوه و جلال می‌آرایند و میان خدا و بندگانش پرده می‌شوند. آیا شوکت و ابهت پاپ‌ها و اسقف‌ها را در جشن‌ها و مراسم کلیسا دیده‌اید؟ چطور با طمانینه و وقار راه می‌روند—یک گام به پیش یک گام به پس! این پرده‌ها و مظاهر گمراهی، با جامه‌ای فاخر، کلاهی مجلل، و عصائی مرصع، پیشاپیش دسته‌ای از کشیش‌های زیردست، به آرامی و شکوه گام برمی‌دارند، انگار پادشاهی بسوی تخت سلطنت روان است.

\* ضلال: گمراهی، هیکل: انسان درشت و تنومند، هیاکل ضلال: اشاره به علما و پیشوایان مذهبی است.





آیا پرده‌ای بزرگ‌تر و گسترده‌تر از این مظاهر غفلت و گمراهی می‌توان یافت؟

حال کدام سبحاتِ جلال اعظم از این هیاکل ضلال است؟<sup>۲</sup> حضرت بهاء‌الله

### شکوه و جلال این دنیا

علم بر دو نوع است. یکی زندگی می‌بخشد، دیگری هلاک می‌کند. در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله نخست یک آیه از قرآن و سپس یک حدیث را در این مورد ذکر می‌فرماید:

سوره بقره، آیه ۲۸۲

اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ.

از خدا بترسید، تا به شما علم بیاموزد.

الْعِلْمُ حِجَابُ الْاَكْبَرِ.<sup>۳</sup>

علم پرده‌ای است بسیار بزرگ.\*

سپس می‌فرماید، میوه‌های درختِ "اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ" صبر و شوق و عرفان و محبت است. اما میوه‌های درختِ "الْعِلْمُ حِجَابُ الْاَكْبَرِ" کبر و غرور و نخوت:

... این شجر جز بغی و فحشاء ثمری نیاورد، و جز غلّ و بغضاء حاصلی نبخشد.

حضرت بهاء‌الله

ثمرش سمّ قاتل است و ظلّش نارِ مُهْلِكِ.<sup>۴</sup>

پرده‌های جلال، در این دنیا به شکل‌های گوناگون خود را جلوه می‌دهند، اما نتیجه کارشان یکسان است: مانند ابرهای تیره و تار، ما را از دیدار شکوه و جلال پروردگار باز می‌دارند. زندگانی صاحبان ثروت را در نظر آورید. اگر ما قصر زیبایی را به بینیم، چه تصویری و چه احساسی می‌کنیم؟

\* بزرگ‌تر از آنکه به تصور آید.



آنچه احساسات ما را به اهتزاز می‌آورد، پرده‌ای است بر بینائی درون ما — پرده‌ای که برتری و بقای جهان جاودان را می‌پوشاند. ما چنان شیفته و مفتون زیبایی آن قصر می‌شویم که شکوه جهان جاودان را از یاد می‌بریم. و شاید هم ناخودآگاه به خود می‌گوئیم: "ای کاش من صاحب این قصر بودم! اگر چنین می‌شد، چقدر خوشبخت بودم!" آیا این احساس جز "پرده جلال" چه چیز دیگری است؟ آیا صاحبان قصر از دیگران خوشبخت‌ترند؟ اگر هم چنین باشد، آیا این نوع خوشبختی را دوام و بقائی است؟

دنیا نمایشی است بی‌حقیقت و نیستی است به صورت هستی آراسته. دل باو مبنید و از پروردگار خود مگساید، و مباحثید از غفلت کنندگان. به راستی می‌گویم که مثل دنیا مثل سراپست که به صورت آب نماید.<sup>۵</sup> حضرت بهاء الله

عالم کتابی است مبین. در هر حین به زوال خود گواهی داده و می‌دهد... و به افصح بیان می‌گوید: ای عباد! در تغییرات من نظر نمائید. گاهی به ظلمت شب ظاهر می‌شوم و هنگامی به فجر. اشجارم وقتی به کمال سبزی و طراوت مشهور و گاهی زرد و سبک و خشک منظور... پیری و جوانی و موت و حیات منادیند از جانب او و آگاه می‌نمایند بر خاتمه امور. نیکوست حال نفسی که از او [عالم] بگسست و به حق پیوست.<sup>۶</sup> حضرت بهاء الله

امیر مؤمنان

الدنیا دار ممر لا دار مقر.<sup>۷</sup>

دنیا جای عبور است، نه جای قرار.

## دو پرده پیوسته میان

### یزدان و انسان

چرا بسیاری از مردمان خالق خود را آشکار و عیان می‌بینند، اما دیگران از این کار عاجزند؟ به این توضیح توجه کنید. در عالم هستی "دو پرده پیوسته"



هست: پردهٔ جلال و زیبائی یزدان، و پردهٔ تصورات و توهمات نفس انسان. "پرده یزدان" پرده‌ای است که خداوند میان خود و بندگانش می‌نهد. این پرده کاملاً در دست خداست. حتی پیامبران بدون اجازه یزدان، از تسلط بر آن عاجزند:

هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده، او را به طرف من جذب نماید...  
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۶، آیه ۴۴)

برای دیدار جمال محبوب و معبود، به‌حکم و اراده یزدان، این پرده را باید از میان برداشت.

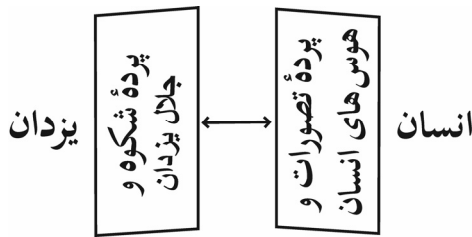
و ان الله قد قدر بینک و بین المشرکین... حجاباً.<sup>۸</sup>  
حضرت باب  
پروردگار میان تو و مشرکین... پرده‌ای نهاده.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.  
سوره واقعه، آیات ۸۰-۷۷  
قرآن کریم نوشته‌ای است پنهان از جانب پروردگار جهانیان که کسی جز پاک‌دلان آنرا لمس نتواند و به‌آن دست نیابد.

"پرده نفس انسان" پرده‌ای است که ما انسان‌ها به‌اراده و حکم نفس نزدیک‌نگر با تار و پود تصور و تخیل می‌بافیم و میان خود و خالق خود می‌نهمیم. این پرده از ماست و اختیارش در دست ما.

گناهان شما، صورت او [خدا] را از شما پنهان داشته. اشعیا، فصل ۳۵، آیه ۴

هر چه پرده نفس انسان نازکتر، لطیف‌تر، و شفاف‌تر شود، پرده یزدان نیز نازکتر و شفاف‌تر می‌شود. اگر این پرده بکلی برکنار رود، پرده یزدان نیز بکلی برکنار می‌رود. "پرده یزدان" را به‌ابرو "پرده نفس انسان" را به‌پلک چشم می‌توان تشبیه نمود. برای دیدار پرتو آفتاب، هر دو مانع باید برکنار روند.



## شکوه و جلال یزدان

چرا خداوند شکوه و جلالش را در پس پرده پنهان می‌دارد؟ اراده یزدان بر این است که تنها "شایستگان" زیبایی جلالش را به‌بینند. بنابر حکم عدالت و نقشه آفرینش، دیگران باید از این بخشش بزرگ بی‌بهره مانند. فرض کنید شما جشنی در نهایت شکوه و ابهت آراسته‌اید. آیا اجازه می‌دهید که مردم مست و گستاخ و بی‌ادب به جشن شما بیایند؟ اگر شما اجازه نمی‌دهید، چرا خدا اجازه دهد؟ آیا شرکت مردم نامساعد، از جلوه و جلای جشن شما و شادی میهمانان شما نمی‌کاهد؟ آیا شرکت آنها، جشن شما را برهم نمی‌زند؟

پرده‌ای که ما بر روح خود می‌نهم، از چه درست شده و بافنده آن کیست؟ تار و پود این پرده نیروی تصور و تخیل ماست و بافنده آن نفس نزدیک‌نگر و خودخواه ما. این نفس نیازی به دلیل و برهان ندارد. نیروی محرکش احساسات ماست.

تنها هدف احساسات آرامش و راحت حال است، نه سعادت و خوشبختی مال. مثلاً ما می‌دانیم، حرص و آز احساسی است غیر معقول، با این حال در دامش اسیریم. منشأ آن، ترس از تنگدستی است. این ترس، غریزه آز را در ما برمی‌انگیزد. بخاطر این احساس و این آز، پر ارزش‌ترین ساعات زندگانی خود را صرف اندوختن و انباشتن مال می‌کنیم. هرچه بدست می‌آوریم، قانع نمی‌شویم. آنقدر می‌کوشیم و می‌دویم تا پیر و فرسوده شویم. تنها پیری و تسلط امراض، ما را از تقلأ و کوشش باز می‌دارد.



تاریکی آز و رشک، روشنائی جان را بپوشاند، چنانکه ابر روشنائی آفتاب را.<sup>۹</sup>  
حضرت بهاءالله

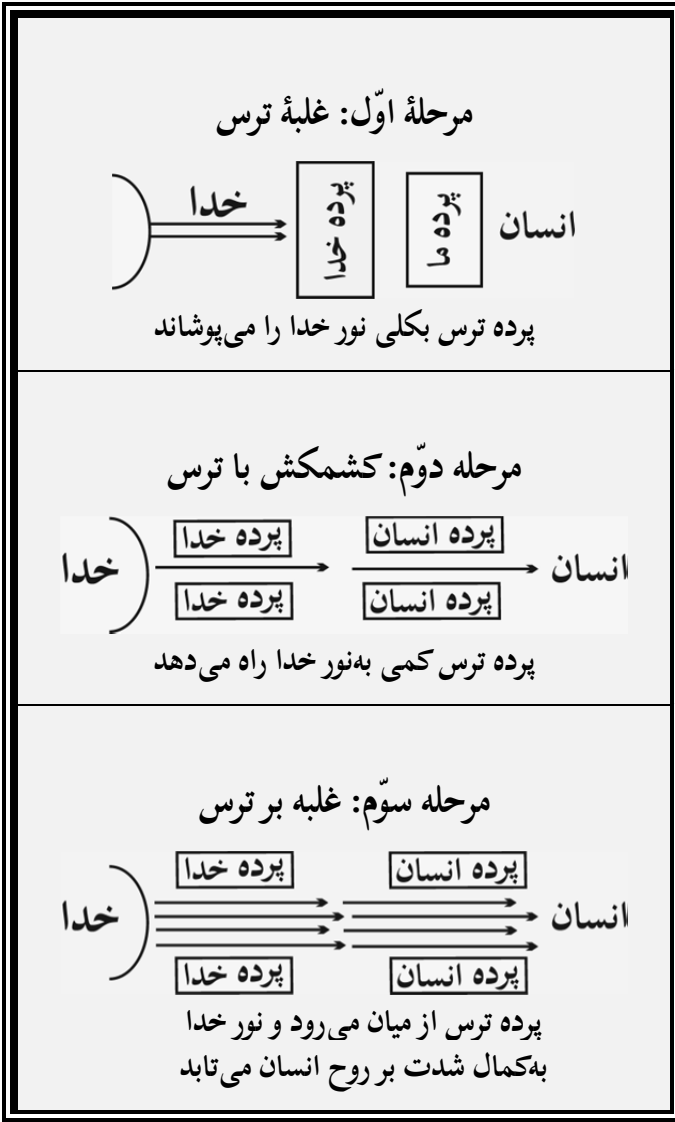
در جهان دین و ایمان نیز این‌گونه احساسات و ترس‌ها پیوسته در جهد و کوشش‌اند. مثلاً بخود می‌گوئیم: "آنچه از پدر و مادر و تجربیات شخصی آموخته‌ام، مرا کافی است. نیازی به دگراندیشی ندارم. چرا امنیت زندگانی خود را در خطر اندازم، آنهم بخاطر ظهور آئینی تازه؟" این تصور ما را از تشویش و احساس مسئولیت می‌رهاند و بما آرامش می‌بخشد. این‌گونه اندیشه و رفتار طبیعی است، زیرا کار احساسات، تأمین راحت و آرامش ماست. اما بنابر قضاوت خرد، این راحت و آرامش زودگذر، و این خود فریفتن، پیامدی بس وخیم از پی دارد، زیرا ما را از رشد و تکامل معنوی و رسیدن به مقصود و تحقق نقش خود در این جهان، باز می‌دارد. عقل ما که ناظر به عزت جاودانی ماست، از ما می‌خواهد که هرگز سعادت مآل را فدای راحت حال ننمائیم. اما تحقق این آرزو برای خرد کاری بس دشوار است.

هر چیز بجای خویش نیکوست. ترس و احتیاط برای حفظ و دوام و بقای ما لازمند. اما سوء استفاده از این احساس، خطائی است بس بزرگ. این ترس از چیست و آفریننده آن کیست؟ این ترس نیز مانند مشکلات دیگر، از نفس نزدیک‌نگر سرچشمه می‌گیرد. این نفس تنها در صدد راحت آنی و فانی ماست، نه سعادت جاودانی ما. این فرمانروای توانا بما می‌گوید: "همرنگ جماعت شو. کاری غیر عادی مکن. راه معلوم و آشنا برگزین و راحت و امنیت خود را به مخاطره میانداز. به دروازه تنگ و کوچک نزدیک مشو." حضرت مسیح اشاعه این نوع طرز تفکر و نظریه را در عصر ما پیش‌بینی فرموده‌اند.

دری که به‌زندگی جاودان باز می‌شود کوچک است، و راهش نیز باریک، و تنها



## مراحل غلبه بر ترس



احتیاط امروز از اعظم سیئات [گناهان] محسوب.<sup>۱۰</sup>

حضرت بهاء‌الله



هرکس [بر نفس خود] غالب شود همه اینها [نعمت‌ها] را به ارث خواهد برد. اما مردم ترسو... جای آنها در دریاچه آتشین است...  
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیات ۷-۸)

اما مردمان یکسان نیستند. گروهی دیگر، بر غریزه ترس غالبند و از فضیلت شهامت برخوردار. از دروازه کوچک و تنگ واهمه‌ای ندارند و چه بسا آنرا ترجیح می‌دهند. راهنمای این مردمان، نفس دورنگر آنهاست. آن راهنمای با وفا و روشن بین، به آنها می‌گوید: "ترس از چه و بیم از که؟ هرگز از کاوش و جستجو دست بردار، اما بدون چراغ خرد جایی مرو. ارمغان خرد برای بکار بردن است، نه عاطل و باطل ماندن. با داشتن این چراغ از هیچ چیز بیم مدار. آن چراغ چشم روح توست. با چشم بسته، یا فضای تاریک، چگونه می‌توان راه را از بیراه تمیز داد؟"

هر چه ترس ما کمتر و شهامت ما بیشتر، دید ما روشن تر و آگاهی ما از حقیقت بیشتر است. ترس از گمراهی، خطائی کوچک به نظر می‌رسد، اما در نظر یزدان گناهی است بزرگ، و گاهی نتایجی وخیم در پی دارد. حضرت مسیح در مکاشفات یوحنا گناهایی که مردمان را به دوزخ یعنی دوری از خدا محکوم می‌کند، نام می‌برند. یکی از آن گناهان، ترس است، یعنی ترس از حقیقت. در این عصر، حتی احتیاط گناهی بزرگ بشمار آمده.

چقدر موجب شگفتی ماست اگر به بینیم کسی از ترس تصادف، خودش را در خانه حبس نموده. اما در جهان روح و روان این کار بسیار متداول است. چه بسا مردمانی که روح خود را عمری در قفس افکار و عقاید هزارساله حبس می‌کنند و پنجره دانائی و آگاهی را بروی خود تا ابد می‌بندند. تنها مرگ، آنها را از این قفس می‌رهاند، و به قفسی دیگر می‌رساند!



ترس و احتیاط تنها یک پرده از ده‌ها پرده‌ای است که گوهر یکتای راستی را می‌پوشاند و ما را از دیدن زیبایی و شکوه جهان درون باز می‌دارد. کار مهم ما در این دنیا، برداشتن این پرده است. اگر این پرده را برداریم، به حقیقت این بیت پی می‌بریم:

یار بی‌پرده از در و دیوار      در تجلی است یا اولی‌الابصار

پرده‌هایی که چهره خدا را از ما پنهان می‌دارند بسیارند. پرده احتیاط و ترس تنها یکی از آن پرده‌هاست.

چه بسا مردمانی که در پس هزار پرده از تصورات و تعصبات، روی خود را از خدا می‌پوشانند، غافل از آنکه خدا هم رویش را در پس هزار پرده از آنها پوشانده است. تنها کسانی که با قلبی پاک و عشقی سرشار خواستار دیدار پروردگارند، افتخار و اجازه دیدارش را دارند. دیگران از این احسان و بخشش یزدان بی‌بهره‌اند.

چه کامرانند مردمان پاک‌دل. آنها خدا را خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۵، آیه ۸)

يَا ابْنَ الرُّوحِ فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا لَتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزَلًا  
قَدِيمًا. ۱۱

حضرت بهاء‌الله

ای فرزند روح! نخستین گفتار این است: صاحب دلی پاک و منیر شو تا صاحب ملکی\* باقی، بی‌آغاز و قدیم شوی.

\* ملک: آنچه در قبضه و تصرف شخص باشد، عظمت و سلطه و پادشاهی.





## رمز سعادت انسان

### خود شناسی و خدا شناسی

برای اینکه بدانیم "چرا به این جهان آمده‌ایم" برای اینکه مقصد از زندگانی را در این دنیا بیابیم، باید نخست خود را بیابیم. چطور ممکن است هدف از زندگانی را بشناسیم، بدون اینکه خود را شناخته باشیم؟ داستان ما در این دنیا داستان کسی است که در شهری گم شده و راه رسیدن به خانه‌اش را نمی‌داند. خودشناسی نخستین گام در راه رسیدن به مقصود ما از آمدن به این دنیاست.

بنابر نقشه یزدان، مقام انسان بلندتر از آن است که به تصور آید. ما خود را موجودی کم‌ارزش می‌دانیم، خدا ما را شاهکار خود می‌شمرد. اما انسان بودن و انسان شدن، شرایطی دارد. آن شرایط تماماً در دست ماست:



حضرت بهاء‌الله

مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین.<sup>۱</sup>

حضرت بهاء‌الله

مقام انسان بزرگ است، اگر به حق و راستی تمسک نماید...<sup>۲</sup>

هر هنرمندی هنر خود را دوست دارد و به آن می‌بالد. در نظر خدا ما بزرگ‌تر از آنیم که به تصور آید. خداوند ما را عزیزترین و شریف‌ترین آفریده خود می‌شمرد. مقام ما آنقدر بلند است که در هنر انسان‌سازی، خالق ما، ما را شریک خود ساخته. شروع کار از او است، پایان کار از ما. تا سهم خود را در اتمام این هنر انجام ندهیم، نقشه خدا به اجرا نمی‌رسد. ما جز اتمام نقشه طراح روزگار، در این دنیا کار دیگر نداریم.

برای اینکه انسان و مقام بلند انسانیت را بشناسیم، شایسته است نظری به جانوران اندازیم و به بینیم با آنها چه تفاوتی و چه شباهتی داریم. برای انسان، سعادت و کامرانی بدون خودشناسی ممکن نیست. مقایسه انسان با جانوران ما را به رسیدن این مقصود یاری می‌دهد.

حضرت عبدالبهاء در بعضی از خطابات خود، انسان را با دو نوع از جانوران—پرندگان و چرندگان—مقایسه فرموده‌اند. با این مقایسه‌ها، ما را از این حقیقت آگاهی می‌بخشند: موجوداتی که از نظر جسم با ما شریک و شبیه‌اند، تنها با تأمین نیازهای جسمانی خود، به نهایت درجه کامرانی و شادمانی می‌رسند. بر این قیاس، آنان که انسان را تنها جسم می‌دانند و خوشبختی را در لذات جسمانی می‌جویند، باید از مشاهده این حقیقت، درس عبرت گیرند. زیرا انسان‌ها آنچه را با زحمت و کوشش بسیار بدست می‌آورند، جانوران بدون کوشش در اختیار دارند. بنابراین، از انسان‌ها—اشرف مخلوقات—موفق‌تر و خوشبخت‌ترند.

این قسمتی از خطابه‌ای است که ایشان در سال ۱۹۱۲ در نیویورک در این مورد بیان فرمودند:



خوش آمدید! خوش آمدید! انسان دو حیات دارد: یک حیات جسمانی، یک حیات روحانی. حیات جسمانی انسان حیات حیوانی است. ملاحظه می‌کنید که حیات جسمانی انسان عبارت از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و راحت کردن و گردیدن و اشیاء محسوسه، نظیر کائنات سائره از ستاره و آفتاب و ماه و جبال و دره‌ها و چشمه‌ها و جنگل‌ها را دیدن است. این حیات حیات حیوانی است. مشهود و واضح است که حیوان با انسان در معیشت جسمانی مشترک است.

یک چیز دیگر هست و آن این است که حیوان در معیشت جسمانی خود راحت است، ولی انسان در معیشت جسمانی خود در تعب. ملاحظه کنید که جمیع حیوانات که در این صحرا هستند، در کوه‌ها هستند، در دریاها هستند، اینها به سهولت معیشت جسمانی خود را بدون مشقت و تعب به دست می‌آورند. این مرغ‌ها در این صحرا نه کسبی نه صنعتی نه تجارتی نه فلاحتی، بهیچ وجه من‌الوجه زحمتی ندارند. هوای بسیار لطیف استنشاق می‌کنند و بر اعلیٰ شاخه‌های درختهای سبز و خرم لانه و آشیانه می‌نمایند، و از این دانه‌های موجود در این صحرا تناول می‌کنند. جمیع این خرمن‌ها ثروت آنها است. به مجرد اینکه گرسنه می‌شوند، دانه حاضر. بعد از خوردن دانه‌ها بر اعلیٰ شاخه‌های درخت در نهایت راحت و آسایش بدون زحمت و مشقت، راحت و آسایش می‌نمایند، و همچنین سایر حیوانات.

لکن انسان به جهت معیشت جسمانی خود باید تحمل مشقات عظیمه کند. شب و روز آرام نگیرد، یا فلاحت کند یا صنعت نماید یا به تجارت مشغول گردد یا در این معادن شب و روز کار کند، یا در نهایت زحمت و مشقت به این طرف و آن طرف سفر کند و زیر زمین و روی زمین کار نماید تا آنکه معیشت جسمانی او میسر گردد. ولی حیوان این زحمات را ندارد.

فکر کنید به بینید، آیا هیچ نتیجه‌ای در حیات جسمانی هست؟ این همه میلیونها نفوس که از این عالم رفتند، آیا هیچ دیدید که از حیات جسمانی خود نتیجه‌ای



گیرند؟ جمیع حیاتشان هدر رفت، زحماتشان هدر رفت، مشقاتشان هدر رفت، صنعتشان هدر رفت، تجارتشان هدر رفت، و وقت رفتن از این عالم در کف چیزی نداشتند، نتیجه‌ای نگرفتند. اما حیات روحانی حیات است. حیاتی است که عالم انسانی به آن روشن، حیاتی است که انسان از حیوان ممتاز، حیاتی است که ابدی است، سرمدی است، پرتو فیض الهی است. حیات روحانی انسان سبب حصول عزت ابدی است. حیات روحانی انسان سبب تقرب الی الله است. حیات روحانی انسان سبب دخول در ملکوت الله است. حیات روحانی انسان سبب حصول فضائل کلیه است. حیات روحانی انسان سبب روشنائی عالم بشر است.<sup>۳</sup>

اگر سعادت ما در راحت و لذات جسمانی است، ما باید بر جانوران، بخصوص پرندگان غبطه خوریم، و هر پرنده‌ای را دوست داریم و شاد و کامروا می‌دانیم، خطاب به او بگوئیم: "ایکاش من جای تو بودم! ایکاش پرستویا پروانه می‌شدم! ایکاش کلاغ یا کبوتر بودم!"

مقایسه انسان با جانوران، بهترین راه خودشناسی است، زیرا امتیاز و نیازهای خاص ما را به بهترین صورت بما می‌نماید. برای ادامه این موضوع، به جای پرندگان و چرندگان که کشترازا و چمن‌زارها را در اختیار دارند، می‌توان انسان را با دو حیوان اهلی و آشنا مقایسه نمود. در عصر ما، بیش از هر چهارپای دیگر، این افتخار نصیب سگ‌ها و گربه‌ها شده است. این دو حیوان مهربان و آشنا در بسیاری از خانه‌ها راه یافته، به عزت و نعمت رسیده‌اند. مقایسه انسان با آنها بسیار آموزنده است. زیرا اولاً آنها را بیشتر می‌بینیم و بهتر می‌شناسیم، و ثانیاً از نظر اجتماعی، از هر چهارپای دیگر، حتی از میمون‌ها بما شبیه‌تر، نزدیک‌تر، و مانوس‌ترند.



شاید بخاطر این شباهت و قرابت است که بسیاری از مردمان، این دو حیوان اهلی و آشنا را به خانه‌های خود راه داده و مانند اعضای خانواده خویش عزیز می‌شمردند و در خدمت به آنها و راحت و سلامت آنها می‌کوشند.

رمز کامرانی و شادمانی این دو حیوان مهربان در چیست؟ برای آنها، تأمین این سه نیاز از هر چیز دیگر مهمتر است:

۱. دسترسی به آب و نان

۲. دسترسی به جای امن و امان

۳. داشتن یک صاحب مهربان

تفاوت انسان با این جانوران در چیست؟ بیشتر مردمان، تأمین دو نیاز اول آن دو جانور، یعنی "دسترسی به آب و نان و جای امن و امان" را از هر چیز دیگر مهمتر می‌شمردند. همانطور که اکثر مردمان از دو جهت با آن دو حیوان شبیه‌اند، از دو جهت نیز با آنها متفاوتند:

۱. برای تأمین نیازهای جسمانی خود سرحدی نمی‌پذیرند. هر چه به دست می‌آورند، باز بیشتر می‌خواهند. و چه بسا دست‌آورده‌هایشان، مانند آب شور، بر حرص و میلشان به بیشتر داشتن و بیشتر اندوختن می‌افزاید.

۲. برخلاف آن دو حیوان اهلی و مهربان، بسیاری از آنها نیازشان را به "صاحب داشتن" از یاد برده‌اند. اقرار و اعتقاد به این نیاز، با میل و سلیقه آنها چندان سازگار نیست.

مشاهده بی‌اعتنائی این مردمان به لزوم صاحبی مهربان، این پرسش را به‌خاطر می‌آورد: اگر فرض آنها بر این است که انسان‌ها هم روزگاری سگ و گربه بودند، و به تدریج تکامل یافتند تا انسان شدند، آنها باید این مشکل



بزرگ را برای ما حل کنند و بما پاسخ دهند که اگر چنین است: پس چرا این نیاز دیرینشان، یعنی لزوم و امتیاز صاحب داشتن را از یاد برده‌اند؟ چرا به‌خاطر نمی‌آورند که دسترسی به آب و نان و جای امن و امان، تنها بخشی از نیازهای انسان است؟ چرا نیازشان را به‌صاحبی آگاه و مهربان فراموش نموده‌اند؟ این مشکل، راه حل می‌طلبد.

بعضی از سگ‌ها و گربه‌ها هرگز مزه صاحب داشتن را نچشیده‌اند، و نمی‌دانند چه از دست می‌دهند. اما آنهایی که از این نعمت بی‌نظیر برخوردار بوده‌اند، آگاهند که صاحبی مهربان داشتن و هر روز دیده به‌دیدارش روشن نمودن، چقدر لذت بخش است و تا چه حد به‌آنها آسایش و امنیت می‌بخشد.

هرگز سگ گم‌شده‌ای را دیده‌اید؟ من چند بار ناظر این ماجرا بوده‌ام، و سه بار توانسته‌ام آن صاحبان غم‌دیده و پریشان را به‌سگ‌های نگران و دوان دوانشان برسانم. نمی‌دانید هر بار از این کار چه لذتی بردم و چه احساس شادی و موفقیتی نمودم! اجازه بدهید یکی از این سه تجربه موفقیت‌آمیز را برای شما بازگو کنم. یکروز در پارک بزرگی راه می‌رفتم. به‌یک زن و شوهر جوان برخوردم که با نگرانی دنبال سگشان می‌گشتند. یکی از آن دو همسر، تقصیر را برگردن دیگری می‌گذاشت و می‌گفت: "من به‌تو گفتم نباید او را در این جا آزاد گذاریم!"

امکان یافتن این حیوان در آن منطقه پهناور ممکن به‌نظر نمی‌رسید. اما سرنوشت، در پس پرده نقشه دیگر داشت—نقشه‌ای بس شگفت‌انگیز. وقتی از پارک خارج شدم، دیدم سگی در خیابان دوان دوان و سرگردان است. حدس زدم این همان سگ گم‌شده است. اما چطور می‌توانستم او را بگیرم یا صاحبانش را باو برسانم؟ صاحبان نگران‌ش در پارک مشغول



گشتن اند، و این سگ در خیابان مشغول دویدن. همانطور که نگاه می‌کردم و در فکر بودم، دیدم ماشینی نزدیک پارک، پارک کرده. به خاطر می‌رسید که شاید این ماشینِ صاحبانِ سگِ گمشده باشد. اما مردمان معمولاً ماشین‌شان را قفل می‌کنند. با خود گفتم، هرچه بادا باد! شاید حدسم درست است و شاید در ماشین هم باز است. اگر این ماشین متعلق به آن دو جوان است، این سگ فوراً وارد آن خواهد شد. دل به دریا زد، در ماشین را کشیدم، با تعجب بسیار دیدم باز شد. همین‌که در باز شد، آن سگ باوفا در باز شده را دید و مثل باد به طرف ماشین دوید، و داخل آن پرید. انگار دنیائی را باو و به من داده‌اند! من چقدر از این رویداد احساس شادی و موفقیت نمودم. گمشده‌ای را به این آسانی به محبوبش رسانده بودم. دیگر صاحبان سگ را ندیدم و نمی‌دانم وقتی آنها گم شده خود را در ماشینشان دیدند، چه تصویری نمودند!

نه تنها این سگ، بلکه هر سگ دیگر اگر با چنین فاجعه‌ای روبرو شود، هر چه بیشتر در بدر در پی صاحب گمشده‌اش می‌گردد. گاهی این چارپای وفادار با تشویش خاطر و ترس بسیار، گرسنه و تشنه و خسته، فرسنگ‌ها سراسیمه در جستجوی صاحبش می‌پیماید تا از او نشانی یابد. غم جدائی از صاحب برای سگ‌ها جان‌فرساست. آیا فاجعه‌ای غم‌انگیزتر از این، برای آن حیوان وفادار و مهربان، می‌توان تصور نمود؟

آن چارپای خانگی و آشنا، غریزاً آگاه است که صاحب داشتن، نعمتی است بزرگ. او نیک می‌داند که دیدار صاحبش باعث امنیت و آرامش و شادمانی است، و دوری از او، موجب پریشانی، ناامنی، و تنهائی. بسیاری از سگ‌ها در اثر جدائی از صاحبشان چنان دچار افسردگی می‌شوند که حتی از غذا خوردن امتناع می‌ورزند.



اگر صاحب داشتن اینقدر لذت‌بخش، و بی‌صاحبی اینقدر سخت و طاقت‌فرساست، پس چرا بسیاری از انسان‌ها از این رمز بزرگ بی‌خبرند؟ چرا به دعوت صاحب خود که خالق آنهاست، با بی‌اعتنائی پاسخ می‌دهند؟ چرا بجای دیدن به‌سویش و لذت دیدار روی دلجویش، در بدر از او می‌گریزند؟ آیا غریزه "صاحب داشتن" از صفحه روحشان پاک شده؟ چرا نمی‌دانند که تصور بی‌صاحبی رنج‌افزاست، و ایمان به‌صاحبی توانا و مهربان، جان‌بخش و روح‌افزا؟ چرا نمی‌کوشند که برای لحظه‌ای چند، لذت صاحب‌داشتن را بیازمایند تا به‌بینند چقدر شادی‌آور است، چگونه به‌روحشان آرامش می‌بخشد، و ذوق زندگی را در آنها صد چندان می‌کند؟ چرا نمی‌پذیرند که اطمینان به‌وجود آفریننده‌ای عاشق و عادل و مهربان، در دلشان نور امید می‌تابد، به‌روحشان امنیت می‌دهد، و به‌زندگیشان معنا و هدف می‌بخشد؟

چرا اقرار نمی‌کنند که قدر و ارزش انسان در صاحب‌داشتن است؟ گنج‌های عالم، بدون صاحب، چه فایده‌ای و چه قدر و منزلتی دارند؟ آری، جواهرات زیبا و درخشان که از پیش در تاریکی‌های زمین پنهان بودند، پس از کشف ناگهان عزیز می‌شوند، بر انگشتر عاشقان جای می‌گیرند، و نشانه و نمادینی از دوستی و عشق بین دو همسر می‌شوند. آیا تکه الماسی که بی‌صاحب در بیابان افتاده، و تکه الماسی که بر تاج شاهان جای گرفته، یکسانند؟

چه خاصیت دهد نقشِ نگینی  
حافظ

گر انگشت سلیمانی نباشد

آیا افتخاری برای انسان برتر از این می‌توان تصور نمود که صاحبش و عاشقش سازنده اوست؟ آفریننده‌ای که جهان را بخاطر او، و او را تنها





بخاطر عشق آفریده و شاهکار خود ساخته؟ آیا هنرمندی خردمند، برترین و زیباترین آفریده خود را به باد فنا می سپرد؟

عزت هر چیزی از این است که صاحبش خداست:

حضرت باب عزّ کل شیئی این است که اوست مالکِ کل شیئی.<sup>۴</sup>

آیا نیاز انسان به صاحبی وفادار و مهربان، از نیاز سگ‌ها و گربه‌ها به داشتن چنین صاحبی کمتر است؟ آیا افتخاری از زیستن در پناه دارنده و داننده‌ای چنان عاشق و مهربان، و چنان قادر و توانا که کیهان را با آنهمه نظم و شکوه و عظمت، تنها بخاطر انسان، در غایت زیبایی و کمال ساخته، و هر چیزی را برای او خواسته، می توان تصور نمود؟

پیش از آنکه این بحث را پایان بخشیم، شایسته است به مهمان دیگر خانه‌هایمان، یعنی گربه‌ها نیز نظر اندازیم، مبادا خاطر حساس گربه‌دوستان از بی‌اعتنائی به این مهمان عزیز و مهربان آزرده شود. میان بیشتر مردمان شایع است که گربه‌ها قدری مغرورند، زیرا جلو صاحبشان آنطور که باید، اظهار عشق و بندگی نمی‌کنند، و دور و برشان نمی‌چرخند. اگر چنین است، این گربه‌ها نیز همانند خود را میان انسان‌ها دارند: مردمانی که نام صاحبشان را بر زبان می‌آورند، اما در دلشان چندان احساسی با و ندارند. ارمغان ایمان در درونشان چون پرکاهی در برابر طوفان‌های ناپایدار و بی‌قرار در جنبش و گردش است. در عصر ما شمار این‌گونه مردمان، روز به روز در افزایش است. بسیاری از آنها بنا بر انتظار دیگران و وفاداری به نیاکان، به معبد می‌روند، به زبان یزدان را می‌ستایند، اما دلشان جای دیگر است. آیا از ایمانی که بر زبان جای دارد، نه در دل و جان، می‌توان انتظار بار و بری داشت؟ به قول شاعری "تیشه از جنس درخت است، ولی ریشه ندارد."



گروهی از این‌گونه مردمان، خدا را تنها برای رسیدن به هدف‌های ظالمانه خود بکار می‌برند. آنها شکارچیان و راهزنانی ماهر و مکارند که از دین دام می‌سازند و از مذهب جز ذهب چیزی نمی‌خواهند. این کار تازگی ندارد:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

آن سارقان در لباس پاسبان، خود را پنهان می‌سازند، و در روپوش پاسداران دین و ایمان، به‌جان و مال مردمان می‌افتند. این دورویان بی‌ایمان، چنان به‌اندیشه‌های ظالمانه خود اطمینان دارند که به‌بهانه‌های دروغ و ناروا، مردمان فداکار و دگراندیش را دار می‌زنند و این جنایت را وسیله ورود به بهشت برین می‌شمارند. پیشوایان این دینداران ظاهرنا، خود را نماینده و نشانه خدا در زمین می‌خوانند و به‌نام‌ها و لقب‌های گوناگون در سراسر جهان به‌اشاعه تعصب، خرافه‌پرستی، جدائی، و جنگ و فتنه‌گری مشغول‌اند. مذهب این "نشانه‌ها و نمایندگان خدا" کسب ثروت و قدرت، و دینشان دزدی و سرقت است. اگر دین نبود، این دزدان پنهان در مقنعه "روحانیت" برای رسیدن به آرمانشان راهی دیگر می‌یافتند و به‌نامی دیگر، چون سیاست یا نژاد و ملیت، معبدی دیگر می‌ساختند.

این متظاهران به‌ایمان، به‌زبان خدا را تصاحب نموده، از آن خود می‌شمرند، اما از هر گروه دیگر از خالق خود دورترند. خدای آنها نفس خودخواه آنها و خواسته‌های آنهاست. این دینداران دورو به‌پیروانشان می‌آموزند که هر کس راه آنها را برگزیند، راه بهشت را یافته و در آنجا قصری بزرگ برای خود ساخته. آن پیروان نادان زود باور و بی‌خبر، نمی‌دانند که حتی فرشته‌های دوزخ از بردن آن دورویان به‌جای همیشگی‌شان اکراه دارند، و تنها به‌اجبار و به‌حکم پروردگار، این کار دشوار را می‌پذیرند.



از این بی‌دینان "به‌ظاهر آراسته و به‌باطن کاسته" که بسیاری از مردمان را از دین و ایمان بیزار نموده‌اند، بگذریم و این بحث را با ذکر چند نکته پایان بخشیم.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که همه چیز با شتاب در تغییر و تحول است. ارزش‌های اخلاقی رو به‌زوال است و آینده نزدیک جهان تار و غبارانگیز. چه بسا مردمانی که زندگی برایشان بی‌معناست. هدفی جز گذراندن امروز، آینده‌ای جز فردا، و پایانی جز خفتن در قبرستان برای خود نمی‌بینند. آیا نقشه خدا برای انسان چنین بوده؟ آیا سازنده ما، ما را برای غم و ماتم ساخته؟ ریشه اینهمه افسردگی و تشویش خاطر و بی‌تفاوتی و کمبود عشق چیست؟ نخستین گام در راه رفع این بلاها خودشناسی است. باید بدانیم انسان کیست و شادی و سعادت او در چیست؟ اگر انسان جسم است، پس رمز سعادت او را باید در تأمین نیازهای جسمش بیابیم. اگر انسان جان است، این رمز را در جانش باید بجوئیم.

جاذبه این جهان و نیازهای جسم ما چنان ما را به‌خود مشغول ساخته که فرصت تأمل و تفکر نداریم. برای نجات انسان و جهان، باید پیوسته درباره این پرسش‌ها بیاندیشیم و از خود بپرسیم که آیا رمز‌رستگاری ما در راحت و رضایت جسم ماست؟ آیا کلید سعادت و موفقیت و افتخار انسان را در خانه بزرگ و زیبا داشتن، جامه‌های فاخر پوشیدن، خود را به‌جواهرات گرانبها آراستن، و غذاهای لذیذ و خوش‌مزه چند لحظه در دهان داشتن، می‌توان یافت؟

بنابر نقشه یزدان، جسم ما بنده و خدمتکار جان ماست. اگر نقشه آفرینش را نادیده بگیریم، چه خواهد شد؟ بدیهی است خود را خالق شمرده‌ایم و به‌اراده خود زیسته‌ایم، نه به‌خواست سازنده خود. بنابر نقشه آفرینش، ما



جانیم نه جسم. جسم ما جامه‌ای است که سرانجام می‌پوسد و خاک می‌شود. بنابراین گفتار دانشمندان، سلول‌های جسم ما پیوسته می‌میرند و از نو ساخته می‌شوند. آیا شایسته است رمز سعادت و شادمانی پایدار را در راحت و رضایت این سلول‌ها بجوئیم؟

آیا ممکن است که ریشه اینهمه بلا که عالم را فرا گرفته در این است که ما خانه را به جای صاحب خانه گرفته‌ایم، یعنی دنیا را جای خدا گذاشته‌ایم؟ آیا ممکن است که سبب افسردگی و تشویش خاطر مردمان که در عصر ما اشاعه یافته، از عدم روابط گرم و عاشقانه آنها با آفریننده آنهاست— آفریننده‌ای بخشنده و پاینده و مهربان که بر روح انسان نور امید می‌تابد و به زندگانی ناپایدار و پر رنج این روزگار ناپایدار معنا و هدف می‌بخشد؟ چه مژده‌ای از این خوشتر، و چه خبری و وعده‌ای از این بهتر می‌توان تصور نمود؟

من کان لله کان الله له و من یتوکل علیه انه هو یحرسه عن کل ما یضره. ۵

حضرت بهاء الله

هر کس برای خدا باشد، خدا هم برای اوست. و هر کس با توکل نماید، او را از آنچه زیان آور است، حفظ می‌کند.

عاشقان دلباخته خدا که طعم صاحب داشتن را چشیده‌اند، به دیگر مردمان که از این تجربه بهره‌ای نداشته‌اند، به زبان حال می‌گویند: "بیائید و برای چند روزی لذت صاحب داشتن را بیازمائید. اگر نپسندیدید، به حالت پیشین خود بازگردید. بیائید و با ما مدتی هم سفر و همگام شوید، تا به بینید که جز دل‌سردی و بدبینی و بی‌تفاوتی، چه از دست می‌دهید."

آن عاشقان و دوستداران دلباخته خدا به زبان حال به دیگران می‌گویند: "ما به شما اطمینان می‌دهیم که اگر این طعام آسمانی را لحظه‌ای در دل و جانتان بیازمائید، و آنرا آنطور که هست بچشید و بشناسید، دست از همه چیز



برمی‌دارید تا این بخشش بزرگ و جاودان را از آن خود نمائید. چنان مفتون آن شوید که با هیچ چیز آنرا معاوضه نکنید، و بهیچ بهائی آنرا از دست ندهید. عشق و امید و اطمینان به صاحبی توانا و مهربان، چنان بر شادی شما بیفزاید و به زندگانی شما معنا و نوید بخشد که ذره‌ای از آن شادی‌ها را با ثروت جهان مبادله ننمائید."

"بیائید و دعوت ما را برای چند روزی بیازمائید. کسی که آفتاب را ندیده و در پرتوش زیبایی‌های جهان هستی را ندیده، چگونه می‌تواند شکوه و عظمت و نیروی جان‌بخش آن منبع نور را به تصور آورد؟ معشوق شما در جان شما به خواب رفته. اگر او را بیدار کنید و چشمان زیبایش را لحظه‌ای به بینید، چنان مفتون عشقش شوید که چشم از همه چیز بردارید."

اثرات و نتایج عدم خودشناسی و خداشناسی در سرنوشت انسان و جهان بیش از آن است که به تصور آید. این کمبود سرچشمه بلاهای جهان و ناامیدی‌ها و غم‌های انسان است. پیامبران یزدان بما آموخته‌اند که هدف اصلی از ظهور آنان، خودشناسی و خداشناسی است. آنها بما می‌آموزند که ما جانیم نه جسم، از آن خدائیم، و به سوی خدا باز می‌گردیم.

چه بخواهیم، چه نخواهیم، چاره‌ای جز پذیرش نقشه خالق خود نداریم. شادی و خوشبختی ما در این است که با دل و جان دعوتش را پاسخ دهیم، او را عزیزترین عاشق و معشوق خود شماریم، و ارزش خود را تنها در بندگی باو و عشق باو بدانیم. نقشه صاحب و سازنده ما چنین بوده، و دست قضا چنین امضا نموده. در این ماجرا، ما هیچ اختیاری و چاره‌ای جز شناختن و پذیرفتن نقشه طراح آفرینش نداریم.

خالق ما بما می‌آموزد که در جستجوی آب و نان دویدن، و جای امن و امان جستن، تنها جزئی از کار ما در این دنیا است. این کار و کوشش برای بقای



جسم ما لازم است، اما هدف از آفرینش ما نیست. رمز رستگاری و شادی ما تنها در شناختن و روابط عاشقانه داشتن با خداست، و هر تصور و آرزویی جز این، جستنِ آب از سراب است. سازنده ما بما می‌آموزد که ارزش خود را در ثروت نبینیم، و آرزوی بیشتر داشتن را در سر نپروریم. قدر و مقام انسان را تنها با میزان یزدان بسنجیم، نه با داورِ مردم نادان این جهان.

بنابر گفتار پروردگار، ارزش و مقام یک فقیر خدادوست، از یک ثروتمند دنیاپرست و از خدا بی‌خبر به مراتب بیشتر است. فقیر عاشق و دل‌باخته، گوهری گرانبها در دست خداست، و ثروتمند بی‌تفاوت و بی‌اعتنا به خدا، گاهی سرگردان در فضای بی‌منتهای این جهان. میزان داورِ پروردگار با میزان ما بسیار متفاوت است:

ای مغروران به اموال فانیه! بدانید که غنا سدیدست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق.<sup>۶</sup>

حضرت بهاء الله

چه بسا مردمانی که عشق به دنیا، آنها را بر آن می‌دارد که زندگانی را صرف سد سازی نمایند. به جای شتافتن به سوی خدا، از او پیوسته در گریزند و برای بیشتر داشتن سرگرم تدبیر و تزویر.

أنا نریکم تفرحون بما جمعتموه لغيرکم و تمنعون انفسکم عن العوالم الّتی لم یحصها الاّ لوحی المحفوظ قد شغلتمکم الاموال عن المآل هذا لا ینبغی لکم لو انتم تعلمون.<sup>۷</sup>

حضرت بهاء الله

ما می‌بینیم که شما از اندوختن مالی که برای دیگران می‌گذارید شادمانید، و خود را از عالم‌هائی که جز "لوح محفوظ" من نمی‌تواند آنها را به‌شمار آورد، محروم می‌سازید. سرگرمی به اندوختن مال، شما را از توجه به مال باز داشته. شایسته شما چنین نیست، اگر بدانید.

تا انسان صاحبش را نشناسد، و در پرتو عشقش، جانش را پرورش نبخشد، هرگز به آسایش و آرامش و کامرانی جاودانی نرسد و از درد دوری از محبوب و معشوق نرهد. هیچ چیز جای عشق را جز عشق نگیرد، و هیچ نعمت و



لذتی با اطمینان و امید به لطف و بخشش یزدان، برابری نتواند. تشنه را تنها آب سیراب نماید، و خسته را تنها خواب راحت و آرامش بخشد. ثروت و عزت عالم، عطش تشنه‌ای را نشانند و خسته‌ای را راحت و آرامش نبخشد. ثروت جهان، جای یک جرعه آب را برای تشنه‌ای، یا یک لقمه نان را برای گرسنه‌ای نگیرد. هر چیز به جای خویش نیکو و لازم است. رفع نیازهای تن به جای خود، رفع نیازهای جان به جای خود.

پس وای بر کسی که از تو بُرید و به غیر تو پیوست و در وادی حیرت نفس  
سرگردان بماند و بمُرد.<sup>۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

تا هویت خود را شناسیم و به این حقیقت گواهی ندهیم که ما جانیم نه جسم، تا ندانیم که جسم ما جامه‌ای است بر روح ما، عمر عزیز را بخاطر یک جامه به باد داده‌ایم. آیا زندگانی متکی بر این تصور خام جز بردگی به دنیا چیز دیگری است؟ زیرا تن ما از خاک است و سرانجام به خاک باز می‌گردد. چه بسا اعضاء جسم ما که به مردمانی پیش از ما تعلق داشته‌اند. پس از ما نیز دیگران جای ما را در این صحنه سحرآسا می‌گیرند و آنچه را داریم و به آن دل بسته‌ایم، صاحب می‌شوند.

تا ندانیم که ما روحیم و روان، نه گوشت و استخوان، تا ندانیم که ما از آن خدائیم، نه از جهان مردگان و در خاک خفته‌گان، شاهد شادمانی و کامرانی، هرگز روی زیبایش را بر ما نگشاید، و چهره شادی‌بخش و روح‌افزایش را بما ننماید. چه بخواهیم، چه نخواهیم، سازنده و صاحب ما چنین خواسته و ما را چنین ساخته! تا صاحب خود را شناسیم و باو عشق نورزیم، عمر گرانبهایه را تنها برای یک پوشش کم‌ارزش و ناپایدار که سرانجام می‌پوسد و گردد و خاک می‌شود، به باد داده‌ایم.

چون قلم بر شرح این حالت رسید      هم قلم بشکست و هم کاغذ درید







## انسان کیست و زندگی برای چیست؟

### برتری انسان در چیست؟

فضل الانسان في الخدمة و الكمال لا في الزينة و الثروة و المال. <sup>۱</sup> حضرت بهاء الله برتری انسان در خدمت و کسب کمالات و فضائل معنوی است، نه به خود آراستن و به کسب ثروت و مال پرداختن.

از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمایید. نزد اهل بها [بهائیان] افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است، نه به وطن و مقام. ای اهل زمین! قدر این کلمه آسمانی را بدانید، چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی و به منزله آفتاب است از برای جهان بینائی. <sup>۲</sup>  
حضرت بهاء الله



حضرت بهاء‌الله در گفتاری می‌فرمایند که آیا افتخار شما به خوردن و آشامیدن و جمع زخارف و آراستن خودتان به جواهرات قرمز و زرد و لؤلؤ سفید و گران‌قیمت است؟ اگر افتخار به این چیزهای ناپایدار است، پس شایسته است که خاک زمین بر شما افتخار نماید، زیرا همه آنها را خاک به شما می‌بخشد... پس خود را بشناسید و به بینید به چه چیزهایی بر خود می‌بالید... افتخار شما بهیچ چیز جز به پیروی از دستورات پروردگار نیست.<sup>۳</sup>

## زندگی چیست؟

زندگی در شادمانی زیستن و هر ساعت از بوستان بخشش یزدان گل‌های خوشبوی و جاودان چیدن و در بهشت برین انباشتن است.

یک ذره از اعمال فی سبيله تعالى ضایع نشده و نخواهد شد. لعمرالله [سوگند به خدا] جزای آن را در جمیع عوالم مشاهده نماید و به آن فائز گردد. جهد نمائید تا کنوز اعمال خالصه نزد حافظ امین ودیعه گذارید.<sup>۴</sup>

حضرت بهاء‌الله

اگر نفسی، نفسی در راه دوست کشیده، ضایع نخواهد شد.<sup>۵</sup>

حضرت بهاء‌الله

## هدف ما در این دنیا چیست؟

هدف ما در این دنیا کسب رضای خداست. این رضایت از هرچه به تصور آید برتر است. اگر بر تابش و درخشش آفتاب صد بار بیافزائیم، با درخشش این لطف و بخشش الهی برابری نتواند.

آنچه مال ماست، سرانجام به دیگران رسد. اما رضایت یزدان، آن توشه آسمانی و جاودان، تا ابد از آن ماست و در جان ما. هرگز کسی به آن دست نیابد و در آن تصرف نتواند.



ای دوستان من! در سیل رضای دوست مشی نمائید، و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود.<sup>۶</sup>  
حضرت بهاء الله

بگو ای مردمان! به رضای دوست راضی شوید، چه که آنچه را او برگزید اوست پسندیده.<sup>۷</sup>  
حضرت بهاء الله

اگر نفسی الیوم به جمیع اعمال خیریه و افعال حسنه عامل شود و به رضای حق فائز نشود، البتّه ثمر نخواهد داشت. این است که می فرماید جهد نمائید تا به کلمه رضا فائز شوید.<sup>۸</sup>  
حضرت بهاء الله

اگر کسی بداند که بخاطر عدم کسب رضای خدا چه از دست می دهد:

راضی می شود که کاش خلق نشده بود که از ثمره وجود خود بی نصیب گردد.<sup>۹</sup>  
حضرت باب

## انسان کیست و چیست؟

خدا سخت تنها بود. هم صحبت و هم فکری نداشت. برای رفع تنهایی، موجوداتی مانند خود ساخت و نامشان را انسان گذاشت. تا آنجائی که می دانیم، انسان تنها مصاحب خداست، زیرا برترین آفریده اوست. چه بخششی از این بیشتر، چه افتخاری از این برتر و باشکوه تر که آفریده هم صحبت با آفریننده خود باشد؟ هرگز شنیده اید که نقاش نقشه اش را به دوستی و هم صحبتی برگزیند و باو عشق ورزد؟

## خوشبختی در چیست؟

خوشبختی را در خود شناختن و خود شناختن را در خدا شناختن و به خدا عشق ورزیدن می توان یافت، نه به دنیا دل باختن و اسیر جلوه و جلای آن گشتن.



عشق به خدا از شناسائی خدا سرچشمه می گیرد. چطور می توان به ناآشنا دل داد و با غریبه عشق ورزید؟ هرچه شناسائی بنده از آفریننده بیشتر، عشقش به او بیشتر و برتر. پس خداشناسی نخستین پرتو دانائی و شاهراه شادی و کامرانی است. بدون این پرتو، در تاریکی خفتن و مردن است، و بدون این راه در بیابان گمراهی و ناکامی و نومیدی زیستن.

حق جل جلاله جمیع عباد... را مخصوص عرفان خود خلق فرمود.<sup>۱۰</sup>

حضرت بهاء الله

اول دین معرفت الله هست و معرفت الله متصور نیست الا به معرفت او [موعود خدا].<sup>۱۱</sup>

حضرت باب

ای بندگان! اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید، البته از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید.<sup>۱۲</sup>

حضرت بهاء الله

## دنیا چیست؟

دنیا بوته آزمایش است و کار ما در این بوته تنگ و تاریک، سوختن و ساختن و درشعله های سوزان آن خود را از نو ساختن است.

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

سوره ملک، آیه ۲

پروردگار مرگ و زندگی را برای آزمایش شما آفرید تا مردم نیک کردار شناخته شوند.

امتحان برای کل بوده و خواهد بود، و احدی از کمندش خارج نه، الا من شاء ربك.<sup>۱۳</sup>

حضرت بهاء الله

امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت... ممتاز و معلوم شود.<sup>۱۴</sup>

حضرت بهاء الله



## غنا در چیست؟

بسیاری از مردمان عمر گرانه‌مایه را به اندوختن و انباشتن ذخائر این دنیای زود گذر به هدر می‌دهند. غافل از آنکه جز روح خود چیزی ندارند و از این دنیا جز خود با خود چیزی نمی‌برند. رمز غنا عشق ورزیدن به خدا و بندگان خدا است. به این سبب به عالم هستی قدم نهاده‌ایم و باید با دامن پر با این هدیه گرانبها رخت سفر بریندیم و به جهان دیگر رویم. این هدیه از هر چه به خاطر آید و مرغ تصور به آن دست یابد، برتر است. زیرا آنچه داریم، سرانجام غارتگر روزگار از دست ما برآید و به دیگران سپارد، مگر عشق خدا و یاد خدا که در روح ماست و تا ابد از آن ما.

غنائی نیست الا به فقر به سوی او و استغنائی از مادون او.<sup>۱۵</sup> حضرت باب

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. سوره یونس، آیه ۵۸  
بگو! به فضل و رحمت پروردگار امیدوار باشید و به آن شادی کنید. آن ارمغان از هر چه می‌اندوزند برتر است.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ. سوره غافر، آیه ۳۹  
ای مردمان! زندگانی این دنیا جز لذتی فانی چیزی نیست. اما دنیای دیگر، سرای جاودانی است.

آنچه مشاهده می‌شود کلّ فانی و معدوم خواهد شد... یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم... نیکوست حال نفسی که به آن فائز گشت.<sup>۱۶</sup> حضرت بهاء‌الله  
در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید. هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب.<sup>۱۷</sup> حضرت بهاء‌الله

دنیا نمایشی است بی حقیقت، و نیستی است به صورت هستی آراسته. دل به او مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از غفلت کنندگان. به راستی می‌گویم که مثل دنیا مثل سرابی است که به صورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باورسند بی بهره و بی نصیب مانند.<sup>۱۸</sup> حضرت بهاء‌الله



همه سرور و لذائد دنیوی از دور جلوه‌ای دارد، لکن چون نزدیک شود سراب است و نمایشی بی حقیقت... اگر انسان سرورش به صحت باشد، صحت وقتی زائل می‌شود. پس یقین است که صحت هم سبب سرور نیست. اگر سرور انسان به ثروت باشد، وقتی ثروت زائل می‌شود. اگر سرورش به منصب باشد، وقتی منصب از دستش می‌رود. مادام که سبب، قابل زوال است، مسبب هم زائل می‌شود. ولی هرگاه سبب سرور، فیض الهی باشد، آن سرور ابدی است... اگر انسان دل به فیض الهی بندد، محبت الهی در قلبش باشد، سرورش ابدی است. بهره چه دل بندد فانی است و عاقبت مأیوس می‌شود، مگر محبت الله و محبت به عالم انسانی.<sup>۱۹</sup>

در هر حین دنیا ندا می‌نماید و می‌گوید: ای پسر آدم، زود است به تراب راجع شوی و زخارف و ثروت و عزت به تو وفا ننماید.<sup>۲۰</sup>

بگو! ای زشت‌کاران! آرز شما را از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود. او را بگذارید تا راز کردگار بیابید. و او مانند آفتاب جهانتاب روشن و پدیدار است.<sup>۲۱</sup>

بگو! ای اهل بهاء! عالم را مانند کتابی مشاهده نمائید که به خط جلی [روشن] تغییر و فنا و اختلاف و انقلاب در او نوشته شده. فی الحقیقه هر ورقی از اوراق او، و هر بقعه [محل] از بقاع او، و هر شجری از اشجار او، ندا می‌کند و می‌گوید: در تغییرات من ملاحظه کنید و پند گیرید، و در فناى ظهورات من تفکر کنید و آگاه شوید، که شاید نعم باقیه الهیه را به این اشیای فانیه تبدیل ننمائید.<sup>۲۲</sup>

چه مقدار از بساط‌های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و مملوک هر دو را به خاک فرستاد. کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه؟ عنقریب آنچه مشاهده می‌شود سطوت فنا آن را اخذ کند و به عدم راجع نماید... جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند.<sup>۲۳</sup>

حضرت بهاء الله



## وفا در چیست؟

عشق خدا را در دل اندوختن، یادش را در خاطر داشتن، ذکرش را بر زبان آوردن، شکرش را بجای آوردن، جز خواستش آرزویی نداشتن، در بحبوحه بلا دست ستایش به آستانش برافراشتن، و به سرعت به سویش شتافتن—اینها نشانه‌های وفا است.

وفا شجر مبارکی است. اثمارش محبوب و آثارش باقی و دائم. <sup>۲۴</sup> حضرت عبدالبهاء

در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست. <sup>۲۵</sup> حضرت عبدالبهاء

يُنْبِغِي لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ شَمْسًا لِسَمَاءِ الْوَفَاءِ. <sup>۲۶</sup> حضرت بهاء الله  
شایسته است که هر یک از شما چون خورشید در آسمان وفا بدرخشید.

## خداشناسی یعنی چه؟

بسیاری از مردمان بر این تصورند که خدا را شناخته‌اند، بدون آنکه میزان سنجش خداشناسی را بدانند. در این گفتار مختصر، حضرت بهاء الله، چهار میزان ذکر می‌فرمایند:

روح قلب معرفت الله است، و زینت او اقرار "بأنه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد،" و ثوب [جامه] آن تقوی الله، و کمال آن استقامت. <sup>۲۷</sup>

بنابر گفتار پیش:

- زندگانی قلب انسان از خداشناسی سرچشمه می‌گیرد. بدون آگاهی از خالق عاشق و عالم و عادل و توانا، انسان از بینائی درون و زندگانی معنوی بی بهره است. خداشناس به‌زندگی و بهمه بندگان خدا عشق می‌ورزد، و خط فاصلی میان خود و دیگران نمی‌گذارد.



ذکر خدا باو آرامش می‌بخشد و یاد خدا باو امید و شادی می‌دهد. این انقلاب معنوی، نخستین و مهمترین نشانه خداشناسی است.

- زیور و زینت قلب انسان، ایمان و اقرار به این حقیقت است: پروردگار در اراده‌اش مختار است. بنده ناتوان از حکمت‌ها و اسرار آفرینش آگاه نیست. خداشناس خود را کوچک‌تر از آن می‌شمارد که از خدای خود شکایت نماید، یا نقصی در نقشه آفرینش بیابد. بعکس، در هر چیز و در هر رویداد، تنها زیبایی و کمال می‌بیند.
- جامه و حافظ روح مؤمن راستین، اطاعت از فرمان یزدان و آگاهی و بیم از عدالت و داوری اوست. این آگاهی، نفس نزدیک‌نگر و خودخواه را از آنچه شایسته نیست، باز می‌دارد.
- کمال خداشناسی در استقامت است. هیچ رویدادی، هر اندازه ناگوار باشد، موجب تزلزل و سستی ایمان و عشق مؤمن راستین نمی‌شود. کمترین تزلزل در ایمان و عشق و اعتماد به یزدان، نشانه عدم کمال است.

### کار ما در این دنیا چیست؟

دنیا راه عبور و مرور است و جای دائمی قبور. کار ما در این سفر کوتاه و پر ماجرا، با امید و عشق زیستن و در بهبود جهان و خدمت به نوع انسان کوشیدن است، تا سرانجام، زمین جلوه بهشت برین یابد و این دعا و آرزوی دیرین که بر زبان پیامبران پیشین آمده، تحقق پذیرد:

ملکوت تو... آن‌چنان که در آسمان است در زمین مستقر گردد.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۶، آیه ۱۰)





ما چون تکه سنگی به این جهان می‌آئیم. شغل ما مجسمه سازی و طراحی است. باید با صبر و کوشش این تکه سنگ را ذره ذره بتراشیم و بیارائیم تا تصویر سازنده ما که در روح ماست در نهایت زیبایی و جمال جلوه نماید. آن تصویر پنهان در روح ما، هدیه سازنده ما به ماست. روح پرداخته و آراسته ما، هدیه ما به سازنده ما.

چه هدیه‌ای شایسته شاهان است؟ بر این قیاس از خود بپرسیم: چه هدیه‌ای شایسته یزدان است؟ پس باید و شاید که آن تصویر زیبا و پرشکوه یزدان را که در جان ماست چنان جلا دهیم و بیارائیم که هنگام سفر از این سرا به سرای دیگر، با افتخار و شوق و شادی بسیار آنرا به آستان خالق و معشوق خود عرضه داریم. آیا افتخاری از این برتر برای بشر متصور است؟

جهاد نمائید... تا در حین صعود، به وجه منیر، طلعت مقصود را ملاقات  
حضرت بهاء الله

نمائید. \*۲۸

## دعوتنامه به جشن ملکوت

ما در این دنیا مختاریم که هر طور می‌خواهیم به دعوت خالق خود پاسخ دهیم. او خطاب بما می‌گوید: "ای بنده عزیز! من تنها بخاطر عشق، تو را آفریدم و از تو دعوت می‌کنم که تو هم مرا با آغوش باز بپذیری، در قلبت مرا جای دهی، در جوار من مسکن گزینی، و از دیدار من تا روزگار بریاست لذت ببری و شادمانی کنی."

آیا برای انسان افتخاری والاتر از این می‌توان تصور نمود که در پاسخ به دعوت خالق خود بگوید: "ای پروردگار مهربان! دعوت تو را به کمال

\* صعود: رحلت از این عالم، صعود به جهان جاودان. طلعت مقصود: اشاره به خداوند یا فرستادگانش.



عشق می‌پذیرم! من لذت و نعمت دو دنیا را هرگز با عشق تو و دیدار تو معاوضه نمی‌کنم. بخاطر این لطف و مرحمت بزرگ، شکر و ستایش بی‌پایان به آستانات تقدیم می‌دارم، و از اینهمه بخشش و احسان به این بنده ناتوان شرمنده‌ام."

پروردگار به آزادی ما قدر می‌نهد و ما را مختار می‌دارد که بهر گونه می‌خواهیم به دعوتش پاسخ دهیم. بسیاری از مردمان دعوت خالقشان را نادیده می‌گیرند. آیا ضرر و زیانی از این بیشتر می‌توان تصور نمود که بجای اظهار افتخار از پذیرش دعوت آفریننده خود، باو بگوئیم: "مرا نیازی به تو نیست. آنقدر گرفتارم که فرصت توجه به دعوت تو را ندارم. از این گذشته، اصلاً شک دارم که تو وجود داشته باشی! من بر این باورم که طبیعت—خاک و گل و سنگ—مرا ساخته و سرانجام بهمان طبیعت باز می‌گردم تا بار دیگر خاک و گل و سنگ شوم!"

اگر کسی به دعوت خالق خود اینطور بی‌تفاوت باشد، با او چه باید کرد؟ شایسته چه پاداشی است؟ چه رفتاری نسبت باو عادلانه است؟ آیا خداوند باید او را به بهشت برین در جوار خود جای دهد، یا او را بسوی آنچه منشأ و آفریننده وجود خودش می‌داند—خاک و گل و سنگ—بفرستد؟ اگر شما این اختیار و توانائی را داشتید چه می‌کردید؟ میان او و کسانی که دعوتنامه خالق خود را از روی دل و جان می‌پذیرند، چه تفاوتی می‌گذاشتید؟ آیا با هر دو گروه یکسان رفتار می‌کردید؟ آیا چنین رفتاری عادلانه بود؟

بار دیگر باید به یاد آوریم که خالق ما هرگز ما را از سرچشمه شادی‌ها، یعنی بهشت دیدارش، باز نمی‌دارد. ما به اختیار خود، دعوت و دستوراتش را نادیده می‌گیریم و راه خود را بر راه او ترجیح می‌دهیم. اگر کسی خودش را از ساختمانی بلند به زمین بیاندازد، تقصیر از اوست، یا از ساختمان؟



خداوند استعداد شناسائی خود را در همه ما به‌ودیعۀ نهاده، و آلا ما مسئول نبودیم. همین که ما فکر خدا را بخاطر می‌آوریم، نشانه این است که متفکری هست که نیروی تفکر را بما بخشیده و نشانه هستی خود را در ذهن ما به‌ودیعۀ نهاده. آیا وجود نور در آئینه، نشانه وجود نور در منبع آن، خورشید نیست؟ آیا پنهان بودن خورشید باید ما را بر آن دارد که وجودش را انکار کنیم؟

زندگانی ما در این دنیا بی‌شبهت به‌بازی شطرنج نیست. نفس نزدیک‌نگر و نفس دورنگر، پیوسته با هم در رقابت‌اند. هر روزی که می‌گذرانیم، گامی است که ما را یا به‌موفقیت و یا به‌شکست نزدیک‌تر می‌کند. در این مسابقه، یک خطا ممکن است ما را از راه منحرف سازد و از رسیدن به‌هدف باز دارد. در این مسابقه، سرگرمی‌های این دنیا به‌آسانی نیروهای ما را می‌ربایند و فرصتی برای توجه به‌سرنوشت جاودانی ما نمی‌گذارند. رقیب ما در رسیدن به‌مقصود آسمانی ما، نفس نزدیک‌نگر و کوتاه‌بین ماست که نظر به‌حال دارد، نه مآل. تنها راه رقابت با این دشمن سرسخت، مبارزه است. هیچ‌کار مهمی آسان نیست. باید پیوسته به‌خاطر آوریم که روزهای عمر ما چون برق درگذرند و ما نیز مانند نسل‌های بی‌شماری که پیش از ما آمده و رفته‌اند، باید رخت سفر برنندیم و به‌این دنیا وداع گوئیم، و این حقیقت را در مد نظر داریم که تلافی آنچه از دست دهیم، هرگز ممکن نیست:

از خلق بگذرید و به‌حق توجه نمائید. از دنیای فانیه فارغ شوید و به‌مدینه باقیه الهیه توجه کنید. این است وصیت دوست یکتا. هرکه توجه نمود، قسمت برداشت. و هرکه غافل شد، محروم و بعید ماند.<sup>۲۹</sup> حضرت بهاء‌الله

ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم در این ایام معدوده کسب مقامات عالیۀ باقیه نماید.<sup>۳۰</sup> حضرت بهاء‌الله

آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود.<sup>۳۱</sup> حضرت بهاء‌الله





## این دنیا جای مهمانی است نه خانه جاودانی

دنیا را وفائی نبوده و نیست. جهد نمائید تا در این ایام فانیه کسب لثالی باقیه  
نمائید.<sup>۱</sup> حضرت بهاءالله

غنیمتی شمیرای شمع، وصل پروانه که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند  
حافظ

این فصل مرتبط به سرنوشت جاودانی انسانهاست. فرار از دست یغماگر  
روزگار برای احدی ممکن نیست. اگر ما سرنوشت خود را در دست نگیریم،  
رویدادها و حوادث دنیای بی وفا و زودگذر، چون باد با سرعت و شتاب، ما  
را بهر سو بخواهد می برد، و بهر جا بخواهد می سپرد.



در عصر ما عشق به خدا و بیم از خدا، هر دو از دل‌ها رخت بریسته‌اند. اکثر مردمان، از نقشه یزدان برای رشد و تکامل انسان در این جهان بی‌خبرند، و به بی‌دینی متوجه:

وجه عالم به لامذهبی متوجه...<sup>۲</sup>

حضرت بهاء الله

قدر و مقام دین در نظر مردمان، روز به روز در کاهش است:

از برای مذهب الله و دین الله ما بین ناس قدری نمانده.<sup>۳</sup>

حضرت بهاء الله

همانطور که دیدیم قرآن مجید نیز از بی‌دینی مردمان و دوری مسلمین از دین و ایمان خبر می‌دهد:

يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

سوره فرقان، آیه ۳۰

ای پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جسته‌اند.

تنها هدف فرستادگان یزدان، تذکر و یادآوری است. هدف این کتاب نیز همین است: تشریح و اشاعه گفتار و اندرز آن "یادآوران" و "پیام‌آوران".

فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

سوره رعد، آیه ۴۰

(ای پیامبر!) کار تو پیام‌رسانی است، و کار ما حساب‌رسانی.

زرق و برق و جلوه و جلای این دنیا چون آهن‌ریا ما را به سوی خود می‌کشاند. ایستادگی در برابر این جاذبه نیرومند آسان نیست. برای پیروزی در این ماجرا و در این مبارزه، باید پیوسته درباره سرنوشت جاودانی خود بیندیشیم و از خود بپرسیم: در سیر و سفر به سوی خدا، چه باید کرد؟ برای رسیدن به مقصود، باید نظر به مال نمائیم، نه به حال. باید پیوسته به یاد خدا باشیم و بدانیم که او عاشق ماست و به همین سبب آنچه از شادی‌ها و نعمت‌ها و نیکی‌هاست، چون گوهرهائی گرانبها در درون ما نهفته، و ما را بنابر تصویر زیبای خود ساخته است. کار ما در این دنیا کشف آن گوهرهای



بی همتاست. باید با صبر و کوشش، یک یک آنها را از گنجینه‌های خفا به ظهور آوریم، صفا و جلا بخشیم، و با دامن پرو افتخار به دیار دیگر رویم. هر چه دامن ما پرتر و گوهرهای اندوخته ما پاک‌تر، شادی ما، ارزش ما، و سربلندی ما نزد خدا بیشتر.

مردمان متفاوتند. جمعی این گوهرهای پنهان را چون ستارگان درخشان در دامن شب‌های تیره و تار، به چشم جان درخشنده و تابان می‌بینند. آن بینندگان، از ارزش و بقای آن جواهر جاودان و پایان این زندگانی زودگذر، چنان آگاهند که در سیر و سفر به سوی خدا، آنی هدر نمی‌دهند.

این جویندگان و جواهر شناسان نیز مانند دیگران، این جهان را دوست دارند و از نعمت‌های آن برخوردارند، اما نظرگاهشان جای دیگر است. برخلاف بیشتر مردمان که چشمشان بر جلوه و جلای این جهان است، آنها به فنای آن نظر دارند و سخت آگاهند که این دنیا خانه جاودانی آنها نیست. اینجا به مهمانی آمده‌اند و باید دیر یا زود رخت سفر بریندند و در ساعت مقرر به سرای دیگر روند. این عاشقان، رضای یزدان را از هر چه به‌تصوّر آید، برتر می‌شمزند و به وعده‌هایش اطمینان دارند:

زود است که ثمرات اقبال و اعمال را اهل حق در ملکوت مشاهده نمایند.<sup>۴</sup>  
حضرت بهاء الله

شما لئالی بحر احدیتید. در لؤلؤ ملاحظه کنید که صفا و عزّت او به نفس او بوده. اگر او را در حریرهای بسیار لطیف بگذارند، آن حریر مانع ظهور طراوت و لطافت او خواهد شد. زینت او نفس اوست. کسب این زینت نمائید و از عدم اسباب ظاهره محزون نباشید.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاء الله

قَدَرْتُ لَكَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَبْهَى الْفَوَاكِهَ الْأَصْفَى، كَيْفَ أَعْرَضْتَ عَنْهُ وَرَضَيْتَ  
بِالَّذِي هُوَ أَدْنَى، فَارْجِعْ إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فِي الْأَفْقِ الْأَعْلَى.<sup>۶</sup>  
حضرت بهاء الله



از درخت "ابهی" \* میوه‌های مصفاً برای تو مقرر داشتم. چگونه از آن روی برتافتی و به آنچه "ادنی" † است راضی و خشنود شدی؟ پس به آنچه در عالم ملکوت است و برای تو برتر است، رجوع نما.

آنچه گفته شد، تصویری مختصر از نقش آفرینش است. سرنوشت ما به دست طراح روزگار چنین ترسیم یافته. چه بخواهیم چه نخواهیم، چه بدانیم چه ندانیم، خالق ما چنین خواسته و چنین تقدیر نموده. در این ماجرا جز تسلیم و توکل چاره‌ای نداریم:

ليس لاحد ان يتمسك اليوم الا بما ظهر في هذا الظهور هذا حكم الله من قبل و من بعد و به زين صحف الاولين. هذا ذكر الله من قبل و من بعد... ليس لاحد مهرب الا الله العليم الحكيم... هذا بيان الرحمن ان انتم من السامعين.<sup>۷</sup>  
حضرت بهاء الله

احدی چاره‌ای ندارد، مگر امروز به آنچه در این ظهور ظاهر گشته متوسل شود. این حکم خداست، چه از پیش چه از بعد. کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به این حکم زینت یافته‌اند. این ذکر خداست، چه از پیش چه از بعد... برای احدی راه فرار میسر نیست، مگر به سوی خداوند علیم و حکیم... این گفتار پروردگار است، اگر بشنوید...

بنابر شهادت یزدان، اگر مقصود از آمدن به این جهان را بدانیم و نقش طراح آفرینش را بپذیریم، در دو جهان رستگاریم، و الا در بند غم و ماتم پیوسته آزرده و گرفتار. بنابر حدیثی:

المؤمن حی فی الدارين.<sup>۸</sup>

مؤمن در هر دو دنیا زنده است.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ اَعْمَى.  
هر کس در این دنیا نابینا است، در دنیای دیگر نیز نابینا است.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲

\* ابهی: با شکوه‌تر و زیباتر.

† ادنی: پست‌تر و زبون‌تر.





از اسرار عالم هستی و سرنوشت انسان جز آفریننده جهان کسی آگاه نیست. اگر بزرگان و فلاسفه جهان همه گرد هم آیند، و سال‌ها به تفکر و گفتگو پردازند و بکوشند که به نیروی عقل و خرد به اسرار عالم آفرینش پی برند، بدون حمایت یزدان، حتی به جزئی از آن گنجینه اسرار دست نیابند. دانش آنها در برابر دانش یزدان چون قطره‌ای به دریاست. آنها نیز مانند سایر مردمان در برابر عظمت و علم و حکمت یزدان عاجز و نادانند.

## آیا میان دانش یزدان و

### دانش انسان شباهتی هست؟

تنها پیامبران که واسطه بین آفریننده و بنده‌اند، از اسرار آفرینش آگاهند. زیرا آنچه می‌گویند از خالق کیهان است، نه از پندار و تصوّر انسان.

این دنیا بی‌صاحب نیست و بیهوده هستی نیافته. آیا خالق ما نسبت بما بی‌تفاوت است؟ آیا عشق پروردگار بما از عشق بندگان مهربانش به یکدیگر، کمتر است؟ آیا پدر و مادری مهربان، فرزندان سرگردان خود را به حال خود رها می‌کنند؟

آیا این همه پیامبران که سرنوشت جهان را در ظل نفوذ خود داشته‌اند، به دروغ سخن خود را سخن یزدان شمرده‌اند؟ آیا می‌توان چنان تهمتی به آنان زد؟

آیا نشانه عقل و خرد است که از این سخن‌گویان یزدان برای کشف و درک اسرار کیهان، بی‌بهره و نصیب مانیم؟ گفتار پروردگار، چراغ راه ماست. بدون این چراغ، گمراهیم و بی‌راه.

آنچه بلا در دنیاست، از قصور و غفلت ما انسان‌هاست، نه از آفریننده ما. تقصیر را به خدا نسبت دادن آسان است. از آغاز روزگار رسم بسیاری از



مردمان چنین بوده که خود را معصوم و مظلوم و خالق گیتی را ظالم و بی تفاوت انگارند، و به این بهانه حتی وجود خدا را انکار کنند. سبب تصوّر این منتقدان، بی خبری از نقشه یزدان است. اگر کسی در سفر به کشور دیگر بدون راهنما و نقشه، تنها به تصوّر خود راهی برگزیند، به مقصود می‌رسد؟ خداوند پیوسته پیامبرانش را بخاطر ما فرستاده و راه راست را بما آموخته.

اگر ما راه او را نپذیریم، و راه خود را پیش گیریم، تقصیر از کیست؟

بنابر شهادت یزدان، برای رهائی جهان از چنگال ظلم و بلا، ما همه مسئولیم. هر یک از ما عضوی از عالم بشریم، و باید برای رهائی هم‌نوعان از سختی و بلا، پیوسته بکوشیم و بدانیم که تنها به یاری پروردگار قادر بر این کاریم.

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

سوره انفال، آیه ۶۳

اگر آنچه در زمین است صرف کنی، دل‌هایشان را الفت نتوانی داد. ولكن پروردگار آنها را الفت بخشید. او قادر و حکیم است.

از صدها بدبختی و بلای عصر ما که جهان را مبتلا ساخته، تنها به یک نمونه نظر کنید. چه بسیارند پدران و مادرانی که فرزندان خود را بخاطر فقر از دست می‌دهند. در عصر ما، تعداد این قربانیان در روز به ۲۴,۰۰۰ نفر می‌رسد. مسؤل این همه مرگ‌های نابهنگام کیست؟ آیا کسی می‌تواند خود را معذور دارد؟ بنابر شهادت پروردگار، هر بنده‌ای که نظام یزدان را برای رهائی عالم انسان از بند بلا نپذیرد و در تحقق آن نکوشد، در برابر خداوند مسؤل است. پس اقرار به آئین پروردگار یا بی‌اعتنائی به آن آئین را نباید امری کوچک شمرد. نه تنها سرنوشت هر یک از ما، بلکه سرنوشت جهان وابسته به این تصمیم است.



ما ساکنان زمین، خواهران و برادران همیم و چون یک پیکر مرتبط به یکدیگر. سعادت و سرنوشت هر یک از ما در این دنیا، بسته به سعادت و سرنوشت هر یک از اعضاء این پیکر است. غفلت و تأخیر در پذیرش نقشی که یزدان برای هر یک از ما مقدر داشته، موجب پیامدهای ناگوار نه تنها برای خود ما، بلکه برای نوع بشر است. طراح روزگار در تحقق هدف‌های خود، بار مسئولیت را بر دوش هر یک از بندگانش نهاده، و بارها ما را از قصور و غفلت برحذر داشته. اما گوش شنوا و چشم بینا، چون کیمیا کمیاب است.

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ.

سوره اعراف، آیه ۶

مردمانی را که برای آنها پیامبرانی فرستاده شد، البته مورد سؤال قرار خواهیم داد.

سَوْفَ تُسْأَلُونَ.

سوره اعراف، آیه ۴۴

به زودی مورد مؤاخذه قرار خواهید گرفت.

حَاسِبٌ نَفْسِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبَ، لَأَنَّ الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَغْتَةً وَتَقُومُ عَلَى الْحِسَابِ فِي نَفْسِكَ.<sup>۹</sup>

حضرت بهاء الله

پیش از آنکه به حساب تو برسند، به حساب خودت برس. زیرا مرگ ناگهان به سوی تو می‌آید. آنگاه باید به حساب خود بررسی (در برابر میزان عدل الهی بایستی).

اخطار پروردگار به کسانی که خود را از شرکت در نقشه آفرینش، برای بازسازی جهان، معذور می‌دارند، شدید است:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.

سوره اعراف، آیه ۴۰

درهای آسمان به روی مردمانی که آیات ما را دروغ می‌شمردند و نسبت به آنها تکبر می‌ورزند، باز نمی‌گردد. آن منکران و متکبران در صورتی وارد بهشت می‌شوند که شتری بتواند از سوراخ سوزن بگذرد.



بنابر نقشه آفرینش و حکم عدالت، جهان جاودان تنها برای کسانی جای شادمانی و کامرانی است که در این جهان نقش یزدان را به دل و جان به‌پذیرند و در تحقق آن بکوشند:

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۶۹

همچنین سوره نحل، آیه ۳۰

جهان جاودان برای پرهیزکاران بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

اتحبون الحياة الباطلة عن لقاء الله و نعيم الآخرة فما لكم كيف لاتشعرون. قل يا ايها الملاء ان اتقوا الله و ارغبوا الى وجه ربكم و ما خلق الله فى الجنة لانفسكم فان ذلك لهو الفوز العظيم.<sup>۱۰</sup>

حضرت باب

آیا این زندگانی باطل را از دیدار پروردگار و زندگانی در بهشت جاودان بیشتر دوست دارید؟ شما را چه شده؟ چرا تعقل نمی‌کنید؟ بگو! ای مردمان! از خدا بترسید و به سیمای پروردگارتان و آنچه در بهشت جاودان برای شما آفریده روی آورید. رستگاری بزرگ در این است.

زهی حسرت از برای نفوسی که در چنین ایام به حبل [ریسمان] اوهام متمسک

حضرت بهاء الله

شدند و از مالکِ آنان [مردمان] محروم مانده‌اند.<sup>۱۱</sup>

بنابر نقشه آفرینش، برای هر کاری موسم و زمانی است. زمان کاشتن بذر بهار است، نه زمستان سرد و طوفان‌زا. هنگام درس آموختن، در کودکی و جوانی است، نه در پیری و فرسودگی. بنابر نقشه آفرینش، این جهان زودگذر، جای کاشتن است و جهان جاودان جای خرمن برداشتن. پس از سفر از این سرا، این کشتزار دیگر دیده نشود و این بهار هرگز تکرار نگردد:

اگر اليوم از نفسی امری فوت شود، هرگز بر تدارک آن مؤید نشود.<sup>۱۲</sup> حضرت بهاء الله

وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز

حضرت بهاء الله

نیایی.<sup>۱۳</sup>

حضرت بهاء الله

بگو! ای دوستان: امروز را مثل و نظیری نبوده و نیست.<sup>۱۴</sup>



خالق ما به زبان پیامبرش، حضرت بهاءالله، با گفتاری به این مضمون، چنین بما اخطار می دهد و در بیداری ما می کوشد: خواندن هر کتابی تنها برای کسانی میسر است که خط آن کتاب را بدانند. اما "کتاب عالم" را هر کس می تواند بخواند. زیرا بر هر صفحه ای از "این کتاب" واژه "تغییر و فنا" رقم یافته. همه مردمان این "واژه" را مشاهده می کنند و تغییرات و تحولاتی که به روشنی بر صفحه روزگار ترسیم یافته می بینند، با این حال غافل و مدهوشند. سپس خالق ما با اظهار شگفتی بسیار، می پرسد: این چه مستی است که عالم را از بیداری باز داشته؟ و این چه خوابی است که مردمان را فرا گرفته؟ سپس آفریننده ما و عاشق ما برای بیداری ما سوگند می خورد که اگر نفسی کمتر از سر موئی به شعور آید، خود را به این روزگار ناپایدار سرگرم ننماید و از کسب مقام و منزلت بزرگی که برای او مقدر است، غفلت نوردد. در پایان این گفتار، آفریننده و عاشق ما، بار دیگر ما را متذکر می دارد که غفلت ما به حدی است که به فنا و نیستی آنچه به آن مشغولیم، معترفیم، با این حال هر یک از ما به طوری در دام این دنیا اسیر و گرفتاریم.<sup>۱۵</sup>

در آیات الهی این گونه گفتار و اخطار بارها تکرار شده:

در هر حین دنیا ندا می نماید و می گوید: ای پسر آدم! زود است به تراب [خاک]  
راجع شوی و زخارف و ثروت و عزت به تو وفا ننماید، چنانچه به احدی قبل از تو  
وفا ننموده.<sup>۱۶</sup>  
حضرت بهاءالله

هم بینائی ما و هم نابینائی ما در جهان جاودان، مرتبط به بینائی و نابینائی ما در این جهان است. بنابر شهادت قرآن، کسانی که در این دنیا چشم بصیرت نمی گشایند، در دو دنیا سرنوشت یکسان دارند. در هر دو سرا کورند و از منبع شادی ها، دور و مهجور:



لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. سوره طه، آیه ۱۲۵

ترجمه ۱: (خدایا) چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه من بینا بودم؟

ترجمه ۲: (خدایا) چرا مرا نابینا به این دنیا آوردی، و حال آنکه من بینا بودم؟

آری ما را در آمدن به این دنیا اختیاری نبوده و نیست. تنها اختیار ما در این ماجرا این است که از خود چه بسازیم و با چه صورت و سیرتی از این جهان به جهان دیگر روی آوریم. به اراده خالق و صاحب‌خانه خود، به این سرای زودگذر آمده‌ایم، و بنابر نقشه او و خواست او باید خانه را خالی کنیم.

روح ما—آن گوهر گرانبها—هدیه خدا به ماست. عشق به زیبایی و هنرنمایی در پرورش آن گوهر یکتا، هدیه ما به خداست. حقیقت و هویت بهشت برین، و دوزخ "حُزن‌آفرین" چیست؟ آیا جز به نیکی‌ها و زیبایی‌ها گرویدن، یا به بدی‌ها و زشتی‌ها خو گرفتن، چیز دیگری است؟

در این دنیا، اختیار ما در دست ماست:

- یا عمر گرانبها را به هدر می‌دهیم و چون سنگ پاره‌ای ناصاف و ناموزون می‌مانیم و همانطور به جهان دیگر می‌رویم، و با حسرت و ندامت بسیار به خود می‌نگریم و از دیدن روح آلوده خود رنج می‌بریم.

- و یا آنکه آن سنگ ارزنده را چنان صفا و جلا می‌بخشیم که شایسته تاج و تخت بهشتیان شویم.

خداوند عاشق ماست و بخاطر عشق، ما را از نیستی محض به هستی آورده. آثار آسمانی، پراز اندرزهای آفریننده به بنده است:

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس بیاد دوست بیامیزید و از دشمن به‌پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را بآن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان



است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آن را بیاد گمراهان می‌آید.

ای بندگان! به راستی می‌گویم! راستگو کسی است که راه راست را دیده، و آن راه یکی است، و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده. و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهان تاب است در میان ستارگان. هر کس به این راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده. این است سخن یکتا خداوند بی مانند.<sup>۱۷</sup> حضرت بهاء الله

ای عباد! اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضا از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم، قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است. البتّه به جمیع آنها رسیده، فایز گردید.<sup>۱۸</sup> حضرت بهاء الله

آیا عشق را جز با عشق می‌توان پاسخ داد؟ از هدیه‌های بزرگ یزدان به بندگان، اختیار و آزادی است. عشق و دوستی بدون میل و اختیار، بی معنا است. عشق ورزیدن به اجبار، شایسته بردگان است، نه انسان ممتاز.

## نقش این جهان در

### سرنوشت جاودانی انسان

در دوران زندگی خود در این جهان، هر يك از ما آزادی که به خواست خویش به درجه‌ای از کمال و شایستگی برسیم. این رستاخیز نخستین ماست. پیش از آنکه هر يك از ما با رستاخیز جهان جاودان روبرو شویم، با رستاخیز این جهان مواجهیم. در این رستاخیز، انتخاب در دست ماست؛ در آن رستاخیز، انتخاب در دست خدا. در قرآن مجید و آثار آسمانی دیگر چنین آمده که منکرین و ظالمین پس از سفر از این سرا، آرزو می‌کنند که به این دنیا باز گردند تا با ایمان به پیامبر یزدان به عالم دیگر رهسپر شوند. البتّه این امری است محال:



وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ!

سوره انعام، آیات ۲۸-۲۷

همچنین سوره بقره، آیات ۱۶۳-۱۶۲

اگر می‌دیدید چطور با "آتش" (در دوری از خدا) روبرو می‌شوند! می‌گویند: ای کاش به جهان پیشین باز می‌گشتیم تا آیات پروردگار را دروغ‌نماییم و از گروه مؤمنین به‌شمار آییم. (آنگاه) آنچه از آنها پنهان بود، بر آنها آشکار می‌شود.

إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا.

سوره مؤمنون، آیات ۱۰۰-۹۹

هرگاه یکی از آنها را فرشته مرگ می‌برد، می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردان تا گذشته را جبران نمایم و به رفتار نیک پردازم. چه محال است رسیدن به این آرزو! (این امید جز خواب و خیال چیز دیگر نیست.)

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ.

سوره سجده، آیات ۱۲-۱۱

بگو! فرشته مرگ که مسئول شماست، روح شما را می‌گیرد. سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردید. اگر به بینی گناهکاران چقدر نزد پروردگارتان سرافکننده‌اند، در حالی که می‌گویند: پروردگارا ما اکنون چشم بینا و گوش شنوا یافتیم. ما را به عالم پیشین بازگردان تا رفتار نیکی از ما سرزند. (ما به درستی آنچه به آن شک داشتیم) حال یقین داریم.

آرزوی رجوع به این جهان، بارها در قرآن تکرار شده، از جمله در این آیات:

۱۵:۲؛ ۲۳:۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۵؛ ۲:۱۶۷؛ ۲۶:۱۰۲؛ ۱۶:۸۵؛

۱۰۱-۱۰۲؛ ۲۳:۱۰۱-۱۰۲؛ ۸۵-۸۴؛ ۴۰:۸۴؛ ۳۲:۱۲؛ ۵۷:۱۳؛ ۲۵:۲۴؛

این عالم پرده‌ای است بر چشم روح ما. پس از سفر از این عالم، ناگهان پرده کنار می‌رود:

فسوف يكشف الله الغطاء عن بصائرکم فی الوقت المعلوم هنالك انتم لتنظرون الی ذکر الله العلی شدیداً.<sup>۱۹</sup>

حضرت باب





زود است که در زمان مقرر پرده از چشم شما برافتد. آنگاه "ذکر پروردگار" بزرگ را روشن و درخشان خواهید دید.

اگر به قدر خردلی این مقام [مقام مؤمن] ظاهر شود، کل به جان بشتابند و طائف گردند.<sup>۲۰</sup>  
حضرت بهاء الله

چون روح انسانی به جهان الهی شتابد... پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید.<sup>۲۱</sup>  
حضرت عبدالبهاء

اگر ساکنان جهان جاودانی را به بینیم، زندگانی ما در اینجا معنای خود را بکلی از دست می دهد و نقشه و نظام آفرینش بکلی در هم می ریزد. در آن صورت، دو اصل "آزادی" و "آزمایش" که دوحلقه از نقشه آفرینش اند بی نتیجه و اثر می شوند.

بنابر شهادت پیامبران، ارمغان ایمان و رضایت یزدان را باید در این جهان در کمال آزادی و بدون کمترین اجبار بدست آوریم. زیرا پس از دیدن "عذابِ دوری از خدا" برای گروهی، و "شادیِ نزدیکی به خدا" برای گروهی دیگر، هر انسانی، هر اندازه از عقل و خرد محروم باشد، به ارزش آن ارمغان پی برده، به دل و جان آن را خواهان شود.

لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ.  
ایمان اگر پیش از سفر از این جهان بدست نیاید، فایده ای ندارد. سوره انعام، آیه ۱۵۸

بنابر حکم و اراده الهی، آن ارمغان بزرگ یزدان تنها از آن کسانی است که آنرا در این دنیا کسب نموده اند: بندگانی که پرده زیبایی و درخشش جهان ناپایدار آنها را از دیدن و شناختن جمال موعود باز ندارد.

\* قل سوف يطوي الله الارض ومن عليها ويحشركم بالحق فيمكن قدس مكين اذا تشهدون اسرار الامر و تطعون بما قدر من لدى الله العلي الحكيم و تقولون في انفسكم يا حسرة علينا فيما غفلنا عن ذكر الله و كنا في ضلال مبين.  
حضرت بهاء الله (مائدة آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۱۷)



در این آیات، رموز و اسرار بسیار از آفرینش جهان و طینت و طبیعت انسان پنهان و آشکار است:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. سوره کهف، آیه ۷  
آنچه در عالم است زیبا آفریدیم، تا مردمان را بیازماییم و نیکوکاران را بشناسیم.

كَذَلِكَ زِينًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ. سوره انعام، آیه ۱۰۸  
بدینسان اعمال هر امتی را در نظرشان زیبا جلوه دادیم.

كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوره انعام، آیه ۱۲۲  
بدینسان اعمال مردم بی ایمان به نظرشان زیبا جلوه می‌کند.

كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوره یونس، آیه ۱۲  
این طور رفتار مردم متجاوز و خطاکار در چشم آنها زیبا جلوه می‌کند.

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. سوره مؤمنون، آیه ۵۳  
هر گروهی از آنچه دارد راضی و خوشحال است.

همانطور که بحث شد، زندگی در این دنیا یک مبارزه است—مبارزه میان این "دو نفس":

- نفس نابینا، کوتاه‌نظر، خودخواه، و خودبین.
- نفس بینا، بلندنظر، خداخواه، و جهان‌بین.

تفاوت این "دو نفس" در چیست؟

- نفس خودخواه، نظر به حال دارد، نفس خداخواه نظر به مال.
- نفس خودخواه، نظر به راحت و عزت خود دارد، نفس خداخواه نظر به راحت و سعادت عامهٔ مردمان.
- نفس خودخواه، هر کاری را که دوست دارد، به نظر خود زیبا جلوه می‌دهد و هر کاری را که دوست ندارد، بی ارزش یا کم ارزش جلوه



می دهد. نفس خداخواه، هر چیزی را از نظر خدا، بنا بر گفتار خدا می بیند.

لذت زندگی و زیبایی آن در مبارزه بین این "دو نفس" است. اگر این مبارزه نبود، زندگانی انسان چندان جلوه و جلالتی نداشت. در آن حال، مردمان مانند جانوران، مانند هم می شدند. بخاطر کشمکش میان این "دو نفس مبارز" گلزار رنگارنگ آفرینش، همواره باردار و شکوفاست، و هر ساعت و هر دم میوه های تازه و شگفت آور به بار می آورد. رویدادهای روزگار متغیر و ناهموار، هر روز بیشتر از پیشتر بر شگفتی های ما می افزاید. حتی پیامبران از دیدار پدیده های نوین و بی سابقه روزگار در حیرت اند، و از این گونه رویدادها بیشتر می طلبند و چنین می گویند: "پروردگارا! بر حیرت من بیفز!"\*

این دنیا دامی است پنهان و عیان، پنهان از نفس نابینا و خودبین، عیان بر نفس بینا و خدایین. پیامبران این دام را بما می نمایند و ما را از نزدیکی به آن بر حذر می دارند. در این ماجرا، ما آزادیم که اختیار را به نفس نابینا و آخور بین بسپاریم، و یا آنرا مهار کنیم و نفس بینا و آخربین را فرمانروا سازیم. گفتار بعد از امیر مؤمنان، سرانجام روحی را شرح می دهد که در هنگام زندگانی در این عالم به جای کسب سرمایه جاودانی، به اندوختن مال و ثروت پرداخته، و با فقر معنوی به جهان جاودان شتافته. در آن زمان، این روح ناتوان، از قصور و غفلت پیشین خود سخت رنجور است. "اما افسوس که دیگر دیر است:"

چنین کسی خویشانش را به روشنی می بیند و می شنود که چگونه مویه سر می دهند، و موی پریشان می کنند. در این حال، با شعور و عاقل است. با خود

\* ربّ زدنی فیک تحیرا.

حدیثی است از رسول اکرم (هفت وادی، صفحه ۳۶)



می‌اندیشد که چگونه عمری را بسر برده و روزگاری را گذرانده. آنگاه بیاد می‌آورد که چه مال و ثروتی اندوخته و در گردآوری آنها چگونه از حلال و حرام، روا و ناروا، چشم پوشیده... حس می‌کند که در اندوختن آنها، چه رنج‌ها و حرمان‌ها به‌جان خریده و اینک در این هنگام، باید از آنها چشم پوشیده و از خود جدایشان کند. بعد از او، این ثروت، بی‌زحمت، و این گنج، بی‌رنج، نصیب بازماندگانش خواهد شد، تا با آن به‌خوش‌گذرانی و عیش و عشرت پردازند... پس... از فرط ندامت، انگشت تأسف به‌دندان می‌گزد و از آنچه در دوران زندگی بر آنها دل بسته بود، اینک به‌شدت نفرت دارد. آرزو می‌کند، کاش کسی که مقام و منزلت او را آرزو می‌کرده، و بر ثروتش به‌حسد، چشم داشته، صاحب آن اموال می‌بود. اما هزاران افسوس که دیگر دیر است!<sup>۲۲</sup>

پس بنا بر گفتار امیر مؤمنان، آنان که از این جهان می‌روند، آگاهی و شخصیت خود را از دست نمی‌دهند. روحشان هم‌چنان زنده و بیدار است. اگر چه ما آنها را مرده می‌نامیم، اما آنها از ما آگاه‌تر و زنده‌ترند.

پس شما همچون بیدار دلانی باشید که می‌دانند این بساط ناپایدار است، و این خانه، خانه جاودانشان نیست. منزل باقی، بهشت موعود شماست. خداوند منان و سبحان شما را به‌منظور بازیچه و از روی هوس نیافریده... میان هر یک از شما با بهشت و دوزخ، فاصله‌ای جز مرگ نیست که بی‌امان در یک زمان بر شما ظفر می‌یابد.<sup>۲۳</sup>

حضرت امیر

پروردگار ما را پیوسته به‌بهشت برین می‌خواند، و بما می‌آموزد و اخطار می‌دهد که ورود به‌آن جشن آسمانی و بهره بردن از نعمت‌های جاودانی در آن جهان، مشروط به‌پذیرش دعوت یزدان در این جهان است.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي  
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۸۶

وقتی بندگان من درباره من از تو می‌پرسند، بگو: من به‌شما نزدیکم و دعای شما را پاسخ می‌دهم. پس (آنها نیز) باید به‌دعوت من پاسخ دهند تا رستگار شوند.



ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ.

سوره اعراف، آیات ۵۶-۵۵

با گریه و زاری، پنهان از دیگران، پروردگارتان را بخوانید...رحمت و لطف یزدان به نیکان بس نزدیک است.

من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۲۴</sup>  
حضرت بهاءالله

شهادت می دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد، دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع [وارستگی از دنیا] چه ظاهر نماید.<sup>۲۵</sup>  
حضرت بهاءالله

قل ان حجة الله بالغة في ذلك الكتاب.<sup>۲۶</sup>  
حضرت باب  
بگو! دلیل و حجت یزدان در آن کتاب مردمان را کافی است.

## شرایط و لوازم توفیق در خداشناسی

- نیروها و استعدادات لازم برای توفیق در سیر و سفر به سوی خدا بسیارند. شایسته است بعضی از آنها را بطور مختصر از نظر بگذرانیم:
- طالب راه راستی بودن و عشق وافر به شناسایی خدا داشتن. در عصر ما، مردمان سخت گرفتار این جهانند، و تنها به ظاهر دین پردازند. طالبان راه راستی در این زمان چون در و گهر کمیاب اند.
- جرأت و شهامت داشتن. تحقیق و تتبع در خداشناسی مستلزم شهامت بسیار است. مردمان امنیت را در اکثریت می جویند. این فضیلت نیز در عصر ما کمیاب است.



- به خود متکی بودن. تقلید از پیشوایان یا از اکثریت، همواره مردمان را از جستجو و تفکر و تعقل باز داشته و می‌دارد.
- از صبر و کوشش هرگز دست نکشیدن. بدون این دو خصلت، توفیق در هیچ کاری امکان‌پذیر نیست. شگفتا، مردمان برای امتحانات مدرسه، سال‌ها صبر و کوشش کنند، اما برای توفیق در امتحانات معنوی و برگزیدن سرنوشت جاودانی خویش، از کوشش و تتبع و پشتکار سر باز زنند.
- قلب صاف و نیت پاک داشتن. آثار آسمانی بما اخطار می‌دهند که تا قلب پاک نشود و نیت خالص و مصفا نگردد، نور یزدان در روح انسان نتابد.
- به خدا متکی بودن و از او، با کمال بندگی و صمیم قلب و اظهار عجز و نیاز، یاری و یابوری خواستن. بدون مساعدت و مرحمت یزدان، دست یافتن به هدیه ایمان به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.
- با انصاف و عدالت راه راستی را جستن:

مردم روزگار به اعتساف انس گرفته‌اند و از انصاف در گریز.<sup>۳۷</sup> حضرت بهاء‌الله

گذشتن از وادی شك و شبهه، رستن از بیابان حیرت، و رسیدن به گلستان ایمان و اطمینان برای بسیاری از مردمان از دشوارترین کارهاست. به همین سبب، پروردگار بزرگترین پادشاه‌ها را برای چنین قهرمانانی مقدر فرموده. خواستاران هدیه راستی که بر نفس خودخواه و نابینا غلبه یابند و از وادی‌ها و مراحل جستجو با صبر و کوشش بگذرند، و با عشقی سرشار در یافتن موعود و مقصود بکوشند، و خواست خدا را از خواست خود برتر شمرند، از گنجینه‌های بخشش و عنایت یزدان چنان بهره برند و به نعمت‌هائی دست یابند که بیان از ذکر آنها عاجز است:



فوالله لو يظهر مقام احد منكم على من على الارض ليفدون انفسهم ابتغاء لهذا المقام الذى كان بيد الله محفوظا ولكن احتجب من عيون الناس ليميز الخبيث من الطيب وكذلك يبلوهم الله فى الملك ليظهر ما فى قلوبهم.<sup>۲۸</sup> حضرت بهاء الله به خدا سوگند! اگر مقام و مرتبت یکی از شما (مؤمنین فداکار) بر مردم جهان آشکار شود، آنها خود را فدا خواهند ساخت تا به این مقام و مرتبتی که به اراده یزدان از نامحرمان محفوظ است، برسند. اما این بخشش بزرگ از دیده‌ها پنهان گشته تا مردم خبیث و ناپاک از مردم خوش طینت و پاک سرشت جدا شوند. این طور یزدان آنها را در این دنیا می‌آزماید تا آنچه در دل‌هایشان پنهان است، آشکار و عیان شود.

پس می‌بینیم که خداشناسی چندان کار آسانی نیست. هدفی است بس بزرگ که نیازمند به‌ظهور و بروز همه نیروهای معنوی انسان در حد کمال است. بدون غلبه بر موانع عاطفی، اجتماعی، اخلاقی، و فکری، و بدون دست یافتن به صفات و فضائل معنوی و کسب لطف و عنایت الهی، راهی به ارمغان ایمان نتوان یافت. صفات و شرایط لازم برای کسب ایمان، همه چون شیر و شکر در هم آمیخته و چون زنجیر بهم پیوسته‌اند. چه بسا فقدان یکی از آنها، جوینده را از رسیدن به مقصود باز دارد.

### گفتگو میان عقاب و کلاغ

شاعر و نویسنده اندیشمند، دکتر پرویز خانلری، تمایلات جسمانی و معنوی انسان را به صورت گفتگو میان یک عقاب و کلاغ بیان می‌دارد. کلاغ نمادینی از تمایلات جسمانی و فانی انسان (نفس نزدیک‌نگر) و عقاب نمادینی از تمایلات آسمانی و جاودانی انسان (نفس پایان‌بین) است. در این داستان، عقاب عمری کوتاه و کلاغ عمری دراز دارد.



## سخن عقاب

که مرا عمر، حبابی است بر آب  
لیک پرواز زمان تیزتر است  
به شتاب ایام از من بگذشت  
مرگ می‌آید و تدبیری نیست  
عمرم از چیست بدین حد کوتاه؟  
به چه فن یافته‌ای عمر دراز؟

زار و افسرده چنین گفت عقاب  
راست است این که مرا تیز پر است  
من گذشتم به شتاب از در و دشت  
گرچه از عمر، دل سیری نیست  
من و این شه پر و این شوکت و جاه  
تو بدین قامت و بال ناساز

## پاسخ کلاغ

باد را بیش گزندست و ضرر  
آیت مرگ بود پیکِ هلاک  
کز بلندی، رخ برتافته‌ایم  
عمر بسیاریش ارگشته نصیب  
عمر مردار خوران بسیار است  
چارهٔ رنج تو زان آسانست  
طعمهٔ خویش بر افلاک مجوی  
راه هر برزن و هر کو دانم  
وندرد آن گوشه سراغی دارم  
خوردنی‌های فراوانی هست

هر چه از خاک شوی بالاتر  
تا بدانجا که بر اوج افلاک  
ما از آن، سال بسی یافته‌ایم  
زاغ را میل کند دل به نشیب  
دیگر این خاصیت مردار است  
گند و مردار بهین درمانست  
خیز و زین بیش، ره چرخ مپوی  
من که صد نکتهٔ نیکو دانم  
خانه‌ای در پس باغی دارم  
خوان گسترده الوانی هست

کدام یک برتر است؟ عمری دراز در مرداب‌ها زیستن، یا عمری کوتاه بر فراز گلزارها و دشت‌ها پرواز نمودن و زیبایی‌های جهان را دیدن؟ عقاب زندگانی دراز در مرداب را نپسندید و بیش از پیش به سرنوشت با شکوه خود پی برد. سپس با شوق بسیار به سوی آسمان‌ها بنای پرواز گذاشت:

هست پیروزی و زیبایی و مهر  
نَفْسِ حَرَمِ باد سحرست

یادش آمد که بر آن اوج سپهر  
فرو آزادی و فتح و ظفرست





|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| دید گردش اثری زین‌ها نیست    | دیده بگشود، بهر سو نگریست     |
| وحشت و نفرت و بیزاری بود     | آن چه بود از همه سو خواری بود |
| گفت: ای یار ببخشای مرا       | بال بر هم زد و برجست از جا    |
| تو و مردارِ تو و عمر دراز    | سال‌ها باش و بدین عیش بناز    |
| گنند و مردار تو را ارزانی    | من نیم در خور این مهمانی      |
| عمر در گنند بسر نتوان برد    | گر در اوج فلکم باید مُرد      |
| زاغ را دیده بر او مانده شگفت | شهر شاه هوا، اوج گرفت         |
| راست با مهر فلک، همسر شد     | سوی بالا شد و بالاتر شد       |
| نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود   | لحظه‌ای چند بر این لوح کبود   |



|                                 |                            |
|---------------------------------|----------------------------|
| دل اندر جهان آفرین بند و بس     | جهان ای برادر نماند به‌کس  |
| که بسیار کس چون تو پرورد و کُشت | مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت |
| چه بر تخت مردن، چه بر روی خاک   | چو آهنگ رفتن کند جان پاک   |

سعدي

## پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

ای خاک متحرک! من به تو مانوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۲۹</sup>

ای پسران غفلت و هوی! دشمن مرا در خانه من راه داده‌اید و دوست مرا از خود رانده‌اید. چنانچه حبّ غیر مرا در دل منزل داده‌اید.<sup>۳۰</sup> حضرت بهاء‌الله

ای دوست لسانی من! قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود در آید.<sup>۳۱</sup> حضرت بهاء‌الله



ای پسر ارض! اگر مرا خواهی، جز مرا نخواه. و اگر اراده جمالم داری، چشم از عالمیان بردار. زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد. ۳۲

حضرت بهاء‌الله

نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد، و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد. ۳۳

حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! اگر درد دوست دارید، درمان پدیدار. اگر دارای دیده بیننده‌اید، گل روی یار در بازار نمودار... این است گفتار پروردگار جهان. ۳۴

حضرت بهاء‌الله



## "قضا و قدر" یعنی چه؟

جام می و خون دل هریک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد  
حافظ

### مقدمه

در آثار آئین بهائی، طبیعت، علم، دین، و قضا و قدر، همه یک نوع تعریف شده‌اند، به این عبارت:

روابط ضروریّه که منبعث (سرچشمه گرفته) از حقایق اشیاء است.<sup>۱</sup>  
حضرت عبدالبهاء

- روابط ضروریّه: میان همه آفریده‌ها روابطی انفکاک ناپذیر برقرار است.
- منبعث از حقایق اشیاء: این روابط از نهاد یا حقیقت اصلی آفریده‌ها سرچشمه می‌گیرند.



به بینیم این چهار پدیده—طبیعت، دین، علم، قضا و قدر—چه وجه مشترکی دارند، و چگونه با هم متفاوتند:

- **طبیعت:** روابط انفکاک ناپذیر میان موجودات مادی، مانند رابطه زمین و خورشید، یا رابطه آب و آتش.
- **علم:** روابط انفکاک ناپذیر در عالم آفرینش، مانند رابطه غذا، دوا، و ورزش با سلامت انسان (هدف دانشمندان، کشف این روابط است).
- **دین:** روابط انفکاک ناپذیر میان نهاد یا حقیقت اصلی انسان‌ها و میان نهاد انسان و خدا.
- **قضا و قدر:** روابط انسان، بخصوص سرنوشت انسان، با نقشه آفرینش. (نقشه تکامل و سرنوشت انسان در لوحه یا آئینه علم یزدان).

روابط ضروری میان همه آفریده‌ها (حقایق اشیاء) از آغاز آفرینش بوده و خواهد بود. آن روابط را بهیچ‌وجه نمی‌توان از نهاد آنها جدا نمود. جاذبه نیروئی است ضروری که بنابر آن، اجزاء عالم هستی بهم مرتبطند. معادل آن نیرو در عالم انسان، محبت است. استعداد محبت و نیاز به محبت در همه انسان‌ها نهاده شده و از سرشت و طبیعت انسان قابل انفکاک نیست. بنابر نقشه آفرینش، راستی و درستی به انسان آرامش می‌بخشد، دروغ و نادرستی، ناامنی و تشویش خاطر می‌آورد. این استعداد در نهاد هر انسانی بوده و هست. بخشش به فقرا و فداکاری موجب عزت نفس می‌شود، حساست و خودخواهی از عزت نفس می‌کاهد. عشق به خدا و ایمان به جهان جاودان به انسان هدف و امید می‌بخشد، عدم ایمان به خدا انسان را از این امتیاز باز می‌دارد. خداشناسی، مانند پرتو آفتاب، راه زندگانی و



هدف و سرنوشت ما را بما می‌نماید. این آگاهی و دانائی، موجب آرامش و شادی ما می‌شود. هرچه در راه خدانشناسی و عشق به‌خدا بیشتر رویم، شادتر می‌شویم. این استعدادها و تمایلات و نیازها و روابط در نهاد هر روحی از آغاز روزگار بوده و خواهد بود.

این خصوصیات نشان می‌دهند که در طبیعت یا ذات و سرشت انسان، که تصویری از پروردگار است، جز تمایلات مثبت چیزی نمی‌توان یافت. زیرا آنچه نیک است به‌روح انسان شادی و سربلندی و آرامش می‌بخشد، و آنچه بد است، احساس ناامنی و تشویش خاطر می‌آورد. رفتار و گفتار و پندار ناپسند از نیروی اختیار و آزادی انسان سرچشمه می‌گیرد. بدیهی است بدون اختیار، انسانیت ما هرگز تحقق نمی‌یافت.

آنچه نیک است جان‌بخش و روح‌افزاست، و آنچه بد و نارواست، جان‌کاه و غم‌افزا. خالق روزگار چنین مقدر داشته، و اسرار آفرینش را بر صفحه گیتی چنین نگاشته. هرگاه به‌خواست خدا تسلیم شویم، نهاد یا حقیقت اصلی ما که روح ماست، به‌عالی‌ترین مدارج کمال می‌رسد، زیرا بنابر نقشه آفرینش و نیازهای نهفته در آن، پرورش می‌یابد.

دانشمندان روابط هر بذری را با آب و خاک و آفتاب مطالعه می‌کنند تا بهترین شرایط را برای رشد آن بیابند. این وظیفه دانشمندان است. هدف و مقصود پیامبران، پرورش بذر روح ماست. در هر عصر و زمانی—حدود هر هزار سال یکبار—پروردگار به‌زبان یک انسان، راه پرورش روحان را بما می‌آموزد. قوانین و روابطی که بر روح ما حاکمند، مانند قوانین و روابطی که بر طبیعت حاکمند، دقیق و ثابت‌اند. تا گیتی بوده و هست، هیچ‌گونه تغییری در اصلیت و صحت و ابدیت این قوانین و روابط وجود نداشته و نخواهد داشت. سنت خدا همان است که در آغاز روزگار هستی یافته.



## آبی الله ان یجری الأمور الا باسبابها و جعلنا لکشیء سببا. ۲

حضرت عبدالبهاء (نقل از حدیث نبوی)

بنابر اراده پروردگار، تحقق هر کاری مشروط به علت یا سببی است. برای هر کاری، سببی مقرر داشتیم.

گفتار پیش بما می‌آموزد که باید در هر کاری، به اسباب متوسل شویم، یعنی در مورد هر تصمیمی تحقیق کامل به عمل آوریم، سپس پیامد تصمیم را به خدا سپاریم:

اگر کسی تفویض نماید و توکل کند، آنچه مصلحت اوست ظاهر شود. باید به اسباب تمسک نمود. ۳

حضرت بهاء الله

بنابر این توضیحات، میان علم و دین کمترین تناقضی نیست. هدف آنها کشف یا اظهار روابطی است که خالق گیتی میان "حقایق اشیاء" یعنی در نهاد آفریده‌ها گذاشته است.

حقیقت اصلی یا نهاد همه آفریده‌ها مرتبطند، و گاهی هدف مشترک پیدا می‌کنند. مثلاً علم روانشناسی و تعالیم الهی هر دو بما می‌آموزند که چگونه کودکانی شاد و کامروا به بار آوریم.

بنابر تعریف‌های مشترک میان چهار پدیده آفرینش، یعنی طبیعت، علم، دین، قضا و قدر، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در عالم هستی، یک حقیقت به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر شده. روابط ضروریه میان "حقایق اشیاء" یعنی آنچه در نهاد پدیده‌ها یا آفریده‌ها نهاده شده—چه مادی چه معنوی— همه مظهر و آئینه تمام‌نمای یک حقیقت‌اند. مانند شیشه‌های رنگارنگ که نور را به رنگ‌های گوناگون جلوه می‌دهند، آن یک حقیقت، در عالم هستی به شکل‌ها و مظاهر گوناگون پدیدار گشته. سرچشمه آن حقیقت مطلق، عشق و حکمت پروردگار است.



## اسرار نهفته در قضا و قدر

"قضا و قدر" و "جبر و اختیار" بذری است که اسرار آفرینش انسان در آن پنهان است. جز پروردگار احدی از اسرار نهفته در این بذر آگاه نیست. در این بحث تنها به یک توضیح و تفسیر مختصر اکتفا می‌شود:

- **قضا یعنی حکم:** ما به حکم خدا هستی یافته‌ایم و از نقشه آفرینش ذره‌ای انحراف نتوانیم.
- **قَدَر، هم‌ریشه با واژه قَدَر:** بهر یک از ما نقش خاص و قدر یا اندازه‌ای از مواهب الهی عطا شده.

در عالم "قضا" همه انسان‌ها یکسانند، زیرا همه بنابر حکم خدا و تصویر و نقشه خدا هستی یافته‌اند. بعکس در عالم "قَدَر" همه انسان‌ها متفاوتند. این یکی از معانی "وحدت در کثرت" است.

یک غنچه، بنابر حکم خدا هستی یافته. این "قضا" است. بوی خوش و زیبایی نهفته در آن "قَدَر" است. غنچه هنگامی به کمال می‌رسد که بوی خوش و زیبایی درونش را بنماید.

در گلستان "قضا" همه مردمان یکسانند. روح هر کودک شیرخواری، آئینه‌ای از بزرگی و صفا و شکوه و شگفتی‌های خداست. در این گلستان، کوچک‌ترین تفاوتی میان انسان‌ها نیست. در گلستان "قَدَر" غنچه‌ها متفاوتند. هر یک از آنها باید زیبایی خاص خود را بنماید. رمز زیبایی جهان در تنوع گل‌هاست.

هر یک از ما باید آنچه برایمان "مقدّر" شده، یعنی نقشی و قدر یا سهمی که خداوند بما بخشیده، به‌میل و اختیار خود، به‌عرضه ظهور آوریم. اگر چنین کنیم، به‌سرحد کمال رسیده‌ایم. در نظر خدا، ارزش ما در این نیست



که چه داریم، بلکه با آنچه داریم چه می‌کنیم. بعضی از مردمان از یک بذر، خرمنی به بار می‌آورند. گروهی دیگر، از یک خرمن بذر، یک دنیا خار می‌پرورند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس سعدی

همه چیز در عالم تحت اصول و روابط خاصی هستی یافته. آفرینش انسان نیز از این قانون مستثنا نیست.

كُلِّ النَّاسِ قَدْ خَلَقُوا عَلَىٰ فِطْرَةِ اللَّهِ... قَدْرَ لِكُلِّ نَفْسٍ مَّقَادِيرٌ... وَلَكِنْ يَظْهَرُ كُلِّ ذَلِكِ بَارَادَاتِ انْفُسِكُمْ...<sup>۴</sup>

حضرت بهاء‌الله همه مردمان بر "فطرت الهی"<sup>\*</sup> خلق شده‌اند... و برای هر کسی مقادیری مقدر شده... و لکن ظهور آنها بسته به اراده خود شماست.

نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ لَا تَمْنَعَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَأَهْوَاؤَكُمْ عَمَّا قَدَّرَ لَكُمْ...<sup>۵</sup> حضرت بهاء‌الله از پروردگار خواستاریم که نفس شما و هوس‌های شما، شما را از آنچه برایتان مقدر داشته، باز ندارد.

سعی نمائید که بلکه به اعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده، به اعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود.<sup>۶</sup> حضرت بهاء‌الله

بسیاری از مردمان از سرنوشت خود و سهم خود ناراضیند. عدم رضایت برابر است با ناشکری و قدر ناشناسی. ما باید از نقش خود و سرنوشت خود راضی باشیم، زیرا خیر و صلاح خود را نمی‌دانیم:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...<sup>۷</sup> سوره بقره، آیه ۲۱۶

چه بسا چیزهایی که دوست ندارید، اما برای شما خویند. و چه بسا چیزهایی که دوست دارید، اما برای شما بدند.

\* فطرت الهی: اشاره به سرشت و طینت و نقشه آفرینش انسان است. روح انسان تصویری است از یزدان. از این نظر، کوچکترین تفاوتی میان انسان‌ها نیست.





بنابر نظام و نقشه آفرینش، کار ما در این دنیا ظهور استعدادات درونی ماست. در نظر خدا، ارزش ما و اجر ما برابر با اراده و کوشش ما برای ظهور "قدر" نهفته در درون ماست. در این دنیا جز نقد نمودن این "قدر" یعنی سهم یا "مقداری" که برای ما "مقدّر" شده، کاری نداریم. آنچه از گنجینه درون به عرصه ظهور نیاوریم، آنرا از دست داده‌ایم. بنابر نقشه آفرینش، جبران این زیان هرگز ممکن نیست.

حضرت بهاء الله

آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال [است].<sup>۷</sup>

برای شکوفا نمودن غنچه روحمان، دوره در اختیار داریم:

• سعی و کوشش

• طلب یاری از خدا

مقصود از دعا، یاری خواستن از خداست، تا آنچه در درون داریم، به لطف و مرحمتش به عرصه ظهور آوریم. در گلستان روح ما، چهار غنچه نهفته است. باید با کوشش و دعا این چهار غنچه را شکوفا سازیم:

• سلامت و شادابی جسم (جسمانی)

• شادی و عشق به زندگی (عاطفی)

• انسان دوستی (اجتماعی)

• خداشناسی و عشق به خدا (معنوی)

همه این غنچه‌ها باید بشکفند تا گلستانی زیبا و خوشبو بیافرینند. خداشناسی و عشق به خدا سرچشمه پرورش همه این غنچه‌هاست، زیرا بدون نور خدا، روح ما در تاریکی است:



انسان تا حق را نشناسد، از شناسائی خود محروم است. زیرا باید اول انسان نور آفتاب را ادراک نماید و نور خویش را نیز مشاهده کند. زیرا بی نور هیچ چیز مشاهده نشود.<sup>۸</sup>

حضرت بهاء الله

خداشناسی به انسان هدفی جاودان می‌بخشد. عاشق خدا، تنش را دوست دارد و در حفظ آن می‌کوشد، زیرا تن او خانه روح اوست. عاشق خدا به زندگی عشق می‌ورزد. چطور ممکن است، کسی عاشق نقاش باشد، اما نسبت به نقشه‌اش بی تفاوت باشد؟ عاشق خدا، عاشق مردمان است، زیرا تصویر خدا را در همه آنها، حتی پست‌ترین آنها می‌بیند. علاج همه مشکلات انسان و جهان، خداشناسی و عشق به خداست. جز این هرگز راهی نبوده و نخواهد بود. اگر شما راهی جز این یافتید، بزرگ‌ترین جایزه در دنیا حق مسلم شماست.

وَجَهٌ بَوَجْهِي وَأَعْرِضْ عَنْ غَيْرِي، لَأَنَّ سُلْطَانِي بَاقٍ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَمُلْكِي دَائِمٌ لَا يَحُولُ أَبَدًا. وَإِنْ تَطَلَّبَ سِوَائِي لَنْ تَجِدَ لَوْ تَفَحَّصُ فِي الْوُجُودِ سَرْمَدًا أَزْلًا.<sup>۹</sup>

حضرت بهاء الله

به من روی آور، و از غیر من روگردان شو. زیرا سلطنت من باقی است، هرگز زوال نپذیرد، و حکومت من دائمی است، هرگز تغییر نیابد. و اگر جز من را بخواهی، هرگز نیابی، اگر در جهان هستی از آغاز روزگار تا پایان آن به جستجو پردازی.

برای شناسائی نقشه یزدان در آفرینش انسان، دانستن معنای "قضا و قدر" واجب است. همانطور که جهان مادی بنابر نقشه خاصی هستی یافته، انسان هم بنابر نقشه خاصی آفریده شده. قضا و قدر اشاره‌ای است به قوانینی که بر این نقشه حاکمند. بدون شناسائی این قوانین، خودشناسی و خداشناسی ممکن نیست.

حضرت بهاء الله

بی سبب و اثر هیچ امری ظاهر نشده و نمی‌شود.<sup>۱۰</sup>



در عالم قضا، سرنوشت ما در دست خداست. در عالم قدر، سرنوشت ما در دست ماست. مسئولیت ما تنها بخاطر "قدر" است. در گلستان قدر، ما بهیچ وجه محکوم به پذیرش اندیشه‌ها و باورهای نیاکان خود نیستیم. آزادی ما در انتخاب سرنوشت جاودانی ما، بزرگ‌ترین ارمغان خالق ما بما و مهم‌ترین حق ماست. این ارمغان را به باد دادن و این حق را نادیده گرفتن، ستمی است جبران‌ناپذیر به روح ما. نتایج این ستم، از هر ستمی که دیگران بر ما تحمیل نمایند، به مراتب بیشتر و پایدارتر است. آگاهی از این زیان جبران‌ناپذیر و نتایج وخیم آن، باید هر انسانی را از قصور و غفلت در گزیدن سرنوشت جاودانی خود برحذر دارد.

ای بنده یزدان! آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق و دریای بخشش یزدانی در امواج. بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت.<sup>۱۱</sup>  
حضرت بهاء الله

در آیات الهی، واژه "تقدیر" و گاهی واژه‌های "قضا و قدر" به معنای "نقشه آفرینش" یا "نقشه تکامل انسان در علم الهی" بکار رفته‌اند:

هر جمعی را تفریقی و هر وصلی را فصلی و هر قریبی را بعدی در عقب و از پی است. ذلک تقدیر من لدن حکیم علیم.<sup>۱۲</sup>  
حضرت بهاء الله

راضی به قضا باش و هر نوع که تقدیر مجری می‌نماید خوشنود گردد. همچو گمان منما که آنچه آرزوی انسان است، خیر انسان است... البته فضل شامل گردد و آنچه سبب خیر توست، حاصل شود.<sup>۱۳</sup>  
حضرت عبدالبهاء

در بسیاری از مناجات‌ها، از خدا می‌خواهیم که ما را به کسب آنچه برایمان "قضا فرموده" یا "مقدر داشته" موفق فرماید:

فیا الهی فانزل علیه من سماء رحمتک ما قدرته فی لوح قضائک.<sup>۱۴</sup> حضرت بهاء الله  
ای پروردگارا! از آسمان رحمت خود، آنچه را در "لوح قضای خود" مقدر فرمودی، بر او نازل فرما.



يَا إِلَهِي مَا أُرِيدُ إِلَّا مَا أَنْتَ قَضَيْتَهُ بِقُدْرَتِكَ، وَهَذَا مَا اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِي...<sup>۱۵</sup>

حضرت بهاء الله

ای پروردگارا! جز آنچه تو به قدرت خود قضا فرمودی، نمی‌خواهم. این همان سرنوشتی است که برای خود اختیار نمودم...

مقصود از این آیات چیست؟ اگر "قدرِ ما" یا "سهم ما" در "لوح قضا" ثبت شده، چگونه ممکن است سرنوشت خود را به اراده خود تغییر دهیم؟

علم خدا از آینده ما، مانع آزادی ما نیست، همانطور که علم ما از آغاز و پایان موسم بهار، علت آغاز و پایان بهار نیست. از این گذشته، آنچه در "لوح قضا" یعنی در علم الهی رقم یافته، نقشه تکامل ماست، نه نقص ما. اگر اجباری در کار بود، ما همه بنابر آن نقشه بحد کمال می‌رسیدیم. باید به‌جهد و کوشش و یاری و حمایت پروردگار، این نقشه را از عالم غیب به‌منصه ظهور آوریم.

همه ما مشمول عدل الهی هستیم. بنابر نقشه آفرینش، عدل حق ماست. اما حساب فضل جداست. فضل بخششی است از پروردگار به‌بندگان، بدون لیاقت آنان. راه بدست آوردن فضل، دعا و مناجات و استغاثه به‌درگاه الهی است. تقاضای فضل و رحمت پروردگار، صدها بار در مناجات‌های دو پیامبر عصر ما دیده می‌شود:

أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِأَنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنِّْي. قَدَّرَ لِي مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَيَنْفَعُنِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.<sup>۱۶</sup>

حضرت بهاء الله

شهادت می‌دهم ای پروردگارا که مرا از من بهتر می‌شناسی. آنچه موجب نزدیکی من به تو و در دو دنیا به سود من است، برای من مقدر فرما.

قَدَّرَ لِي يَا إِلَهِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا يَنْفَعُنِي فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ لِأَنِّي لَا أَعْلَمُ نَفْعِي وَضُرِّي وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.<sup>۱۷</sup>

حضرت بهاء الله



خیر دنیا و آخرت و آنچه در جمیع عالم‌های تو به من سود می‌رساند، برای من مقدر فرما. زیرا من سود و زیان خود را نمی‌دانم. تنها تو دانا و آگاهی.

قَدَّرَ لِي بِجُودِكَ وَفَضْلِكَ مَا يَنْفَعُنِي فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ.<sup>۱۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

از روی فضل و مرحمت برای من آنچه در جمیع عالم‌های تو به سود من است، برای من مقدر فرما. تو آنچه اراده کنی مختاری.

## آزادی اراده

بسیاری از شعرا و اندیشمندان، واژه‌های "قضا و قدر" را به معنای "اجبار در اختیار" بکار برده‌اند:

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم      نسبت مده به غیر، که اینها خدا کند  
حافظ

گفتم که: "خطا کردی و تدبیر نه این بود"

گفتا: "چه توان کرد؟ که تقدیر چنین بود"

گفتم که: "قرین بدت افکند بدین روز"

گفتا که: "مرا بختِ بدِ خویش قرین بود"

گفتم که: "تو ای عمر چرا زود برفتی؟"

گفتا که: "فلانی! چه کنم عمر همین بود!"

حافظ

اعتقاد به انسانِ مجبور، از سوء تفسیر آیات الهی ریشه گرفته. آیاتی از این قبیل در همه کتاب‌های آسمانی دیده می‌شود:

آنچه در ارض ملاحظه می‌نمائی... کلّ به اراده الهیه بوده و خواهد بود... ذرّه‌ای

حضرت بهاء‌الله

از ذرّات حرکت نمی‌کند مگر به اراده حق.<sup>۱۹</sup>

حضرت باب

کلّ عباد له و کلّ بامرهم قائمون.<sup>۲۰</sup>

همه بندگان او هستیم و همه به امرش بریا.



آنچه کند او کند، ما چه توانیم کرد؟ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است.<sup>۲۱</sup>  
حضرت عبدالبهاء

این‌گونه آیات مرتبط به نقشه کلی الهی است، نه رفتار انسان. هرچه روی می‌دهد، محدود به حدود آن نقشه است، و ذره‌ای قادر به انحراف از آن نیست.

### مسئولیت ما در این دنیا

بخاطر اهمیت این موضوع، بار دیگر لازم است به یاد آوریم که پروردگار بهر یک از ما سرنوشتی خاص و سهمی معین از نعمت‌های خود عطا فرموده. سهم ما و سرنوشت ما در "بذَرِ قَدَر" پنهان است. کار ما و وظیفه و مسئولیت ما پرورش این بذر است. باید بکوشیم تا در گلستان این جهان، هرچه بیشتر میوه‌های شیرین و دلنشین به بار آوریم. مسئولیت ما بخاطر اختیار و آزادی ماست. این مسئولیت را نباید کوچک شمیریم، زیرا سرنوشت جاودانی ما مرتبط به پرورش "بذَرِ قَدَر" یعنی استعدادات درونی ماست.

هر نقشی و هر سهمی که داریم باید از آن راضی باشیم و شکر خدای را بجای آوریم و بدانیم که در برابر خالق خود ارزش ما در کوشش و کاوش ماست. چه بسا کسانی که از قطره‌ای "قَدَر" دریا می‌آفرینند و چه بسا کسانی که از دریائی "قَدَر" قطره‌ای نصیب نمی‌برند. چه بسا کسانی که آنی از زندگانی خود را هدر نمی‌دهند، و چه بسا کسانی که حاصل عمر آنها تنها حسرت و پشیمانی است، نه نعمت‌ها و بخشش‌های جاودانی.

عاشقان یزدان و خواستاران زندگانی جاودان، از هر گلستانی شکوفه‌ای و از هر بوستانی میوه‌ای می‌چینند. آنها آرام نمی‌گیرند تا خرمی از این شکوفه‌ها و میوه‌ها گرد آورند و هنگام سفر از این سرا با دامنی پر و روحی شاد و دلی فارغ و آزاد به سرای جاودان قدم گذارند.



## پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

بگو! ای مردمان: به‌رضای دوست راضی شوید، چه که آنچه را او برگزید،  
اوست پسندیده.<sup>۲۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

لا تخیننی عما عندک ثم ارزقنی ما کتبتہ لاولیائک و قدّرت لهم من قلم  
تقدیرک.<sup>۲۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
(ای پروردگار) از آنچه نزد توست مرا نا امید مدار. و از آنچه برای دوستان در  
لوحه تقدیر نگاشتی و مقدر داشتی، برایم ارزانی فرما.

به‌نام یکتا خداوند دانا!... انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه. علم غیب  
مخصوص است بذاتِ تعالی. بسا می‌شود انسان امری را که به‌نظرش پسندیده  
است از حقّ جلّ جلالهّ مسألت می‌نماید و بعد کمال ضرر از او حاصل. لذا قلم  
اعلیٰ\* مقام توکل و تفویض را القاء فرمود. بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و  
واضح است که از حقّ جلّ جلالهّ آنچه ظاهر می‌شود از مقتضیات حکمت بالغه  
بوده و هست، و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند، آنچه مصلحت اوست  
ظاهر شود. باید به‌اسباب تمسک نمود، متوکلاً علی‌الله مشغول گشت.<sup>۲۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

از اراده خود بگذرید و به‌اراده او ناظر باشید. چه که نفسی به‌ضرر و نفع خود  
آگاه نبوده و نیست... آنچه مصلحت است البته جاری خواهد فرمود.<sup>۲۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

لَا نَا عَرَفْنَا وَأَيَّقِنَا بِأَنَّكَ مَا قَدَّرْتَ لَنَا إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا.<sup>۲۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
ما می‌دانیم و یقین داریم که برای ما مقدر نمی‌داری مگر آنچه به‌خیر و صلاح  
ماست.

\* قلم اعلیٰ: اشاره به‌روح اعظم الهی. تفویض: سپردن، واگذار کردن. حکمت بالغه: آنچه صلاح  
است



اگر در این ایام... امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ  
 مشوید، که ایام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما  
 را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است.  
 البته به جمیع آنها رسیده فائز گردید. ۲۷

حضرت بهاء‌الله

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ... خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ  
 عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

سوره مائده، آیه ۱۱۹

پروردگار چنین گفت: امروز روزی است که راستگویان به ثمر و نتیجه راستگویی‌شان  
 می‌رسند. برایشان باغ‌هایی مقدر است... که تا ابد در آنها ساکنند. پروردگار از آنها  
 راضی است، آنها هم از پروردگار راضیند. آن چه کامرانی بزرگی است!

ای خاک متحرک! من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید  
 تو را بریده. و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من  
 عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر  
 تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار. ۲۸

حضرت بهاء‌الله





## نظری دیگر به نفسِ نزدیک‌نگر

باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در أخذ نفس اماره شعله  
فروزنده.<sup>۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت ما در سفر از "خود به‌خدا" شناسائی نفسی است کوشا که در درون ما حاکم و بر ما غالب است. هر ظلمی که در دنیا هست از این نفس سرچشمه می‌گیرد. شناسائی این نفس نخستین گام در راه سعادت و کامرانی هر انسانی است.

مطالعه ما در این فصل درباره راه و روشی است که نفس نزدیک‌نگر برای موفقیت خود بکار می‌برد. این نفس در کار خود بسیار ماهر و موفق است، زیرا اکثر مردمان را در زیر سلطه خود دارد. رمز موفقیت این نفس در این



است که می‌تواند هر چیزی را آنطور که می‌خواهد به خودش جلوه دهد. عجیب‌تر آنکه، این هنر را در همه مردمان، جز خودش می‌بیند.

بعضی از آیات الهی به این هنر اشاره می‌کنند. این نوع آیات هم در قرآن و هم در آثار حضرت بهاء‌الله دیده می‌شوند:

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

سوره یونس، آیه ۱۲

همچنین سوره انعام، آیه ۱۲۲

این‌طور رفتار مردم متجاوز و خطاکار در نظر آنها زیبا جلوه می‌کند.

زَيْنَ الشَّيْطَانِ لَكُمْ اَعْمَالِكُمْ...<sup>۲</sup>

حضرت بهاء‌الله

"شیطان" (نفس خودخواه) اعمال شما را به شما زیبا جلوه داد...

كَذَلِكَ زَيْنَ الشَّيْطَانِ لَهُمْ بِاَعْمَالِهِمْ وَاَقْوَالِهِمْ.<sup>۳</sup>

حضرت بهاء‌الله

این چنین "شیطان" رفتار و گفتار آنها را به آنها زیبا جلوه داد.

كَذَلِكَ زَيْنَ الشَّيْطَانِ لَهُمْ اَعْمَالُهُمْ وَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ... بَعْدَ الَّذِي اَمَرَهُمُ اللهُ فِي كُلِّ

الْاَلْوَابِحِ بَانَ لَا يَتَّبِعُوا هَوَاهُمْ.<sup>۴</sup>

حضرت بهاء‌الله

این چنین "شیطان" اعمالشان را به نظرشان زیبا جلوه داد و دل‌هایشان را سخت نمود... و حال آنکه خداوند در جمیع آیاتش به آنها حکم نموده که از هوس‌های نفسانی خود پیروی نکنند.

"شیطان" نمادینی است از نفس نزدیک‌نگر و خودخواه ما. این نفس چگونه رفتار ما را بما زیبا جلوه می‌دهد؟ شایسته است در این باره تأمل نمائیم، و آلا از خودشناسی که لازمه آزادی و شادی جاودانی ماست، بی‌بهره‌ایم. هنر شگفت‌آسای نفس نزدیک‌نگر را دائماً در روابط خود با همه مردمان می‌بینیم. مثلاً می‌خواهیم شخصی را قانع کنیم که فکر تازه‌ای را بپذیرد، بدون اینکه گفتار ما کوچکترین اثری در او بگذارد. ما این شکایت را از همه مردمان بجز خودمان داریم.



مقاومت در برابر افکار و عقاید تازه در همه ما کم و بیش هست. گوش باز و شنوا، بسیار کمیاب است. میهمان یا خبرآور، در خانه را می‌زند، اما صاحبخانه غایب است. اگر این مشکل در عالم نبود، دنیا بهشت برین می‌شد. زیرا حقیقت یکی است، تعدد ندارد. اگر چیزی درست است، ما همه باید به درستی آن پی ببریم، و آنرا به دل و جان بپذیریم.

چرا نمی‌توانیم انسان‌هایی را که به‌زیور خرد آراسته‌اند، گرد هم آوریم و در اندیشه و عقیده سازگار کنیم؟ آیا جز این است که هر یک از آنها اندیشه خود را بهتر و زیباتر از اندیشه دیگران می‌بیند؟ آیا جز این است که در هنگام داوری، بیشتر مردمان، خرد را که راهنمای عادل و راستین انسان است در اختیار تقلید و تصورات خام و خواسته‌ها و هوس‌های نفس نزدیک‌نگر می‌گذارند؟

چرا سیاستمداران کشورهای پیش‌رفته که خود را وطن‌پرست می‌شمرند، پیوسته با طرفداران حزب مخالفشان در جنگ و جدالند؟ چرا پیشوایان مذهبی، حقیقت آئین‌های تازه را هرگز نپذیرفته و هنوز هم نمی‌پذیرند؟ از ظهور این آئین‌ها قرن‌ها و هزارها سال گذشته است، اما پایه‌های انکار و جدائی، و حتی دشمنی میان پیشوایان مذهبی هنوز استوار و پابرجاست. چه کمیابند آنان که دگراندیشان را در آئینه فکرشان آنطور که هستند، نه آنطور که می‌خواهند، به‌بینند و درباره عقایدشان با میزان عدالت به‌قضاوت پردازند.

تمایل انسان به‌زیبا دیدن افکار و اندیشه‌های خود، آشکارترین نشانه تسلط نیروهای "نفس و هوی" بر روح انسان است. هدف ما و چالش اصلی ما در این دنیا، غلبه بر این نفس است. برای توفیق در این هدف، باید هرچه بیشتر خود را بشناسیم و بدانیم چرا و چگونه خود را از پذیرفتن اندیشه‌های تازه باز می‌داریم. هرچه در این باره بیاندیشیم، باز هم کم است. زیرا افکار



خود را زیبا دیدن، نخستین سد در راه ترقی ماست و برداشتن آن کاری است بس دشوار.

برای توفیق در تبادل افکار، باید نظر دیگران را آنطور که در نظر آنها جلوه دارد به‌بینیم. تنها از این راه می‌توان به‌درون دگراندیشان راه یافت. و الا جز مجادله در گفتار، نمی‌توان چیزی انتظار داشت. خود را جای دیگران گذاشتن و به‌چشم آنها نگریستن آسان نیست.

راه آگاهی مردمان از سرنوشت جاودانشان و رمز شناسائی پیامبران یزدان در این است که جلوه و جلای این دنیا را که سرچشمه و سیراب‌کننده آن نفس و هوئی است، از لوحه دل بشویند تا به‌سرنوشت آسمانی و جاودانی خود پی برند، و الا نفس نزدیک‌نگر، آنها را از این کار باز می‌دارد. در راه غلبه بر نفس نزدیک‌نگر و خودخواه، دو مانع یا پرده هست:

- پرده‌ای که افکار و عقاید ما را بما زیبا جلوه می‌دهد.
- پرده‌ای که افکار و عقاید متفاوت و تازه را بما ناموزون و نادرست جلوه می‌دهد.

برای اینکه بیش از پیش به‌معنا و مقصود گفتار الهی پی برید، به این طرح جامه عمل بپوشانید. از پنج نماینده از آئین‌های گوناگون بخواهید که گرد هم آیند و بکوشند تا حقیقت آئین خود را به‌یکدیگر به‌اثبات رسانند، شاید سرانجام هم‌عقیده شوند. فکر می‌کنید چه خواهد شد؟ مدّت هاست چنین آزمایشی در برابر صدها هزار نفر از ایرانیان انجام یافته. در یکی از برنامه‌های تلویزیونی، مدت هاست که نمایندگان از پنج باور—یهودی، زردستی، مسیحی، مسلمان، و بهائی—پهلوی هم نشسته، از عقاید خود سخن گفته، و به‌سؤالات بینندگان پاسخ داده‌اند. این نمایندگان به‌تدریج بهم انس گرفته‌اند، اما تاکنون در آنها کوچکترین نشانه‌ای از تمایل به‌باورهای یکدیگر



دیده نشده. این سخن‌گویان همه مردمانی ممتاز و متفکرند، و عالی‌ترین مدارج تحصیلی را پیموده‌اند. چرا پس از اینهمه گفتگو، هر کدام از آنها عقاید خود را بهترین شمرده و می‌شمرد؟ پاسخ این پرسش همان است که خداوند از پیش بما داده است: هر یک از آنها عقایدش را در نظر خودش زیبا جلوه داده و می‌دهد. این تصور و این باور بهر یک از آن مؤمنان امنیت و آسایش می‌بخشد و باو اطمینان می‌دهد که: "تو گمراه نبوده و نیستی. پس شاد باش که چنین نعمتی نصیب تو گشته، خوشا بحال تو و هم‌دینان و هم‌اندیشان تو. جای مؤمنی با وفا مانند تو، بهشت جاودان است."

از خود راضی بودن، همواره روند مردمان بوده و هست:

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. سوره مؤمنون، آیه ۵۳

مردمان دینشان را مابین خودشان تقسیم نمودند. هر گروهی از آنچه دارد—به آن باور دارد—خوشحال و راضی است.

بزرگ‌ترین مانع و چالش ما در راه تکامل معنوی، جز در هم کوبیدن این سد بزرگ، یعنی "نفس و هوی" چیست؟

اگر این نفس احساس ناامنی نکند، اگر برای خود خطری و ضرری از پیش نبیند، شناختن زیبایی و برتری گفتار پروردگار مانند دیدن آفتاب برایش آسان است. اما اگر احساس خطر نماید و به خود اجازه آزادی ندهد، بهمان آسانی که پلک چشم آفتاب را می‌پوشاند، نفس نزدیک‌نگر، انسان را از دیدار زیبایی گفتار پروردگار باز می‌دارد.

مطالعات نشان می‌دهد که سرنوشت دو برادر یا خواهر دوقلو گاهی کاملاً متفاوت و حتی متضاد است. چرا؟ هر یک از آنها آزاد است که تجربیات خود را آنطور که می‌خواهد به نظر خودش جلوه دهد. آن خواهران و برادران



خانواده‌شان را انتخاب ننمودند، اما آزاد بودند که هرچه می‌آموزند، به نظر خودشان آنطور که می‌خواهند به‌بینند. این است معنای جبر و اختیار و قضا و قدر:

• ما را بر "قضا" اختیاری نیست.

• اما قدر کاملاً در اختیار ماست.

بنابر قضاوت یزدان، در زندگانی ما پر ارزش‌ترین نعمت‌ها، نعمت‌های معنوی است. بنابر یک مطالعه علمی، از نظر معنوی و اخلاق انسانی، زن‌های سیاه پوست که در جنوب آمریکا زندگی می‌کنند، مقام اول را حائزند. بسیاری از مردمان به این زنان به‌نظر حقارت می‌نگرند. آنها چقدر در اشتباهند! چه بسا که این زنان به‌ظاهر محروم، در نظر یزدان از پادشاهان و بزرگان و رؤسای عالم عزیزترند. این چنین است قضاوت یزدان، اگر چه بیشتر مردمان به‌دشواری این داوری را می‌پذیرند. اغلب مردمان تنها به‌ظاهر فریبنده این جهان فانی ناظرند، نه نعمت‌های جاودانی.

نفس نزدیک‌نگر به‌راه‌های گوناگون به‌عشق ما و بستگی ما به این دنیا می‌افزاید و از عشق ما به‌خدا و شادی‌های معنوی ما می‌کاهد. از جمله:

• ثروت دنیا را در نظر ما زیبا جلوه می‌دهد.

• ما را بیش از نیاز، به‌گرد آوردن مال و منال می‌گمارد.

• این دنیای فانی و زودگذر را در نظر ما باقی و پایدار جلوه می‌دهد.

• ارزش و مقام لذات جسمانی را از آنچه هست زیباتر و برتر بما می‌نماید.

• رویداد مرگ را از خاطر ما می‌برد.



• آینده را زیباتر از آنچه هست بما جلوه می‌دهد. از جمله بما می‌گوید: "زندگانی گذشته تو سخت بود. اما آینده با گذشته متفاوت است. هر وقت چنین و چنان شد، از آن به بعد زندگانی خوشی خواهی داشت."

آیا غم و غصه ما در سن جوانی کمتر از سن کودکی است؟ آیا ناراحتی‌های ما در میانسالی یا پیری کمتر از جوانی است؟ آیا غم و غصه‌ها کمتر می‌شوند، یکسان می‌مانند، و یا حتی بیشتر می‌شوند؟

ایام گذشته را بخاطر آر، چه بود و چه شد؟ و چه نتیجه حاصل گشت؟ آینده مثل سابق است، و ماضی آینهٔ مستقبل. هر چه در او بینی در این خواهی دید. هر چه در آن یافتی در این خواهی یافت... ولی جمیع خلق از ماضی شاکمی و به مستقبل امیدوار. گمان کنند که زمان کلال و ملال بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید. هیهات! هیهات! \* این جهان عالم خاک است و این نفس مُنْهَمِک \* و ناپاک. چگونه مسرت و فرح و شادمانی و کامرانی حاصل آید؟ هیهات، هیهات! مگر آنکه انسان... نظر از این جهان پستی بردارد، و آنچه در جهان بالاست مشاهده نماید... آن وقت سرور دو جهان گردد و درخشندهٔ جاودان شود.<sup>۵</sup>

حضرت عبدالبهاء

حضرت مسیح فرمودند، ورود مردم ثروتمند به بهشت بسیار دشوار است. در نظر پروردگار، ثروت سدی است میان بنده و آفریننده. با اینحال بسیاری از مردمان، عمرشان را به عشقِ ساختن و داشتن و سپردن این سدّ به دیگران، صرف می‌کنند:

\* هیهات هیهات: این تصور چقدر دور از حقیقت است!

\* مُنْهَمِک: سخت مشغول و سرگرم (نفس آماره سخت سرگرم و آلوده به این دنیا است).



ای مغروران باموال فانیه! بدانید که غنا سَدی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقررِ قرب<sup>۶</sup> وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی. پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش نماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان<sup>۷</sup> را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را.<sup>۶</sup> حضرت بهاءالله

در قرآن مجید، خداوند به کسانی که مال دنیا را دوست دارند، اخطار شدید می‌دهد:

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ... كَلَّا...  
سوره همزه، آیات ۴-۱  
وای بر کسی که به غیبت و تهمت به مردمان مشغول می‌شود، ثروت می‌اندوزد، و با ذوق به حساب مالی خود می‌رسد، به این خیال که ثروت این جهان او را جاودان می‌سازد... نه! هرگز چنین نبوده و نیست...

با همه این اخطارها، بیشتر مردمان امتیاز و برتری خویش را در ثروت این جهان می‌دانند و در کسب آن و اندوختن و انباشتن آن سخت می‌کوشند، اما به ثروت و سرمایه جاودان که ارزش حقیقی آنها تنها در آن است، چندان قدر نمی‌نهند. در نظریزدان چه گونه مردمانی فقیرند؟ آنان که از نعمت‌های این جهان چندان بهره‌ای ندارند، یا آنان که از ثروت معنوی بی‌بهره‌اند؟ از هر دو نعمت بهره داشتن، البته بهتر و خوشتر و محبوب‌تر است. اما مشکل در اینجاست: این دو نعمت پیوسته در رقابت‌اند.

فقر این دنیا بسیار زودگذر است. آیا صد سال عمر انسان در این جهان، در برابر عمر جاودان، بیش از یک آن است؟ فقیر و تنگدست کسانی هستند که از ثروت معنوی که جوهر آن دانائی و عشق به یزدان است بی‌بهره‌اند. نیازمندی این مردمان جاودانی است.

<sup>۶</sup> مقررِ قُرب: اشاره به نزدیکی به خدا.

<sup>۷</sup> اهل آسمان: اشاره به عالم روح و روان.





فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال.<sup>۷</sup> حضرت بهاء‌الله برتری انسان در خدمت و کسب کمالات و فضائل معنوی است، نه به خود آراستن و به کسب ثروت و مال پرداختن.

قل انّ الانسان يرتفع بامانته و عفته و عقله و اخلاقه و يهبط بخيانتة و كذبه و جهله و نفاقه لعمرى لا يسمو الانسان بالزينة و الثروة بل بالآداب و المعرفة.<sup>۸</sup> حضرت بهاء‌الله

بگو! مقام انسان به امانت و عفت و عقل و اخلاقش بلند می‌شود، و به خیانت و دروغ و نادانی و نفاقش پائین می‌رود. به خدا سوگند! برتری انسان به زینت و ثروت نیست، به آداب و معرفت است.

از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید. نزد اهل بها [بهایان] افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است، نه به وطن و مقام. ای اهل زمین! قدر این کلمه آسمانی را بدانید، چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی، و به منزله آفتاب است از برای جهان بینائی.<sup>۹</sup> حضرت بهاء‌الله





## نقشه آفرینش انسان

خلاصه‌ای از این کتاب

### نقشه آفرینش انسان

رابطه انسان با یزدان در این جهان و جهان جاودان بر این "پنج حلقه پیوسته" متکی است:

۱. علم و آگاهی
۲. آزادی و اختیار
۳. مسئولیت در برابر پروردگار
۴. آزمایش
۵. داوری و عدالت: روبرو شدن با نتیجه اعمال خود در جهان جاودان



## پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

گفتار پروردگار آشکارترین نشانه عظمت و بزرگی او، مطمئن‌ترین میزان شناسائی او، و نزدیک‌ترین راه به سوی اوست.

آفتاب آمد دلیل آفتاب      گر دلیلت باید، از وی رو متاب  
مولوی

در این فصل نمونه‌هایی از کتاب‌های آسمانی درباره هریک از "پنج حلقه پیوسته آفرینش" تقدیم می‌شوند. سخن یزدان چون خورشید تابان، ما را به منشأ و مبدأ آفرینش متصل می‌سازد و به روح ما روشنی می‌بخشد.

سخن سخن سرا فکر اوست. آیا می‌توان بدون دانستن فکر خدا، خدا را شناخت، به آستانش راه یافت، و به جمالش عشق ورزید؟ آیا می‌توان راهی از این مطمئن‌تر و نزدیک‌تر به سویش تصور نمود؟

بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، پروردگار استعداد شناسائی خود را، از راه گفتارش، در بندگانش به‌ودیعۀ نهاده. آیا آفریننده مانند بنده سخن می‌گوید؟ بدیهی است، برای مکالمه با بندگان، باید به‌زبان‌شان سخن گوید، اما "لحن گفتارش" چنان ممتاز و متفاوت است که هر انسانی می‌تواند آنرا بشناسد و از سخن بندگانش تمیز دهد.

اودع فی کلّ نفس ما یعرف به آثار الله و من دون ذلك لم یتّم حجّته علی عباده  
ان انتم فی امره من المتفکرین انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و انه  
لهوالرحمن الرحیم.<sup>۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

در هر نفسی میزان شناسایی کلام یزدان و تمیز دادن آن را از غیر آن، به‌ودیعۀ گذاشت. والّا دلیل و برهان یزدان بر بندگانش کامل نمی‌شد، اگر در امر و آئینش تفکر کنید. پروردگار به‌کسی ظلم نکند و به‌بندگان حکمی مافوق طاقتشان ندهد. او بخشنده و مهربان است.



خداوند شهادت می‌دهد که او را از سخنش می‌توان شناخت. اگر به شهادت خالق خود اعتماد نکنیم، تقصیر از کیست؟ از بنده یا آفریننده؟ نمونه‌هایی از گفتار پروردگار که درباره این "پنج حلقه پیوسته" آفرینش تقدیم شده، به دقت بخوانید و از خود پرسید: "آیا انسانی هرگز اینگونه سخن گفته است؟"

## ۱

## حلقه علم و آگاهی

علم و آگاهی نخستین حلقه از "پنج حلقه پیوسته" آفرینش است. در آغاز، خداوند بما آگاهی می‌بخشد و بما می‌آموزد که منظور از خلقت ما چیست، از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. این آگاهی و دانش را در هر عصری—حدود هر هزار سال یکبار—توسط برگزیده‌ای بما می‌آموزد.

برگزیدگان یزدان از خود اراده‌ای ندارند، تنها به حکم سازنده جهان سخن می‌گویند. هرطور ما با آنها رفتار کنیم، انگار با خدا رفتار کرده‌ایم. زیرا آنها نماینده خالق ما در بین ما هستند. ایمان به آنان ایمان به خداست، بی‌اعتنائی به آنان بی‌اعتنائی به خداست. آن فرستادگان، سخن‌گوی خدا هستند. از جانب او ما را دعوت می‌کنند که آئین یزدان را که راهنمای زندگانی ماست بپذیریم و در راه اشاعه آن بکوشیم.

دعوت این پیامبران را نباید کوچک شمردیم، زیرا سرنوشت ما در دو دنیا تا روزگار برپاست مرتبط به پاسخ ماست. پذیرش این دعوت، بزرگ‌ترین افتخار، و غفلت در پذیرش آن، مایه بزرگ‌ترین پشیمانی و زیان در زندگانی جاودانی ماست. خالق ما، هم دوست ماست، هم عاشق ما، و هم معشوق آسمانی ما. آیا افتخاری از این برتر می‌توان تصور نمود که هم دوست خدا و هم معشوق خدا شویم؟



يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ... عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ خَلَقْتُكَ، وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَأَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي.<sup>۲</sup>

حضرت بهاء الله

ای فرزند انسان... عشقم را در تو شناختم، پس تو را آفریدم، تصویرم را بر تو گذاشتم، و زیباییم را بر تو نمودم.

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف.<sup>۳</sup>

حضرت محمد (حدیث)

من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم. پس انسان را آفریدم تا شناخته شوم.

قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبي المكنون لو انتم تعرفون. لولا المفتاح لكان مكنوناً في ازل الازال لو انتم توقنون.<sup>۴</sup>

حضرت بهاء الله

بگو! کلید این گنج، "محبت پنهان" من است، اگر بشناسید. بدون کلید، این گنج همیشه پنهان می ماند، اگر یقین کنید.

بعد از خلق کل ممکنات... انسان را... برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.<sup>۵</sup>

حضرت بهاء الله

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود، و دوست داشته و می دارد که کل با منتهای حُب در جنّات او متصاعد گردند.<sup>۶</sup>

حضرت باب

خداوند دوست می دارد که کل را هدایت کند... ولی نفوس متکبره خود مهتدی [هدایت یافته] نمی شوند.<sup>۷</sup>

حضرت باب

امروز را مثل نبوده و نیست، چه که کنز مخزون ظاهر و به اسم اعظم معروف.<sup>۸</sup>

حضرت بهاء الله

يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.

سوره قیامت، آیه ۳۶

در آیه پیش، واژه "سُدًى" معانی متعدد دارد، از جمله: ترک نمودن، نادیده گرفتن، هدر دادن، بی هدف بودن، سرگردان ماندن، بی ارزش بودن. بنابراین، از آیه مبارکه این معانی استنباط می شود: آیا انسان می پندارد که:



- رها می‌شود؟
- مخلوقی بیهوده است؟
- بی صاحب و راهنماست؟
- بی ارزش و هدف است؟

با این پرسش‌ها خالق ما، ما را به تفکر و تأمل می‌خواند، زیرا بیشتر مردمان چنان سرگرم این جهانند، که فرصت تأمل و تفکر در سرنوشت جاودانی خود ندارند.

### دعوت نامه‌های عاشقانه

در این آیات، یزدانِ مهربان، به‌زیان برگزیده‌اش، حضرت بهاء‌الله، خبرِ ظهورِ پیامبری تازه را بما می‌دهد و در نهایتِ لطف و احسان به‌زیان آن موعود، ما را دعوت می‌کند که گفتارش را به‌جان بشنویم، به‌سویش بشتابیم، و باو عشق ورزیم. این آیات را بارها بخوانید تا به‌عشق خدا به‌بندگانِش پی برید:

بگو! \* ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!<sup>۹</sup>

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است، از آن بنوشید تا به‌یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به‌کوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگِ شهرِ جانان نمائید.<sup>۱۰</sup>

\* واژه "بگو!" در آیات حضرت بهاء‌الله و حضرت باب صدها بار بکار رفته. این واژه برابر است با واژه "قل!" در قرآن مجید. پروردگار به‌پیامبرش حکم می‌کند که چنین با مردمان سخن گوید. این اصطلاح در عهد عتیق به‌این صورت بکار رفته: "خداوند چنین گوید." (Thus says the Lord).



جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد.<sup>۱۱</sup>

ای دوستان! یزدان می‌فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.<sup>۱۲</sup>

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید. امروز کنوز عالم به یک قطره از دریای آگاهی معادله ننماید.<sup>۱۳</sup>

ای بلبلان فانی! در گلزار باقی گلی شگفته که همه گلها نزدش چون خار، و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید به بوستان وصال درآئید و از گل بی مثال ببوئید و از لقای بی زوال حصه [بهره] برید. و از این نسیم خوش صبا معنوی غافل نشوید.<sup>۱۴</sup>

قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع انه علی خسران عظیم.<sup>۱۵</sup>

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده.

ای بندگان! تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آنرا یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آنرا پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آنرا به یاد گمراهان میلانید.<sup>۱۶</sup>

ای بندگان! به راستی می‌گویم. راستگو کسی است که راه راست را دیده... و این راه در میان راه‌ها مانند آفتاب جهان تاب است در میان ستارگان. هر کس به این راه نرسیده، آگاه نه و بی‌راه بوده. اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.<sup>۱۷</sup>

ینبغی للأنسان ان یظهر منه ما یکون ذکره باقیا بقاء الملک و المملکوت و یتسعی به الوجوه فی کلّ عالم من عوالم ربّها المقتدر القدر.<sup>۱۸</sup>





شایسته انسان چنان است که از او رفتاری به ظهور رسد که تا مُلک و ملکوت بر جای خود باقی است، آثارش پایدار ماند، و از او چنان نوری بتابد که سیمای دیگران، در جمیع عوالم یزدان، از او روشنی یابند.

اَنَا امْرَأُكُمْ... بَمَا يَرْفَعُكُمْ وَيُنْفَعُكُمْ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ رَبِّكُمْ... مَا خَلَقْتُمْ لَانْفُسِكُمْ بَلْ لَخِدْمَةِ امْرِئِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۱۹</sup>

ما شما را امر می‌کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره برید... شما برای خدمت به خود خلق نشده‌اید، برای خدمت به آئین خداوند—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده‌اید.

من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتها برای خود پسندیدی. آخرتا وقت باقی مانده، رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۲۰</sup>

نه از اطاعت عالم، باو نفعی راجع و نه از ترک آن، نقصی وارد... جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود.<sup>۲۱</sup>

محبوبِ عالمیان در زندان\* شما را به یزدان می‌خواند، از او به‌پذیرید. و بلاهای بی‌پایان را از برای خلاصی شما قبول نموده، از او مگریزید. از دشمن دوست‌نما بگریزید و به دوستِ یکتا دل بندید.<sup>۲۲</sup>

امروز یزدان ندا می‌نماید و کلّ را به مینوی [بهشت] اعظم بشارت می‌دهد. گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بی‌مانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد. بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست. دانائی خرد از بینائی بصر است. اگر مردمان به چشم خود بنگرند، امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند. بگو! خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بختیار آنکه رسید و دید و شناخت.<sup>۲۳</sup>

بنام خداوند دانا! بگو ای عباد! به آنچه حق جل جلاله وصیت فرموده عامل شوید. امروز روز قرب و لقا است و روز رحمت و عنایت است... بگو ای عباد! مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این آیام را بدانید.<sup>۲۴</sup>

\* حضرت بهاء‌الله حدود ۴۰ سال در زندان و تبعید بسر بردند.



ای دوستان! بشنوید ندای دوست حقیقی خود را و به اسباب دنیا و آنچه در او هست مشغول نشوید.<sup>۲۵</sup>

امروز روز ذکر و بیان است، نه روز خاموشی... به‌گفتار آئید و از اشرار مترسید.<sup>۲۶</sup>

قل تالله یا قوم اذکرکم لوجه الله و ما ارید منکم جزاءً ان اجری الا علی الذی فطرنی و بعثنی بالحق و جعلنی ذکراً للخلائق اجمعین.<sup>۲۷</sup>

بگو! ای مردمان، به خدا سوگند، بخاطر خدا شما را یادآور می‌شوم و از شما پاداشی نمی‌خواهم. اجر من از سوی خداوندی است که مرا آفرید، به حقیقت برانگیخت و "ذکری" برای جمیع مردم جهان نمود.

چه شب‌ها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقت‌ها که به‌آخر رسید و چه ساعت‌ها که به‌انتهای آمده و جز به اشتغالِ دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمایند تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد و فرقیها بر بستر تراب مقر و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست... ای پروانگان! بی‌پروا بشتابید و بر آتش زبید. و ای عاشقانِ بی‌دل و جان، بر معشوق بیایید...<sup>۲۸</sup>

## ۲

### حلقه آزادی و اختیار

خالق ما به زبان همه فرستادگانش بما می‌آموزد که در دین و ایمان اجباری در کار نیست. آزادی وجدان از هدیه‌های بزرگ یزدان به‌بندگان است. عشق راستین را تنها در آزادی وجدان و اختیار می‌توان یافت، نه در اکراه و اجبار.

بنگرید! من در برابر شما دری گشوده‌ام که احدی قادر بر بستن آن نیست.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۸)

سوره غاشیه، آیات ۲۱-۲۲

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ.

پس تذکر ده، زیرا کار تو تنها یادآوری است. بر آنها تسلطی نداری.



به‌ناخواست کسی را در کیش [یزدان] در آوردن روا نه. راستی از کژی جدا شده. پس هرکه به‌یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید... از گرداب تیرگی رهائی یافت.<sup>۲۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله

من شاء فليقبل و من شاء فليعرض انه كان غنياً عما كان و ما يكون.<sup>۳۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
هر کس می‌خواهد روی آورد و هر کس می‌خواهد روی بگرداند. پرورگار از آنچه بوده و هست بی‌نیاز است.

سبیل هدایت از روی حبّ و رأفت بوده، نه شدت و سطوت. هذا سنّة الله من قبل و من بعد.<sup>۳۱\*</sup>  
حضرت باب

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.  
سوره تغابن، آیه ۱۲  
از خدا و پیامبرش فرمان برید. اگر روی بگردانید [خود مسئولید]. وظیفه پیامبر ما، تنها پیام‌رسانی است.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ...  
تو مأمور نیستی آنها را به اجبار وادار [به ایمان] کنی...  
سوره ق، آیه ۴۵

آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل و الاّ تعرّض باطل. ذرّوه  
بِنَفْسِهِ مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمَ.<sup>۳۲\*</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ان احسنتم احسنتم لانفسكم... و ان اساتم قد اساتم لانفسكم.<sup>۳۳\*</sup> حضرت باب  
اگر خوبی کنید، به‌خود خوبی کرده‌اید... و اگر بدی کنید به‌خود بدی کرده‌اید.

قل جاء الحق من عندالله بالحق الخالص فمن شاءالله قد شاءك و من ادبر عن الحق والكتاب فان الله قد كان عن العالمين غنياً.<sup>۳۴</sup>  
حضرت باب  
بگو! حقیقت از جانب پروردگار آشکار شده. هر کس خواستار خداست، خواستار توست. و هر کس از حق و کتاب خدا رو می‌گرداند، به‌یقین بداند که یزدان از مردمان بی‌نیاز است.

\* این است سنّت و روش خداوند، از قبل و از بعد.

\* او را به‌حال خود واکذارید و به‌پروردگار مهیمن و قیوم روی آورید.

\* شبیه این بیان در قرآن نیز هست: سوره بنی اسرائیل، آیه ۷.



هَذَا دِينَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ مَنْ ارَادَ فَلْيَقْبَلْ وَ مَنْ لَمْ يَرِدْ فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. ۳۵

حضرت بهاء‌الله

این آئین خداست، چه از پیش و چه از بعد. هر کس می‌خواهد به‌پذیرد یا رد نماید. یزدان از مردم جهان بی‌نیاز است.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. سوره عنکبوت، آیه ۶

هر که بکوشد، برای خود می‌کوشد. به‌یقین یزدان از مردم جهان بی‌نیاز است.

### ۳

## حلقه مسئولیت

ما به‌اراده یزدان به‌این جهان آمده‌ایم، نه به‌خواست خود. نقشه آفرینش ما تنها از اوست و در دست او. شایسته است اراده یزدان را برخواست خود رجحان دهیم و در تحقق آن بکوشیم، و الا از زندگانی خود در این دنیای فانی، از سهمی که در سرای جاودانی برای ما مقدر شده، بهره‌ای نبریم. در آن‌صورت، زندگانی ما مانند زندگانی کارمندی است که عمری بکوشد، اما مزدی نگیرد و ثمری نبرد.

بنابر نقشه یزدان، این جهان جای کاشتن است، جهان جاودان جای بهره برداشتن. برترین بهره ما، نزدیکی به‌خداست. آیا افتخاری از این برتر برای بشر میسر است؟ این ارمان بزرگ را تنها با کوشش می‌توان بدست آورد. نوشته‌های آسمانی، راه بدست آوردن آنرا بما نشان می‌دهند.

مسئولیت ما دوگانه است: به‌خود و به‌دیگران. آئین یزدان تنها برای خوشبختی و شادی ما و نزدیکی ما به‌خدا نیامده. علاوه بر آن، نقشه بنای صلح و سعادت برای عامه ساکنان این دنیاست. هر کس از شرکت در تحقق نقشه یزدان سر باز زند، با دو پیامد روبروست:

- محرومیت از بزرگ‌ترین فضل و بخشش پروردگار به‌بندگان.
- بی‌اعتنائی به‌سختی‌ها و بلاهای بی‌شمار مردم این جهان.



تأسیس بنای صلح و سعادت، نیازمند به‌همکاری و همیاری عامه مردم جهان است. آگاه نمودن مردمان از نقشه یزدان برای رهائی جهان از جنگ و جدال و تأسیس بنیان یکرنگی و یگانگی، نخستین هدف و مقصد بهائیان است:

ای اهل عالم! همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۳۶</sup> حضرت بهاء‌الله

خالق ما بما می‌آموزد که پس از آگاهی از ظهور پیامبری که برای عصر ما آمده، باید به دعوتش پاسخ دهیم، گفتارش را که گفتار خداست بپذیریم، و در اشاعه آئینش بکوشیم. و آلا در برابر آفریننده خود مسئولیم.

## پروردگار را از گفتارش

### می‌توان شناخت

اگر من به دنیا نمی‌آمدم و با مردمان سخن نمی‌گفتم، آنها تقصیری نداشتند. حال که آمده‌ام، دیگر برای گناهانشان عذری ندارند.  
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۲۲)

یوم قیامت، خداوند سؤال می‌فرماید از هر نفسی به آنچه فهم اوست، نه به اتباع او نفسی را... کلّ بنفسه مکلفند.<sup>۳۷</sup> حضرت باب

اگر [خبر ظهور را] نشنیده بودند مکلف نبودند.<sup>۳۸</sup> حضرت باب

به محلی که صیبت [ندای] نبوت نرسد، آن نفوس معذورند.<sup>۳۹</sup> حضرت عبدالبهاء

آن خدمتکاری که وظیفه خود را بداند و به آن عمل نکند، به سختی مجازات خواهد شد. اما اگر کسی ندانسته عمل خلافی انجام دهد، کمتر مجازات خواهد شد. بهر کس مسئولیت بزرگ‌تری سپرده شود، بازخواست بیشتری نیز از او خواهد شد، و نزد هر کس امانت بیشتری گذاشته شود، مطالبه بیشتری نیز از او خواهد شد.  
حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱۲، آیات ۴۸-۴۷)



حَاسِبٌ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبَ. ۴۰  
پیش از آنکه به حساب روح تو برسند، به حساب خودت برس...

به حساب مالی خود خوب می‌رسند، ولی از حساب ابدی غافلند. ۴۱ حضرت باب  
هر یک از ما باید به‌تنهایی در برابر تخت داوری خداوند بایستیم تا ما را داوری  
کند. رومیان، فصل ۱۴، آیه ۱۰

## نتیجه انکار پیامبران در این جهان

خالق ما از مشکلات ما بهتر از ما آگاه است. او از پیش، راه حل آنها را  
به‌واسطه فرستادگانش برای ما می‌فرستد. اگر ما راه او را نپذیریم، چه  
انتظاری داریم؟ در آن صورت مشکل از کیست؟ از ماست یا از خدا؟

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ.  
هر مصیبتی به شما برسد، به‌دست خود بر سر خود می‌آورد.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.  
سوره انفال، آیه ۵۳

ترجمه ۱: خداوند نعمتی را که برای قومی مقدر داشته در صورتی نصیب آنها  
می‌سازد که نفوس خود را تغییر دهند.

ترجمه ۲: نمی‌توانید نعمتی را که خداوند برای شما مقدر فرموده به‌دست آورید  
مگر آنکه نفس خود را شایسته آن سازید.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.  
سوره بنی‌اسرائیل، آیه ۱۵  
کسی که بار دارد، بار دیگری را بر نمی‌دارد. و ما تا پیامبری نفرستاده‌ایم، مردمان  
را به‌رنج و عذاب مبتلا نمی‌سازیم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.  
سوره رعد، آیه ۱۱  
پروردگار سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در روح خود دارند تغییر  
دهند.



## ۴

## حلقه آزمایش

دو ارمغان علم و آزادی بما فرصت می‌دهند که طینت خود را از عرصه پنهان به منصفه ظهور آوریم. هر روزی از عمر ما یک صفحه برنامه اعمال ما می‌افزاید. خوشا به حال کسانی که کتاب زندگانی آنها به مهر رضایت یزدان مزین است.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ. سوره محمد، آیه ۳۱  
و البته شما را می‌آزمائیم تا مجاهدان و شکیبایان را بشناسیم.

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.  
سوره آل عمران، آیه ۱۷۹  
خداوند مؤمنین را به حال خود نمی‌گذارد تا ناپاک را از پاک جدا سازد.

و شبهه‌ای نیست که... خداوند امتحان می‌فرماید خلق خود را.<sup>۴۲</sup> حضرت باب  
در هر ظهوری خداوند عالم امتحان می‌فرماید عباد خود را که بشناساند خود  
ایشان را به خود ایشان.<sup>۴۳</sup> حضرت باب

مَثَلٌ "مَنْ يُظْهِرِ اللَّهَ" \* مَثَلٌ محک است که فصل [جدا] می‌کند مابین طلای  
خالص از غیر آن.<sup>۴۴</sup> حضرت باب

بسیاری از قوم اسرائیل او [مسیح] را نخواهند پذیرفت و به این وسیله... افکار  
پنهان عده زیادی فاش خواهد شد. انجیل لوقا، فصل ۲، آیات ۳۵-۳۴

می‌توان ملکوت خدا را این چنین توصیف کرد. ماهی‌گیران تور ماهی‌گیری را  
داخل آب می‌اندازند و انواع ماهی در تورشان می‌افتد. سپس آن را به ساحل  
می‌کشند و ماهی‌های خوب را از بد جدا می‌کنند. خوب‌ها را نگاه می‌دارند و

\* کسی که خدا او را ظاهر می‌کند. اشاره به حضرت بهاء‌الله.



بدها را دور می‌اندازند. در آخر دنیا نیز همین طور خواهد شد. فرشته‌ها آمده، انسان‌های خوب را از بد جدا می‌کنند.  
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۴۷-۴۹)

"ساعت آزمایش" که جمیع مردم جهان را فرا می‌گیرد تا آنها آزمایش شوند.  
مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۱۰

امروز روزیست که آنچه در قلوب و نفوس مستور است ظاهر و آشکار شود.<sup>۴۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

يَا بَنِي إِثْنَاهَا إِنَّ تَكَّ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.  
سوره لقمان، آیه ۱۶

ای پسر من! اگر از تو هم وزن دانه خردلی در تخته سنگی یا در آسمان‌ها و زمین پنهان باشد، خداوند آن را به منصفه ظهور می‌آورد. خداوند بس آگاه و لطیف است. ❖

امروز روزی است که مقام انسان و جوهر او ظاهر شود. روز "تُبَلَى السَّرَائِرُ"<sup>\*</sup>  
است، و لکن اکثری از آن غافل.<sup>۴۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

## ۵

### حلقه داوری و عدالت

#### اخطار و امید

حلقه داوری و عدالت بر دو ستون استوار است: اخطار و امید. شبیه این آیه بارها در قرآن تکرار شده:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.  
سوره فاطر، آیه ۲۴

ما به حقیقت تو را برای این فرستاده‌ایم که به مردمان خبر خوش و اخطار دهی. هیچ امتی نیست که در آن اخطار دهنده‌ای نیامده باشد.

❖ حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، این آیه مرتبط به عصر ماست.

\* تَبَلَى السَّرَائِرُ: روزی که رازها فاش می‌شوند. (قرآن، سوره طارق، آیه ۹).





مردمان یکسان نیستند. هر انسانی طینت و سرشتی خاص خود دارد. با این حال، برای رعایت اختصار، آنها را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

- آنان که نظر به پاداش و مجازات ندارند، خوبی را بخاطر خوبی دوست دارند، و از بدی بخاطر بدی منجرند. بنابر گفتاری از حضرت باب، انسان باید به مقامی رسد که حتی اگر عبادت خدا او را به دوزخ فرستد، باز هم از اظهار بندگی در برابر خالق خود سر باز نزند. بدیهی است این‌گونه مردمان کمیابند.<sup>۴۷</sup>

- آنان که در انجام کار خیر نظر به پاداش دارند و از بدی‌ها تنها بخاطر ترس از مجازات دوری می‌گیرند. آیات مجازات و مکافات و امید و اخطار، خطاب به این گروه است. بیشتر مردمان به این گروه متعلق‌اند.

خَشِيَّةَ اللَّهِ [بیم از خدا] انسان را منع می‌نماید از آنچه سبب ذلّت و پستی مقام انسانست، و تأیید می‌نماید او را بر آنچه سبب علوّ و سموّ است. انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب می‌نماید، چه که مجازات را از پی مشاهده می‌کند. خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا: مکافات و مجازات.<sup>۴۸</sup> حضرت بهاء‌الله

آیات "اخطار و امید" بما می‌آموزند که اگر سهم خود را از بخشش‌ها و الطافِ یزدان در این جهان از دست بدهیم، جبران این زیان هرگز امکان‌پذیر نیست:

آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال [است].<sup>۴۹</sup> حضرت بهاء‌الله

قسم به دریای علم الهی! اگر الیوم از نفسی امری فوت شود، تدارک آن محال است.<sup>۵۰</sup> حضرت بهاء‌الله

انسان به امید زنده است. امید، به زندگانی معنا و مقصود می‌بخشد. برترین امید این است که به یقین بدانیم که ارمغان زندگانی، جاودانی است.



قبرستان خانه ابدی ما نیست؛ تنها خانه جسم ماست، نه روح ما. برترین پاداش ما، نزدیکی ما به خالق ماست. این نزدیکی بدون پیروی از حکم پروردگار—که به وسیله فرستادگانش با ما سخن می‌گوید—امکان‌پذیر نیست.

## پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

### چند نمونه از آیات "اخطار و مجازات"

کل از بحرِ جود [بخشش] او خلق شده‌اند و بر دو کف فضل و عدل او هستند.<sup>۵۱</sup>  
حضرت باب

بگو! بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمائید. دی [دیروز] رفت و امروز هم می‌رود...<sup>۵۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

قسم به خدا! هرگز ایامی خوشتر از این ایام... ظاهر نشده و نخواهد شد و تا وقت باقی خود را... محروم ندارید.<sup>۵۳</sup>  
حضرت بهاء‌الله

بگو! ای عباد بر خود رحم نمائید، در آنچه ظاهر شده تفکر کنید.<sup>۵۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اکثری از ناس به موهومات خود متمسکند و از سلطان آیات غافل. گمان را بر عرفان ترجیح داده‌اند و به ظنّ از یقین قانع شده‌اند، و لکن عنقریب خود را خاسر [زیانکار] و اعمال خود را باطل مشاهده نمایند... چه که مقصود از آفرینش، عرفان حقّ بوده. هر نفسی از آن محجوب [در پرده] ماند، از اهل خسران لَدی الرَّحمن [نزد خداوند] محسوب است.<sup>۵۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اتقوا عبادالله من عدل ربکم الرحمن فی یوم وضع المیزان بین ایدینا...<sup>۵۶</sup>  
حضرت باب

ای بندگان! از عدل پروردگارتان برحذر باشید. روزی خواهد آمد که در "ترازوی سنجش" در برابر ما قرار خواهید گرفت.



از... مَطَّلَعٌ<sup>۵۶</sup> یقین گذشته‌اند و به اوهام خود مشغولند. زود است بر اعمال خود مَطَّلَعٌ شوند و بر آنفُس خود نوحه نمایند.<sup>۵۷</sup> حضرت بهاء‌الله

آنچه وارد می‌آید، بر نفس خودتان می‌آید. واللَّهِ غَنِيٌّ عَنكُمْ [خداوند از شما بی‌نیاز است]...<sup>۵۸</sup> حضرت باب

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. سوره ذاریات، آیه ۵۰  
به سوی پروردگار بشتابید! من از جانب او به شما با گفتاری روشن اخطار می‌دهم.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. سوره غافر، آیه ۶۰

پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا به شما پاسخ دهم. آنان که خود را بزرگ می‌شمردند و از بندگی در برابر من امتناع می‌ورزند، به زودی با خفت و ذلت وارد دوزخ شوند.

بگو! از حق بترسید و از برای دو یوم، از برای خود عذاب ابدی اختیار کنید.<sup>۵۹</sup> حضرت بهاء‌الله

هیچ عذابی اعظم از احتجاج عن الله\* و ایمان به او نیست. و هیچ جتنی اعظم از ایمان به خداوند و آیات او نیست.<sup>۶۰</sup> حضرت باب

حق از ظلم ظالمان چشم‌پوشیده و نخواهد پوشید.<sup>۶۱</sup> حضرت بهاء‌الله

ای ظالمان ارض! از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذریم.<sup>۶۲</sup> حضرت بهاء‌الله

نظر به جزای اعمال، خلق در خسران و وبال مشاهده می‌شوند.<sup>۶۳</sup> حضرت بهاء‌الله

بگو! ای عبادِ غافل: اگر چه بدایع رحمتم جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده، و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته، و لکن سیاط [تازیانه‌ها] عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم به‌غایت عظیم.<sup>۶۴</sup> حضرت بهاء‌الله

\* مَطَّلَعٌ: محل طلوع.

\* احتجاج عن الله: جدائی از خدا.



صد هزار افسوس از برای نفوس غافله... عنقریب باد اجل هر یک را به مقرّ خود راجع نماید. غافل آمدند و غافل زیستند و غافل به مقام خود رجوع نمودند.<sup>۶۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

پس معدوم شود نفسی که در راه عشق تو جان نبازد، و مفقود شود وجودی که در طلب وصل تو سر نیندازد، و بمبرد قلبی که به ذکر تو زنده نگردد، و دور شود هیكلی که به جان طالب قرب نشود و مشقت‌های بادیه عشق را نچشد.<sup>۶۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

### چند نمونه از آیات "امید و پاداش"

بی نیاز به آواز بلند می فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نماند پدیدار شده، اندوهگین مشوید.<sup>۶۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله

این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را به جهان بی نیازی رساند.<sup>۶۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیره‌گی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.<sup>۶۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد.<sup>۷۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله

زود است هر مستقیمی\* مقام خود را مشاهده نماید و هر مقبلی [مؤمنی] به آنچه از برایش مقدر شده آگاه گردد.<sup>۷۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای عباد! اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود، دل‌تنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است. البتّه به جمیع آنها رسیده، فائز گردید.<sup>۷۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

\* ثابت و مستقیم در ایمان.



## نگاهی به آخرین منظر

### در سفر زندگی

چرا به این جهان آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟ این جهان آزمایشگاهی است که در آن تصویر درونی هر یک از ما از زوایای پنهان روح و روانمان به عرصه عیان می‌آید. کار ما در این میان، طرح این تصویر است. چه بخواهیم چه نخواهیم، این نقش ما و نقشه خدا برای ما در این دنیاست. اگر این تصویر نیک و زیباست، جای ما جای جشن و شادی هاست که نام آن را بهشت نهاده‌اند. اگر این تصویر زشت و نارواست، جای ما کلبه غم هاست که نام آن را دوزخ نهاده‌اند. این سرنوشت ماست، چه بخواهیم چه نخواهیم. راه فرار از این قانون و قرار برای احدی ممکن نیست. جز تسلیم و تعظیم به جهان‌آفرین چاره‌ای نداریم. طراح آفرینش چنین خواسته و بر لوحه قضا نگاشته.

حضرت بهاءالله

لیس لاحد مهرب الا الله العليم الحكيم. ۷۳

راه فرار برای احدی ممکن نیست، مگر به سوی پروردگار علیم و حکیم.

هنگام سفر از این سرا به سرای دیگر، بر آخرین انگشتر ما چنین می‌نویسند:

ما از آن خدائیم و به سویش باز می‌گردیم

انسان خردمند نقشه مهندس کیهان را می‌پذیرد و هر روز و هر آنی از این زندگانی فانی و زودگذر را وقف خانه آسمانی و جای جشن و شادمانی می‌کند. انسان نادان و غافل مفتون جلوه و جلای این جهان می‌شود و عمر عزیزش را صرف خانه‌ای می‌کند که سرانجام باد و بوران و طوفان‌های این جهان آن را در هم می‌کوبند و بر صفحه روزگار اثری از آن نمی‌گذارند. شایسته است گفتار و اخطار خالق خود را که به زبان فرستاده‌اش حضرت بهاءالله بیان داشته، به گوش جان بشنویم و عبرت گیریم:



سبحان الله،\* باز هم سبحان الله! انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید و جمیع همش به تحصیل آن متوجه، و حال آنکه به تغییر و فنایش موقن است [یقین دارد] و حال از برای عالمی که به دوام مُلک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده.<sup>۷۴</sup>

قل یا قوم تالله یفنی ما عندکم و یمحو القضاء آثارکم ان ادخلوا ملکوت البقا کذلک یعظکم ربکم العلی الاعلی الابهی.<sup>۷۵</sup>

بگو! ای مردمان: به خدا سوگند آنچه نزد شماست به فنا گراید و قضا اثری از شما نگذارد. پس به ملکوت بقا درآئید. این چنین پروردگار بزرگ و پرجلال، شما را اندرزمی دهد.

ایاک ان تحزنک الدنیا و ما یحدث فیها لعمری انّها ستفنی و تبقى العزّة والاقدر لربک مالک الاسماء والصفات. ان اجعل رضوانک ذکری و جنانک حبّی و سراجک اسمی.<sup>۷۶</sup>

مبادا حوادث روزگار غمناکت کند. به خدا سوگند دنیا به فنا انجامد و تنها عزّت و اقتدار که در دست پروردگار است پایدار ماند... یادم را و عشقم را بهشت خود نما و نامم را چراغ خود کن.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را بگوش جان بشنوید، تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.<sup>۷۷</sup>

بی نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نماند پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز بی بری از جهان و آنچه دروست بگذری و بکوی یزدان شتابی.<sup>۷۸</sup>

دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است به صورت هستی آراسته. دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید... مثل دنیا مثل سرابی است که به صورت آب نماید.<sup>۷۹</sup> حضرت بهاء الله

\* سبحان الله: به این معنا بکار رفته: چقدر شگفت اور است. تکسب: کسب مال و منال، رفع نیازهای جسمانی. هم: قصد و اراده.



حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند زندگانی ما در این دنیا مانند پرنده‌ای است که در نهایت اطمینان در فضای پاکِ جهانِ دل و جان در پرواز است. سپس برای دانه، به آب و گلِ زمین روی می‌آورد، و به‌حرص تمام خود را به آنها می‌آلاید. و بعد که اراده پرواز می‌نماید، خود را عاجز می‌یابد. زیرا بال‌های آلوده به آب و گل قادر بر پرواز نبوده و نخواهند بود. آنگاه این پرنده آسمانی، خود را ساکنِ زمین فانی می‌بیند. سپس می‌فرمایند، ای بندگان، پره‌ای روحتان را به گلِ غفلت و گمان، و دشمنی و بغض میلانید تا از پرواز در آسمان‌های پاکِ شناسائی و عرفان باز نمانید.<sup>۸۱</sup>

این جهان را غربال انسان، در سفری جاودان، می‌توان به‌شمار آورد، غربالی که به یاری آن، ساکنان این جهان از هم جدا شده، به‌گروه خود می‌پیوندند. در این غربال، هریک از ما جایی و مقامی برای خود می‌پذیریم. تنها در چنین محیطی آزاد که اسرار جهان جاودان از ما پنهان است، می‌توانیم درجه‌ای از نقص یا کمال را بنابر لیاقت خود، بدون اجبار، به‌میل خود اختیار نماییم.

بنابر گفتار پروردگار، این عالم، رَحِمِ روح ماست. باید روحمان را در آن پرورش دهیم و به‌کمال رسانیم. پس از سفر از این سرا، عالم‌های بی‌شمار در انتظار ماست. اما سرنوشت ما در جمیع آنها در اینجا شکل می‌گیرد. بنابر این، از نظر اهمیّت، این عالم، بر جمیع آن عالم‌ها سبقت دارد. اینجا مرکز دایره‌ای است که عوالم الهی در حول آن در چرخش و گردش‌اند.

حضرت بهاء‌الله

عوالم الهی نامتناهی است.<sup>۸۱</sup>

از برای خدا عوالم مالانهایه [بی‌نهایت]... بوده و هست. ولی کلّ در حول این عالم طائف [در گردش] است. اگر در این عالم مؤمن شود در کلّ عوالم در جنت است، و الاّ در دون آن.<sup>۸۲</sup>

حضرت باب

حضرت بهاء‌الله

کلّ عوالم الهی طائفِ حولِ این عالم بوده و خواهد بود.<sup>۸۳</sup>



پروردگار بما اندرز می‌دهد که زندگانی خود را در این دنیای زودگذر، کوچک نشمریم، زیرا جبران قصور در عالم‌های دیگر ممکن نیست. آنان که دعوت یزدان را نادیده می‌گیرند، پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، آرزو دارند به این جهان بازگردند تا جبرانِ قصور نمایند. قرآن مجید بارها از این آرزو سخن می‌گوید و این پشیمانی جاودانی را به یاد ما می‌آورد، شاید از سرنوشت پیشینیان عبرت گیریم و نعمت و عزّت جاودان را فدای هوس‌های نفس نزدیک‌نگر ننمائیم.

## نفسِ نزدیک‌نگر و خودخواه

آگاهی از وجود نفس نزدیک‌نگر و خودخواه که در همه انسان‌ها فرمانرواست، نخستین لازمه خدا شناسی و خودشناسی است. بدون اقرار به قدرت و حکومت این نفس، سعادت و کامرانی برای انسان ممکن نیست. بیشتر مردمان می‌کوشند که این نفس خودشیفته را که پیوسته در درونشان در کوشش و جویش است از خاطر ببرند. خالق ما بارها وجود این دشمن دوست‌نما را بخاطر ما می‌آورد و ما را از اسرار و اطوارش آگاه می‌کند.

حضرت بهاء‌الله

ایّاک ان یمنعک نفسک عمّا قدّرنه لک.<sup>۸۴</sup>

مبادا بگذاری نفست، تو را از آنچه مقدر شده باز دارد.

حضرت بهاء‌الله

لم یکن لکم اعداء الا انفسکم فاعرفوها یا قوم ایّاکم ان تغفلون.<sup>۸۵</sup>

تنها دشمن شما، نفس شماست. ای مردمان! او را بشناسید. مبادا در این کار غفلت ورزید.





قسم به خدا، از لوازم نفس غفلت است... پناه می‌برم به خدا از شر او و از مکر او...<sup>۸۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

لا تصرفوا نقودَ اعمارِکم النّفیسة فی المشتہیاتِ النّفسیة. <sup>۸۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
سرمایه عمر نفیس خود را صرف هوس‌های نفسانی منمائید.

طلب یاری از خدا برای محافظت از شرِ نفسِ نزدیک‌نگر و خودخواه:

خدایا... نصرت فرما. ما را غالب بر نفس و هوئی کن و از عالم طبیعت نجات ده... توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان. <sup>۸۸</sup>  
حضرت عبدالبهاء

انّ عبدک هذا یخاف من سطوة النفس و اهوئها ارید ان اودع ذاتی بین ایادی فضلک و عطائک لتحفظها من شرّها و بغیها و غفلتها. <sup>۸۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله  
(ای پروردگار!): سوگند به عزّت تو و بزرگی تو و قدرت و اقتدار تو! این بنده تو، از سطوت و غلبه (نیروهای) نفس و هوس‌های آن بیم دارد. من می‌خواهم ذاتم را در دست فضل و بخشش تو بگذارم، تا نفسم را از شرارت و ظلم و غفلتش در امان داری.

## هم شادی ما و هم غم ما

دنیا بس تار و غبار انگیز است، و دنیا بس زیبا و دلریاست. تار و غبار انگیز است بخاطر رفتار ناروای ما. زیبا و دلریاست بخاطر لطف و فضل خدا. دنیا تار و غبار انگیز است برای کسانی که دل به آب و گل دوخته‌اند، و زیبا و دلریاست برای آنان که با قلبی شاد و روحی آزاد با بال‌های عشق و ایمان در آسمان‌ها سیر و سفر می‌کنند. دنیا تار و غبار انگیز است برای کسانی که جز به امروز و فردا امیدی ندارند، و بس زیبا و دلریاست برای آنان که از مرزهای زمان می‌گذرند و به ابدیت می‌نگرند. دنیا تار و غبار انگیز است برای کسانی که تنها به خود ناظرند، و بس زیبا و دلریاست برای آنان که خدا را در خود و خود را در پرتو خدا می‌بینند.



هم شادی ما و هم غم ما بسته به فاصله ما از خداست. شادی ما از نزدیکی به اوست و غم ما از دوری از او. نباید از ثروت و راحت دنیا شاد شویم و از فقر و بلایش غمناک. زیرا سرمایه ما، سرنوشت ما، و سرچشمه شادی ما در جان و روان ماست نه در چیزهای این دنیا. غنای ما از یافتن و صیقل دادن گنجینه‌های درون ماست، و فقر ما از بی خبری از آنها و بستگی و عشق به دنیا.

هنگام سفر از این سرا جز چند زرعی پارچه سفید و یک انگشتر، و یک جعبه تنگ و تاریک با خود چه می‌بریم؟ نه! ما جسم خود نیستیم، ما جان و روانیم و ساکنان سرای جاودان. ما از خدا آمده‌ایم و جز به سوی خدا راهی و جز در آغوش لطف و رحمتش جایی و پناهی نداریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۵۶

ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم.

لیس لاحدٍ مفرّاً الا اليك.<sup>۹۰</sup>

حضرت بهاء‌الله

برای احدی راه فرار جز به سوی تو نیست.

فيا الهی لیس لاحدٍ ملجأً الا انت ولا سبیل الا اليك.<sup>۹۱</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای پروردگار! برای احدی پناهگاهی جز تو و راهی جز به سوی تو نیست.

## ضمیمه ۱



### چند کتاب دیگر از این مؤلف به فارسی و انگلیسی

شناسائی نقشه آفرینش با "چرا به این جهان آمده ایم؟" به پایان نمی‌رسد. تگه‌هائی دیگر از این نقشه در جلدی دیگر با عنوان "زندگی با خدا و بی‌خدا" ارائه شده. این دو کتاب، دو حلقه جدا ناپذیرند. برای آشنائی شما با آن کتاب و چند کتاب دیگر، فهرست مندرجات آنها در این ضمیمه تقدیم می‌شوند.



## زندگی با خدا و بی‌خدا

### تفاوت آنها چیست؟

#### فصل ۱: هدف از آفرینش انسان چیست؟

سرنوشت ما در دست ماست

#### فصل ۲: انسان چیست و کیست؟

طبقات بنای انسانیت

#### فصل ۳: خودشناسی یعنی چه؟

#### فصل ۴: نظری به‌خانه جاودانی انسان

آیا بهشت و دوزخ هست؟

آمادگی برای جهان جاودان

#### فصل ۵: رمز خودشناسی

#### فصل ۶: انسان شناسی

حلقه‌های سست و شکننده در شخصیت انسان

پذیرفتن شایعات و شنیده‌ها

پذیرفتن ظنّ و گمان

اتکاء به دیگران

داوری بدون دانش و دانائی

اتکاء به رسانه‌ها

مقاومت در برابر افکار تازه



اتکاء به مکانیسم‌های دفاعی

دروغ‌پردازی و خود فریفتن

غفلت و قصور

بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران

عشق به مال و منال

سوء استفاده از نعمت‌های الهی

### فصل ۷: مهم‌ترین درس انسان شناسی

عشق خدا

رهائی از دام نفس و هوئی

نخستین گام در راه ترقی و تعالی انسان و جهان

### فصل ۸: خداشناسی چگونه وجدان را پرورش می‌بخشد

مدارج و مراحل خداشناسی

نفوذ خداشناسی در پرورش وجدان

اهمیت و لزوم ورود به‌وادی بینائی

### فصل ۹: آیا خداشناسی را به‌داوری دانشمندان باید سپرد؟

### فصل ۱۰: سرنوشت جاودانی انسان

ارزش لذات جسمانی در برابر عزت جاودانی

پروردگار بندگانش را به بهشت دیدارش می‌خواند

ضمیمه: آیا در پذیرفتن دین اجباری هست؟



## بهاء الله در قرآن

۹۳۶ صفحه

پیش‌بینی‌های قرآن درباره  
ظهور دو پیامبر بزرگ از ایران

پیشگفتار

بخش اول: بزرگ‌ترین معما پنهان در سراسر قرآن

فصل ۱: بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر

خبر بزرگ

نشانه‌های حقانیت پیامبران

زبان رمز

معنای "حائِمُ النَّبِيِّينَ"

سخت‌ترین روزها در تاریخ بشر

عصر اشاعه بی‌دینی

نقش پیشوایان در سقوط دین و کاهش ایمان

از آنهایی که می‌دانند بپرسید، نه از مردم فاسق

آغاز بهاری جان‌بخش پس از زمستانی طولانی و غم‌افزا

کسانی که فرصت مطالعه ندارند!

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

فصل ۲: فرستادگان یزدان را چگونه می‌توان شناخت؟

بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران در آغاز ظهورشان



راه شناسائی پیامبران  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت  
نقش زبان در رابطه انسان با یزدان  
سرنوشت ما در دست ماست

### بخش دوم: خاتم النبیین: بزرگترین مانع بر سر راه مسلمین

#### فصل ۳: معنای واژه خاتم

سبب جدائی بین آئین های الهی  
معنای واژه "خاتم"  
تأیید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب های آسمانی آنان

#### فصل ۴: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم (بخش اول)

تفکر و تعمق در آیات الهی  
سنت تغییر ناپذیر یزدان  
مردن و زندگی یافتن امت ها  
امت وسط  
تحریف گفتار پروردگار

#### فصل ۵: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم (بخش دوم)

"إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" یعنی چه؟  
نفوذ انتظارات مترجمین و مفسرین مسلمان به معانی  
آیات قرآن  
لزوم تجدید دین  
وحدت پیامبران یزدان  
مهم ترین درس تاریخ  
نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام و مسلمین



## بخش سوم: حل معمای بزرگ قرآن

فصل ۶: وعده‌ای پنهان که ناگهان به انجام می‌رسد

کلمات و نشانه‌های مشترک بین انجیل و قرآن  
پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

فصل ۷: تاریخ اتمام عصر اسلام و هنگام انجام وعده خدا

"امر" یعنی چه؟

دو بخش از یک معما

پایان روز هزار ساله و آغاز عصری تازه

خبری شادی بخش برای گروهی و خبری غم‌انگیز برای گروهی دیگر  
نکته‌هایی چند از معمای بزرگ قرآن

## بخش چهارم: وعده به ظهور دو پیامبر همزمان

فصل ۸: وعده به ظهور دو موعود به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ"

اختلاف نظر درباره "خبر بزرگ"

اسم اعظم خدا

خبر به ظهور دو موعود بزرگ

ذکر بزرگ پروردگار

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

فصل ۹: دو پیامبر یگانه و همیار

خبر به ظهور پیامبر دیگر

دو یار "ناآشنا" و همراز

نشانه‌ها و خبرهای دیگر

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت





## بخش پنجم: پیش‌بینی رویدادهای تاریخی در آئین بهائی

### فصل ۱۰: سوره کهف (بخش اول)

تفسیر گفتار پروردگار  
مقدمه بر سوره کهف  
داستان اصحاب کهف  
اسرار نهفته در "وَتَرَى الشَّمْسَ"  
نکات مشترک بین آیه قرآن و نامه حضرت باب  
بقیه داستان اصحاب کهف  
رابطه عدد ۳۰۹ با گسترش آئین بهائی  
رویدادهای مهم آئین بهائی بنا بر سوره کهف  
پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

### فصل ۱۱: سوره کهف (بخش دوم)

آیات مربوط به ظهور حضرت باب

### فصل ۱۲: دشمنان نقشه یزدان

سوره مُدَّثِّر  
داستان مجتهدی که در برابر موعود می‌ایستد  
رمزی پنهان در عدد ۱۹  
دوری و فرار از آئین پروردگار  
وظیفه پیامبران تنها تذکر و یادآوری است  
نوزده: عددی پنهان در سراسر قرآن  
نقش تعقل و تفکر  
پیشوائی که هم کریم بود و هم اَئیم و عزیز  
میرزا تقی خان و قربان خان  
"جنّ و شیطان" یعنی چه؟  
دو دشمن همکار و سرسخت آئین بهائی



## بخش ششم: وعده ظهور خدا

### فصل ۱۳: وعده آمدن موعود خدا به اسم خدا

وصف خدا در آیات دو موعود عصر ما  
نقش پیامبران در رابطه یزدان با بندگان  
القاب رسول اکرم  
وعده ظهور موعود خدا به اسم خدا  
مقصود از ظهور خدا و دیدار خدا  
تحقق وعده دیدار خدا  
ناامیدی مردمان و انکار وعده دیدار  
وعده "دیدار" به قوم یهود  
خضوع حضرت بهاء‌الله در برابر خدا

### فصل ۱۴: روز بزرگ خدا

بغداد، شهر "دیدار"  
شباهت بین انجیل و قرآن  
مقایسه چند آیه از قرآن مجید  
پایان زمان "خبر آوردن" و آغاز عصری جدید  
حکومت یزدان بر جهان  
رحمان  
عرش پروردگار  
نام‌های نیک خدا  
منکرین و مؤمنین به آئین جدید  
گمراهان و راه‌یافتگان  
روز بزرگ خدا، عصری جدید در تاریخ بشر  
پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت  
"به‌خدا سوگند از من نیست!"



راز و نیاز پیامبران با یزدان  
چند نمونه مناجات از حضرت بهاء‌الله  
چند نمونه مناجات از حضرت باب

### فصل ۱۵: بهاء‌الله: نور خدا و شکوه خدا

واژه "نور" در آیات الهی

سوره نور

بهاء‌الله

موانع دیدن نور

روغن عقل و حکمت

پرتو عقل و ایمان

نوری که در چهره مؤمنین به آئین جدید می‌درخشد

شبهت بین انجیل و قرآن

گفتگو بین منکرین و مؤمنین در جهان جاودان

گفتگو در جهان جاودان با این اخطار از جانب پروردگار خاتمه می‌یابد

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

### بخش هفتم: نشانه‌هایی دیگر از قرآن مجید و احادیث

### فصل ۱۶: نام‌ها و القاب دو موعود عصر ما در قرآن مجید و احادیث

بَقِيَّةُ اللَّهِ

رَبِّ اعْلَى

عزیز و حکیم

سوره قاف

دعوتِ رَبِّ و ندای رَبِّ

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

### فصل ۱۷: احادیث چه می‌گویند؟

نظر مردمان به قرآن



بی دینی مردمان  
اشاعه علم در عصر قائم  
میهن مهدی موعود  
نسب قائم موعود  
سن قائم موعود  
مدت سلطنت قائم  
پرچم های سیاه  
سرنوشت آذربایجان  
مرکز جهانی بهائی در بیت المقدس  
کشتار پیروان قائم بدست ایرانیان  
اختلاف نظر در مورد قائم  
رفتار مردم نسبت به قائم  
رفتار فقها و پیشوایان زمان با قائم موعود  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

### بخش هشتم: معنای قیامت و ساعت

#### فصل ۱۸: زندگانی معنوی

پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

#### فصل ۱۹: معنای قیامت و ساعت

معانی "متشابه" بعضی از واژه های مرتبط به رستاخیز  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

#### فصل ۲۰: آیات قرآن درباره قیامت و ساعت

یوم الحسرة (روز حسرت)  
روز عذاب  
نتایج قیامت ظاهری  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت



## بخش نهم: زبان رمز

### فصل ۲۱: نقشه پنهان

آشکارتر از هر آشکاری و پنهان تر از هر پنهانی  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

### فصل ۲۲: آیات "محکم" و "متشابه"

سوء تفسیر مسلمانان  
سوء تفسیر مسیحیان، چند نمونه از واژه های متشابه  
آفتاب، ستارگان، کوه ها  
جمع شدن آفتاب و ماه  
آسمان، زمین  
نور، آسمان ها، زمین  
آسمان، دود  
لوله شدن آسمان  
هفت آسمان، روز، چراغ ها  
سوء تفسیر و تعبیر گفتار الهی

## بخش دهم: خبرها و بشارات دیگر

### فصل ۲۳: پیدایش خلقی جدید

داستان باغبان های ظالم  
سوره اعراف  
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

### فصل ۲۴: پیدایش رسولانی دیگر

آیاتی که به رسول اکرم یا رسولان دیگر در گذشته اشاره می کنند  
آیاتی که از ظهور پیامبر یا پیامبرانی در آینده خبر می دهند  
سوره صف



سوره صفات

سوره مجادله

سوره یاسین، داستان یک رویداد تاریخی در این آئین

نامه‌ای از جناب قدّوس

سوره مؤمنون

سوره رحمن

دو بخشش بزرگ

دو نوع مخلوق: انسان و جنّ

دو نوع دریا: شور و شیرین

سوره مرسلات

سوره یونس

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

## فصل ۲۵. ذکر خدا

"ذکر" به معنای پیامبر

"ذکر" به معنای کتاب آسمانی

"ذکر" به معنای تذکّر

"ذکر" به معنای عبادت

نام موعود ما: ذکر خدا

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

سوره فرقان

سوره طه

سوره مؤمنون

سوره ذاریات

أَهْلَ الذِّكْرِ، پیروان موعود



## بخش یازدهم: راه شناسائی پیامبران یزدان

### فصل ۲۶: ارمغان ایمان چیست و در دست کیست؟

ارمغان ایمان در دست خداست

نشانه‌های ایمان

منع مردم نالایق از کسبِ ارمغانِ ایمان

شرایط و لوازم شناسائی پیامبران

عواقب بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران

پروردگار چنین می‌گوید

### فصل ۲۷: علل و موجبات بی‌اعتنائی مردمان به دعوت پیامبران

حجاب غفلت و قصور

مردم بی‌خرد و کوتاه‌نظر از دیدگاه یزدان

نفس خودخواه، کوتاه‌نظر، و خودبین

لزوم احترام و محبت به همه مردمان

نقش پیشوایان مذهبی

عقل و خرد، میزان برتری انسان بر جانوران

از کسی بپرسید که می‌داند

مجادله در گفتار

جشن ملکوت

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

### فصل ۲۸: خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

## بخش دوازدهم: ضمیمه‌ها

### ضمیمه ۱: اجلِ اُمّت یعنی چه؟

اجل دین و ایمان در قلب مردمان

ضمیمه ۲: رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید بنا بر کشفیات دکتر رشاد خلیفه



## آئین بهائی

پیام آسمانی برای صلح

و سعادت جهانی

۳۸۰ صفحه

بخش اول: تعالیم و تاریخ آئین بهائی

۱. هدف و مقصد آئین بهائی
۲. حقیقت آئین‌های الهی یکی است
۳. تحرّی حقیقت
۴. شرائط شناختن حقیقت
۵. مقصد از ایمان و آئین یکرنگی و یگانگی است
۶. بین دانش و دین جدائی نیست
۷. تعلیم و تربیت عمومی و اجباری
۸. ایجاد صلح جهانی و پایدار
۹. توزیع عادلانه ثروت
۱۰. تساوی حقوق زن و مرد
۱۱. برگزیدن خطّ و زبانی جهانی
۱۲. بشر را به ایمان و آئین نیاز است





۱۳. عقیده بهائیان به آفریننده جهان
  ۱۴. ایمان و عشق به خدا
  ۱۵. پرستش پروردگار
  ۱۶. گفتاری در تاریخ آئین بهائی
  ۱۷. گفتاری در تاریخ آئین بهائی
  ۱۸. اصول اخلاقی بهائی
  ۱۹. تعالیم اخلاقی بهائی
  ۲۰. نظام اداری آئین بهائی
  ۲۱. نظر بهائیان به وضع کنونی جهان و آینده آن
  ۲۲. زندگی پس از مرگ
  ۲۳. بهشت و دوزخ
  ۲۴. جهان جاودان
  ۲۵. امتیازات و نتایج ایمان به آئین پروردگار
- بخش دوم: گزیده‌ای از آثار آسمانی بهائی
۲۶. نمونه‌هایی از آثار قلمی حضرت بهاء‌الله (فارسی سره)
  ۲۷. نمونه‌هایی از گفتار و آثار حضرت عبدالبهاء
  ۲۸. نمونه‌ای از آثار عربی حضرت بهاء‌الله



## کتاب‌های دیگر از این مؤلف به زبان انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان، در چهار جلد

*The Spiritual Design of Creation*

*The Knowledge of God*

*Death: The Door to Heaven*

*God's 19 Great Little Tranquilizers*



۲. بشارات کتاب مقدس به ظهور

دو پیامبر بزرگ از ایران، در سه جلد

*I Shall Come Again*

*Lord of Lords*

*King of Kings*



۳. اثبات حقانیت دو موعود عصر ما

بنابر کتاب مقدس و پاسخ به ایرادات مسیحیان، در چهار جلد

*The Evidence for Bahá'u'lláh*

*Come Now, Let Us Reason Together*

*The Greatest News*

*Christ Has Come*



۴. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن، در پنج جلد

*Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures*

*Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind*

*On Wings of Destiny*

*One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers*

*Choosing Your Destiny*



• :: :: •

۵. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنا بر گفتار آن پیامبر

*The Evidence for Jesus*

• :: :: •

۶. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

*Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus*

• :: :: •

۶. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنا بر دلائل عقلی

*Bahá'í Proofs*

• :: :: •

۷. وصف بهشت برین—به شعر

*A Messenger of Joy*

• :: :: •

۸. شیوه انتشار آئین یزدان بنا بر گفتار پیامبران

*Teaching: the Crown of Immortal Glory*

• :: :: •

۹. مجموعه‌هائی از آیات آسمانی، در پنج جلد

*The Glorious Journey to God*

*Unto God Shall We Return*

*Bahá'í Prayers*

*Prayers from the Báb*

*The Magnet of Divine Blessings*

• :: :: •



بعضی از آثار چاپ نشده مؤلف،  
از جمله کتاب‌ها و جزوات زیر را می‌توانید  
مجانیاً از این وب‌سایت دانلود کنید:

**www.TheKnowledgeOfGod.com**

*The Spiritual Design of Creation*

*The Knowledge of God*

*The Evidence for Jesus*

*Bahá'í Proofs*

*Seize Thy Chance!*

*Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?*

*Christ Has Come!*

*One Way!*

*Do You Really Know Who You Are?*

*Religious Leaders: the Prime Source  
of Separation and Prejudice*

*Knowing God by His Word*

*Spiritual Solution to Adversity*

*Thy Kingdom Come!*

*Heaven's Most Glorious Gift*

*In the Clouds of Glory*

*By My Fruits Ye Shall Know Me*

*Does Your Fish Bowl Need Fresh Water?*

*If This is a New Day, Why are People Sleeping?*

*Mysteries of the Bible*

*The Tragic State of the World*

*The Standards of Being a Bahá'í*

*Who Needs Religion?*

*The Greatest Lesson in History*

*Heaven and Hell: What Do They Mean?*

## ضمیمه ۲



### درباره مؤلف

بیشتر خوانندگان دوست دارند مؤلف کتابی را که می‌خوانند بشناسند. از این نظر، مختصری درباره تاریخ نگارش این کتاب و تحصیلاتم می‌نویسم. در سال ۱۹۵۷ هنگامی که به آمریکا آمدن رسم نبود، برای ادامه تحصیل به آمریکا آمدم و پس از هفت سال به‌اخذ درجه دکترا در رشته روانشناسی و علوم تربیتی موفق شدم. مدت ۳۳ سال در دانشگاه‌های آمریکا تدریس نمودم و در سن ۶۳ سالگی بازنشسته شدم.

اما تاریخ نگاشتن این سلسله کتابها. من در خانواده‌ای نسبتاً مذهبی تولد یافتم، به این معنی که مادرم بسیار مؤمن بود، اما پدرم چندان علاقه‌ای به دین و ایمان نداشت. از کودکی از مادرم خدانشناسی را تا حدی آموختم، اما پس از سنین بلوغ نسبت به آنچه آموخته بودم، به‌شک افتادم. از این وضع ناراضی بودم و می‌خواستم روابط نزدیک‌تری با خدا داشته باشم. خیلی کنجکاو بودم بدانم که آیا زندگانی انسان پس از مرگ، که همه پیامبران به آن وعده داده‌اند، ادامه دارد؟ برای آگاهی از سرنوشت جاودانی



انسان تصمیم گرفتم به مطالعه و تحقیق مشغول شوم. تحقیقاتم با مطالعه حدود صد جلد کتاب در طی دو سال ادامه یافت. اما مطالعه این همه کتاب، مرا کاملاً قانع ننمود. شک و شبهه همچنان در دلم و فکرم باقی ماند. اما بدون آنکه بدانم، دست تقدیر نقشه دیگری برایم داشت. یک روز بدون کمترین انتظار، بخاطر یک رویداد، ناگهان دنیای تازه‌ای به رویم باز شد. در طی چند دقیقه، هرچه شک داشتم ناگهان از دلم رخت بریست. گوئی تندبادی از غیب ناگهان به وزیدن آمد، و هرچه شک در دل داشتم به یغما برد، و دیگر هرگز بمن پس نداد!

از آن زمان، حدود پنجاه سال می‌گذرد. رویدادهای زندگانی در این نیم قرن، بیش از پیش به اطمینانم به وجود خدا و جهان جاودان، افزوده و بمن آموخته است که ما در این دنیا تنها و بی صاحب نیستیم. درباره این مثال بیاندیشید. اگر شما به شخص ناآشنائی چند بار تلفن زدید و متوجه شدید که هر چندگاه یکبار کسی گوشی را بر می‌دارد و چند کلمه‌ای بر زبان می‌آورد، آیا یقین نمی‌کنید که کسی در آن خانه هست؟

داستان زندگانی من نشان می‌دهد که در راه سفر به سوی خدا، کسب علم لازم است، اما کافی نیست. هر سفری با نخستین گام آغاز می‌گردد. کسب علم نخستین گام است. این گام درهائی به روی ما می‌گشاید که از وجودشان هرگز خبر نداشته‌ایم. علم نوری است که راه را بما می‌نماید و ما را از ناامنی و نگرانی می‌رهاند. در تاریکی همیشه ترس و ناامنی پنهان است. تجربیات زندگانی، این درس را بمن آموخته است که بدون پرتو علم و آگاهی، جز گمراهی سرنوشتی در انتظار ما نیست. برداشتن این گام لازم است، اما کافی نیست. در این راه باید هرچه بیشتر کوشید، و سپس سرنوشت خود را به خدا سپرد.



امیدوارم شما خوانندگان عزیز مجبور نشوید که مثل من صد جلد بخوانید و باز هم به مقصود نرسید. این سلسله کتابها که در پنج جلد نگاشته شده محصول نیم قرن مطالعه و تحقیق است. امیدوارم خواندن آنها راه شما را روشن و سفر شما را کوتاه کند. شاید به لطف و مرحمت یزدان به مقصد و آرمان خود برسید.

خواستار شادمانی و کامرانی جاودانی شما،

هوشیدر





## مراجع



## پیشگفتار

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۱-۲۵۲.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۲.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۵. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۴۱.

## فصل ۱

۱. هفت وادی، صفحه ۵.

## فصل ۲

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۴۱.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۶.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۴.
۴. هفت وادی، صفحه ۶.



۵. هفت وادی، صفحات ۳۳-۳۴.
۶. چهار وادی، صفحه ۴.
۷. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۴.
۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۸۲.
۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۲.
۱۰. مجموعه الواح مبارکه بافتخار بهائیان پارسی، صفحه ۸۶.
۱۱. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۱۲۲.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۳.
۱۳. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۲.
۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۹.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۹۷.
۱۶. مفاوضات، صفحه ۱۳۴.

### فصل ۳

۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۷.
۲. پیام آسمانی، جلد ۲، صفحه ۱۸۸.
۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۲.
۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۱۲.
۵. کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۲.
۶. کلمات مکنونه عربی، شماره ۸.
۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.
۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۸.
۹. یاران پارسی، صفحه ۷.
۱۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۱.



۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۹۷.
۱۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۳.
۱۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۵.
۱۵. بیان فارسی، صفحه ۲۶۲.
۱۶. مناجاة: مَجْمُوعَةُ أَذْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۴۰.
۱۷. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۱۸. مجموعه مناجاتها حضرت عبدالبهاء، صفحه ۵.
۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۴.
۲۰. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.
۲۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۸.
۲۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۲.
۲۳. پیام بهائی، صفحه ۳۷.
۲۴. یاران پارسی، صفحه ۱۴.
۲۵. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۳.
۲۶. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، صفحه ۱۱.
۲۷. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۷.
۲۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۵.
۲۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۹.
۳۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۲.
۳۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۲.
۳۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۶.
۳۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴.
۳۴. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۹.
۳۵. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۵.
۳۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۲.



۳۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحات ۱۲۸-۱۲۷.
۳۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۳۱.
۳۹. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.
- ۴۰.
۴۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۴۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۴.
۴۳. بشارة‌التور، صفحه ۲۰۰.

#### فصل ۴

۱. حدیقه عرفان، صفحه ۱۱۸.
۲. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۴.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۶.
۴. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۵.
۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۴۱.
۶. نار و نور، صفحه ۷.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۴.
۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۵.
۹. حدیقه عرفان، صفحه ۹.
۱۰. حدیقه عرفان، صفحه ۱۸.
۱۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۵.
۱۳. کلمات مکنونه عربی، شماره ۵۱.
۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۲.
۱۵. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰.
۱۶. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۳۲.
۱۷. آیات بیّنات، صفحه ۲۵۷.
۱۸. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۷۱.



۱۹. خاطرات مهاجری از اصفهان، صفحه ۸۹.
۲۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۷۵.
۲۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۳.
۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۴.
۲۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۵۹.
۲۴. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۹.
۲۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۱.
۲۶. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۵۵.
۲۷. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰.
۲۸. بیان فارسی، صفحه ۵۷.
۲۹. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۴۸۰.
۳۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۳.
۳۱. مفاوضات عبدالبهاء، صفحه ۲۱۸.
۳۲. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۶۲.
۳۳. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۲۴۰.
۳۴. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۲۳۱.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۵۷.
۳۶. حدیقه عرفان، صفحات ۷۶-۷۷.
۳۷. بیان فارسی، صفحه ۲۳.
۳۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۲.
۳۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۲.

## فصل ۵

۱. اقتباس از مقاله پیام بدیع، سال سی ام، ژانویه-فوریه ۲۰۱۲، شماره های ۳۴۴-۳۴۵، صفحات ۱۵-۱۲.
۲. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۲.
۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۷۷.



۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۹.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۰۷.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۶.
۷. مفاوضات عبدالبهاء، صفحه ۳.
۸. مناجاة: مَجْمُوعَةُ أَذْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۱۷۰.
۹. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۳۲۴.
۱۰. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۹.
۱۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۲.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۱۳. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، صفحات ۴۴۰-۴۴۱.

## فصل ۶

۱. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۳۲۳.
۲. مفاوضات، صفحه ۱۷۲.
۳. یاران پارسی، صفحه ۱۳.
۴. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، صفحه ۱۱.
۵. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۵۷.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۱۴.
۷. پیام آسمانی، جلد ۲، از انتشارات پیام بهائی، سال ۲۰۰۱ میلادی، صفحه ۶۹.
۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۱۸.
۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵.
۱۰. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۰۳.
۱۱. دریای دانش، صفحه ۷.
۱۲. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۳.
۱۳. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۰.
۱۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.



۱۵. هفت وادی، صفحه ۳۷.  
۱۶. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.

## فصل ۷

۱. خاطرات حاج سیاح، صفحه ۱۱۹. نقل از رگ تاک.  
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۱۱۱-۱۱۲.  
۳. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.  
۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.  
۵. پیام آسمانی، جلد ۲، صفحه ۲۱۶.  
۶. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، چاپ یازدهم، صفحه ۲.  
۷. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، چاپ یازدهم، صفحه ۴.  
۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.  
۹. یاران پارسی، صفحه ۴.  
۱۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۳.  
۱۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۷۹.  
۱۲. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۳.  
۱۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۹.  
۱۴. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۶۶.  
۱۵. محاضرات، جلد ۲-۱، صفحه ۱۵۶.  
۱۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۱.  
۱۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۱.  
۱۸. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.  
۱۹. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.  
۲۰. رساله سیاسیة حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۱.  
۲۱. رساله سیاسیة حضرت عبدالبهاء، صفحه ۱۸.  
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۹۶.  
۲۳. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۵۷.



۲۴. رساله سیاسیة حضرت عبدالبهاء، صفحات ۲۱-۲۰.
۲۵. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۱۳۶.
۲۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۵۵.

## فصل ۸

۱. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۷.
۲. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۲۳۱.
۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۳۳.
۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۴۱.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۷.
۶. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸.
۷. مفاوضات، صفحه ۱۵۰.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۷۸.
۹. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۱۸.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۹.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۲.
۱۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۰.
۱۳. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۷.
۱۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۰۸.
۱۵. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۷۹.
۱۶. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۸۴.
۱۷. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۷۴.
۱۸. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحات ۱۰۸-۱۰۷.
۱۹. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۶۹.
۲۰. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۳.
۲۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۲.
۲۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۹-۱۰۰.





۲۳. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحات ۲۶۸-۲۶۷.
۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۲۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
۲۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
۲۷. آثار حضرت باب، صفحه ۱۵۴ (ترجمه از انگلیسی).
۲۸. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۴.
۲۹. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۴.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.

## فصل ۹

۱. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحات ۲۰۵-۲۰۶.
۲. کتاب ایقان، صفحه ۷.
۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۶۷.
۴. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۱۳۴.
۵. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۶۲.
۶. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۶۲.
۷. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۳۵.
۸. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۴۲.
۹. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۸۲.
۱۰. اشراقات، صفحات ۳۱۶-۳۱۷.
۱۱. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۳۰.
۱۲. بیان فارسی، صفحه ۲۱.
۱۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۷.
۱۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۷.
۱۵. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۳۲.
۱۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۲۴.
۱۷. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۱۹۷.



۱۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.
۱۹. کتاب ایقان، صفحه ۳۲.
۲۰. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۲۲.
۲۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۱۴.
۲۲. کتاب ایقان، صفحه ۳۲.
۲۳. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۱۰۷.
۲۴. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحات ۲۰۵-۲۰۶ (با اصلاحاتی مختصر در ترجمه).
۲۵. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۵.
۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۱۹.
۲۷. دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، صفحه ۱۴۳.
۲۸. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۹.
۲۹. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۱۲.

## فصل ۱۰

۱. یاران پارسی، صفحه ۲۲.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۷۸.
۳. خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.
۴. خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۱.
۵. خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۲۷.
۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۲ (مجموعه مجلدات ۴، ۳، ۲)، صفحه ۱۰۲.
۷. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۱۲۹.
۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۱۱.
۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۶.
۱۰. حدیقه عرفان، صفحه ۶۴.
۱۱. یاران پارسی، صفحه ۱۴.
۱۲. قرآن، سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷.



۱۳. قرآن، سوره زمر، آیه ۱۸.
۱۴. قرآن، سوره زمر، آیه ۱۸.
۱۵. قرآن، سوره زمر، آیه ۱۸.
۱۶. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۳۲-۱۳۳.
۱۷. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۴۶.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۷۸.
۱۹. پیام بهائی، شماره ۳۸۲-۳۸۱، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۴.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷.
۲۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۴.
۲۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۴.
۲۳. یاران پارسی، صفحه ۶.
۲۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۴۵.
۲۵. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۰۷.
۲۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۴۷-۴۶.

## فصل ۱۱

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۶۰-۵۹.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۷۰.
۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۲.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۹۴.
۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۶.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۱.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۳.
۸. بشارة التور، صفحه ۹۱.
۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۰.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۶۸.



۱۱. حدیثی است معروف.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۳.
۱۳. رساله تسبیح و تهلیل، صفحات ۲۶۸-۲۶۹.
۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۲.
۱۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۱.
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۷.
۱۷. کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۵.
۱۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۹.
۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۱۳.
۲۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۸۷.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۹۱.
۲۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۹.
۲۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۳.
۲۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۹.
۲۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۷.
۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۹۸.
۲۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۵.
۲۸. مجموعه آثار مناجات قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۶۳.
۲۹. مناجاة مَجْمُوعَةُ أَذْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحات ۱۴۱-۱۴۲.
۳۰. مناجاة مَجْمُوعَةُ أَذْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۴۰.
۳۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۷.
۳۲. کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۹.
۳۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
۳۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۴.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۳۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۸.
۳۷. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۱.



۳۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۲.
۳۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۶-۳۳۷.
۴۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۶.
۴۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۲.
۴۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۲.
۴۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۴.
۴۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۱۰.
۴۵. یاران پارسی، صفحه ۲۳.

## فصل ۱۲

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۷.
۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۴۹.
۳. کتاب بیان فارسی، صفحه ۵۳.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۱۸.
۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۳.
۶. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۱۰۵.
۷. کشکول شیخ بهائی، صفحه ۸.
۸. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۱۸.
۹. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۷۱.
۱۰. مجموعه مناجات‌ها حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۸۸.
۱۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۲.
۱۲. کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۳.
۱۳. کلمات مکنونه عربی، شماره ۴۰.
۱۴. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۱۰۷.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۳۳.



### فصل ۱۳

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۰.
۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۰.
۳. قاموس مختصر ایقان، صفحه ۱۵۵.
۴. کتاب ایقان، صفحه ۴۶.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۸.
۶. پیام آسمانی، جلد ۲، صفحه ۱۴۷.
۷. اسرار الآثار، جلد الف، صفحه ۳۱۸.
۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۷.
۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۳.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
۱۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱.

### فصل ۱۴

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۴.
۲. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۳۵.
۳. خطایات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحات ۱۷۶-۱۷۸.
۴. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۷۵.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۵۱.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۳.
۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۳۷.
۸. رساله تسبیح و تهلیل، صفحه ۲۶۰.

### فصل ۱۵

۱. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۸۱.
۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۵.



۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۶۲.
۴. آیات بیّنات، صفحه ۲۵۷.
۵. خاطرات مهاجری از اصفهان، صفحه ۸۹.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۳.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۹.
۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۵.
۹. بیان فارسی، صفحه ۱۸۸.
۱۰. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۷۲.
۱۱. بیان فارسی، صفحه ۳۰۲.
۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۵.
۱۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۵۱.
۱۴. کتاب ایقان، صفحه ۵.
۱۵. بیان فارسی، صفحه ۱۵۶.
۱۶. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۲.
۱۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۱.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۲۸-۳۲۹.
۱۹. خطابات حضرت عبداله‌بهاء، جلد ۱، صفحات ۱۷-۱۶.
۲۰. آیات بیّنات، صفحه ۲۳۶.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۲.
۲۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۳.
۲۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۲.
۲۴. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۳۱۹.
۲۵. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۳۲۰.
۲۶. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۳۱۸.
۲۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۸۶.
۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۴.
- ۲۹.



۳۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۵.

۳۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.

## فصل ۱۶

۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۲۳.

۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۱۳.

۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.

۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۱۶.

۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۵۸.

۶. کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۱.

۷. کتاب اقدس، صفحات ۳۰-۳۲.

۸. <http://www.kufic.info/architecture/hakim/hakim.htm>

۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۱.

۱۰. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحات ۲۲۲-۲۲۳.

۱۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۱.

۱۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۳۰.

۱۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۴۷.

۱۴. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۸.

۱۵. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۶۱.

۱۶. آیات بیّنات، صفحه ۲۳۶.

۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.

۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۹.

۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۰.

۲۰. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰.

۲۱. مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۸۴.

۲۲. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحات ۱۷۷، ۲۸۴-۲۸۳.

۲۳. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۸۴.





۲۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۲۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۲.
۲۶. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۴۴.
۲۷. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۹.
۲۸. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.
۲۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۳۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۲.
۳۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۶.
۳۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۱.
۳۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۴.
۳۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۲.

## فصل ۱۷

۱. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۴۸۵.
۲. گنجینه حدود و احکام، صفحه ۷۶.
۳. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۰۵.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۱.
۵. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۲۳۱.
۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۸۲.
۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۱۹.
۸. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۴۱.
۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۵.
۱۰. اسرار الآثار، جلد الف، صفحه ۲۳۱.
۱۱. یاران پارسی، صفحه ۷.
۱۲. گهرریز، عطاء الله. روح و انکشافات روحانیّه، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، صفحه ۱۱۱.
۱۳. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۷، صفحه ۵۵.



۱۴. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۵۴.
۱۵. مناجاة: مَجْمُوعَةُ أَدْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۱۴۲.
۱۶. نَسَائِمُ الرَّحْمَنِ، صفحه ۳۸.
۱۷. مناجاة: مَجْمُوعَةُ أَدْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۱۷۲.
۱۸. نَفْحَاتُ الرَّحْمَنِ، صفحه ۲۳۳.
۱۹. امر وخلق، جلد ۱، صفحات ۹۳-۹۴.
۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۶.
۲۱. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۴۹.
۲۲. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۲۳. آثار قلم اعلیٰ، مجموعه مناجات، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، صفحه ۲۳.
۲۴. روح و انکشافات روحانیّه، صفحات ۱۱۷-۱۱۸.
۲۵. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۵۰.
۲۶. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۸۱.
۲۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۹.
۲۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.

## فصل ۱۸

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۹۸.
۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۲، صفحه ۳۱۴.
۳. رساله ایام تسعه، صفحه ۲۷۶.
۴. لئالی الحکمة، جلد ۳، صفحه ۲۵.
۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحات ۵۵-۵۶.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳.
۷. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۸۱.
۸. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۱۳.
۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۵.



## فصل ۱۹

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۲. کلمات مکنونه عربی، شماره ۴.
۳. حدیث نبوی.
۴. کتاب اقدس، صفحه ۱۵.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۳۹.
۶. بیان فارسی، صفحه ۲۳۵.
۷. بیان فارسی، صفحه ۲۴۲.
۸. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحات ۴۴-۴۵.
۹. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۱۰. یاران پارسی، صفحه ۲.
۱۱. حدیقه عرفان، صفحه ۵۱.
۱۲. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۱۳. یاران پارسی، صفحه ۲.
۱۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۵-۳۳۶.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۱۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۳.
۱۸. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۵.
۱۹. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۷.
۲۲. دریای دانش، صفحه ۸۲.
۲۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۳-۲۴۴.
۲۴. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
۲۵. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۰.
۲۶. حدیقه عرفان، صفحه ۵۶.



۲۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۹۹.
۲۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحات ۲۰۷-۲۰۶.
۲۹. یاران پارسی، صفحه ۴۸.
۳۰. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۷.
۳۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۵۲.
۳۲. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۴۷۱.
۳۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۷۱-۷۰.
۳۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۸.
۳۵. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.
۳۶. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، چاپ مصر، صفحه ۱۱.
۳۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۶۳-۶۲.
۳۸. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۱۴۹.
۳۹. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۴۵.
۴۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۱.
۴۱. بیان فارسی، صفحات ۵۴-۵۳.
۴۲. بیان فارسی، صفحه ۲۵۶.
۴۳. بیان فارسی، صفحه ۲۰۳.
۴۴. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۱۵۷.
۴۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۸۰.
۴۶. پیام بهائی، شماره ۳۸۲-۳۸۱، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۳.
۴۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۷۱.
۴۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۲.
۴۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۱۹.
۵۰. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۳، شماره ۴۶-۴۵، صفحه ۵۵.
۵۱. بیان فارسی، صفحه ۱۷۹.
۵۲. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰۵.
۵۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱.



۵۴. حدیقه عرفان، صفحه ۵۸.
۵۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۱.
۵۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.
۵۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۰.
۵۸. بیان فارسی، صفحه ۷۳.
۵۹. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۹۸.
۶۰. بیان فارسی، صفحه ۲۵.
۶۱. کتاب قرن بدیع، صفحه ۴۵۰.
۶۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۴.
۶۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.
۶۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۹.
۶۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۲۶۴-۲۶۵.
۶۶. رساله تسیح و تهلیل، صفحه ۲۵۹.
۶۷. یاران پارسی، صفحه ۷.
۶۸. یاران پارسی، صفحه ۹.
۶۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.
۷۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۸۰.
۷۱. حدیقه عرفان، صفحه ۴۷.
۷۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۹.
۷۳. تقریرات درباره کتاب اقدس، صفحه ۳۰۲.
۷۴. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۳۶۴-۳۶۵.
۷۵. آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۳۱.
۷۶. آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۵.
۷۷. دریای دانش، صفحه ۵۸.
۷۸. دریای دانش، صفحه ۶۱.
۷۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۱۱.
۸۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۱۰.



۸۱. هفت وادی، صفحه ۲۶.
۸۲. امر و خلق، صفحه ۹۳.
۸۳. مائدة آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۰.
۸۴. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۱۴۰.
۸۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد اول، صفحه ۴۲۶.
۸۶. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۹۲.
۸۷. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۸۱.
۸۸. مجموعه مناجات‌ها حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۰۹.
۸۹. آثار قلم اعلیٰ مجموعه مناجات، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، صفحه ۵۸.
۹۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۶۸.
۹۱. مجموعه مناجات، آثار قلم اعلیٰ، صفحه ۶۱.